پیشوایان هدایت

خاتم اوصیاء بقیة الله

حضرت امام مهدی علیه السلام

گروه مؤلفان
(مرتضی محمود با نگارش و نظارت سید منذر حکیم)
مترجم: کاظم حاتمی طبری

مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام

بسم الله الرحمن الرحيم

پیشوایان هدایت: زندگی نامه چهارده معصوم علیهم السلام

نویسنده:

جمعی از نویسندگان

ناشر چاپی:

مجمع جهانی اهل بیت (علیهم السلام)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

پیشوایان هدایت : خاتم اوصیا بقیه الله، حضرت امام مهدی علیه السلام جلد ۱۴

مشخصات کتاب

سرشناسه:محمود، عرفان

عنوان و نام پدیدآور:خاتم اوصیا بقیه الله، حضرت امام مهدی علیه السلام/ گروه مولفان (عرفان محمود و سیدمنذر حکیم)؛ مترجم کاظم حاتمی طبری؛ تهیه کننده معاونت فرهنگی، اداره ترجمه.

مشخصات نشر:قم : مجمع جهانی اهل بیت (ع)، ۱۳۹۳.

مشخصات ظاهری:۳۲۸ ص.

فروست:پیشوایان هدایت؛ [ج.] ۱۴.

شابک:دوره : ۹۶۴-۵۲۹-۱۲۸-۳ ؛ ۹۷۸-۹۶۴-۵۲۹-۰۲۴-۳

وضعیت فهرست نویسی:فاپا (چاپ دوم)

یادداشت:چاپ اول: ۱۳۸۵ (فیپا).

یادداشت:چاپ دوم.

یادداشت:کتابنامه به صورت زیرنویس.

عنوان دیگر:حضرت امام مهدی علیه السلام.

موضوع:محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق. - -- سرگذشتنامه

موضوع:چهارده معصوم -- سرگذشتنامه

شناسه افزوده:حکیم، سیدمنذر

شناسه افزوده:Hakim, Mundhir

شناسه افزوده:حاتمی طبری، کاظم، ۱۳۴۷ -، مترجم

شناسه افزوده:مجمع جهانی اهل بیت (ع). اداره ترجمه

شناسه افزوده:مجمع جهانی اهل بیت (ع)

شناسه افزوده:پیشوایان هدایت؛ [ج.] ۱۴.

رده بندی کنگره:BP۳۶/پ ۹۶ ۱۴.ج ۱۳۹۳

رده بندی دیویی:۲۹۷/۹۵

شماره کتابشناسی ملی:م ۸۵-۱۶۱۳۳

ص :۱

اشاره

پیشگفتار

در عصر کنونی، که عصر نبرد فرهنگ هاست، هر مکتبی که بتوانـد با بهره گیری از شیوه های مؤثر تبلیغ، به نشر ایـده های خود بپردازد، در این عرصه پیشتاز خواهد بود وبراندیشهٔ جهانیان اثر خواهد گذاشت.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، نگاه جهانیان یک باردیگر به اسلام و فرهنگ تشیع و مکتب اهل بیت علیهم السلام معطوف شد، دشمنان برای شکستن این قدرت فکری و معنوی و دوستان و هواداران برای الهام گیری و پیروی از الگوهای حرکت انقلابی و فرهنگی، به ام القرای این فرهنگ ناب و تاریخ ساز چشم دوختند.

مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام با درک ضرورت همبستگی و همفکری و همکاری پیروان خاندان عصمت و در راستای ایجاد رابطهٔ فعّال با شیعیان جهان و به کارگیری نیروی عظیم وکارآمد و خلّاق شیعیان و اندیشمندان مذهب جعفری گام در این میدان نهاد، تا از طریق برگزاری همایش ها و نشر کتب و ترجمهٔ آثار و اطلاع رسانی در حوزهٔ تفکّر شیعی به گسترش فرهنگ اهل بیت و اسلام ناب محمّدی بپردازد. خدارا سپاس که با هدایت های ویژه مقام معظم رهبری حضرت آیت اللّه خامنه ای (مدظله) در این میدان حسّاس و فرهنگ ساز، گام های مهمّی برداشته شده و امیداست در آینده، این حرکت نورانی و اصیل، هرچه پویاتر وبالنده تر شود و جهان امروز و بشریت تشنه به

معارف زلال قرآن و عترت، بیشتر از چشمه سار این معنویت مکتبی و مکتب عرفانی و اسلام ولایی بهره مند و سیراب گردد.

براین باوریم که عرضهٔ درست و کارشناسانه و منطقی و استوار فرهنگ اهل بیت علیهم السلام ، می تواند جلوه های ماندگار میراث خاندان رسالت و پرچمداران بیداری و حرکت و معنویت را در معرض دید جهانیان قراردهد و دنیای خسته از جهالت مدرن و خودکامگی جهانخواران و فرهنگ های ضدّ اخلاق و انسانیت را درآستانهٔ «عصر ظهور» و تشنهٔ حکومت جهانی امام عصر علیه السلام بسازد.

از این رو، از آثار تحقیقی و تلاش علمی محقّقان و نویسندگان در این مسیر استقبال می کنیم و خود را خدمتگزار مؤلّفان و مترجمانی می دانیم که در نشر این فرهنگ متعالی، تلاش می کنند.

* * *

خرسندیم که در نوبتی دیگر، یکی از محصولات پژوهشی مجمع جهانی اهلبیت علیهم السلام ، با عنوان «مجموعهٔ اعلام الهدایه» که حاصل زحمات محققین ارزشمند این نهاد مقدس می باشد و با همت و تلاش و خامهٔ پرتوان استاد کاظم حاتمی طبری به فارسی برگردانده شده است را تقدیم شما عزیزان کنیم و برای مؤلفین محترم و مترجم گرانقدر، آرزوی توفیق داشته باشیم.

در همین جا، از همهٔ دوستان عزیز و همکاران صادق در ادارهٔ ترجمه که در فراهم آوردن این اثر، کوشش کردند، صمیمانه تقدیر می شود. باشد که این گام کوچک، در میدان جهاد فرهنگی، مورد رضای صاحب ولایت قرارگیرد.

معاونت فرهنگی

مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام

ص:۸

بسم الله الرحمن الرحیم

سپاس خـدایی را که راه هدایت را به آفریده هایش رهنمون گشت و بر راهنمایان برگزیده اش به ویژه خاتم پیامبران حضـرت محمدبن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم و خاندان والاتبارش درود بیکران باد.

خـدا، انسان را آفریـد و به او خِرَد و انـدیشه بخشـید؛ با خِرَد، حقیقت را در می یابـد و آن را از باطل باز می شـناسد و با اراده، مصالح خویش را بر می گزیند و اهدافش را تحقق می بخشد. وی، خِرَد را حجّتِ بر بندگانِ خود قرار داد و از سرچشمهٔ فیض و هـدایتش برآنـان فرو باریـد. به انسـان، نادانسـته هـا را آموخت و او را به راه کمال درخورِ وی و هـدف از آفرینش او، آشـنا ساخت.

قرآن، ارکـان، لوازم و راه های هـدایت الهی را روشن ساخت، از سویی به بیان علل آن هاپرداخته و از سوی دیگر، از نتایـج و ثمرات آن ها پرده برداشته است، آن جاکه فرمود:

«قُلْ إِنَّ هُدَی اللّهِ هُوَ الْهُدی»؛ ۱

بگو: هدایتِ واقعی همان هدایتِ خداست.

«وَ اللّهُ یَهْدِی مَنْ یَشاءُ إِلی صِراطٍ مُسْتَقِیمٍ» ۲؛

و خداوند، هر کس را بخواهد به راه راست هدایت می کند.

«وَ اللّهُ یَقُولُ الْحَقَّ وَ هُوَ یَهْدِی السَّبِیلَ»؛ ۳

و خداوند، سخن حق می گوید و به راه صحیح هدایت می کند.

ص:۹

«وَ مَنْ یَعْتَصِمْ بِاللّهِ فَقَدْ هُدِیَ إِلیٰ صِراطٍ مُسْتَقِیمٍ»؛ ۱

هر کس به خدا تمسک جوید، در حقیقت به راهی راست هدایت شده است.

«قُلِ اللّهُ یَهْدِی لِلْحَقِّ أَ فَمَنْ یَهْدِی إِلَی الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ یُتَّبَعَ أَمَّنْ لا یَهِدِّی إِلاّ أَنْ یُهْدیٰ فَما لَکُمْ کَیْفَ تَحْکُمُونَ »؛ ۲

بگو: خداونـد به حق رهنمون می شود، آیا کسـی که به سوی حق هـدایت می کند برای پیروی شایسـته تر است یاآن کس که خود هدایت نمی شود، مگر آن که هدایتش کنند؟ شما را چه می شود، چگونه داوری می کنید؟.

«وَ یَرَی الَّذِینَ أُوتُوا الْعِلْمَ الَّذِی أُنْزِلَ إِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ هُوَ الْحَقَّ وَ یَهْدِی إِلیٰ صِراطِ الْعَزِیزِ الْحَمِیدِ»؛ ۳

آنـان که از علم و دانش بهره مندنـد، آگـاهی دارنـد که آنچه از ناحیـهٔ پروردگـارت بر تو نـازل گردیـده حق است و او به راه خدای عزیز و حمید، هدایت می کند.

«وَ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَواهُ بِغَیْرِ هُدیً مِنَ اللّهِ»؛ ۴

چه کسی گمراه تر از فردی است که هدایت الهی را نپذیرفته و از هوای نفس خود پیروی کند:

آری، خداونـد بزرگ سرچشـمهٔ هـدایت حقیقی است، و اوست که بشـر را به راه راست و حق هدایت می کند. دانش نیز، این حقیقت را تأیید می کند و دانشـیان با تمام وجود، بدان گردن می نهند. خداوند در سـرشت انسان، میل به کمال و زیبایی را به ودیعت نهاد، آن گاه بر او منّت گذارد ونعمتِ شناختِ راه کمال رابه وی ارزانی داشت؛ از این رو، می فرماید:

«وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ إِلاّ لِيَعْبُدُونِ»؛ ۱

من جن و انس را فقط برای عبادت و پرستشم آفریدم.

و چون پرستش حقیقی، بی شناخت، صورت نمی بندد، به همین سبب، تنها راه دست یابی به اوج قلهٔ کمال، پرستش همراه بینش است.

خداوند،انسان را به دو نیروی خشم وشهوت مجهز نمود تا توانِ حرکت به سوی کمال را داشته باشد و او را از تسلط این دو نیرو و خواهش های نفسانی زاییده شده از آن - که هماره همراه انسان هاست - ایمن نساخت. به همین دلیل، آدمی افزون بر عقل و دیگر ابزارهای شناخت، به چیزی نیاز دارد که سلامتِ بینش او را ضمانت کند تا حجّت بر او کامل و نعمت هدایت برایش تمام گردد، وهمه عوامل انتخاب آگاهانهٔ راه درست یا بیراهه برای او فراهم آید.

از این رو نتیجهٔ سنت هدایتِ الهی این بود که عقل آدمی از سوی وحی الهی و راهنمایی رهنمایان برگزیدهٔ خدا در تمام زوایای زندگی پشتیبانی گردد.

پیامبران ،از آغازِ بردمیدنِ تاریخ و در گذرِ زمان، مشعل هدایت ربانی را بردوش کشیدند تا بندگان خداوند بدون هدایتگر و راهبر نمانند و گفتار وحی - که تأییدگر عقل است - نیزگویای همین مطلب است که «زمین هیچگاه از حجت الهی خالی نخواهد بود. حجت خدا، هماره - قبل و بعد و همراه - با خلق است، به گونه ای که اگر در زمین دو کس بیشتر نماند، یکی از آن دو حتماً حجت خداست.» و قرآن نیز بدین مطلب اشاره کرده است:

«إِنَّمٰا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هٰادٍ»؛ ۱

تو فقط بیم دهنده ای، و هر گروهی راهنمایی دارد.

پیامبران و جانشینانشان، مسئولیّتِ هدایت مردم را برعهده دارند و وظایف و مسئولیّتِ آن ها بدین شرح است :

۱ . وحی را کامل و دقیق دریافت کننـد که چنین امری به آمادگی تمام نیاز دارد. از این رو، خداونـد خود فرسـتادگان الهی را بر می گزیند، و قرآن از آن آشکارا سخن گفته است :

«اَللّٰهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسٰالَتَهُ»؛ ۲

خدا آگاه تر است رسالت خویش را کجا قرار دهد.

و «اَللّٰهَ يَجْتَبِي مِنْ رُسُلِهِ مَنْ يَشٰاءُ»؛ ۳

خداوند از فرستادگانش هر که را بخواهد بر می گزیند.

۲ . رسالت الهی را به بشر برسانند. ابلاغ چنین رسالتی به داشتن صلاحیّت کامل بستگی دارد، و این شایستگی مبتنی بر آگاهی لازم از جزئیات، اهدافِ رسالت و مصونیّت از اشتباه است :

«كٰانَ النّٰاسُ أُمَّةً وٰاحِدَةً فَبَعَثَ اللّٰهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَ مُنْذِرِينَ وَ أَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتٰابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النّٰاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ »؛ ۴

مردم در آغاز، یک دسته بودند، خداوند پیامبران را برانگیخت تا مردم را مژده و بیم دهند و کتاب آسمانی را که به سوی حق دعوت می کرد، با آن ها نازل نمود تا در اختلافاتی که بین مردم وجود داشت، میانشان داوری کنند.

۳ . امتی وفادار و پایبنـد به رسالت الهی به وجود آورنـد و آنان را برای حمایت از رهبر، آماده سازنـد. قرآن با کاربرد دو واژهٔ «تربیت» و «تعلیم» این

مسئولیّتِ مهم را به شکلی رسا اعلام می دارد:

«یُزَکِّیهِمْ وَ یُعَلِّمُهُمُ الْکِتابَ وَ الْحِکْمَهَ»؛ ۱

آنان را تزکیه می کند و به آن ها کتاب (قرآن) و حکمت می آموزد.

تزکیه، یعنی تربیت به سوی کمالِ در خورِآدمی که این تربیت به الگوی شایسته ای نیاز دارد که از تمام عناصر کمال بهره مند باشد:

«لَقَدْ کانَ لَکُمْ فِی رَسُولِ اللّهِ أُسْوَهٌ حَسَنَهٌ»؛ ۲

رسول خدا به یقین برای شما الگو و سرمشق نیکویی بود.

۴ . رسالت خویش را از انحراف و گمراهی و تحریف پاس دارد. چنین امری به شایستگی علمی و معنوی نیازمنـد است که از آن به «عصمت» تعبیر می کنند.

۵ . در اجرای اهـداف معنوی رسـالت و تحکیم ارزش هـای اخلاقی در جان و روان انسان ها و ارکان جوامع بشـری بکوشـد و این عمـل تنهـا در چهـارچوب دسـتورات الهی و با اجرای قوانین دینی میسّـر است و جز با بنای نهادی سیاسـی بر اساس ارزش هـای الهی تحقق پـذیر نیست. اجرای این طرح هـا و قوانین، رهبری فرزانه، بسـیار شـجاع، فوق العـاده مقـاوم، آگاه به روحیّاتِ طبقـاتِ مختلف جـامعه و جریـان هـای فکری، سیاسـی و اجتمـاعی و قوانین مربوط به اداره و تربیت و راه و رسم زنـدگی، می طلبـد. موارد یـاد شـده که می توان آن هـا را به صـلاحیّت هـای علمی تعبیر کرد، افزون بر عصـمتی است که آن را صـلاحیّت معنوی می نامیم.

پیامبران و جانشـینان آنان در راه تحقق اهدافی که خداوند برای آنان ترسـیم کرده بود، لحظه ای از پا ننشسـتند و از جان دست شستند و پنجه در پنجهٔ دشواری ها افکندند و از هیچ کوشش نیاسودند. خداوند تلاش پی گیر آنان را با

رسالتِ آخرین پیام آور نور، حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم تکمیل ساخت و امانت و مسئولیّت هدایت بشر را بر عهدهٔ آن انسان برجسته نهاد و رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در این راستا گام های شگفت انگیزی برداشت و در کوتاه ترین زمان، به بزرگترین نتایج دست یافت که حاصل تلاش های بیست و سه ساله آن حضرت را می توان چنین گزارش داد:

۱. عرضهٔ رسالتی کامل به بشر که دربردارندهٔ عناصر دوام وبقاست.

۲. مجهز نمودن آن رسالت به عناصر بازدارنده از کژی و انحراف.

۳. تأسیس و تشکیل امتی مسلمان که اسلام را مکتب، پیامبر را رهبر، و آیین الهی را قانون زندگی می دانست.

۴. ایجاد دولتی اسلامی که آیین الهی را به مرحلهٔ اجرا نهاد و پرچم اسلام را به دوش کشید.

۵. ارائه چهرهٔ درخشانی از رهبری حکیمانهٔ الهی که خود تجسّمِ کاملِ آن بود .

تحقق کامل اهداف رسالت، در گرو چند امر بود.

الف) رهبر شایسته ای که بتواند رسالت الهی را اجرا کند و آن را از دست هوسبازان، حفظ نموده و استمرار بخشد؛

ب) تربیت صحیحی که متناسب با گذر زمان، برای همگان تداوم یابد و این کار تنها از عهدهٔ مربّیانی برخوردار از صلاحیت علمی و معنوی بر می آید؛ رهبرانی که در منش و رفتار، چونان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم برجسته ترین، به شمار آیند.

ازاین رو، خواست خدا چنین بود که نبیّ اکرم صلی الله علیه و آله و سلم برگزیدگانی از اهل بیت خویش را درخورِ این کار آماده سازد، و به نامِ مبارک آنان تصریح کند و رشتهٔ امور هدایتِ مستمرّ الهی را به دستور خدا به آنان بسپارد تا دین را از تحریف نادانان و فریبکاران حفظ و نسل های بعد را بر اساس ارزش ها

ص:۱۴

بپرورانند و این برنامه ریزی الهی در این سخن رسول گرامی اسلام جلوه گر شد که فرمود :

«إنی تارک فیکم الثَقَلین ما إن تمسکتم بهما لن تضلّوا، کتاب اللّه وعترتی وإنهما لن یفترقا حتی یردا علیّ الحوض»؛

من دو امانت گرانسنگ میان شما به ودیعه می نهم، تا زمانی که به آن ها متمسّک و پای بند باشید، هرگز به گمراهی نمی افتید، آن دو امانت، کتاب خدا (قرآن) و عترت منند، و از یکدیگر جدایی ناپذیرند تا در کنار حوض کوثر به نزد من درآیند.

در این مسیر، امامان معصوم علیهم السلام همان برجستگانی بودند که پیامبر به فرمان خدا، آنان را برای رهبری امت، پس از خود منصوب کرد. رفتار آنان بیانگر روش واقعی اسلام است و تحقیق و بررسی زندگانی آنان از چهرهٔ فراگیر و چند بُعدی حرکت اصیل اسلامی پرده برمی دارد ؛ حرکتی که راه خود را در ژرفای جان مسلمانان طی می کند. بی تردید توانِ این حرکت پس از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم رو به کاهش نهاد. از این رو، امامان معصوم علیهم السلام بی آن که از مسیر سنّت هستی که بر روش رهبری و امّت حکمفرماست، خارج شوند، به آگاه ساختن مردم پرداختند و در جهت ایجاد و ارتقای آگاهی مکتبی امت و حرکت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم وانقلاب شکوهمندش، قدرت آن ها را به تحرک واداشته و شتاب بخشیدند .

زندگی ائمّه نیز در استمرار سیرهٔ پیامبر اسلام قرار داشت و مردم به آنان، چونان مشعل های فروزان هدایت رو می آوردند. بدین سان، پیشوایان دین، مردم را به سوی حق و رضای او هدایت کرده و خود، در راه اجرای دستورات الهی، استوار بودند و در دست یابی به کمال مطلوبِ انسانی، بر دیگران پیشی گرفتند. زندگی آن ها سرشار از جهاد، شکیبایی بر دشواری ها و تحمل آزار ستمکاران بود تا آن جا که در این راه، عزّتِ شهادت را بر خواری زندگیِ با ستمکاران ترجیح دادند و پس از جهاد و مبارزه ای بزرگ و بس با عظمت، به

دیدار خدا نایل گشتند.

به یقین، تاریخ نگاران هیچ گاه بر دست یابی به تمامی ابعاد زندگی عطرآگین آن بزرگواران قادر نیستند. ازاین رو، می کوشیم تا با پژوهش و تحقیقی ژرف از آن چه در تاریخ آمده با خوشه چینی از خرمن سیرهٔ آنان، اثری سودمند فرا روی خوانندگان قرار دهیم.

پژوهش ما با شرح زندگانی نبیّ اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آغاز و با بیان زندگی وجود مبارک خاتم اوصیا حضرت ولی عصر امام زمان - عجّل اللّه تعالی فرجه الشریف - پایان می پذیرد، امید این که خدای متعال، گیتی را به نور عدالتش روشن گرداند.

کتاب حاضر، به مطالعه زندگی حضرت امام منتظر محمد بن الحسن المهدی علیه السلام می پردازد؛ او که خداوند متعال امت ها را به آمدنش وعده داده است تا بیاید و زمین را همچنان که پر از ستم و بیداد شده، پر از عدل و داد نماید.

جا دارد از کلیهٔ کسانی که در به ثمر رسیدن این طرح مبارک تلاش فراوانی مبذول داشته و آن را به جهان نور تقدیم کردند به ویژه اعضای محترم گروه تألیف بالاخص محقق ارجمند حجه الاسلام والمسلمین جناب آقای سیّد منذر حکیم حفظه الله تعالی، سپاسگزاری کنیم و سر برآستان حق بساییم که توفیق به انجام رساندن این دائره المعارف خجسته را به ما ارزانی داشت ؛ «فإنّهُ حَسبُنا و نِعم النصیر».

معاونت فرهنگی

مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام

ص:۱۶

قسمت اوّل

اشاره

بخش نخست

امام منتظر علیه السلام در یک نگاه

بخش دوم

مهدی موعود علیه السلام و غیبتش در ادیان پیشین

بخش سوم

مهدی موعود علیه السلام و غیبتش در قرآن کریم

بخش چهارم

مهدی موعود علیه السلام و غیبتش در روایات فریقین

بخش نخست:امام منتظر علیه السلام در یک نگاه

مسأله امام مهدی منتظر که اسلام و ادیان پیشین وعدهٔ آمدنش را داده اند پیش از آن که یک مسأله دینی یا اسلامی باشد یک مسأله انسانی است، چرا که این مسأله تعبیری دقیق از ضرورت تحقق کامل آرزوهای انسانی است.

مذهب اهل بیت علیهم السلام با اعتقاد به امامت حضرت محمد بن حسن مهدی علیه السلام که در سال ۲۵۵/ هق به دنیا آمده، زمام امور امامت و رهبری را در سال ۲۶۰/ هق، به دست گرفته و تاکنون زنده است و مسئولیت های رسالی خویش را از راه پیگیری رویدادها به دوش می کشد، از سایر مذاهب متمایز می گردد. به عقیدهٔ پیروان این مذهب، حضرت امام عصر علیه السلام همواره با تحولات جهانی همراه بوده و منتظر فراهم آمدن شرایط خاصی است که باید برای ظهورش در جهان بشریت به وقوع بپیوندد. چرا که باید همه توان و نیروی تمدن های جاهلی به مصرف برسد و بشریت به مرحله ای صعود نماید که دروازه های دل و جان خود را برای دریافت هدایت الهی از یک رهبر ربانی که توانایی رهبری همهٔ عالم را آنچنان که خداوند متعال خواسته است داشته باشد، بگشایند.

و این شخص کسی نیست جز دوازدهمین امام از اهل بیت علیهم السلام همانان که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله به امامتشان تصریح کرده و امت خود را به آمدن آن ها بشارت داده است.

ولادت این امام بزرگوار در شرایطی بسیار سخت به وقوع پیوست.

ص:۱۹

شرایطی که هرگز اجازه نداد ولادت آن حضرت به صورت عمومی اعلام شود، اما پدر بزرگوار آن حضرت حضرت امام حسن عسکری علیه السلام و عده ای از اهل بیت و نزدیکان آن حضرت همچون حکیمه و نسیم و دیگران، شاهد ولادت آن حضرت بوده و خوشحالی و سرور خود را بدین سبب اظهار داشته اند.

آن حضرت شیعیان خود را از ولادت و زندگی آن حضرت و این که او دوازدهمین امامی است که خاتم پیامبران به آمدنش بشارت داده، خبردار نموده است. فعالیت های خود حضرت امام مهدی علیه السلام در طول این پنج سال نیز از قبیل جواب دادن به سؤالات و یا حاضر شدن در مکان ها امنی که خطری از جانب نیروهای امنیتی حکومت آن حضرت را تهدید نمی کرده، همچنین حضور آشکار آن حضرت اندکی پس از شهادت پدر بزرگوارش، دلایلی قطعی بر وجود آن حضرت به دست می دهد و هر گونه شک و شبهه ای در رابطه با ولادت، وجود و امامت آن حضرت را به کلی از بین می برد.

آن حضرت در مرحله غیبت صغری زمام امور را در دست گرفته و مسئولیت های بزرگ را به دور از چشم جاسوسان حکام و مزدورانشان به دوش کشید.

آن حضرت در مرحله غیبت کبری نیز پس از زمینه سازی کافی و تعیین پاره ای از وظایف و مسئولیت های مربوط به رهبری برای علما و دانشمندان دینی که امینان خدا بر حلال و حرام می باشند، به انجام مسئولیت های خود در مقام رهبری جامعه ادامه داد و همان دانشمندان در طول غیبت کبری جانشینان آن حضرت بوده و در همه نشیب و فرازهایی که مرحلهٔ غیبت کبری به همراه داشت به انجام مسؤلیت مهم مرجعیت دینی قیام نمودند تا از این راه بتوانند مقدمات ظهور آن حضرت را برای نهضت اصلاحی فراگیری که خداوند

ص:۲۰

متعال امت ها را به آن وعده داده بود فراهم آورند.

غیبت کبری از سال ۳۲۹ ه . ق آغاز شده و تا زمان ما ادامه یافته است.

حضرت امام عصر علیه السلام در طول مرحله غیبت صغری در عین حال که از چشمان عموم پیروان خود پنهان شده بود فعالیت فشرده ای برای تثبیت موقعیت خود به عنوان پیشوایی که پیروی از او بر همگان واجب است به انجام می رساند تا به آنان اثبات شود که وی همان کسی که امت باید انتظار ظهور و قیامش را در هنگام فراهم آمدن شرایط مناسب برای قیام فراگیر جهانی داشته باشند.

حضرت امام مهدی در طول مرحله غیبت صغری از طریق «نُوّاب اربعه» یا جانشینان چهارگانه ارتباط خود را با پیروانش حفظ نمود، دوران غیبت صغری پیش از آن که حکومت بتواند محل امام و فعالیت های آن حضرت را کشف نماید به پایان رسید و امت اسلام با اعلام پایان یافتن دوران غیبت صغری از ارتباط با وکیلان مستقیم آن حضرت نیز محروم شدند، اما حضرت مهدی علیه السلام همچنان به مسئولیت های خود در مقام رهبری جامعه ادامه داده و همچون آفتاب پشت ابر امت را از وجود شریف خود بهره مند می نمود.

حضرت امام مهدی علیه السلام در طول مرحله غیبت صغری میراث گرانسنگی برای امت اسلام باقی گذاشتند که نمی توان آن را نادیده گرفت.

آن حضرت در مرحله غیبت کبری نیز همواره مشغول انجام مسئولیت های خویش در مقام رهبری بوده به همراه سایر منتظران به انتظار روزی نشسته است که خداوند سبحان به او اجازهٔ خروج و قیام دهد و وی با همه توانایی ها و نیروهایی که خداوند متعال برای او آماده و مهیا ساخته به پا خیزد تا زمین را همچنان که پر از ظلم و جور شده، پر از عدل و داد نماید. البته

روشن است که این امر بعد از فراهم شدن همه شرایط مناسب و لازم از حیث نیروهای تحت امر و ساز و برگ جنگی و سایر شرایط جهانی به وقوع خواهد پیوست؛ شرایطی که جهان بشریت را برای قیام و ظهور آن حضرت به عنوان رهبر ربانی جهان آماده خواهد گرداند تا بدین وسیله قیام اسلامی بزرگ آن حضرت آغاز شده اهداف دین حق که همان برتری بر همه ادیان باشد محقق گردد اگر چه مشرکان را ناخوش آید.

ص:۲۲

بخش دوم: مهدی موعود علیه السلام و غیبتش در ادیان پیشین

اصالت و ریشه دار بودن ایمان به مصلح جهانی

ایمان به ظهور مصلحی دینی و برپا شدن دولتی عادلانه و الهی در تمام زمین، از نقاط اشتراک بارز همهٔ ادیان الهی است (۱) و اختلاف تنها در این است که این مصلح دینی جهانی که بناست همه اهداف انبیا علیهم السلام محقق کند کیست؟

دکتر محمد مهدی خان در شش باب اول کتاب خود «مفتاح باب الابواب» آرای ادیان معروف ششگانه را در باره ظهور پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و سپس در مورد مصلح جهانی منتظر آورده و بیان داشته است که هر یک از این دین ها بشارت آمدن این مصلح الهی را در آینده یا در آخرالزمان داده اند که بیاید و جهان را اصلاح نموده از ستم و شر جلوگیری کرده سعادت مورد نظر جامعه بشری را محقق سازد (۲).

میرزا محمد استرآبادی نیز در کتاب خود «ذخیره الابواب» به صورت تفصیلی از همین مطلب بحث نموده و گوشه ای از روایت ها و بشارت های بسیاری را که در کتاب های آسمانی اقوام مختلف در رابطه با این مصلح جهانی آمده آورده است.

ص:۲۳

۱- (۱)) . در این خصوص می توانید به عنوان مثال به کتاب: «مع الدکتور احمد امین» تألیف آیه اللّه شیخ محمدامین زین الدین ص ۱۳ مباحث مربوط به مهدویت و حضرت مهدی «عجل اللّه فرجه» مراجعه کنید.

۲- (۲)) . آیت الله مرعشی نجفی، ملحقات احقاق الحق ۲۹ / ۶۲۱ -۶۲۲.

این حقیقت از مسائل واضحی است که هر کس در رابطه با عقیده مصلح جهانی تحقیق کرده باشد بدان اقرار و اعتراف کرده اند حتی کسانی چون مستشرق یهودی گُلدزیهِر(rehiZdloG) در کتاب «العقیده و الشریعه فی الاسلام» (۱) که این مطلب را انکار نموده یا در آن تشکیک کرده اند به این نکته اعتراف دارند که این عقیده دارای ریشه ای عمیق در تاریخ دینی است. این عقیده در کتاب های قدیم از کتاب های دینی مصریان، چینی ها، مغول ها، بودائیان، زرتشتیان، هندوها و حبشی ها گرفته تا کتاب های دینی سه گانهٔ ادیان بزرگ یهود و مسیحیت و اسلام یافت می شود (۲).

بشارت آمدن منجی در کتاب های مقدس

آنچه را که می توان از ملاحظه عقاید این ادیان درباره اعتقاد به مصلح جهانی دریافت، این است که اعتقادات آنان به مسأله آمدن منجی مستند به عبارات صریح و نصوص روشنی در کتاب های مقدس قدیمی آنان در رابطه با این مسأله بوده و به تفسیرهایی که دانشمندان آن ادیان از متون مذهبی سخت و دشوار خود انجام داده و تأویلات و وجوه چندی برای آن ها ذکر نموده اند بر گشت نمی کند (۳).

بدین ترتیب عمق و ریشه داری این عقیده و این که این عقیده به عنوان اصلی مشترک در دعوت پیامبران الهی علیهم السلام بوده است آشکار می شود، چرا که

۱- ((۱)) . العقیده و الشریعه فی الاسلام/ ۲۱۸ وی در این کتاب این عقیده را به عنوان یکی از اساطیر ریشه دار غیر اسلامی ذکر می کند اما معتقد است که همه ادیان بر این مسأله اتفاق نظر دارند. همان کتاب/ ۱۹۲ ریشهٔ انکاری که جدیداً درمیان مسلمانان نسبت به عقیدهٔ مهدویت به وجود آمده، افکار همین مستشرقان است و بعضی از مسلمانان همچون احمد امین تحت تأثیر آنان در این مسأله از آنان تبعیت کرده اند.

۲- ((۲)) . ر.ک دکتر مصطفی غالب، الامامه و قائم القیامه/ ۲۷۰.

۳- ((۳)) . ر.ك: شیخ محمد صادقی، بشارات عهدین، روایات مربوط به حضرت مهدی موعود.

دعوت همه پیامبران یا لااقل دعوت پیامبران بزرگ به عنوان گامی در طریق زمینه سازی برای ظهور آن مصلح دینی جهانی به حساب می آید که هدف همهٔ این دعوت ها را محقق خواهد ساخت (۱).

از دیگر سوی بشارت به حتمی بودن ظهور این مصلح جهانی در همان دعوت ها نیز تأثیر داشته و به عنوان عامل انگیزش پیروان انبیا برای حرکت در راه محقق ساختن رسالت آنان و کوشش در جهت همیاری در آماده سازی جامعهٔ انسانی برای تحقق کامل هدف همهٔ دعوت های نبوی در زمان منجی دینی جهانی گردیده بود.

و به همین خاطر بشارت به ظهور منجی به عنوان عنصری اصیل در متون دینی و دعوتهای نبوی مختلف بوده است.

رسوخ این عقیده در دین یهود و مسیحیت

ایمان به مسأله ظهور مصلح در نزد یهود ثابت بوده در تورات و منابع دینی معتبر در نزد آنان آمده است. بسیاری از محققان معاصر خصوصاً در جهان غرب مانند «جُرج رِدِر فورد» در کتابش: «ملايين من الذين هم احياء اليوم لن يموتوا أبدا» و سناتور آمریکایی «پُیل مِنزلی» در کتاب خود: «من يجرؤ على الكلام» و بانوی محقق «گریس هالسل» در کتابش: «النبوه و السياسه». و بسیاری از دیگر محققان (۲) به تفصیل در بارهٔ این عقیده در نزد یهود بحث کرده اند.

هر کس دین یهود را مورد تحقیق قرار دهد متوجه رسوخ این عقیده در

۱- (۱)) . ر.ک: شهید سید محمد صدر رحمه الله تاریخ الغیبه الکبری، مباحث مربوط به برنامه ریزی الهی برای روز موعود قبل از اسلام/ از صفحه ۲۵۱ به بعد.

۲- (۲)) . ر.ک: احمد الواسطی، اهل البیت فی الکتاب المقدس/ ۱۲۱ -۱۲۳.

این دین خواهد گردید.

چند نمونه ای که از چنین تحقیقاتی ذکر کردیم ضمن تأیید وجود چنین عقیده ای در نزد یهودیان، آثار سیاسی و نتایج و پیامدهای آن را در به تحرک وا داشتن یهودیان بیان می نماید. خصوصاً در قرن های اخیر و با هدف آماده شدن برای ظهور منجی جهانی که به او ایمان دارند.

دلیل این تحرکات این است که یهودیان معتقدند شروع مقدمات ظهور منجی جهانی، دارای محدودهٔ زمانی است که از سال ۱۹۱۴ میلادی که سال آغاز جنگ جهانی اول است آغاز گشته و سپس مسأله بازگشت پراکندگان یهودی به فلسطین و برپا شدن دولت آن ها پیش می آید که یهودیان آن را یکی از مراحل مقدماتی مهم برای ظهور منجی موعود خود دانسته اعتقاد دارند که بازگشت به فلسطین سرآغاز نبرد تعیین کننده ای است که شر و بدی را در جهان نابود کرده و در آن هنگام حاکمیت ملکوت در زمین آغاز می گردد تا زمین همچون بهشت شود (۱).

حال اگر از مناقشه در صحت جزئیات این عقیده در نزد یهود چشم پوشی کنیم، این مقدار ثابت می شود که عقیده به آمدن یک مصلح و منجی جهانی در فرهنگ دینی آنان فکری ریشه دار و اصیل می باشد و به حدی نیرومند است که یهودیان توانسته اند براساس آن –البته از راه تحریف جزئیات و مصادیق – حرکتی استراتژیک و بلند مدت را برنامه ریزی کنند که همه نیروهای یهودی با افکار و جهت گیری های مختلف و متباین را جذب نموده و در گردآوری توانایی ها و فعالیت های آنان و به حرکت در آوردن این نیروها در راه تحقق آنچه رهبران یهودی به عنوان مصداق زمینه سازی برای ظهور منجی موعود برای پیروان خود تصویر کرده اند کامیاب گردند.

۱- (۱)) . مجله لبنانی العهد شماره ۶۸۵، مقاله ای تحت عنوان «حرکه الشهود یهوه، النشأه التنظیم المعتقد».

روشن است که اگر ایمـان به این عقیـده در دین یهود اسـتوار نبوده و به ریشه های عمیق فرهنگ دینی یهودی مسـتند نمی بود قـادر به ایجـاد چنین تحرک پویـایی در بین نیروهـا و پیروان مختلف دین یهود نمی شـد. چنین تحرکی از یـک فکر سـطحی و جدیدالتأسیس که به ریشه های عمیق مورد اتفاق دینی مستند نباشد به وجود نخواهد آمد.

مسـیحیان نیز به اسـتناد مجمـوعه ای از آیـات و بشـارات موجـود تورات و انجیـل، به اصـل وجود منجی جهـانی ایمـان دارنـد. دانشـمندان مسـیحی بر لزوم ایمـان به حتمی بودن بـازگشت عیسـی مسـیح در آخرالزمان برای رهبری بشـریت در یک انقلاب جهـانی بزرگ تصـریح دارنـد. انقلابی که پس از آن امنیت و صـلح همـهٔ سـطح زمین را فرا خواهـد گرفت. چنان که کشـیش آلمانی «وندر» در کتاب خود «میزان الحق» همین نکته را آورده است (۱). و این که آن حضرت برای برپا کردن دولت جهانی عادلانه خود به زور و شمشیر نیز متوسل می گردد. و این اعتقاد در میان فرقه های مختلف مسیحیان رایج می باشد.

ایمان به مصلح جهانی در تفکرات غیر دینی

نکتـهٔ قابل ملاحظـهٔ دیگر این است که ایمان به حتمی بودن ظهور مصـلح جهانی و برپا شدن دولت عدلی که در آن جنگ ها فرو نشسـته و صـلح و عدالت همه عالم را فرا می گیرد مختص به ادیان آسمانی نیست، بلکه شامل مکاتب فکری و فلسفی غیر دینی نیز می گردد.

در میراث فکری بشری نیز تصریحات فراوانی در رابطه با این حتمیت

۱- (۱)) . بشارات عهدین/ ۲۶۱، به نقل از کتاب میزان الحق از کشیش آلمانی وندر/ ۲۷۱.

می بینیم، مثلاً متفکر انگلیسی مشهور «برتراند راسل» می گوید: «جهان در انتظار مصلحی است که در زیر یک پرچم و یک شعار همهٔ آن جهان را گرد هم آورد» (۱) همچنین دانشمند و فیزیکدان معروف «آلبرت انیشتین» صاحب نظریهٔ نسبیت گوید: «روزی که صلح و صفا همهٔ دنیا را فرا گیرد و مردم در آن دوستدار و برادر یکدیگر گردند دور نیست» (۲).

دقیقتر و روشنتر از این دو اظهار نظر، اظهار نظر متفکر معروف ایرلندی «برنارد شاو» می باشد وی با صراحت تمام به حتمی بودن مصلح جهانی و لزوم این که وی باید قبل از ظهور خود عمری طولانی داشته باشد بشارت داده است؛ عقیده ای که بسیار به عقیدهٔ شیعهٔ امامیه در طول عمر حضرت امام مهدی علیه السلام نزدیک است. برناردشاو این مسأله را امری ضروری برای برپا کردن دولت موعود می داند. وی -بنابر آنچه را که دکتر عباس محمود العقاد در کتاب خود از او نقل می کند -در کتاب خود «انسان سوپرمن» در توصیف مصلح چنین می گوید: «وی انسانی زنده ای دارای قوای جسمی صحیح و قوای عقلی خارق العاده ای است. وی انسان برتری است که بعد از تلاش بسیار و عمر طولانی که به حدود ۳۰۰ سال می رسد از این انسان پست بالاـ می رود و این طول عمر باعث می شود که وی از همهٔ چیزهایی که از دوران های زمانی مختلف گرد آورده بهره ور گردد. (۳)

ص:۲۸

۱- (۱)) . سید عبدالرضا شهرستانی، المهدی الموعود و دفع الشبهات عنه/ ۶.

۲- (۲)) . سید عبدالرضا شهرستانی، المهدی الموعود و دفع الشبهات عنه/ ۷.

۳- (۳)) . استاد عباس محمود العقّاد، برناردشاو/ ۱۲۴ -۱۲۵، استاد عقّاد کلام برناردشاو را چنین توضیح می دهد که: بر ما آشکار است که سوپرمن برنارد شاو امر محالی نیست و دعوت او دارای حقیقتی ثابت ست این مطلب را کتاب «المهدی المنتظر فی الفکر الاسلامی»/ ۹ و کتاب «المهدی المنتظر بین التصور و التصدیق»/ ۸۱ نوشتهٔ شیخ محمد حسن آل یاسین از استاد عقّاد نقل کرده اند.

طول عمر مصلح جهانی در تفکرات بشری

مشخصاتی که این متفکر ایرلندی برای مصلح جهانی بر شمرده است مانند کمال جسمانی و عقلانی، طول عمر و قدرت جمع کردن تجربیات دوران ها به گونه ای که وی را قادر به انجام مسئولیت اصلاحی بزرگ خود گرداند، به مشخصاتی که معتقدان به مذهب اهل بیت علیهم السلام در رابطه با حضرت مهدی منتظر علیه السلام و غیبت آن حضرت به آن معتقدند نزدیک است.

مسأله طول عمر مصلح جهانی که برناردشاو بر ضرورت آن تأکید می کند مؤید این نکته است که تفکر بشری نیز ضرورت این امر را که مصلح جهانی باید در هنگام ظهور تجربیات همه عصرها را با خود داشته باشد تا بتواند مسئولیت خود را به انجام برساند، درک کرده و آن را مورد تأکید قرار می دهد (۱)، و این همان نتیجه ای است که مطابق با آنچه شیعهٔ امامیهٔ اثنی عشری به آن اعتقاد دارند از غیبت طولانی حضرت امام مهدی علیه السلام حاصل می شود. اما تفاوت سخن برنارد شاو با عقیدهٔ شیعه این است که بنا بر عقیدهٔ شیعه در بارهٔ امام معصوم، وی از ابتدای زندگی خود، دارای همهٔ تجربیات و نتیجه هایی است را که باید با طولانی شدن عمر به دست آورد. او از ابتدا برای انجام وظیفهٔ بزرگ اصلاحی بزرگ خویش آماده و در این راه از پشتیبانی خداوند متعال برخوردار بوده، هرگاه اوضاع و شرایط جهان برای ظهور او آماده شود توانایی انجام آن را خواهد داشت و طولانی شدن این غیبت بدان جهت است که یاوران آن حضرت و همه جامعه بشری این تجربیات را کسب

۱- (۱)) . برای توضیح بیشتر دربارهٔ این مسأله به تحقیق ارزشمندی که حضرت آیت الله شهید صدر در رابطه با حضرت مهدی علیه السلام انجام داده اند/ ۴۱ -۴۸، چاپ سوم، دارالتعارف مراجعه کنید.

نموده و این ثمرات را نسل بعد از نسل از یکدیگر گرفته و در نزد خود جمع نمایند (۱).

ایمان به حضرت مهدی علیه السلام تجسم یک نیاز فطری

ظهور پدیدهٔ ایمان به نظریهٔ حتمی بودن ظهور یک منجی جهانی در فکر همهٔ انسان ها، کاشف از وجود پایه های محکم و قوی برای این عقیده است و این پایه ها از فطرت انسانی بر می خیزد. به این معنی که شیوع این نظریه پرده از یک نیاز عام فطری بر می دارد که همه ابنای بشر در آن اشتراک دارند، و این نیاز، براساس آنچه انسان در سرشت خود با آن آفریده شده است شکل می گیرد که همان کمال جویی دائم و فراگیر انسان است و ظهور منجی جهانی و برپایی دولت عدل در روز موعود نیز به نحوی رسیدن جامعه بشری به همان کمال مورد نظر را وعده می دهد.

علامهٔ شهید سید محمد باقر صدر (قدس سره) می گوید: «مهدی علیه السلام تنها تجسم یک عقیدهٔ اسلامی و دارای علامت مذهبی خاص نبوده، بلکه تجسم آمال و آرمان هایی است که بشریت با همه ادیان و مذاهب مختلف خود بدان روی آورده است، مهدی علیه السلام بروز خارجی یک الهام فطری است که مردم علیرغم تنوع عقاید و وسایل گوناگونی که برای راهیابی به جهان غیب برگزیده اند، از طریق آن الهام، دریابند که انسانیت را بر گسترهٔ زمین، روز موعودی است که نتیجهٔ بزرگ و هدف نهایی رسالات آسمانی در آن روز محقق خواهد شد و روند فرسودهٔ زندگی انسان در طول تاریخ پس از رنجی

ص:۳۰

۱- (۱)) . برای توضیح بیشتر به کتاب تاریخ الغیبه الکبری/ ۲۷۶ به بعد مراجعه کنید.

طولانی، در آن روز به استقرار و آرامش خواهد رسید.

به همین دلیل است که می بینیم این ادراک غیبی و انتظار آینده تنها شامل کسانی که از حیث دینی به غیب ایمان دارند نشده است، بلکه دامنهٔ آن به کسان دیگر نیز امتداد یافته و حتی در ایدئولوژی ها و جهت گیری هایی نفوذ کرده است که به شدیدترین وجهی ایمان به غیب را انکار می کنند، مانند ماتریالیسم دیالکتیک که تاریخ را براساس تناقضات تفسیر کرده و به روز موعود ایمان دارد، روزی که در آن همهٔ تناقضات برطرف شده و همدلی و صلح در آن حاکمیت خواهد داشت.

همچنین می یابیم که « این تجربهٔ روحی که انسانیت در طول زمان با آن می زیسته، از گسترده ترین و کلی ترین تجربه های روحی در میان افراد نوع بشراست» (۱).

در این صورت ایمان به نظریه ای که مهدی موعود تجسم آن است بیشترین انتشار را در میان همه ابنای بشر داشته است چرا که این نظریه ریشه در غریزه کمال جویی فطری انسان دارد به عبارت دیگر مسأله مهدی موعود و ظهور مصلح جهانی پاسخ به نیاز فطری انسان است و به همین دلیل به وقوع پیوستن آن نیز حتمی است زیرا چنان که می دانیم فطرت انسانی هیچگاه طالب چیزهای غیر موجود نمی شود.

۱- (۱)) . بحث حول المهدی/ ۷ -۸.

تفکر بشری و غیبت مهدی علیه السلام

در تفکر بشـری مانعی برای طول عمر این مصـلح جهانی نیست و همین امر نیز ، در بردارندهٔ ایمان به غیبت آن مصلح است که همان اعتقاد مـذهب اهل بیت علیهم السـلام می باشـد، بلکه همان گونه که در کلام متفکر ایرلندی برنارد شاو ملاحظه کردیم فکر بشـری طول عمر مصلح را برای قیام به مسئولیت اصلاحی بزرگی که دارد امری ضروری به شمار می آورد. بنابراین تفکر بشـری به صورت کلی هیچگاه از نظر اصولی ایمان به غیبت مصـلح جهانی را رد نمی کنـد، چرا که دلایل اثبات کننـدهٔ آن از مقبولیت عقلی برخوردار است.

دانشـمندان نیز به روشن کردن مسـأله امکان عقلی طول عمر امام مهـدی علیه السـلام و عـدم تعارض این مسأله با هیـچ یک از قوانین عقلی پرداخته انـد ماننـد: شـیخ مفید در کتاب «الفصول العشـره فی الغیبه» و سـید مرتضـی در کتاب «المُقنِع فی الغیبه» و علامه کراجکی در کتاب «البرهان علی طول عمر امام زمان علیه السـلام » (که ضمن جلد دوم کتاب کنزالفوائد آن بزرگوار به چاپ رسـیده است)، شـیخ طبرسـی در کتاب «إِعلامُ الوَری»، سـید صدر در تحقیقش درباره حضـرت مهدی و بسیاری دیگر از دانشمندان و کمتر کتابی را درباره غیبت می توان یافت که این موضوع را به بحث نگذاشته و بر آن استدلال نکرده باشد.

تفکر دینی به ظهور مصلح جهانی پس از غیبت ایمان دارد

اتفاق نظر پیروان ادیان بر این مسأله که ظهور مصلح جهانی حتمی است:

همواره با ایمان به مسأله دیگری همراه است و آن این که این ظهور پس از غیبتی طولانی به وقوع خواهـد پیوست، یهودیان به بازگشت «عُزیر» یا منحاس

ص:۳۲

بن عازر بن هارون ایمان داشته و مسیحیان به غیبت «مسیح» و بازگشتش ایمان دارند. مسیحیان حبشه نیز به بازگشت پادشاه خود «تئودور» در آخرالزمان به عنوان مهدی ایمان دارند، همچون هندوها که به بازگشت «ویشنیو» (۱) و زردشتیان که به زندگی «اوشیدر» (۲) ایمان داشته بودائیان انتظار برگشت بودا را کشیده و گروه دیگری نیز هستند که منتظر بازگشت حضرت ابراهیم علیه السلام » هستند و به همین ترتیب بسیاری از مذاهب دیگر (۳).

به این ترتیب قضیهٔ غیبت قبل از ظهور مصلح جهانی در نزد هیچ یک از دین های آسمانی امری بیگانه و دور از ذهن نبوده، هیچ انسان منصفی نمی تواند ادعا کند که همهٔ این اعتقادات براساس خرافات و اساطیر بنا شده است، چرا که خرافات و اساطیر نمی توانند در میان همه دین ها به صورت اندیشه ای اصیل جلوه گر شوند و در عین حال هیچ کدام از دانشمندانِ آن دین ها اصل آن اندیشه را انکار نکنند. از دیگر سوی آشکار است که دانشمندانِ هیچ یک از دین های آسمانی اصل نظریهٔ غیبت را انکار نکرده و نهایتاً در مصداق آن اختلاف پیدا کرده اند و هر کدام آن مصلح غایب را مطابق با اعتقادات دین خود پذیرفته و مصداق این امر را در سایر ادیان رد می کنند.

انتشار اصل این نظریه در تمام دین های آسمانی کاشف از زمینه مشترک اعتقادی است که وحی الهی در همه این ادیان به وجود آورده و تجربیات پیامبران الهی علیهم السلام آن را پشتیبانی نموده است، چرا که در سیره پیامبران الهی غیبت های متعددی یافت می شود، مانند غیبت و بازگشت ابراهیم خلیل علیه السلام یا

ص:۳۳

۱- ((۱)) . Vishnu.

۲- ((۲)) . البته منجی زردشتیان سوشیانس یا سوشیانت نام دارد که پس از اوشیدر و اوشیدرماه ظهور خواهدکرد ر.ک جاماسب نامه.

۳- ((۳)) . به عنوان مثال ر. ک: سید عمیدی، دفاع عن الکافی ۱ / ۱۸۱، احقاق الحق ۱۳ / ۳ -۴.

غیبت موسی از میان بنی اسرائیل و بازگشت او پس از چندین سال که در مَدیَن به سر می برد، همچنین غیبت حضرت عیسی علیه السلام و بازگشت او در آخرالزمان که آیات کریم نیز آن را تأیید نموده همه مسلمانان با استناد به ورود این موضوع در احادیث شریف نبوی، بر آن اتفاق نظر دارند یا غیبت پیامبر خدا الیاس که اهل سنت به آن معتقد هستند و مفتی حرمین شریفین گنجی شافعی در باب بیست و پنجم از کتاب «البیان فی اخبار صاحب الزمان» به آن تصریح نموده است. وی همچنین به ایمان اهل سنت به غیبت

حضرت خضر علیه السلام تصریح نموده و این که غیبت او تا زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام در آخرالزمان استمرار می یابد و وی وزیر آن حضرت خواهدبود. (1)فراگیری نظریهٔ غیبت مصلح جهانی در ادیان سابقه می تواند اشاره ای به وجود تصریحات آسمانی درباره همین مطلب باشد، چنان که این مطلب را در نمونهٔ نبوت که در سِفر رؤیا از کتاب مقدس ذکر شده است خواهیم دید که محقق سنّی سعید ایوب آن را مطابق با اعتقادات شیعه، بر حضرت مهدی علیه السلام تطبیق داده است.

اما اختلاف در تشخیص هویت مصلح غایب از خَلط میان روایاتی که از غیبت بعضی از پیامبران علیهم السلام خبر داده و روایاتی که از غیبت مصلح جهانی صحبت به میان می آورند ایجاد شده و انگیزه های متعددی در این قضیه نقش داشته که در آینده به آن ها اشاره خواهیم کرد.

۱- (۱)) . البیان فی اخبار صاحب الزمان/ ۱۴۹ -۱۵۰.

اختلاف در تشخیص هویت منجی جهانی

از مجموع بحث های گذشته نتیجه می گیریم که اجماع (اتفاق نظر) بر حتمی بودن روز موعود در همه دین های آسمانی وجود داشته است. علامهٔ پژوهشگر حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره) در مقدمه جلد سیزدهم کتاب احقاق الحق آورده است: «باید دانست که همهٔ امت ها، مذهب ها و دین ها –به استثنای تعداد اندکی از آنان –بر آمدن یک مصلح آسمانی الهی و ملکوتی اتفاق نظر دارند تا وی آنچه در جهان فاسد شده اصلاح نماید و آنچه از ظلم و فساد در زمین دیده می شود برطرف نموده، هر آنچه در ظلمت ظلم و بیداد پوشیده شده است به نور عدالت خود آشکار نماید، نهایتاً در این که او چه کسی است اختلاف کرده اند؛ مانند کسانی که او را «عُزَیر» یا «مسیح» یا «ابراهیم خلیل» علیهم السلام می دانند و یا در میان مسلمانان، کسانی که او را از نسل حضرت امام حسن یا از نسل حضرت امام حسین علیهما السلام می دانند.

حال که دانستیم دین ها، فرقه ها و مذاهبِ منشعب از آن ها به رغم اتفاق نظر بر حتمی بودن غیبت، ظهور و بازگشت مصلح جهانی، در تعیین شخص او اختلاف کرده اند باید دید سرّ این اختلاف در چیست؟

به نظر می رسد که بروز این اختلاف به دو عامل باز می گردد:

۱. تفسیر نادرست از روایات و بشارات آسمانی که ناشی از عوامل خارج از ذات آن نصوص و بشارات بوده است.

۲. تأثیر پذیری عاطفی یا به دیگر تعبیر تعصب پیروان هر فرقه و دینی نسبت به سمبل ها و اشخاص مورد احترام فرقهٔ خود.

به این معنی که مشخص کردن هویت مصلح جهانی در نزد این دسته از

اشخاص برآمده از خود نصوص و بشارات نیست، بلکه شخصیت مورد نظر را از پیش تعیین کرده و سپس –حتی با دست زدن به تأویل –سعی در تطبیق روایات بر او نموده اند.

به این دو عامل عوامل سیاسی بسیاری نیز می توان افزود که ما اکنون در صدد بیان آن نیستیم و بیشتر آن ها چه نسبت به ادیان گذشته و چه نسبت به فرقه های اسلامی بر همگان آشکار است. محور کلی بحث این است که گردن نهادن به آنچه در متن بشارت های آسمانی و روایات نبوی آمده است باورهای آن ادیان را درهم شکسته و توجیه ادامهٔ حیات مستقل فرق و مجوز اصرار آنان بر عقاید کهنه شان را از میان خواهد برد.

در رابطه با عامل اول که همان تفسیر نادرست از روایات و بشارات آسمانی باشد باید گفت: این روایات و احادیث پیامبران و اوصیای آنان علیهم السلام در بارهٔ مصلح جهانی، از مسأله ای غیبی سخن به میان می آورد؛ شخصیتی که در آینده ظهور می کند همچنین از نقشی تاریخی بحث می کند که بزرگترین کار را در طول تاریخ بشریت به انجام رسانده و در روز موعود به بالاترین آرزوهای بشر جامهٔ عمل خواهد پوشاند. انسان نیز طبیعتاً مایل است تا مسائل غیبی را به قالب مصادیقی ملموس و محسوس در آورد، هر قوم و ملتی نیز به شریعت خود و سمبل های آن و آنچه که بدان گرایش و میل پیدا کرده اند تعصب می ورزند و در نتیجه میل پیدا می کنند که صاحب این نقش بزرگ تاریخی کسی از آنان باشد.

لذا طبیعی است که در تعیین هویت مصلح جهانی اختلاف به وجود بیاید، چرا که طبیعتاً پیروان هر آیینی مصداقی برای آن شخصیت غیبی که در آینده خواهد آمد و نصوص و بشارت های انکار ناپذیر و معتبر که رهبران مورد

علاقه و شناخته شدهٔ خودشان بر آن ها اعتماد کرده اند از او سخن به میان آورده اند، پیدا می کنند. و تعصبِ آگاهانه یا ناخود آگاهی که نسبت به آیین خود و سمبل های آن دارند و اشتیاق شدید ذاتی، ایشان را وا می دارد تا بخواهند افتخار تحقق این نقش تاریخی نصیب شخصیتی گرد که به آنان منسوب بوده یا آنان بدو منسوب باشند.

اختلاط میان بشارت ها و تعیین آن ها

از همین جاست که هر طایفه ای سعی کرده تا صفاتی را که روایات و بشارات وارده در نزد ایشان برای مصلح جهانی ذکر کرده اند، بر شخصیت مورد علاقه خود یا نزدیکترین سمبل های خود به آن صفات تطبیق نمایند و حتی اگر بعضی از آن صفات صراحتاً با شخص مورد نظر آن ها انطباق نداشت دست به کار تأویل و تلفیق شده و یا حتی ممکن است آن را از اعتبار ساقط کرده و حتی آن را تحریف نمایند تا روایات و بشارات و صفات موجود در آن ها به آن شخصی که ایشان از قبل او را برای این کار در نظر گرفته اند منطبق گردد. نکتهٔ دیگر این که آنان میان آن دسته از روایات، نصوص و بشارات آسمانی که بشارت دهندهٔ آمدن پیامبر بعدی یا مصلح جهان در برههٔ معینی از تاریخ، یا بشارت آمدن کسی که انحراف امت خاصی را تصحیح کند، می باشد و میان آن دسته روایات و بشاراتی که مبشّر آمدن مصلح جهانی که در آخرالزمان دولت عدل را در کل زمین برپا داشته، اهداف انبیا و اوصیا را محقق می سازد خلط نموده اند.

ص:۳۷

راه حل اختلاف

اکنون که عوامل اختلاف در تعیین هویت مصلح جهانی روشن گردید می توان راه حل آن را شناخت و به صورت استدلالی به مصداق حقیقی این مصلح جهانی به صورت علمی، سالم و قانع کننده رسید. می توان مراحل این کار را به این صورت خلاصه نمود:

۱. جدا کردن روایات و بشاراتی که مخصوص به مصلح جهانی موعود در آخرالزمان است از روایات دیگری که در رابطه با انبیا و اوصیای معینی صادر شده اند. در این راه نباید چند نکته را از نظر دور داشت اولاً این که باید تنها به آنچه که متن و نصّ روایات و بشارات به آن دلالت می کند استناد نمود. نکتهٔ دیگر این که باید روایات را از مصادر و منابع اصلی آن دریافت کرد. نکتهٔ دیگر این که باید در راه تحلیل روایات و بشارات به اصول اولیهٔ وظایف و مسئولیت های انبیا و اوصیا همچنین سیرهٔ تاریخی اثبات شده آنان و آنچه که مقتضای شناخت نقش ثابت و مأموریت عظیم موعود به عنوان یک مصلح جهانی می باشد استناد کرد.

۲. تعیین صفات و خصوصیاتی که نصوص و بشارات برای مصلح موعود ذکر نموده اند و جمع آوری آن ها و به دست آوردن صورت واضحی از شخصیت موعود جهانی بدون هیچگونه پیش فرض ذهنی چرا که اگر این کار با پیش فرض ذهنی برای مصداق این قضیه باشد صورتی که در ذهن ترسیم می شود متأثر از مصداق فرض شده قبلی خواهد بود.

۳. پس از تکمیل این تصویر انتزاعی که از آن صفات و خصایص گرفته شده است کار شناخت صفات و خصایص و حقایق تاریخی که به عنوان

مصادیق مصلح جهانی موعود ذکر می شوند آغاز می شود. سپس یکایک آن مصداق ها را بر تصویری که نصوص و بشارات بر ما ساخته اند مقایسه می کنیم تصویری که طی دو مرحله سابق به دست ما رسیده است با این کار عدم تطابق مصادیق غیر حقیقی با آن تصویر آشکار شده و در نهایت مصداق حقیقی مصلح جهانی از آن میانه آشکار می شود.

مهدی امامی و حل اختلاف

شکی نیست که همه بشارت های آسمانی که در کتاب های مقدس وارد شده است، چنان که بعداً نیز به آن اشاره خواهیم کرد، همگان را به مهدی منتظری که مورد اعتقاد مذهب اهل بیت علیهم السلام می باشد هدایت می کند و تحقیقات متعددی که در متون این بشارت ها صورت گرفته این مطلب را به اثبات رسانده است (۱)پس شناخت عقیده اهل بیت علیهم السلام درباره مهدی منتظر افق هایی وسیعتر را برای راهیابی به مصداق حقیقی مصلح جهانی که همه ادیان آسمانی به آمدنش بشارت داده اند می گشاید. البته مطابق با دلالت روایات و بشارات وارد در کتاب های مقدس حتی اگر این ایمان جدید از طریق باورهای پیروان ادیان سابق به دست بیاید.

حال به عنوان نمونه تأثیر این آشنایی به نتیجهٔ تحقیق قاضی جواد ساباطی که از دانشمندان قرن دوازدهم ه . ق می باشد اشاره می کنیم، چرا که او در اول

ص:۳۹

۱- (۱)) . کتاب هایی چون: شیخ محمد صادقی، بشارات عهدین و ترجمه عربی آن به قلم خود مؤلف که به نام البشارات و المقارنات چاپ شده است و علی اکبر شعفی اصفهانی، بشارات صحف آسمانی به ظهور حضرت مهدی علیه السلام و محمد جواد مغنیه، المهدی المنتظر و العقل.

امر دانشمندی مسیحی بوده و سپس اسلام را شناخته و در بدو مسلمانی به مذهب سنّی که اولین مذهبی از میان فرق اسلامی بوده که او شناخته است در آمد، وی کتاب معروف «البراهین الساباطیه» را در ردّ مسیحیان و اثبات نسخ شریعت آنان تألیف نمود وی در این کتاب به متن آنچه در کتاب های مقدس آنان آمده است استناد کرد (۱).

نظریه قاضی ساباطی

قاضی ساباطی یکی از بشارت هایی که در کتاب اشعیا از عهد قدیم از کتاب مقدس را وارد شده است را دستمایه قرار داده و سپس تفسیر یهود و نصارا از این بشارت را مورد کنکاش قرار داده و تأویلات یهود و نصارا از این بشارت را رد کرده است، تا این که به این نتیجه رسیده است که: «این بشارت نص صریحی درباره مهدی «رضی الله عنه» می باشد؛ آن جا که همه مسلمانان اجماع کرده اند که وی در هنگام قضاوت به مجرد شنیدن، ظاهر و یا بینه حکم نمی کند، بلکه وی تنها بر باطن قضایا حکم می نماید و این مسأله برای هیچ یک از انبیا و اولیا اتفاق نیفتاده است».

سپس بعد از تحلیل روایت می گوید: «...مسلمانان درباره مهدی اختلاف کرده اند، اما اصحاب ما از اهل سنّت و جماعت معتقدند: وی مردی از اولاد

۱- (۱)) . میرزا حسن نوری، کشف الاستار/ ۸۴، و بهتر از آن کتابی بزرگ در شش جلد با عنوان انیس الاعلام فی نصره الاسلام تألیف دانشمند نصرانی ارمنی بزرگی که به دین اسلام و مذهب اهل بیت علیهم السلام در آمده است می باشد. وی این کتاب را در پاسخ پیشنهاد دانشمندان اسلام در اواخر قرن دوازده و اوایل قرن سیزده قمری به زبان فارسی تألیف نموده و در همین کتاب از وی با عنوان شیخ محمد صادق فخرالاسلام ذکری به میان خواهد آمد. این لقب را دانشمندان اصفهان در آن روزگار به خاطر تقدیر از تلاش فراوان او در نوشتن مجلدات کتاب ارزشمند وی به او اعطا کرده اند.

فاطمه علیها السلام بوده اسم او محمد اسم پدرش عبدالله و اسم مادرش آمنه است .

اما امامیه معتقدند: وی محمد بن حسن عسکری است که در سال ۲۵۵/هق از کنیز حسن عسکری علیه السلام که نرجس نام داشته است در شهر سامرا و در زمان معتمد عباسی به دنیا آمده و... سال غایب گشته است (۱) سپس ظاهر گشته و دوباره غیبت نموده است که این غیبت کبری می باشد و پس از آن دیگر تا زمانی که خداوند متعال بخواهد باز نمی گردد.

و چون اعتقاد شیعه امامیه به آن چه در این سند تاریخی آمده است نزدیکتر می باشد و هدف من نیز قطع نظر از تعصب مذهبی دفاع از امت حضرت محمد صلی الله علیه و آله می باشد به همین دلیل به تو می گویم که آنچه را امامیه به آن معتقد هستند با این نص تاریخی مطابقت دارد (۲).

بدین ترتیب ملاحظه می کنیم که این دانشمند آگاه به دین مسیحی علیرغم این که در ابتدای گرایش به دین اسلام به مذهب شیعه گرایش نداشته است کاملاً به انطباق بشارت مورد بحث بر مهدی منتظر مطابق با اعتقادات مذهب اهل بیت علیهم السلام تصریح نموده و در این عرصه رأی مذهب اهل بیت را بر رأی مذهبی که خود بدان منتسب بوده است ترجیح داده و بشارت کتاب اشعیا را با اعتقادات شیعه منطبق می داند.

آن چه که این مرد دانشمند را به رهیافت به مصداق حقیقی مصلح جهانی

۱- ((۱)) . آن چه ثابت است این است که غیبت امام مهدی بعد از وفات پدرش علیهما السلام ۶۹ سال به طول انجامیده است شاید ساباطی این قسمت از کتاب خود را سفید گذاشته تا مدت دقیق را به دست بیاورد سپس فراموش کرده که این قسمت را تکمیل نماید و کتاب به همین صورت منتشر گشته است.

۲- ((۲)) . کشف الاستار/ ۸۵، وی در این کتاب ذکر می کند که کتاب «البراهین الساباطیه» تا زمان تألیف کتاب کشف الاستار سی مرتبه تجدید چاپ شده است.

رسانـده است، شـناخت رأی امامیه درباره مهـدی منتظر علیه السـلام است و بدون شـناخت این عقیده شاید این دانشـمند به آن مصـداق واقعی که بشـارات مـذکور بـا آن منطبق می شود دست نمی یافت و در این صورت شایـد تنها به رد عقایـد مسـیحیان درباره این بشارت اکتفا کرده و یا از پرداختن به این مسأله صرف نظر می نمود یا این که قسمت هایی از مدلول این بشارت را به تأویل می برد تا با رأی مذهبی که منتسب به آن بوده است درباره مهدی موعود منطبق گردد.

همین مسأله در تحقیقات سایر دانشمندان اهل کتاب در رابطه با تحلیل این بشارات نیز دیده می شود. خصوصاً آنان که به دین اسـلام در آمـده و امکان شـناخت اعتقاد مذهب اهل بیت علیهم السـلام برای آن ها فراهم گردید؛ آنان پس از شـناخت اعتقاد مذهب اهل بیت علیهم السـلام در رابطه با مصـلح جهانی به سادگی توانستند به کشف مصداق آن بشارات نایل آیند و انطباق شدیـد آنچه آنـان در کتـاب هـای دینی سـابق خویش خوانـده بودنـد با مهـدی منتظری که امامیه به او اعتقاد دارنـد آنان را به تحقیق در بارهٔ این بشارت ها وا داشته است.

نمونـهٔ دیگر این تحقیقات کار علامه محمد صادق فخر الاسـلام است که خود مسـیحی بوده، به دین اسـلام و مذهب اهل بیت علیهم السـلام در آمـده و کتاب دائره المعارفی خود را به نام «انیس الاعلام» در رد یهودیان و مسـیحیان تألیف کرده است (۱). وی در این کتاب به تحلیل این بشارت ها پرداخته و آن ها را بر حضرت امام محمد مهدی علیه السلام تطبیق داده است.

به همین صورت است کار علامه، محمد رضا رضایی که از دانشمندان

۱- (۱)) . بشارات عهدین/ ۲۳۳، صاحب این کتاب گویـد: عالم مذکور از دانشـمندان متتبع و محققان مسـیحی بوده است که پس از تحقیقات طولانی و عمیق به دین مبین اسـلام در آمده و کتاب های بسـیاری تالیف کرده است که یکی از آن ها کتاب مذکور در متن است که گفته می شود بهترین کتابی است که در رد یهودیان و مسیحیان نوشته شده است.

یهودی بوده سپس از یهودیت روگردان شده و به دین اسلام در آمده و کتاب «منقول رضایی» را تألیف نموده است. وی نیز در این کتاب در بارهٔ موضوع این بشارت ها تحقیق کرده و همان نتیجه را گرفته است.

بشارت های آسمانی جز بر مهدی امامیّه منطبق نیست

بر کسی که در متن این بشارات آسمانی با دقت نظر بیفکند روشن خواهد شد که این بشارات، صفاتی را برای مصلح جهانی ارائه نموده اند که جز بر مهدی منتظری که مطابق با عقیدهٔ مکتب اهل بیت علیهم السلام باشد، جور نمی آید. به همین دلیل کسانی که نسبت به این عقیده شناخت کافی ندارند نمی توانند به مصداق واقعی که بشارت ها از او دم می زنند دست یابند چنان که این مطلب را مثلاً ـ در کلام مفسران انجیل درباره آیات یکم یا هفدهم از سفر رؤیا فصل دوازدهم که «مکاشفات یوحنّا لاهوتی» نام دارد به وضوح می بینیم؛ آنان تصریح دارند، کسی که بشارت آمدنش در این آیات آمده، هنوز به دنیا نیامده است چرا که تفسیر این آیات واضح و معنایش روشن است؛ زمان در این بشارت مجهول و به وقوع پیوستن آن به آینده موکول شده است (۱)، در همین حال این آیات به روشنی از حکومت الهی که این شخص در تمام عالم برپا می کند و ریشه اشرار و شیطان ها را می کند سخن به میان آورده و این همان مسئولیتی است که بشارت های دیگر نیز آن را به عنوان محور حرکت مصلح جهانی مطرح کرده اند. اما مفسران انجیل نتوانسته اند این بشارت ها و صفات را بر مصداقی که خود برای آن مصلح انتخاب کرده اند که همان حضرت مسیح

۱- ((۱)) . بشارات عهدین/ ۲۶۴.

عیسی بن مریم علیهما السلام باشد تطبیق نمایند، چرا که بشارت وارده از یوحنا لاهوتی از حضرت مسیح می باشد و خود مسیح به آمدن این منجی بشارت می دهد و چون آن ها شناختی از عقیده اهل بیت علیهم السلام درباره مهدی منتظر علیه السلام نداشته اند نتوانسته اند مصداق واقعی این آیات انجیل را بیابند.

غیبت امام دوازدهم و بشارات

در ادامه این مبحث به محققی از اهل سنّت برخورد می کنیم که با شناخت از عقیده اهل بیت درباره مهدی منتظر «سلام اللّه علیهم اجمعین» توانسته است به مصداق واقعی آنچه که آیات مورد بحث کتاب مقدس به عنوان مهدی موعود به آن اشاره دارند راه یابد. وی استاد «سعید ایوب» است این محقق در کتاب خود: «المسیح الدجال» در رابطه با خودِ این آیات می گوید:

«کعب گوید: در اسفار انبیا آمده است: در عمل مهدی هیچ عیبی وجود ندارد» سپس این متن را اینگونه شرح داده است: «من شهادت می دهم که این مطلب را در کتاب های اهل کتاب نیز به همین صورت یافته ام، اهل کتاب درباره اخبار مهدی علیه السلام به تحقیق و تفحص پرداخته اند هم چنان که در رابطه با اخبار جدّ او پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز همین گونه تحقیق و تفحص نموده اند، اخبار سفر رؤیا درباره زنی است که از نسل آن زن دوازده مرد خارج می شوند، سپس به زن دیگری اشاره می کند که مادر دوازدهمین مرد از فرزندان آن زن می باشد یعنی زنی که آخرین مرد را از نسل زن اول به دنیا می آورد، در سِفر آمده است:

«این زن با دشمن خطرناکی روبرو می شود» در آنجا از کسی که این زن را با خطر مواجه می نماید، با نام رمزی «تنین» یاد می کند و می گوید: «در هنگام وضع حمل این زن تنین در مقابل او می ایستد تا چون وی فرزند را به دنیا آورد

او را ببلعد» (۱) این بدان معنی است که حکومت تصمیم داشته است پس از به دنیا آمدن این پسر وی را به قتل برساند. «بارکلی» در تفسیر این آیات انجیل گوید: «هنگامی که آن دشمن خطرناک بر زن باردار حمله می کند خداوند متعال فرزند او را گرفته و او را حفظ می نماید». متن عبارت چنین است: «خداوند پسر او را می رباید» (۲) یعنی خداوند آن طفل را از دیده دشمن غایب می کند چنانکه در تفسیر بارکلی هم این چنین آمده است.

سپس در سفر آمده است که غیبت این پسر ۱۲۶۰ روز به طول می انجامد (۳)، و این مدتی است که در نزد اهل کتاب اسرار خود را دارد، سپس بارکلی به طور کلی درباره نسل زن اول می گوید: «تنین جنگ وحشیانه ای را با نسل آن زن بر پا می کند» چنانچه در سفر آمده است: «تنین بر آن زن غضب کرده و بر آن شد تا با آن کسانی که از نسل وی باقی مانده و سفارشات خداوند را حفظ می کنند به جنگ برخیزد» (۴).

استاد سعید ایوب در دنباله آن چه گذشت گوید: آن چه ذکر شد همان اوصاف مهدی می باشد و دقیقاً همان اوصافی است که شیعه امامیه اثنی عشریه به آن اعتقاد دارند، وی در پاورقی توضیحات بیشتری را در رابطه با منطبق بودن این اوصاف بر مهدی اهل بیت ذکر می کند (۵).

۱- ((۱)) . سفر رؤیا ۱۲ /۳.

۲- ((۲)) . سفر رؤیا ۱۲/ ۵.

۳- ((۳)) . این مدت زمان سری است و در اصل عبری به ترجمه دقیق چنین آمده است: «او مدتی و دو مدت و نیم مدت از چشم تنین غایب می شود»، ر.ک بشارات العهدین/ ۲۶۳.

۴- ((۴)) . سفر رؤیا ۱۲/ ۱۳.

۵- ((۵)) . سعید ایوب، المسیح الدجال/ ۳۷۹ -۳۸۰ به نقل از المهدی المنتظر فی الفکر الاسلامی، انتشارات مرکز الرساله/ ۱۳ - ۱۴.

بشارت های کتاب های مقدس و خصوصیات مهدی امامیّه

مسأله مورد توجه در بشارت های انجیل این است که این بشارات در بر دارندهٔ بیان خصوصیاتی از مصلح جهانی است که جز بر خصوصیات آشکاری که تنها در عقیدهٔ مکتب اهل بیت علیهم السلام موجود بوده و در واقعیت تاریخ نیز به وقوع پیوسته است، منطبق نمی گردد.

پرداختن به چنین خصوصیات آشکاری نشان از حکمتی خدایی دارد و برای سهولت رهیابی همگان به مصداق واقعی مصلح جهانی با رساترین دلیل به آشکارترین و معروفترین مشخصات وی اشاره نموده است، مثلاً ملاحظه می کنیم که در این بشارت به خطراتی که مکتب اهل بیت علیهم السلام را تهدید می کند اشاره نموده است یعنی؛ کشتن و نابود کردن پیشوایان، که سرانجام به غیبت امام دوازدهم آنان منجر گردیده است و بر این نکته هم تأکید نموده است که این امام غایب در حفاظت خدا است تا هنگام ظهور مبارکش فرا رسد. ناگفته پیدا است که اعتقاد به غیبت امام دوازدهم از مهمترین مشخصات عقاید طایفهٔ امامیه در بار مهدی منتظر می باشد و به همین دلیل در این بشارت برای تسهیل در دست یابی به مصداق واقعی منجی صراحتاً به این مطلب اشاره شده است.

این تنها موردی نیست که در بشارات به اعتقادات امامیه اشاره شده است، بلکه در آن ها از سایر عقایدی که امامیه منحصراً در رابطه با مصلح جهانی به آن ها اعتقاد دارند نیز سخن به میان آمده است، مانند این که: حضرت

مهدی علیه السلام دوازدهمین پیشوا از سلسلهٔ مبارك به هم پیوسته ای می باشد و در این بشارت و سایر بشارت هایی که در کتاب های مقدس چون «متن عبری

ص:۴۶

سفر تکوین» آمده است (۱)، که خداوند متعال در آن به حضرت ابراهیم علیه السلام وعده داده است تا نسل اسماعیل علیه السلام را با محمد صلی الله علیه و آله و پیشوایان دوازده گانه از خاندانش علیهم السلام مبارک و بسیار گرداند. ناگفته پیدا است که گذشته از مدلول احادیث نبوی که صحت آن ها مورد اتفاق همهٔ مسلمانان است (۲)، طبق شواهد غیر قابل انکار تاریخی نیز، مصداق دوازده پیشوا از نسل اسماعیل به این صورت پیاپی که در بشارت به آن اشاره شده، جز در مورد دوازده امام اهل بیت علیهم السلام به وقوع نپیوسته و این عقیده مخصوص به این طایفه است، تا آنجا که این پدیده در تاریخ به نام ایشان ثبت شده و تاریخ، مذهبِ منسوب به اهل بیت علیهم السلام را به نام «مذهب امامیهٔ اثناعشریه» شناخته است.

بشارات کتب آسمانی و اوصاف مهدی امامیه

در این بشارات به القاب مخصوص مهدی امامیه همچون وصف «قائم» اشاره شده است (۳)به عنوان مثال بشارت زیر را از سفر اشعیا نبی که به عقیده

ص:۴۷

۱- (۱)) . سفر تکوین ۱۷ /۲۰ و ۲۲ -۲۳ .

۲- (۲)) . ر.ک آیت اللّه شیخ لطف اللّه صافی، منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر، فصل اول: در این فصل ۲۷۱حدیث از منابع معتبر مسلمانان از طوایف مختلف نقل شده است که در بر دارندهٔ خبر دادن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به پیوستگی امامت در این دوازده تن از اهل بیت آن حضرت تا روز قیامت بوده و در آن احادیث صراحتا به نام های آنان اشاره نموده و مشخص کرده است که اولین آن ها حضرت علی علیه السلام و آخرین آن ها حضرت مهدی علیه السلام می باشد. سپس آیت اللّه صافی در این فصل شرح و توضیحی استقرائی و تاریخی ارائه می نمایند که در آن اثبات می کنند این احادیث بر کسی جز امامان دوازده گانه اهل بیت علیهم السلام صادق نیست.

۳- (۳)) . این لقب به ائمهٔ عترت طاهره اختصاص یافته است و هنگامی که این عبارت به کار رود مراد از آن،امام دوازدهم مهدی منتظر علیه السلام می باشد، ر. ک آیت الله میرزا حسین نوری، النجم الثاقب ۲۱۱ / ۱، از ترجمه عربی، میرزای نوری گفته است که این لقب در «زبور» سیزدهم و غیره نقل شده است، وی این مطلب را از کتاب «ذخیره الالباب» شیخ محمد استرا آبادی نقل کرده است.

قاضی جواد ساباطی بر مهدیِ مطابق با عقیدهٔ امامیهٔ اثنی عشریه منطبق می باشد ملاحظه می کنیم: «... ۲ -روح خداوند، روح حکمت و فهم، روح مشورت و قوت، روح شناخت و خدا ترسی بر وی حلول می کند. ۳ -لذت او در ترس از خداوند بوده و هیچگاه به حسب آن چه می بیند یا می شنود حکم نمی کند. ۴ - وی بر اساس انصاف برای درماندگان زمین حکم می نماید و زمین را با سخنان کوبنده می زند و منافقان از بازدم نفسش می میرند... ۶ -در زمان او گرگ و میش در کنار یکدیگر آرام گرفته، یوزپلنگ و بز، و گوساله و بچه شیر در یک جا به استراحت پرداخته و در یک جا با هم جمع می شوند و پسر بچه کوچکی می تواند همه این گله را با هم براند. ۹ -بر سر هیچ کوه مقدسی کار بد و فاسدی انجام نمی گیرد زیرا در آن روزگار چنان که آب، دریا را می پوشاند زمین از شناخت خداوند پر می شود ۱۰ -در چنین روزی است که «قائم» پرچم ملت ها و امت هایی را که منتظرش بوده وی را می خواستند بر می افرازد و در جایگاه مجد و عظمت قرار می گیرد» (۱).

از دیگر کلماتی که از القاب حضرت امام مهدی علیه السلام شمرده شده و در بشارات آمده است وصف «صاحب الدار» می باشد (۲)، و در ضمن بشاراتی که از انتظار منجی جهانی بحث می کند اشاره به این مطلب رفته است که منجی جهانی اختصاصی به مسیحیان ندارد، همچنان که از ظهور ناگهانی او سخن به میان آمده است این مطالب در «انجیل مرقس» ۳۵: ۱۳ نقل شده است (۳).

توصیف دیگر «منتقم خون حسین علیه السلام که در کنار رود فرات به شهادت می رسد» می باشد این توصیف در بشارتی در «سفر ارمیا، ۴۶ / ۲ -۱۱» نقل شده است.

۱- ((۱)) . اهل البیت فی کتاب المقدس/ ۱۲۳ -۱۲۷.

۲- ((۲)) . النجم الثاقب ۲ / ۱۹۸.

۳- ((۳)) . بشارات العهدین/ ۲۷۷.

استاد اردنی عوده مهاوش در تحقیق خود «الکتاب المقدس تحت المجهر» این مطلب را تصدیق نموده و گفته است: «این بشارت کاملاً مربوط به مهدی که منتقم خون حسین علیه السلام است می باشد» (۱).

در اینجا امثال این بشارات زیاد است که اکنون بحث ما گنجایش ذکر تمام آن ها را ندارد.

راهیابی به هویت منجی در پرتو بشارات

با توجه به مباحث گذشته می توان گفت این بشارت ها ما را به این مطلب رهنمون می شود که آن مصلح جهانی که همه ادیان آسمانی بشریت را به آمدنش وعده داده اند کسی جز حضرت مهدی فرزند امام حسن عسکری علیهما السلام نیست چنان که عقیدهٔ اهل بیت علیهم السلام نیز چنین بوده است، چرا که هیچ یک از بشارت های آسمانی با عقاید سایر ادیان و فرق در رابطه با مصلح جهانی، منطبق نمی باشد، نتیجه می گیریم که هیچ کدام از ادیان سابقه در بشارت دادن به ظهور منجی جهانی در آخر الزمان به کلی گویی نپرداخته، بلکه هویت واقعی او را از طریق مشخص نمودن صفات و جزئیاتی که بر کسی جز او منطبق نمی گردد معین کرده اند بدین ترتیب این بشارات نیز دلیل دیگری بر صحت اعتقاد اهل بیت علیهم السلام در این رابطه می باشد.

ما در این جا به اشاره کردن به بعضی از بشارت های وارده در دو کتاب عهد قدیم و عهد جدید «اسفار تورات و انجیل های مختلف» در این رابطه

۱- (۱)) . الکتاب المقدس تحت المجهر/ ۱۵۵، به نقل از کتاب دفاع عن الکافی نوشته سید ثامر العمیدی/ ۱، برای تحقیق بیشتر در رابطه با این بشارت می توان به کتاب اهل البیت فی الکتاب المقدس/۱۸۵-۱۸۶ مراجعه نمود.

بسنده می کنیم، چرا که دین های یهود و مسیحیت به عنوان بزرگترین و معتبرترین دیانت های قبل از اسلام شناخته می شوند، همچنین به این دلیل که تورات و انجیل موجود در نزد دانشمندان یهود و نصارا مورد تحقیق و توثیق بسیار قرار گرفته و تحقیقات زیادی در رابطه با آن دو کتاب صورت گرفته و شروح بسیاری بر آن ها نگاشته شده و نسخه های بسیاری از این دو کتاب به زبان های مختلف ترجمه شده و در دست عموم مردم می باشد. اگر چه تکیه بر اصل عبری این دو کتاب بسیار دقیقتر است چرا که ممکن است در ترجمه ها خطا و اشتباهی صورت گرفته باشد.

اما این که ما تنها به این دو کتاب بسنده می کنیم به این معنی نیست که چنین بشارت هایی که کاملاً مطابق با عقیده مذهب اهل بیت علیهم السلام است و بر سایر مصادیق منطبق نبوده و قابل تفسیر نیست تنها در این دو مذهب و دین موجود است. بلکه برعکس امثال چنین بشاراتی در کتاب های ادیان مختلف و با دلالت ها و تصریحات روشن تر موجود است و تحقیقاتی که به صورت تخصّصی در این زمینه صورت گرفته همهٔ آن ها را ذکر کرده اند اما آن ادیان، در نزد همه مردم شناخته شده و مشهور نبوده، نُسَخ کتاب های دینی آن، در میان مردم متداول نیست و اغلب آن ها از زبان های اصلی به زبان های دیگر ترجمه نشده اند. مضافاً بر این که نمونه هایی که از دو کتاب عهد قدیم و عهد جدید ذکر خواهیم نمود در استدلال بر مطلوب به اندازه کافی دلالت دارد و کسانی که مایل به شرح و تفسیر بیشتر در این زمینه باشند باید به کتاب ها و منابع تخصصی این باب که در لا بلای این بحث به نام آن ها اشاره می کنیم مراجعه نمایند.

ص:۵۰

استناد به بشارت های کتب ادیان گذشته و مسأله تحریف

در این جا دو مسأله باقی می ماند که قبل از دست یابی به نتایج حاصل از بحث باید به آن ها پرداخته شود.

مسأله اول: اولین مسأله، بحث درباره این مطلب است که چگونه می توان در اثبات قضیه مهمی همچون تشخیص هویت مصلح جهانی و اثبات این که او حضرت مهدی فرزند امام حسن عسکری علیه السلام می باشد و اثبات صحت این عقیده و نسبت دادن آن به خداوند متعال، به کتاب های مقدّس سایر دین ها استدلال نمود؟ در حالی که همه مسلمانان بر وقوع تحریف در این کتاب ها اتفاق نظر دارند؟

ما معتقدیم جواب این سؤال با اندکی تدبّر در جنبه های این موضوع به دست می آید و می توان آن را این گونه خلاصه نمود:

۱. اثبات عقیدهٔ اهل بیت علیهم السلام در رابطه با مهدی منتظر علیه السلام مستند به بسیاری از براهین عقلی و آیات قرآن و احادیث صحیح و مورد اتفاق نبوی، و واقعیات تاریخی سیرهٔ پیشوایان اهل بیت علیهم السلام می باشد که به تفصیل در کتاب های عقاید که به این موضوع پرداخته اند آمده است. و استناد به بشاراتی که در کتاب های مقدس ادیان آمده، از باب دلیل اضافی و یا شاهدی است که برای تأیید آن دلایل و براهین می آید. پس اگر آن دلیل اضافی از اساس باطل شود نتیجهٔ حاصل از آن، ساقط و بی اساس نمی شود چرا که این عقیده بر ستون ها و پایه های دیگری استوار است، در عین حال مجالی برای اعتراض بر صحّت این عقیده حتی با فرض بطلان بعضی از پایه های آن به عنوان اعتقاد به تحریف کتاب های آسمانی سابق باقی نمی ماند.

۲. نتایج مهم دیگری نیز از پرداختن به تحلیل این قبیل بشارات آشکار می گردد. یکی از آن ها هدایت پیروان ادیان دیگر به سوی حق و مصلح حقیقی الهی به استناد کتاب های خودشان می باشد و این حجّت و برهان کاملی بر آنان است. دیگر این که تأکید بر چنین دلایلی در واقع جنبه جهانی مسأله مهدویت را مورد تأکید قرار داده، محور جدیدی برای وفاق میان ادیان مختلف ایجاد خواهد نمود و این محور همان مصلح جهانی است که همه در انتظار او هستند.

۳. هیچ کس نیست که معتقد باشد همهٔ آن چه در کتاب های ادیان گذشته وجود دارد تحریف شده است بلکه مسأله مورد اتفاق میان مسلمانان، وقوع تحریف در قسمتی از آن کتاب ها می باشد. از این رو آن چرا که در کتاب های ادیان سابقه موجود بوده و نصوص شرعی اسلامی از قرآن و سنّت آن را تأیید و تصدیق نماید محکوم به صحت است و تحریف به آن راه ندارد.

استناد به بشاراتی که اسلام آن ها را تصدیق نموده است

۱. از مسلّمات دین اسلام این است که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله به آمدن مهدی موعود که از اهل بیت آن حضرت و از فرزندان حضرت فاطمه علیها السلام می باشد بشارت داده است (۱). از همین رو نتیجه می گیریم، بشارت هایی که در کتاب های ادیان سابق وارد شده است به همین صورت مورد تأیید بوده و دستان تحریف به آن ها نرسیده است، زیرا تا زمانی که آن

۱- (۱)) . تحقیقات تعدادی از دانشمندان اهل سنّت مانند امام شوکانی در کتاب «التوضیح فی تواتر ما جاءفی المنتظر والدجال و المسیح»، و برزنگی در کتاب «الإشاعه فی أشراط الساعه»، و کشمیری در کتاب «التصریح» و دیگران به تواتر رسیدن این احادیث شریف را اثبات نموده است.

بشارات با تصریحات روایات اسلامی مطابق و منسجم باشد مانعی از استدلال و استناد به آن ها نمی باشد.

۲. به علاوه که قرآن کریم خود بشارت بر پا شدن دولت الهی جهانی در آخرالزمان را داده است چنان که بسیاری از آیات قرآن تصریح به وجود مهدی موعود و حتمی بودن غیبت او دارد، چنان که این مطلب را در مبحث آینده توضیح خواهیم داد.

و این نیز تصدیق کنندۀ مطالب بشارات دین های گذشته است. این امر نشان از صدور محتوای آن بشارات از همان منبعی دارد که قرآن کریم از آن صادر شده است در نتیجه می توانیم به صحت آن بشارات و عدم راهیابی تحریف در آن ها حکم کنیم. در این صورت مانعی از استناد به بشارات و احتجاج به آن ها در محدوده مضامینی که قرآن کریم آن ها را تصدیق می کند نیست.

۳. بعضی از این بشارت ها نیز به واقعیت خارجی زنده و یا وقایع ثابت شده تاریخی اشاره داشته و مربوط است؛ یعنی آنچه عملاً در تاریخ به وقوع پیوسته تصدیق کنندۀ آن بشارات است، مثل بشاراتی که به این مطلب اشاره نموده که مصلح جهانی دوازدهمین امام از نسل اسماعیل بوده و وی پسر برگزیده کنیزان است و ولادت او در سایه اوضاع سیاسی سخت و تهدید کنندۀ وجود مبارکش می باشد و خداوند او را حفظ نموده و تا روز موعود ظهور، از دیدگان ستمگران غایب می گرداند و امثال این توصیفات همه و همه خبر از حوادثی ثابت و تاریخی دارد که به شهادت تاریخ در برهه ای از زمان به وقوع پیوسته و این خود دلیل دیگری بر صحت این بشارات دارد چرا که از

ص:۵۳

نظر عینی به اثبات رسیده که این بشارت ها قبل از وقوع این حوادث نوشته شده و تدوین گردیده است، پس در این حالت ثابت می شود که این بشارت ها از جملهٔ اخبار غیبی است که صدور آن ها جز از کسی که با خداوند علّام الغیوب ارتباط دارد ممکن نیست و بدین ترتیب می توان به صحت این بشارات و عدم تحریف آن ها و در نتیجه امکان استناد و احتجاج به آن ها حکم نمود (۱).

تأثیر بشارات سایر ادیان در پدید آمدن عقیدهٔ مهدویت

در اینجا ممکن است اشکال دیگری بروز کند و آن این است که اگر ما در اثبات عقیدهٔ اهل بیت علیهم السلام در رابطه با مهدی منتظر علیه السلام به این بشارت ها استناد نماییم باب شک در عقیده اهل بیت و این ادعا که عقیده اهل بیت از اسرائیلیات و عقاید تحریف شده ادیان پیشین در ریشه اسلامی نفوذ کرده است باز می شود.

جواب این شبهه از جوابی که به شبههٔ سابق داده شد روشن می شود چرا

ص:۵۴

۱- (۱)) . همین حکم بر احادیث شریفی که از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و عترت طاهره صلوات الله و سلامه اجمعین صادر شده و خبر ولادت حضرت مهدی علیه السلام را از حضرت امام حسن عسکری علیه السلام و غیبت آن حضرت را داده اند نیز صادق است چرا که ثبوت این مطلب که این احادیث بیش از یک قرن قبل از وقوع ولادت و غیبت امام زمان صادر و نوشته شده و سپس در صحنه عمل به اثبات و وقوع رسیده است، می توان حتی در صورت شک و بحث در سند آن روایات به صحت مضمون آن ها اعتماد پیدا نمود چرا که واقعیت تاریخ بهترین دلیل بر صدور این روایات از سرچشمه های وحی متصل به خداوند تبارک و تعالی می باشد که هیچ کس جز او غیب نمی داند و هیچ کس را جز آن کسانی که خود بپسندد بر غیب خود آگاه نمی گرداند، دانشمندان به همین دلیل وجدانی بر صحت غیبت و همچنین صحت امامت حضرت مهدی پسر حضرت امام حسن عسکری علیهما السلام استدلال کرده اند؛ بزرگانی چون شیخ صدوق در اکمال الدین ۱ / ۱۹، شیخ طوسی در کتاب غیبت/ ۱۰۱ -۱۰۷، طبرسی در إعلام الوری، ابن طاووس در کشف المحجه و دیگران.

که این مطلب هنگامی صحیح است که عقیدهٔ امامیّه درباره مهدویت تنها به آن بشارات مستند باشد در حالی که این چنین نیست.

حال اگر هر اندیشهٔ اسلامی را که در ادیان گذشته نظیری برای آن یافت شود از افکار وارد شده در جهان اسلام بدانیم این امر، منجر به اخراج بسیاری از حقایق و بدیهیّات اسلامی که قرآن کریم و احادیث شریف صحیح بر آن ها مهر تأیید زده اند اما در ادیان دین پیشین نیز موجود است خواهد گردید و بطلان این مطلب روشن است و هیچ صاحب عقلی آن را انکار نمی کند. پس معیار در تشخیص افکار و اندیشه های اضافه شده به اسلام این است که آن اندیشه ها را بر قرآن و سنّت عرضه کنیم و آن دسته از آن ها را که با قرآن و سنّت موافق بوده پذیرفته و آنچه را که با آن ها موافق نیست به دور بیندازیم، معیار این نیست که اندیشه های اسلامی را با کتاب های ادیان پیشین بسنجیم و هر چه را که با ادیان پیشین موافقت داشت دور بیندازیم و حال این که می دانیم در کتاب های ادیان پیشین مطالبی هست که دست تحریف به آن ها نرسیده و صدور آن ها از منبع واقعی وحی که قرآن کریم نیز از همان منبع صادر شده است به اثبات رسیده است.

مضافاً بر این که عقیدهٔ فرقهٔ امامیه در رابطه با مهدی منتظر علیه السلام مستند به یک واقعیت ثابت تاریخی است و این که حضرت مهدی علیه السلام دوازدهمین تن از پیشوایان اهل بیت علیهم السلام می باشد امری است که در تاریخ به اثبات رسیده است.

تاریخ نویسانِ مذاهب مختلف اسلامی حتی ولادت مخفیانهٔ آن حضرت را از حضرت امام حسن عسکری علیه السلام در کتاب های خود ثبت نموده و دانشمندان مذاهب مختلف اسلامی، -حتی آنان که باور ندارند وی همان مهدی موعود

است -این واقعیت تاریخی را پذیرفته اند، اگر چه تعداد دانشـمندان اهل سنّت که تصریح دارند وی همان مهدی موعود است نیز کم نیست (۱).

حاصل تحقیق

حال به آخرین قسمت از بحث خود که همان ثبت نتایج حاصل از این بحث می باشد رسیده ایم:

۱. اصل نظریـهٔ ایمان به آمـدن مصلح جهانی در آخرالزمان و برپا شـدن دولت عـدل که سعادت حقیقی را برای همه بشریت محقق می کنـد به ریشه هـایی در فطرت انسـان مسـتند می شود که از غریزهٔ کمـال جویی انسـان سرچشـمه می گیرد، به همین دلیل است که می بینیم جریانات مختلف انـدیشه انسانی حتی اندیشه های مادی گرایانه بر حتمیت تحقق این روز موعود اتفاق نظر دارنـد. اما اندیشه دینی بر اساس تواتر بشارت های آسـمانی در کتاب های ادیان مختلف بر این مسأله اتفاق نظر پیدا کرده اند. پس نمی توانیم گمان بعضی از مستشرقان را که این اندیشه را مستند به خرافات و اساطیر کرده اند قبول نمود.

۲. اعتقاد به زندگانی طولانی مهدی موعود در پس پردهٔ غیبت که عقیدهٔ

۱- (۱)) . شیخ قنـدوزی حنفی در ینابیع الموده بسیاری از دانشـمندان اهل سنّت را نام می برد که همگی عقیده دارند مهدی موعود همـان پسـر امـام حسن عسـکری علیه السـلام بوده و او زنـده و غایب است چنان که میرزای نوری نیز در کتاب کشـف الاسـتار چهل عالم از اهل سنّت را نام برده و تصـنیفات آن ها در این رابطه را نقل نموده است، علامه نجم الدین عسـکری در کتاب خود المهـدی و الموعود المنتظر علیه السـلام عنـد علماء اهل السنّه و الامامیه نیز به همین کار دست زده است سـید ثامر عمیـدی در جلـد اول از کتـاب خود «دفاع عن الکافی»، سـید امین آملی در جلـد ۵ «المجالس السّـنیّه» و اسـتاد دُخَیِّل در کتاب «الامام المهدی علیه السلام» نظریات و تصریحات دانشمندان اهل سنّت را در این رابطه گردآوری نموده اند.

مذهب اهل بیت علیهم السلام بوده و این عقیده را از اعتقاد اهل سنّت درباره مهدی موعود جدا می کند، چه در اندیشهٔ انسانی که طول عمر مصلح جهانی را از ضروریات می شمارد، و چه در اندیشهٔ دینی که ایمان خود را به مصلح جهانی با ایمان به این که وی پس از غیبتی طولانی باز خواهد گشت پیوند داده است، امری بعید نیست بلکه وقوع غیبت هایی در تاریخ انبیا علیه السلام این عقیده را تأیید و پشتیبانی می نماید.

۳. اگر چه ادیان آسمانی بر اصل مسأله ایمان به مصلح جهانی و غیبت قبل از ظهور او اجماع کرده اند، اما این اجماع با اختلاف شدیدی در تعیین هویت و شخص این مصلح همراه شده که این اختلاف ناشی از عوامل چندی است که از میان آن ها می توان به این موارد اشاره نمود:

بشارت هایی که در کتب مقدس در رابطه با مصلح جهانی وارد شده است از مسأله ای غیبی سخن به میان می آورد و انسان طبیعتاً مایل است تا حقایق غیبی را در مصادیقی محسوس که مورد شناخت خود اوست تجسّم خارجی بخشد. از جملهٔ این عوامل است تعصب مذهبی و میل به دست یابی به افتخار انتساب به کسی که این نقش مهم تاریخی را ایفا می کند و این تعصب و رغبت پیروان هر دین را وا داشته است تا بشارات را تأویل نموده و یا آن ها را با بشاراتی که در رابطه با پیامبر یا وصی خاصی غیر از مصلح جهانی معروف وارد شده است مخلوط کنند یا آن بشارات را تحریف نمایند تا وی را بر مشخصات رهبران و سمبل های دینی خود تطبیق دهند پس اختلاف در اینجا ناشی از سوء تفسیر و تطبیق بشارات آسمانی است و از خود متن بشارات سرچشمه نمی گیرد.

۴. راه حل این اختلاف نیز جدا کردن بشارت هایی که در رابطه با مصلح

جهانی وارد شده از بشارت های دیگری است که مربوط به سایر انبیا و اوصیا علیهم السلام می باشد سپس باید به دور از هر گونه تأثیر گذاری مصداق های از پیش تعیین شده، تصویری را که خود این بشارات از مصلح جهانی ترسیم می کنند تصدیق نمود، سپس مصداق هایی که ممکن است برای این مسأله وجود داشته باشد را با استناد به واقعیت های تاریخی قابل اثبات و به دور از منحصر کردن مصادیق به سمبل های معینی بر آن تصویر به دست آمده، تطبیق کرد تا هویت حقیقی مصلح آشکار گردد البته -همان گونه که گذشت -باید همه کاندیداهایی که از طرف هر دین یا مذهبی برای مصداقیت مصلح جهانی معرفی می شود را بدون هیچگونه محدودیتی بر تصویر حاصل از بشارات عرضه نمود، در این صورت نتیجهٔ حاصل نتیجه ای حقیقی و بدون هیچگونه ای شائبه ای خواهد بود.

۵. حال بنا بر این رویّهٔ علمی، به این نتیجه می رسیم که این بشارت های آسمانی ما را به این حقیقت رهنمون می گردند که مصلح جهانی امام دوازدهم از عترت خاتم الانبیاء (صلوات الله علیه و آله) می باشد که چون ستمگران در کمین کشتن او هستند، بالاجبار از دیدگان مردم غایب می گردد، یعنی این بشارات ما را به مهدی امامی که مکتب اهل بیت علیهم السلام به آن اعتقاد دارد راهنمایی می کند. و چنان که ملاحظه شد این راهنمایی را از طریق ذکر صفاتی که جز آن حضرت بر کس دیگر منطبق نمی شود و خصوصیاتی که آن حضرت به آن ممتاز بوده و در تاریخ به آن مشهور شده است انجام می دهند.

۶. استناد به این بشارات در اثبات صحت عقیدهٔ اهل بیت علیهم السلام در رابطه با مهدی منتظر علیه السلام تنها دلیل صحت این عقیده نیست، بلکه سایر ادلهٔ این اعتقاد، مانند ادلهٔ عقلی، قرآنی و ادله ای که احادیث صحیح نیز بدان اضافه می گردد و

پس از اثبات این که تحریف در ادیان پیشین شامل همه نصوص وحیانی آن نمی شود و ممکن است به آن قسمت از مطالب وارد شده در کتاب های ادیان سابق که مورد تأیید و تصدیق نصوص اسلامی می باشد و یا واقعیت تاریخ، کاشف از صحت آن، به عنوان خبر غیبی که جز خداوند متعال کسی از آن ها آگاه نیست، بوده و اخبار مهدی علیه السلام هم از آن جمله است، استناد کرد، هیچ مانعی از استدلال به این بشارات در صحت اثبات اعتقاد امامیه دیده نمی شود.

۷ . دیگر این که استناد به بشارت های ادیان پیشین در اثبات صحت عقیدهٔ اهل بیت علیهم السلام در رابطه با مهدی موعود و اضافه کردن این دلیل به دلایل شرعی و عقلی دیگر، دارای نتایج چندی می باشد که از آن جمله است: کشف از اهمیت این عقیده و راسخ شدن ایمان به آن در نزد پیروان این ادیان، کمک کردن به پیروان ادیان و مذاهب دیگر در شناخت هویت مصلح جهانی که متن کتاب های مقدسشان به او بشارت داده و دعوت آن ها به اسلام از این طریق و احتجاج کردن با آن ها به وسیلهٔ متونی که در نزد خود آن ها معتبر است که این رساترین احتجاج می باشد، و از جملهٔ آن ثمرات، ایجاد محور واحدی برای اصلاح طلبان دینی از پیروان ادیان مختلف است تا به تلاش های آن ها نظم بخشیده، آن ها را تأیید و تقویت نماید و این امر بر اساس ایمان به وجود این مصلح جهانی و عنایت داشتن او به تلاش زمینه سازان ظهورش استوار است زیرا عقیدهٔ اسلام در بارهٔ مهدی از نظر فراگیری و تفصیل در پرداختن به این نظریهٔ ریشه دار در اندیشه دینی و بشری، دارای گستردگی بیشتری است.

علامه شهید سید محمد باقر صدر گوید: «گر چه نظریه مهدی بسیار قدیمی تر و گسترده تر از اسلام است اما جزئیات و علایم مفصلی که اسلام برای آن مشخص نموده است بیشتر می تواند آرزوهای بشر را که از آغاز طلوع

تاریخ دینی منجر به پیـدایش این نظریه گردیده است اشـباع نماید و قویترین انگیزش را در احساسات سـتمدیدگان و شـکنجه شدگان تاریخ داشـته و این بدان دلیل است که اسلام این نظریه را از جهان غیب به جهان واقع کشانده و از آینده به زمان حال آورده است. اسـلام این مسأله را از انتظار کشـیدن برای آمـدن یک منجی که در آینـده ای دور و مجهول به دنیا خواهد آمد، تبـدیل به ایمـان به وجود منجی ای کرده است که هم اکنون وجود دارد و خود نیز به همراه منتظران روز موعود انتظـار تکمیل شرایطی را می کشد که به وی اجازه پرداختن به نقش بزرگش را بدهد.

بنـابراین نظریـهٔ مهـدی به عنوان کسـی که منتظر ولادت او باشـیم شـمرده نمی شود. مهـدی خبری نیست که منتظر پیـدا شـدن مصداق آن باشـیم، بلکه واقعیتی بر پا و ایسـتاده است که منتظر فعالیت و تأثیر گذاری آنیم؛ او انسان معینی است که با گوشت و خون در میـان ما زنـدگی می کنـد، ما را می بینـد و او را می بینیم وی با همه آرزوها و دردهای ما زیسـته و در خوشـی ها و ناخوشـی ها با ما شـریک است؛ وی شـکنجهٔ شـکنجه شـدگان بیچارگی بیچارگان و سـتم سـتمگران را که سـطح زمین از آن مالامـال شـده است دیـده و از دست آن ها از دور و نزدیک می سوزد، و با آه جانسوز، منتظر لحظه ای است که در آن بتواند دست یاری به سوی هر مظلوم و محروم و بیچاره ای دراز کرده، ریشه ستمگران را قطع نماید.

امـا برای این رهـبر الهی این گونه مقـدر شـده است که علیرغم زنـدگی در کنـار مردم و انتظـار لحظه موعود، خود را بر آنـان آشکار ننموده هویت و وجود خود را از دیگران پنهان نماید.

روشن است که نظریه اسلامی مهدویت با چنین خصوصیاتی، شکاف

ص: ۶۰

میـان همه سـتمدیدگان جهـان و منجی منتظر را کم و کوتـاه کرده علیرغم طول انتظار، آگاهی مردم را پلی کوتاه میان آنان و منجی منتظر قرار دهد.

و هنگـامی که از مـا خواسـته می شود تـا به حضـرت مهـدی علیه السـلام به عنوان انسانی زنـده و مشـخص که فعلاً همچون ما زندگی می کند و چنان که ما انتظار می کشـیم انتظار می کشد، ایمان بیاوریم در واقع این فکر به ما القا می شود که هر ظلم و ستمی را به نحو مطلق طرد نماییم؛ چرا که مهدی علیه السـلام نیز کسـی است که تجسم عینی یک رهبری است که ظلم و ستم را طرد می کنـد وی کسـی است که در هنگام ظهور –چنان که در حـدیث شـریف آمـده است –بیعت هیچ ظالمی را بر گردن ندارد و ایمان به او در واقع ایمان به همین ستم ستیزی زنده استوار و همراهی با آن است» (۱).

ص:۶۱

۱- (۱)) . بحث الحول المهدی/ ۱۲ -۱۴.

بخش سوم:مهدی موعود علیه السلام و غیبتش در قرآن کریم

اشاره

بارزترین مشخصه ای که عقیدهٔ مکتب اهل بیت علیهم السلام را در رابطه با مهدی موعود از دیگران ممتاز می کند، اعتقاد به وجود فعلی آن حضرت و غیبتش و مشخص کردن هویت آن حضرت است. بدین ترتیب که او دوازدهمین امام از پیشوایان عترت پاکیزهٔ نبوی بوده و در سال ۲۵۵/ هق از حضرت امام حسن عسکری علیه السلام متولد شده در سال ۲۶۰/ هق قمری بعد از وفات پدرش، زمام مسئولیت امامت را به دست گرفته، دارای دو غیبت می باشد. اولین آن ها که غیبت صغری است تا سال ۳۲۹/ هق قمری ادامه یافته و در طول این مدت، امام علیه السلام از طریق سفیران خاصش با شیعیان خود ارتباط داشته است، پس از آن غیبت کبری آغاز شده که تا امروز ادامه داشته و تا روزی ادامه خواهد یافت که خداوند عز و جل به آن حضرت اجازه فرماید تا ظهور کرده و مسئولیت بزرگ خود را در برپا کردن دولت جهانی اسلام که در آن عدالت و قسط بر همه سطح زمین سایه گستر خواهد شد، به انجام برساند، ادامه .

اهل سنّت، همه در انتساب مهدی موعود به اهل بیت علیهم السلام و این که وی از فرزندان حضرت فاطمه زهرا علیها السلام است، اتفاق نظر دارند. گروهی از آنان نیز به ولادت آن حضرت اعتقاد دارند، اما بعضی از آن ها این گونه معتقد شده اند که وی هنوز به دنیا نیامده، در آینده متولد شده و در آخر الزمان برای تحقق

مسئولیتِ موعودِ خود ظهور خواهد کرد. آنان برای عقیدهٔ خود دلیل عقلی و نقلی جز استناد به احادیثی که به ظهور آن حضرت در آخر الزمان اشاره دارد، ندارند و این دلیل، برای استدلال بر این مطلب که ولادت آن حضرت در آخرالزمان به وقوع می پیوندد، کافی نیست؛ چنان که این دلیل نمی تواند نفی کنندهٔ غیبت او باشد چرا که طبق اعتقاد مکتب اهل بیت علیهم السلام ظهور و غیبت در یک زمان به وقوع نمی پیوندد، تا برای دفع مسأله اجتماع نقیضین که عقلا محال است، گفته شود که اثبات ظهور در آخرالزمان نفی غیبت می کند، چرا که امامیّه، غیبت آن حضرت را قبل از ظهور می دانند؛ پس تعارضی میان این غیبت و ظهور نیست.

مکتب اهل بیت در کتاب های مشهور عقیدتی خود برای اثبات غیبت، ادله بسیار مفصلی ارائه نموده است (۱).

در مبحث گذشته دیدیم، بشارت های آسمانی که در ادیان گذشته در رابطه با منجی موعود جهانی در آخرالزمان وارد شده است هیچگاه جز بر حضرت مهدی فرزند امام حسن عسکری علیهما السلام که مکتب اهل بیت به او اعتقاد دارد به طور کامل منطبق نگشته و بشارات نیز صراحتاً به غیبت آن حضرت تأکید نموده است و این مهمترین مشخصه ای است که عقیدهٔ امامیه را تأیید می کند.

چنان که آن بشارات به این مطلب نیز تأکید دارد که وی پایان بخش پیشوایان دوازده گانه است و خصوصیات دیگری که جز بر آن حضرت بر کس دیگری

ص:۶۴

۱- ((۱)) . مانند رسائل شیخ مفید در غیبت که پنج رساله است به اضافه کتاب الفصول العشره فی الغیبه و کتاب المقنع فی الغیبه نوشتهٔ سید مرتضی و کتاب غیبت شیخ طوسی و کتاب اکمال الدین شیخ صدوق و کتاب غیبت شیخ نعمانی و همهٔ کتابهایی که در موضوع امامت نوشته شده است مانند شافی و خلاصه آن و کتاب های دیگر که همه، انواع دلیل ها را که بسیار زیاد است بر این موضوع اقامه نموده اند.

منطبق نمی گردد و این مسأله ای است که باعث شده شناخت عقیدۀ امامیه در رابطه با مهدی منتظر، با استناد به رویّۀ علمی در تحقیق و تحلیل این بشارت ها، وسیله ای مؤثر برای حل اختلاف در تعیین هویت منجی جهانی باشد.

اکنون مجموعه ای از آیات قرآن کریم را خواهیم آورد که به صورت مستقیم بر یقینی بودن وجود امام برحقی که مردم را به سمت خداوند متعال هدایت کرده، شاهد بر اعمال آن ها بوده و در دنیا و آخرت حجّت خداوند عزوجل بر اهل زمان خود باشد، دلالت دارد و صفاتی را برای او معین کرده است که در عصر ما بر کسی جز امام مهدی - البته مطابق با عقیدۀ مکتب اهل بیت علیهم السلام - تطبیق نمی کند. پس این آیات نیز دلالت بر صحت عقیدۀ طایفۀ امامیه دربارۀ مهدی منتظر دارد و در واقع از آیاتی است که ثابت می کند خالی بودن زمین از امام حق در هر زمانی محال است و دلالت این آیات بر مقصود ما چنان آشکار است که به توضیح بیشتری احتیاج ندارد. اما اختلافات سیاسی که تاریخ اسلام شاهد آن بوده و انعکاس آن اختلافات در شکل گیری نظریات عقیدتی، منجر به این شد که این دلالت های روشن و آشکار پوشانیده شده و با تأویلات دور از ذهن، از ظاهرِ آشکار و روشن خود باز گردانده شود.

ما این بحث را با تحقیقی در بارۀ دلالت آن دسته از احادیث شریفی تکمیل خواهیم نمود که روایت آن ها به صورت صحیح از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله در کتاب های نه گانۀ معتبر در نزد اهل سنّت یا دیگر کتاب های معتبر در نزد همه فرقه های مسلمان به تأیید رسیده است. چرا که چنین روایاتی بر همه پیروان آن مذاهب حجّت است. علاوه که این روایات، کامل کنندۀ دلالت آیات قرآن است -که به زودی به آن ها اشاره خواهیم کرد -و مصداق خارجیِ

کسی را که آیات، به صورت کلی صفاتش را بر شمرده اند مشخص کرده و در پایان، اثبات می کند که مهدی موعود که رسول خدا صلی الله علیه و آله همگان را به آمدنش بشارت داده، دوازدهمین امام از پیشوایان عترت نبوی و پسر حضرت امام حسن عسکری علیه السلام می باشد.

۱. خالی نبودن هیچ زمانی از امام

اشاره

خداونـد متعال می فرماید: «یَوْمَ نَدْعُوا کُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ فَمَنْ أُوتِیَ کِتَابَهُ بِیَمِینِهِ فَأُولَئِکَ یَقْرَؤُنَ کِتَابَهُمْ وَ لَا یُظْلَمُونَ فَتِیلًا* وَ مَنْ کَانَ فِی هَذِهِ أَعْمَی فَهُوَ فِی الْآخِرَهِ أَعْمَی وَ أَضَلُّ سَبِیلًا»؛

[یاد کن] روزی را که هر گروهی را با پیشوایشان فرا می خوانیم. پس هر کس کارنامه اش را به دست راستش دهند، آنان کارنامه خود را می خوانند و به قدر نَخَک هستهٔ خرمایی به آن ها ستم نمی شود * و هر که در این [دنیا] کور باشد در آخرت [هم] کور و گمراهتر خواهد بود (۱).

و این نص صریح دلالت بر این دارد که اهل هر زمانی (کل أُناس) پیشوایی دارند که در قیامت به نام او خوانده می شوند و در آن روز به واسطهٔ او بر آنان احتجاج می شود یا او در روز حساب، شاهد بر آنان می باشد که این خود متضمن معنی احتجاج بر آنان نیز هست. حال باید پرسید که مقصود از امام در آیهٔ اول کیست؟

برای جواب این سؤال ابتدا لازم است تا به اصطلاح قرآنی مراجعه کنیم تا معانی مراد از آن ها را شناخته و به شناختی مطابق با منطوق نص قرآنی راه یابیم.

لفظ امام در قرآن کریم بر کسی اطلاق می شود که دیگران به وی اقتدا

۱- ((۱)) . اسراء/ ۷۱ -۷۲.

نموده و از او پیروی کنند و این مفهوم در قرآن تنها به دو صورت استعمال شده و استعمال سومی ندارد و آن دو چنین است: یکی در مورد امامی که از جانب خداوند تبارک و تعالی برای هدایت خلق به امر خداوند عزوجل منصوب شده است، چنان که در این چند آیه از کلام خداوند عزوجل آمده است:

«وَ جَعَلْناهُمْ أَئِمَّةً یَهْدُونَ بِأَمْرِنا»؛

آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما هدایت می کردند (۱).

و «إِنِّی جاعِلُکَ لِلنّاسِ إِماماً»؛ من تو را پیشوای مردم قرار دادم (۲).

و «وَ نُرِیدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَی الَّذِینَ اسْتُضْعِفُوا فِی الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوارِثِینَ »؛

و خواستیم بر کسانی که در زمین فرو دست شده اند منّت نهیم و آنان را پیشوایان [مردم] گردانیم، و ایشان را وارث [زمین] کنیم (۳).

و «وَ اجْعَلْنا لِلْمُتَّقِینَ إِماماً ؛ و ما را پیشوای پرهیزگاران گردان (۴) .

پس در همه این موارد ملاحظه می شود که جعل و قرار دادن امامت تنها مستقیماً به خداوند متعال نسبت داده شده است.

و اما نوع دوم از امامت و معنای امام در قرآن کریم مربوط به کسانی است که در راه گمراهی، پیشوا و مقتدای مردم قرار گرفته اند چنان که در آیهٔ شریف:

«فَقاتِلُوا أَئِمَّةَ الْکُفْرِ»؛ پس با پیشوایانِ کفر بجنگید (۵).

و آیهٔ: «وَ جَعَلْناهُمْ أَئِمَّةً یَدْعُونَ إِلَی النّارِ وَ یَوْمَ الْقِیامَهِ لا یُنْصَرُونَ»؛

و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که پیروان خود را به سوی آتش فرا می خوانند و در قیامت کمکی به آنان نخواهد شد (۶).

۱- ((۱)) . انبیاء/ ۷۳.

۲- ((۲)) . بقره/ ۱۲۴.

۳- ((۳)) . قصص / ۵.

۴- ((۴)) . فرقان/ ۷۴.

۵- ((۵)) . توبه/ ۱۲.

۶- ((۶)) . قصص / ۴۱، البته جَعل الهی در این آیات به این معنی نیست که خداونـد متعال آنان را هماننـد امامانِ هدایت، برای

پیشوایی و امامت در راه باطل نصب می کند؛ بلکه به تعبیر مرحوم علامهٔ طباطبایی در المیزان: «معنای پیشوا کردن آنان برای دعوت به آتش این است که : ایشان را پیشقدم در کفر و گناه کرد در نتیجه دیگران به ایشان اقتدا کرده ، و به آنان پیوستند» ترجمهٔ المیزان ۱۶ / ۵۴.

لفظ امام به همین معنی آمده است.

این در رابطه با استعمال لفظ امام در خصوص افراد می باشد و اما در رابطه با استعمال لفظ امام در غیر افراد در دو معنی و تنها به صورت مفرد ذکر شده است در حالی که امام در دو معنای گذشته هم با صیغه مفرد و هم با صیغه جمع استعمال شده بود، اما اولین معنای امام در استعمال در غیر افراد به معنی تورات است؛ چنان که در قرآن کریم آمده است: «وَ مِنْ قَبْلِهِ کِتٰابُ مُوسىٰ إِمٰاماً وَ رَحْمَةً »؛

و پیش از وی [نیز] کتاب موسی راهبر امام و مایه رحمت بوده است (۱).

و شاید از این استعمال بتوان نتیجه گرفت که لفظ امام را می توان بر سایر کتاب های آسمانی، یا لااقل بر کتاب های آسمانی بزرگ اطلاق کرد و اما معنی دوم به معنای لوح محفوظ است که در این آیهٔ شریف آمده است:

«وَ کُلَّ شَيْ ءٍ أَحْصَيْنٰاهُ فِي إِمٰامٍ مُبِينٍ»؛ و هر چیزی را در کارنامه ای روشن برشمرده ایم (۲).

مراد از امام در آیه شریف

حال مقصود از امام در آیهٔ اول (اسراء / ۷۱-۷۲) چیست که هیچ زمانی از مصداق او خالی نبوده و اهل زمانش در روز قیامت به نام او خوانده می شوند؟ آیا او شخص معینی است؟ آیا او یکی از کتاب های آسمانی در هر زمانی است؟ آیا او لوح محفوظ است؟

۱- ((۱)) . هود/ ۱۷.

۲- ((۲)) . یاسین / ۱۲.

نمی توان پـذیرفت که مراد در این آیه کتـاب هـای آسـمانی و یا لوح محفوظ باشـد، چرا که آیه عمومیت و تصـریح دارد که مـدلول آیه که عـدم خالی بودن هیـچ زمان و هیچ قومی از امام است؛ شامل خلق اولین و آخرین می شود، در حالی که از نظر قرآن و تاریخ ثابت شده است که اولین کتاب آسـمانی تشریعی کتاب نوح علیه السلام است و اعتقاد به این که مراد از امام در این آیه یکی از کتاب های آسـمانی در هر زمان باشـد به معنای خارج کردن زمان قبل از حضـرت نوح علیه السـلام از مـدلول آیه است که این خلاف منطوق صـریح آن است؛ چرا که آیه دلالت صریح دارد که لفظ «کل اناس» شاملِ اهل همه عصرها و زمان ها می شود.

همچنین نمی تـوان کلمه امـام را در این آیه به لـوح محفـوظ تفسـیر نمـود چرا که لوح محفوظ یکی بوده و اختصـاص به اهل زمان معینی ندارد در حالی که آیهٔ شریف تصریح دارد که هر مردمی را امامی خاص به خود می باشد.

در این صورت جز یکی از دو عقیده اول باقی نمی ماند و مشـخص است که مراد از امام در آیه کسـی است که اهل هر زمانی در راه حق یا در راه باطل به او گرویـده و از وی پیروی می کنند. یا این که مراد در آیه تنها امام بر حق باشد و او کسـی اسـت که خداوند سبحان در هر زمانی وی را برای هدایت مردم انتخاب می کند و حجّت خداوند عزوجل بر آن مردم بوده و در روز قیامت نیز خداوند آنان را به نام او می خواند تا به واسطه او بر آنان احتجاج کند، حال چنین شخصی پیامبر باشد، مانند ابراهیم خلیل علیه السلام و حضرت محمد صلی الله علیه و آله و یا پیغمبر نباشد مانند اوصیای انبیا علیهم السلام .

مراد از خوانـدن و دعوت نیز در آیه، احضـار مردمان است یعنی هر گروهی از مردم در هر زمانی با امام زمان خود احضار می شوند سپس آنان که به امام حق اقتدا کرده اند پروندهٔ اعمال در دست راست حاضر شده و گمراهی و

ضلالتِ کسانی که از شناخت امام بر حق در زمان خود عاجز مانده و از پیروی او رویگردان شدند آشکار می گردد.

این مطلب چنان که علامه طباطبایی در تفسیر این دو آیه ذکر نموده است، حاصل تدبّر در این دو آیۀ شریف مورد بحث می باشد. ایشان در بحث خود در تفسیر این دو آیه همۀ اقوال مفسرین در تفسیر معنی امام در این آیه را ذکر نموده و عدم مطابقت آن ها با استعمالات قرآنی و ظاهر دو آیه را آشکار کرده و اثبات نموده است که آن اقوال واضح البطلان می باشند، شاید مهمترین آن اقوال این قول باشد که مراد از امام در این آیه، پیامبرِ هر امتی است، مانند این که بگوییم امت ابراهیم، امت موسی، امت عیسی و یا امت حضرت محمد(صلوات الله علیهم اجمعین) با پیامبران خود احضار می شود.

اما این نظریه نیز با ظاهر دو آیه سازگاری ندارد؛ چرا که بدین ترتیب امت هایی که دارای نبی نبوده اند از حکم عام آیات خارج می شوند و این خلاف ظاهر آیات است. این نظریه همچنین با آیات دیگری که ان شاءالله تعالی در بحث های آینده ذکر خواهیم نمود نیز باطل می شود.

امام رهایی بخش از گمراهی

بنابر آنچه ذکر شد نتیجه این دو آیۀ کریم چنین است: دلالت بر حتمی بودن وجود امام حقّی که در هر زمانه ای به واسطه او مردم از گمراهی نجات یافته، به راه هدایت دست یابند که او حجّت خداوند عزوجل بر اهل زمانۀ خود در دنیا و آخرت باشد و معرفت و شناخت او و پیروانش در دنیا وسیلۀ نجات و خلاصی روز آخرت است و از دیگر سو ناتوانی از شناخت او و پیروانش در دنیا اسباب کوری و گمراهی شدیدتر در آخرت می باشد؛ روزی

که هر گروهی از مردم را با امام بر حق زمان خود احضار می کنند و به گمراهان و منحرفان از او می گویند: «این امام و پیشوای شما بود که در میان شما حضورداشت، پس به چه دلیل از شناخت معرفت او نابینا ماندید»؟ و بدین ترتیب حجّت رسای الهی بر آنان تمام شده و حکمت فرا خوانی و احضار آن ها با آن امام در روز قیامت آشکار می گردد.

حال به سؤال اساسی مربوط به مدلول این دو آیه می رسیم و آن این است:

در زمان ما امام بر حقی که حجّت خداوند بر خلق باشد کیست؟ چرا که مطابق با صریح این دو آیه در هر عصر و زمانه ای باید مصداقی برای امام حق وجود داشته باشد.

برای دست یابی به پاسخ این سؤال از طریق نصوص قرآنی که بر همگان حجّت است ابتدا باید صفاتی را که آیات کریم برای امام حق مشخص نموده اند بشناسیم و سپس در زمان خود به دنبال کسی بگردیم که دارای آن صفات باشد.

صفات مهدی علیه السلام در قرآن

از تفسیر دو آیه گذشته استفاده می شود امام و پیشوای مورد نظر باید دارای صفاتی باشد که او را در روز قیامت شایستهٔ احتجاج بر قوم خود بنماید؛ مانند قدرت بر هدایت مردم و شایستگی برای این که پیروی از او باعث هدایت شده و اطاعتش اطاعت از خداوند تبارک و تعالی باشد. دیگر این که علاوه بر ظواهر کارهای مردم، قادر بر شناخت حقایق اعمال آنان نیز باشد یعنی هم هدایت کننده قوم خود بوده و هم شاهد و ناظر بر اعمال آن ها باشد.

این امر مستلزم این است که امام بتواند هدایت الهی را از ذات اقدس الهی

گرفته، آن را حفظ نموده و به مردم منتقل نمایـد؛ وی بایـد شایسـتگی این امر را داشـته باشـد که خداوند عزوجل عِلم کتاب و ابزار شـناخت حقـایق اعمـال مردم را برای شـهادت بر آن ها و احتجاج به امام بر مردم در روز قیامت به او عطا نمایـد. در ادامهٔ بحث توضیح بیشتری در این زمینه خواهیم داد.

همچنین شایسـته است که امام دارای بالاترین درجات عـدالت و پرهیزکاری باشـد، تا کوچکترین خللی در انتقال هدایت الهی به مردم از ناحیـهٔ او روی نـداده و کوچکترین سـتم و بی عـدالتی در شـهادت او بر مردم در روز قیـامت ایجاد نشود. معنای این سخن این است که امام باید دارای درجهٔ بالایی از عصمت باشد و این صریح قرآن کریم است که می فرماید:

«وَ إِذِ ابْتَلی إِبْراهِیمَ رَبُّهُ بِکَلِماتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قالَ إِنِّی جاعِلُکَ لِلنّاسِ إِماماً قالَ وَ مِنْ ذُرِّیَّتِی قالَ لا یَنالُ عَهْدِی الظّالِمِینَ »؛

و چون ابراهیم را پروردگـارش بـا کلمـاتی بیـازمود، و وی آن همه را به انجـام رسانیـد، [خـدا به او] فرمود: من تو را پیشوای مردم قرار دادم [ابراهیم] پرسید: «از دودمانم [چطور] ؟» فرمود: «پیمان من به بیدادگران نمی رسد. (۱)

در نتیجه، امامت عهدی از جانب خداوند تبارک و تعالی است که هیچگاه به کسی که به هر نحوی آلوده به ظلم باشد نخواهد رسـید و پیداست که ارتکاب معاصـی و گناهان یکی از مصادیق ظلم است و به همین دلیل، واجب است کسـی که شایسـتگی امامت پیدا می کند معصوم باشد.

و از آنجـا که در این آیه می بینیم هنگـامی که خداونـد تبـارک و تعالی خواست حضـرت ابراهیم علیه السـلام را به قرار دادن امامت در نسل و ذریه اش مفتخر

ص:۷۲

۱- ((۱)) . بقره/ ۱۲۴.

سازد، آن را تنها به قید معصوم بودن مقید نموده است، در می یابیم که باید همواره تا روز قیامت در نسل و ذریهٔ حضرت ابراهیم علیه السلام کسانی یافت شوند که شایستگی امامت را دارا باشند و این مطلب با کلام خداوند عزوجل در آیه شریف:

«وَ جَعَلَها کَلِمَةً باقِیَةً فِی عَقِبِهِ لَعَلَّهُمْ یَرْجِعُونَ»؛

و خداوند آن امامت را در نژاد وی، سخنی جاویدان کرد، باشد که آنان بازگردند. (۱)نیز تأکید می شود.

و از آنجا که امامت، عهدی الهی است امام نیزباید از جانب خداوند عزوجل انتخاب شود و خداوند به این مطلب که رسالت خود را در اختیار چه کسی قرار دهد آگاهتر است. این مطلب نیز مورد تأکید آیات کریم قرآنی است چرا که در آیات قرآن نصب امام علیه السلام مستقیماً به خداوند متعال نسبت داده شده و چنان که در آیات سورهٔ زخرف و بقره و... ذکر کردیم این کار به غیر خدا نسبت داده نشده است. حال، تحقق انتخاب الهی برای امامت یک شخص معین از چند راه اثبات می شود: از راه نصّی که از سرچشمه های وحی -قرآن و سنّت -صادر شده باشد یا تصریح کسی که امامت یا عصمت او به اثبات رسیده باشد و یا این که معجزات و کارهای خارج عادت به دست او به ظهور برسد به گونه ای که ادعای امامتش را اثبات نماید.

نتیجه می گیریم که امام زمان ما که آیات سوره اسراء بر حتمی بودن وجود او دلالت دارد باید هادی قوم خود و شاهد بر اعمال آنان باشد تا احتجاج به او بر قوم، در قیامت صحیح باشد او همچنین باید معصوم باشد و یا لااقل دارای

۱- ((۱)) . زخرف/ ۲۸، همچنین ر.ک آیهٔ: «وَ وَهَبْنا لَهُ إِسْحاقَ وَ یَعْقُوبَ وَ جَعَلْنا فِی ذُرِّیَّتِهِ النُّبُوَّةَ وَ الْکِتابَ» واسحاق و یعقوب را به او عطا کردیم و در میان فرزندانش پیامبری و کتاب قرار دادیم. عنکبوت/۲۷.

درجه بالایی از عدالت باشد تا شایستگی قیام به مسئولیت هدایت و شهادت را داشته باشد. همچنین باید از ذریه حضرت ابراهیم علیه السلام باشد چرا که بقای امامت در نسل ابراهیم در آیات کریم ثابت شده است، همچنین باید از جانب رسول اکرم صلی الله علیه و آله یا کسی که امامت او بعد از حضرت رسول به اثبات رسیده باشد مورد تصریح قرار گرفته باشد و یا به دست او معجزات و کارهای خارق عادت انجام شده باشد که ارتباط او را با آسمان و صحت ادعای امامتش را به اثبات برساند.

مصداق «امام» در زمان ما

حال باید دید که در زمان ما چه کسی دارای این صفات می باشد؟ واضح است که در زمان ما نه چنین شخصی که دارای این صفات باشد پیدا می شود و نه هیچ شخص آشکاری در جامعهٔ ما ادعای چنین امری را دارد. پس آیا عدم وجود شخص آشکاری که دارای این صفات باشد به معنی خالی بودن زمان ما از چنین امامی است؟

طبیعتاً جواب منفی است. چرا که با دلالت صریح آیات سورهٔ اسرا تناقض دارد. در این صورت جز یک اعتقاد راه دیگری در برابر ما باقی نمی ماند و آن این است که معتقد شویم به چنین امامی به صورت پنهان در جامعهٔ ما وجود دارد و بدانیم او به اندازه ای که برای احتجاج بر اهل زمانش در روز قیامت لازم است به امور مردم رسیدگی می نماید که این، یکی از وظایف امام حتی در زمان غیبت است.

این همان اعتقاد مکتب اهل بیت علیهم السلام در رابطه با مهدی منتظر علیه السلام و ویژگی خاص این مکتب است.

مکتب اهل بیت علیهم السلام دلایلی از عقل و نقل بر اثبات نظریه خود ارائه

کرده است. این دلایل با فراهم بودن شرایطی که گذشت، مانند عصمت، تصریح پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامانی که امامتشان اثبات شده است که پدران بزرگوار امام عصر علیهم السلام می باشند بر امامت آن حضرت دلالت دارد، چه این که معجزاتی هم از حضرت مهدی علیه السلام در زمان غیبت صغری و بلکه غیبت کبری به اثبات رسیده است. به اضافهٔ این که آن حضرت در مقام عمل نیز به آن مقدار که برایش امکانپذیر است، مسئولیت های امامت را در زمان غیبت به انجام می رساند تا احتجاج به وی در روز قیامت بر اهل زمانش محقق گردد و همهٔ این مطالب در کتاب هایی که دانشمندان مکتب اهل بیت علیهم السلام تألیف نموده اند آمده است (۱).

در این جا کافی است به این مطلب اشاره کنیم که بعضی از این کتاب ها بسیار قبل از ولادت حضرت امام مهدی علیه السلام نوشته شده است؛ زمانی که حتی به یک قرن می رسد و در این کتاب ها احادیث شریفی وجود دارد که بر امامت آن حضرت تصریح نموده و از غیبت آن حضرت و طولانی شدن آن خبر داده است و این روشن ترین شاهد بر صحت این روایات و این کتاب ها است، چنان که دانشمندان نیز به این امر استدلال کرده اند زیرا وقوع غیبت بهترین تصدیق کنندهٔ روایاتی است که قبل از وقوع غیبت از آن خبر داده اند و این خود بهترین دلیل است که این روایات از سرچشمه های وحی الهی سرچشمه گرفته است (۲).

ص:۷۵

۱- (۱)) . در این زمینه می توانیم به کتاب هایی مانند: «منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر» تألیف آیت الله شیخ لطف الله صافی که بسیاری از روایات نقل شده از طرق اهل سنّت و شیعه را جمع نموده است همچنین به کتاب: «اثبات الهداه فی نصوص والمعجزات» تألیف شیخ حر عاملی، و کتاب: «فرائد السمطین» نوشته حموینی شافعی و کتاب: «ینابیع المودّه» نوشته حافظ قندوزی حنفی و بسیاری کتب دیگر مراجعه کنید.
۲- (۲)) . برای اطلاع بیشتر از این استدلال می توانید به مقدمهٔ کتاب کمال الدین تألیف شیخ صدوق ص۱۲ و فصل پنجم از الفصول العشره فی الغیبه تألیف شیخ مفید، همچنین رسالهٔ پنجم از رسائل الغیبه و هم چنین کتاب غیبت شیخ طوسی/ ۱۰۱ به بعد و کتاب اعلام الوری تألیف شیخ طبرسی ۲ / ۲۵۷ به بعد و کشف المحجه تألیف سید بن طاوس/ ۱۰۴ و دیگر کتاب های استدلالی مراجعه نمایید.

۲. در هر زمانی امامی است که شاهد بر امت خویش است

اشاره

خداونـد متعال فرمایـد: «فَکَیْفَ إِذٰا جِئْنٰا مِنْ کُلِّ أُمَّهٍ بِشَـهِیدٍ وَ جِئْنٰا بِکَ عَلیٰ هٰؤُلاٰءِ شَـهِیداً»؛ پس چگونه است [حالشان] آنگاه که از هر امتی گواهی آوریم، و تو را بر آنان گواه آوریم؟ (۱).

و فرمایـد: «وَ یَوْمَ نَبْعَثُ مِنْ کُلِّ أُمَّهٍ شَـهِیداً ثُمَّ لاٰ یُؤْذَنُ لِلَّذِینَ کَفَرُوا وَ لاٰ هُمْ یُسْتَعْتَبُونَ »؛ و [یاد کن] روزی را که از هر امتی گواهی برمی انگیزیم، سپس به کسانی که کافر شده اند رخصت داده نمی شود و آنان مورد بخشش قرار نخواهند گرفت (۲)
.

و فرموده است: «وَ یَوْمَ نَبْعَثُ فِی کُلِّ أُمَّهٍ شَـهِیداً عَلَیْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ جِئْنٰا بِکَ شَهِیداً عَلیٰ هٰؤُلاٰءِ»؛ و [به یاد آور] روزی را که در هر امتی گواهی از خودشان برایشان برانگیزیم، و تو را [هم] بر این [امت] گواه آوریم (۳).

و فرموده است: «وَ نَزَعْنٰا مِنْ کُلِّ أُمَّهٍ شَـهِیداً فَقُلْنٰا هٰاتُوا بُرْهٰانَکُمْ فَعَلِمُوا أَنَّ الْحَقَّ لِلّٰهِ وَ ضَلَّ عَنْهُمْ مٰا کٰانُوا یَفْتَرُونَ »؛ و از میان هر امتی گواهی بیرون می کشیم و می گوییم:

«برهان خود را بیاورید.» پس بدانند که حق از آنِ خداست، و آنچه برمی بافتند از دستشان می رود (۴).

این آیات شریف چنان که در دو آیهٔ سورهٔ اسرا که در گذشته ذکر شد ملاحظه کردیم از احتجاج خداوند بر بشر در روز قیامت سخن می گوید و این آیات نیز دلالت دو آیهٔ سورهٔ اسرا را مبنی بر حتمی وجود امام حقی در هر

۱- ((۱)) . نساء / ۴۱.

۲- ((۲)) . نحل / ۸۴.

۳- ((۳)) . نحل / ۸۹.

۴- ((۴)) . قصص / ۷۵.

زمان، که خداوند متعال در رابطه با هدایت و گمراهی مردم و انطباق اعمال آنان با دین مستقیم الهی به او بر اهل همان عصر و زمان «کل أُمه» و «کل أُناس» احتجاج می کند، مورد تأکید قرار می دهد.

روشن است که مقتضای این که امام حجّت خدا بر مردم باشد این است که وی خود ابتدا دانای به شریعت الهی باشد تا بتواند خلق را به سوی این شریعت هدایت کند و برای قیام به این مسئولیت مهم در میان مردم حضور داشته باشد و ثانیاً این که به کارهای قوم خود احاطه داشته باشد تا عنوان شهید و شهادت بر او صدق نماید یعنی بتواند بر موافقت یا مخالفت آن مردم با دین مستقیم الهی در روز قیامت شهادت دهد.

پیدا است شهادتی که در این آیات ذکر شده مطلق است. «آنچه از ظاهر کلام همه مفسران بر می آید مطلق بودن این شهادت است که عبارت است از شهادت بر اعمال امت ها و حتی تبلیغ رسولان و پیامبران» (۱) زمخشری نیز در تفسیر کشّاف به این نکته تصریح کرده و گفته است: «این بدان دلیل است که رسولانِ امت ها شاهدانی هستند که بر تبلیغ خویش نیز شهادت می دهند» (۲)، وی هم چنین در بیان معنی شهید گفته است: «او کسی است که هم به نفع و هم به ضرر مردمان شهادت می دهد، شهادت به ایمان و تصدیق، یا شهادت بر کفر و تکذیب» (۳).

حال باید به این نکته اشاره کرد که شاهدی که قصد شهادت دادن بر گروهی را دارد باید زنده و معاصر با آنان بوده، وفات نکرده باشد، چنان که قول خداوند متعال از زبان حضرت عیسی علیه السلام بر همین نکته دلالت دارد:

۱- ((۱)) . تفسیر المیزان ۱ / ۳۲.

۲- ((۲)) . تفسیر کشّاف ۳ / ۴۲۹.

۳- ((۳)) . تفسیر کشّاف ۲ / ۶۲۶.

«وَ كُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيداً مٰا دُمْتُ فِيهِمْ فَلَمّٰا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتَ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ وَ أَنْتَ عَلىٰ كُلِّ شَيْ ءٍ شَهِيدٌ»؛ و تا وقتی در میانشان بودم بر آنان گواه بودم؛ پس چون روح مرا گرفتی، تو خود بر آنان نگهبان بودی، و تو بر هر چیز گواهی (1).

از این آیه استفاده می شود که اگر چه اعلان نتایج این شهادت در روز قیامت است، اما احاطه به موضوع شهادت یعنی اعمال و رفتار قوم، در دنیا و در خلال معاصرت شاهد با امت خود حاصل می شود؛ چرا که در این فقره از آیه می فرماید: «و تا وقتی در میانشان بودم بر آنان گواه بودم؛ پس چون روح مرا گرفتی...»، به همین دلیل لازم است شاهدی که خداوند متعال در روز قیامت به وسیلهٔ او بر قوم احتجاج می کند با کسانی که مورد شهادت وی واقع می شوند معاصر باشد، به همین دلیل نمی توان -چونان زمخشری که در تفسیر خود مرتکب این اشتباه شده است (2) -شهیدانی را که بر امت ها شهادت می دهند به انبیا علیهم السلام محصور نمود، بلکه لازم است این گونه معتقد شویم که در هر زمانی شاهدی بر اعمال معاصران، وجود دارد. چنان که فخر رازی در تفسیر خود به این مسأله تصریح کرده است؛ آنجا که می گوید: «اما کلام خداوند متعال: «وَ نَزَعْنٰا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيداً»؛ و از میان هر امتی گواهی بیرون می کشیم، معنایش این است که کسی را مشخص می کنیم تا بر آن ها شهادت بدهد، حال بعضی گفته اند که این شهدا همان انبیا هستند و شهادت می دهند که خود دلایل و آیات الهی را به قوم رسانده و نهایت سعی خود را در تشریح و ایضاح دلایل الهی بر مردم به کار برده اند و در این صورت آشکار می گردد که کوتاهی از مردم بوده است و این باعث ازدیاد غم و غصه آن مردم می شود.

1- ((1)) . مائده/ 117.

2- ((2)) . تفسیر کشّاف 3 / 429.

دیگران نیز گفته اند: این شاهدان کسانی هستند که در هر زمانی بر اهل زمان خود شهادت می دهند و انبیا نیز در جمله این شهیدان قرار می گیرند و این اعتقاد به معنای آیه نزدیکتر است، چرا که خداوند متعال در این آیه به صورت عموم همه امت ها و جمعیت ها را شامل این حکم نموده که از میان آن ها شاهدی برانگیزد و برهه هایی از زمان که پیامبری در آن وجود نداشته و به زمان های فترت مشهور است همچنین زمان هایی که بعد از وفات حضرت محمد صلی الله علیه و آله بوده است نیز در عموم این آیه داخل می شود پس در این صورت با برانگیختن آن شاهدان مردم می دانند که حق با خداوند و رسول اوست...» (۱).

نتیجه می گیریم که ناچار باید در عصر و زمان ما نیز شاهدی بر امت وجود داشته باشد هم چنان که در هر زمانی این چنین است. مؤید این مطلب استفاده از اسم اشاره «هؤلاء» در دو آیهٔ سورهٔ نساء و حج می باشد؛ آنجا که از شهادت رسول اکرم حضرت محمد صلی الله علیه و آله در رابطه با امت خود گوید: «وَ جِئْنا بِکَ شَهِیداً عَلیٰ هٰؤُلاءِ»؛ و تو را بر اینان گواه آوریم . که این کلمه، اشاره به معاصران آن حضرت دارد، چرا که برای نسل های بعدی شاهدان دیگری وجود خواهد داشت (۲).

حال در عصر و زمان ما چه کسی شاهد بر ما است؟! ما برای پی جویی صفاتی که قرآن کریم برای شناخت آن شاهد (شهید) و جواب این سؤال مشخص نموده است به آیات قرآن کریم باز می گردیم.

صفات امام شاهد

آیه ۸۹ سوره نحل تصریح می کند که آن شاهد از جنس خود بشر می باشد

ص:۷۹

۱- ((۱)) . تفسیر کبیر ۲۵ / ۱۲ -۱۳، ر.ک: مجمع البیان: در ذیل همین آیه.

۲- ((۲)) . تفسیر کبیر ۲۵ / ۱۲ -۱۳، تفسیر کشاف ۲ / ۶۲۸.

«...شَهِيداً عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ»؛ ...گواهی از خودشـان برایشان برانگیزیم . این مطلب از آیات دیگر نیز اسـتفاده می شود آن جا که در جملهٔ «مِن کلّ أُمه»، از لفظ «مِن» تبعیضیه استفاده شده است...

پس شاهد بر امت ها نیز مانند پیامبران، بشـر است و از جنس ملائکه یا جن یا کتاب های آسمانی و یا لوح محفوظ نمی باشد، و این نیز تأیید بحثی است که در شـرح و توضـیح آیات سورهٔ اسـرا بیان داشتیم که مقصود از امام در آن آیات شخص خاصی می باشد، نه کتاب آسـمانی؛ چرا که آیات سورهٔ اسراء از احتجاج خداوند به وسیلهٔ امام بر امت او سخن می گوید و این همان کسـی است که در این آیات از وی به عنوان شـهید یا شاهد اسم برده شده است پس در هر دو حالت منظور واحد است و امام از زمرهٔ شاهدان می باشد.

آیات قرآن نیز همواره در توصیف شاهد صیغه مفرد به کار برده است یعنی کسی که شاهد بر قوم خود می باشد در زمان خود تنهاست، و این کاملاً با ذکر صیغه مفرد در رابطه با امام در آیه سوره اسراء هماهنگی و همخوانی دارد.

این امر، یعنی به کار بردن صـیغهٔ مفرد نفی کنندهٔ اعتقاد کسانی است که آیات را این گونه تفسیر می کنند که همهٔ امت اسلام یـا گروه مؤمنـانِ آمر به معروف و نـاهی از منکر همه بـا هم شاهـد بر اعمـال قوم خود و یا اقوام دیگری که معاصـر با آنان می باشـد هسـتند. این امر همچنین نافی این عقیـده است که مصـداق این آیات اوتاد و ابدال هسـتند که هیچ زمانی از آن ها خالی نیست. و اگر چه در روایاتی که از طریق فریقین نقل شده است وجود اوتاد و ابدال تأیید شده است (۱)، اما شاهد اعمال در هر زمانی بیش از یک نفر نیست.

۱- (۱)) . ر.ک معجم الاحادیث الامام المهدی ۱ / ۲۷۴ به نقل از مسند احمد و دیگر جوامع روایی اهل سنت.

و از آنجا که نقش امام -چنان که از زمخشری نقل نمودیم -شهادت بر به کفر و تکذیب، یا ایمان و تصدیق امتش می باشد و اینها همه از حالات قلبی هستند که حواس عادی انسان و نیروهایی که به حواس مادی تعلق دارند از ادراک آن عاجزند زیرا این حواس جز صورت های ظاهری اعمال را درک نکرده و این درک جز در چیزهایی که در نزد آنان موجود و حاضر باشد عمل نکرده، در چیزهای معدوم و غایب اثری ندارد و از طرف دیگر همهٔ اعمال و معانی نفسانی مانند کفر و ایمان یا نجات و زیان کاری، کاملاً ـ از دایرهٔ محسوسات خارج بوده و در درون انسان است و حساب و کتاب روز قیامت در نزد پروردگار جهانیان و روز آشکار شدن نهانی ها نیز بر همین امور باطنی دور می زند چنان که خداوند متعال خود نیز فرموده است: «وَ لٰكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمٰا كَسَبَتْ قُلُوبُكُمْ »؛ ولی شما را بدانچه دل هایتان [از روی عمد] فراهم آورده است، مؤاخذه می کند (۱)، نتیجه می گیریم که شهادت دادن بر چنین مواردی و تشخیص و احاطه به آن ها حتی در بارهٔ افراد حاضر، از دایره قدرت انسان های معمولی خارج است، چه رسد به شهادت دادن در بارهٔ کسانی که در نزد انسان حضور نداشته باشند، مگر برای کسی که خداوند متعال ادارهٔ امور وی را بر عهده گرفته و با دست توانای خود اسرار این پنهانی ها را بر او آشکار نماید (۲).

به همین دلیل لازم است شخصی که بر امت خود شهادت می دهد احاطه علمی ربانی به حقایق اعمال آن ها داشته باشد، چرا که ارزش اعمال در میزان الهی مربوط به حقایق باطنی و انگیزه ها و نیت ها است، به همین دلیل نمی توان پذیرفت کسی که شاهد بر امت خویش می باشد شخصی عادی مانند سایر

۱- ((۱)) . بقره/ ۲۲۵.

۲- ((۲)) . تفسیر المیزان ۱ / ۳۲۰ -۳۲۱.

افراد بشر باشد بلکه باید از کسانی باشد که از نعمت تأیید مستقیم الهی بهره مند شده باشد؛ آنان که خداوند متعال از میان بشر انتخابشان کرده و بر علم غیب خود آگاهشان گردانیده است. چون یکی از مصادیق غیب الهی شناخت باطن اعمال مردم است.

پیدا است که این کرامت نصیب همهٔ افراد امت نمی شود چرا که این، کرامتی خاص اولیای پاک خداوند است، اما کسانی که در مرتبهٔ پایین تر از آنان قرار دارند یعنی کسانی که در مرتبه سعادت و هدایت جزو متوسطان و اهل عدالت و ایمان هستند به چنین مرتبه ای نمی رسند... کمترین وصفی که شاهدان اعمال بر آن باید متصف باشند این است که آنان تحت ولایت و نعمت خداوند بوده و از اصحاب صراط مستقیم اند (۱).

علم الکتاب در نزد شاهدان اعمال است

روشن است که آگاهی بر باطن مردم به وسیله اسباب متعارف و طبیعی غیر ممکن است، بلکه احتیاج به گونه ای خاص از دانش دارد که خداوند متعال با حکمت خود آن را به هر یک از بندگانش که بخواهد تفضل می نماید؛ چرا که او به این که رسالت خود را در کجا قرار بدهد داناتر است (۲) بدین گونه است که بندهٔ خدا می تواند از سطح دانش و شناخت متعارَف مردم بالاتر رفته، اسباب و علل طبیعی را درنوردیده و به وظیفه ای که تنها با اسباب غیرمتعارف و علم غیب خداوند می توان به آن دست یافت قیام نماید، در این صورت وی دارای مرتبه ولایت تکوینی شده، اسباب و علل طبیعی را با اجازهٔ خداوند متعال، در

۱- ((۱)) . تفسیر المیزان ۱ / ۳۲۱.

۲- ((۲)) . این جمله اشاره به کلام خداوند متعال در سوره انعام دارد: انعام/۱۲۴.

نوردد. این گونۀ خاص از دانش و شناخت در قرآن کریم «علم الکتاب» نام گرفته است.

چنان که این مطلب را در قصۀ «آصف بن برخیا» و آوردن تخت «بلقیس» در یک چشم به هم زدن از یمن به فلسطین، مشاهده می کنیم. قرآن کریم قدرت آصف بن برخیا برای انجام به این کار در زمانی بدین کوتاهی را داشتن بخشی از علم الکتاب می داند؛ کاری که هیچگاه تحقق آن بر اساس اسباب طبیعی متصور نبوده است. به کلام خداوند متعال توجه کنید: «قالَ الَّذِی عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْکِتابِ أَنَا آتِیکَ بِهِ قَبْلَ أَنْ یَرْتَدَّ إِلَیْکَ طَرْفُکَ فَلَمّا رَآهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قالَ هذا مِنْ فَضْلِ رَبِّی»؛ کسی که نزد او دانشی از کتاب [الهی] بود، گفت: «من آن را پیش از آن که چشم خود را بر هم زنی برایت می آورم.» پس چون [سلیمان] آن [تخت] را نزد خود مستقر دید، گفت: «این از فضل پروردگار من است» (۱).

آصف بن برخیا وصی حضرت سلیمان علیه السلام بوده است وی می خواست با این کار به مردم تفهیم کند که آصف بن برخیا بعد از او حجّت خدا است و این کار را با ابراز این که آصف دارای قسمتی از علم الکتاب است، نشان داده است (۲)، و همۀ علم الکتاب نیز در نزد آصف بن برخیا نبوده، بلکه مقدار معینی از علم الکتاب در نزد او بوده است که این مطلب از استعمال کلمۀ «مِن» تبعیضیه در آیه، روشن می شود.

از این آیه می توان دریافت، کسی که تمام علم کتاب در نزد او می باشد دارای مرتبه ای بسیار بالاتر از این ولایت تکوینی بوده و قدرت بر احاطه به باطن اعمال مردم و ادای کاملترین شهادت به حقانیت رسالت الهی را دارا

۱- ((۱)) . نمل/ ۴۰.

۲- ((۲)) . قصص الانبیاء، سید جزایری/ ۴۲۸ به نقل از تفسیر عیاشی.

می باشد.

بنا بر آنچه گذشت، کسی که شاهد بر قوم خویش می باشد به ناچار باید حداقل قسمتی از علم کتاب را داشته باشد، حداقل می توان گفت کسی که مقداری از این گونهٔ خاص از دانش در نزد او باشد بر انجام چنین کاری قادر است. خداوند متعال در آیهٔ آخر سوره رعد فرماید: «وَ یَقُولُ الَّذِینَ کَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلاً قُلْ کَفیٰ بِاللّٰهِ شَهِیداً بَیْنِی وَ بَیْنَکُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْکِتابِ »؛ و کسانی که کافر شدند می گویند: «تو فرستاده نیستی» بگو: «کافی است خدا و آن کس که نزد او علم کتاب است، میان من و شما گواه باشد» (۱).

و از طریق اهل سنّت -چنان که حاکم حسکانی در شواهد التنزیل نقل کرده است (۲) -و از طرق مذهب اهل بیت علیهم السلام نیز به اثبات رسیده است که این آیهٔ کریم در شأن و منزلت حضرت امام علی علیه السلام نازل گردیده است و این اثبات کنندهٔ این مطلب است که علم الکتاب در نزد آن حضرت و ائمه و پیشوایانی که از اولاد آن حضرت هستند موجود می باشد. در تاریخ هم احدی غیر از آنان این ادّعا را نکرده و سیره و رفتار و روش زندگی آن بزرگواران، همچنین بسیاری از روایاتی که حُفّاظ اهل سنّت و شیعه از آن بزرگواران نقل نموده اند نیز شاهد صدق مدعایشان بوده است.

پس از آیات ذکر شده می توان چنین نتایجی را استنباط نمود:

۱. حتمی بودن وجود کسی که خداوند تبارک و تعالی در هر عصر وی را شاهد بر اعمال بندگان قرار داده و به واسطهٔ او بر اهل زمان و امّتش در روز قیامت احتجاج می کند. پس او امام زمان آن امت است که آنان را در قیامت به

۱- ((۱)) . رعد/ ۴۳.

۲- ((۲)) . شواهد التنزیل ۱ / ۴۰۰ به بعد.

نام او فرا می خوانند و این شخص نیز یکی از افراد همان امت می باشد.

۲. این امامِ شاهد، گاه پیامبر است و گاه در زمان های فترت که پیامبری در آن ها نیست از اوصیای پیامبران می باشد. مانند عصر حاضر و عصرهای دیگری که پس از زمان حضرت خاتم الانبیاء حضرت محمد صلی الله علیه و آله آمده است.

زیرا آیات، مطلق بوده و شامل همه زمان ها می شود؛ چنان که ظاهر آیه، همین مطلب را تأیید می کند. پس امامِ شاهد بر اعمال، در عصر حاضر ما نیز موجوداست.

۳. این امامِ شاهدِ زمان ما، باید زنده هم باشد و از آیه ای که قرآن کریم از زبان حضرت عیسی علیه السلام نقل کرده است، دلیل این مطلب روشن می شود.

۴. این امامی که شاهد بر اهل زمان خویش است باید مؤید به عنایت الهی بوده و از کسانی باشد که خداوند متعال گونه ای از ولایت تکوینی را به او اعطا کرده باشد تا وی به واسطهٔ آن نیروی ولایی بتواند به درک حقیقت اعمال افراد امت خود که در روز قیامت به نفع یا ضرر آن ها شهادت می دهد قادر باشد و مظهر این تأیید و فضل الهی این است که قسمتی از علم کتاب یا همه علم کتاب در نزد او موجود باشد.

۵. از آنجا که ما در زمان خود چنین شخصی را با این مشخصات به صورت آشکار و ظاهر در روی زمین نمی بینیم ناچار باید معتقد به غیبت ظاهری او بشویم؛ یعنی باید اعتقاد پیدا کنیم که وی زنده است اما از چشمان ما غایب است و در همان حال غیبت به کارهایی می پردازد که وی را سزاوار مقام شهادت و احتجاج خداوند متعال بر ما در روز قیامت می گرداند.

۶. از طرق اهل سنّت و شیعه اثبات شده است که در نزد حضرت امام علی علیه السلام و پیشوایان از اولاد آن حضرت علیهم السلام علم الکتاب –به حسب آنچه قرآن کریم بدان تصریح کرده –موجود بوده است به گونه ای که بر کسی غیر آن

بزرگواران منطبق نمی گردد.

مفسر کبیر علامه محمد حسین طباطبایی در کتاب ارزشمند «المیزان فی تفسیر القرآن»، عدم انطباق سایر اقوال را با مفاد آیهٔ آخر سورهٔ «رعد» اثبات نموده است، زیرا مشخصاتی که از آیات کریم استفاده می شود تنها بر آن بزرگواران قابل تطبیق است و از آنجا که کسی جز آن بزرگواران نیز مدّعی این امر نیست لذا این امر به آنان انحصار پیدا می کند و رأی ایشان دربارهٔ دوازدهمین شان که محمد بن حسن عسکری علیهم السلام نام دارد و اعتقاد آنان به غیبت و قیام او به مسئولیت های امامت و مقتضیات مسئولیت شهادت بر اهل زمان خود در روز قیامت، با دلالت آیات شریفی که ذکر شد کاملاً مطابق و منسجم است و بر هیچ کس غیر او منطبق نیست چنان که این مطلب از استقرای عقاید فرق دیگر واضح و آشکار می گردد.

این دسته از آیات کریم بر حتمی بودن وجود مهدی اهل بیت علیهم السلام در غیبت و قیام آن حضرت به مسئولیت شهادت مورد احتجاج در روز قیامت دلالت می کند و این همان مطلبی است که آیات دیگر نیز -که در آینده به آن خواهیم پرداخت -مؤیّد و مؤکّد آن است.

۳. هیچ عصر و زمانی از هدایتگری که به فرمان خدا مردم را به سوی او هدایت کند

اشاره

خالی نیست

خداوند متعال می فرماید: «وَ یَقُولُ الَّذِینَ کَفَرُوا لَوْ لاـ أُنْزِلَ عَلَیْهِ آیَهٌ مِنْ رَبِّهِ إِنَّما أَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لِکُلِّ قَوْمٍ هادٍ» ؛ و آنان که کافر شده اند می گویند: «چرا نشانه ای آشکار از طرف پروردگارش بر او نازل نشده است؟» [ای پیامبر،] تو فقط هشداردهنده ای، و برای هر قومی رهبری است (۱).

۱- ((۱)) . رعد/ ۷.

این آیۀ شریف به نحو اطلاق دلالت دارد که هر قومی را هدایتگری مخصوص به خود می باشد. و با استناد به اطلاق این آیه، استفاده می شود که باید در هر عصر و زمانی هدایتگری به سوی حق و حقیقت وجود داشته باشد.

این حقیقت با آیات کریم و احادیث صحیح و براهین عقلی دایر بر این که ربوبیت خداوند متعال اقتضا می کند که خداوند سبحان برای خلق خود در هر عصر و زمانی حجتی بر آن ها قرار دهد که آنان را به راه حق هدایت کند؛ زیرا سنّت خداوند در همۀ مخلوقاتش چنین است که آن ها را به سوی هدف از خلقت، راهنمایی کند که خود فرموده است: «اَلَّذِی خَلَقَ فَسَوّی وَ الَّذِی قَدَّرَ فَهَدیٰ »؛

همان که آفرید و هماهنگی بخشید و آن که اندازه گیری کرد و راه نمود (۱).و این سنّت جاریه در رابطه با ابنای نوع بشر نیز جاری و ساری است. خداوند متعال بشر را آفریده و چنین مقدر ساخته که او را به کمال مطلوبش هدایت کند و او را بر آنچه صلاح دنیا و آخرتش در آن است دلالت نماید.

در این صورت معنای آیۀ کریم این است که: کفار با این که بزرگترین نشانۀ الهی یعنی قرآن در برابر آن ها بود به پیغمبر اکرم پیشنهاد می داده و از آن حضرت مطالبه دلیل و نشانه می کردند. خداوند متعال می فرماید: «ای پیغمبر خاتم، آنان از تو نشانه ای می خواهند اما چون بزرگترین نشانۀ الهی در نزد آنان موجود است وظیفه ای در این زمینه بر گردن تو نیست و همانا که تو تنها هدایتگری هستی که از طریق بیم دادن آنان را به راه راست هدایت می کنی و سنّت خداوند در رابطه با بندگانش بر همین مطلب استوار گردیده که بر هر

۱- (۱)) . اعلی/ ۲ -۳، ر.ک تفسیر این دو آیه در جلد بیستم تفسیر المیزان.

قومی هدایتگری مبعوث کند تا آنان را هدایت نماید.

معنای هادی در قرآن

آیه ای که در بالاـ ذکر کردیم دلاـلت بر این مطلب دارد که زمین هیچگـاه از هـدایتگری که مردم را به سـوی حق فرا خـواند خالی نیست، «حال این هـدایتگر می توانـد پیامبر باشـد و می تواند غیر پیامبر باشد کسـی که با امر خداوند مردم را هدایت می کند» (۱) ..و اطلاق آیه انحصار مصداق «هادی» در انبیا علیهم السلام را نفی می کند؛ رأیی که زمخشری در تفسیر این آیه در کشّاف به آن میل کرده است.

چرا که چنین انحصاری دوران های فترت را که در آن ها پیامبری وجود نداشـته از حکم عام آیه خارج می کنـد و این خلاف ظاهر آیه است که صریحاً وجود هدایتگر را در هر عصر به نحوی که هیچگاه زمین از او خالی نباشد تأیید می نماید.

در این صورت در زمان ما این هدایتگر چه کسـی است؟ به قرآن باز می گردیم تا پاسخ این سؤال را بیابیم. آیات کریم را می بینیم که امر هدایت مردم به سـمت حق را در اصل به خداوند تبارک و تعالی منحصـر کرده و سپس به نحو تبعیت، امر هدایت را برای کسانی اثبات می کنـد که به امر و فرمان خداونـد مردم را به راه راست هـدایت می کننـد خداونـد عزوجل می فرماید: «قُلْ هَلْ مِنْ شُـرَكائِكُمْ مَنْ يَهْـدِى إِلَى الْحَقِّ قُلِ اللّهُ يَهْـدِى لِلْحَقِّ أَ فَمَنْ يَهْدِى إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لا يَهِدِّى إِلاّ أَنْ يُهْدى فَما لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ »؛ بگو: «آیا از شـریکان شـما کسـی هست که به سوی حق رهبری کنـد؟» بگو: «خـداست که به سوی حق رهبری می کند» پس، آیا کسی که به سوی حق رهبری می کند سزاوارتر است مورد پیروی قرار گیرد یا کسی که راه

ص:۸۸

۱- (۱)) . تفسیر المیزان ۱ / ۳۰۵.

نمی نماید مگر آن که [خود] هدایت شود؟ شما را چه شده، چگونه داوری می کنید؟ (۱).

این آیهٔ مبارک با لحنی احتجاج آمیز دیدگاه قرآن را نسبت به موضوع هدایت به حق که تعداد زیادی از آیات کریم قرآن مجید از آن به تفصیل سخن به میان آورده اند به صورت خلاصه مطرح می نماید و آن چنین است: انحصار هدایت به سوی حق در خداوند تبارک و تعالی به نحو اطلاق، که فرموده است:

«بگو خداوند است که به سوی حق راهنمایی می کند».

سپس این مطلب را بیان می دارد که در میان خلق خدا کسی که پیروی کردن از او بر همگان واجب است نمی تواند کسی باشد که جز با هدایت بشر دیگری راه به هدایت نمی یابد. بلکه باید کسی باشد که به خودی خود و بدون نیاز به بشر دیگری، هدایت را مستقیماً از خداوند متعال دریافت نموده باشد پس چنان که علامه طباطبایی رحمه الله نیز در تفسیر این آیه فرموده اند: در این آیه در میان دو جملهٔ: «یَهْدِی إِلَی الْحَقِّ»؛ به سوی حق رهبری کند و «أَمَّنْ لاٰ یَهِدِّی»؛ کسی که راه نمی نماید مقابله شده است در حالی که هدایت به حق در مقابل عدم هدایت به حق قرار می گیرد و راهیابی به سوی حق در مقابل عدم راهیابی به سوی حق است پس لازمهٔ این مقابله، ملازمه میان راهیابی به واسطه غیر و عدم هدایت به سوی حق می باشد و ملازمه میان هدایت به حق و هدایت شدن به ذات. در نتیجه کسی که می خواهد دیگران را به سوی حق هدایت کند، باید به خودی خود هدایت یافته باشد نه با هدایت دیگری، و کسی که با هدایت دیگری هدایت شده باشد هیچگاه هادی به سوی حق نخواهد بود.

این معنایی است که آیهٔ شریف، مطابق با ظهوری که هیچ شک و شبهه ای

۱- ((۱)) . یونس/ ۳۵.

در آن راه نـدارد بر آن دلالـت می نمایـد و این بهترین شاهـد بر این است که کلام در این آیه بر اساس حقیقت بنا شـده نه بر اسـاس مجاز که مبتنی بر تساهلات عرفی است و ما به عنوان اهل عرف جامعه آن را در میان خود به کار می بریم و در بارهٔ هر کس که کلامی از حق بر زبان آورد و یا کسـی که را به حق دعوت نمایـد لفظ هـدایت به حق را به کار می بریم اگر چه آن شخص اعتقـاد به حق نداشـته یـا به آن عمل نکنـد و یا در صورت عمل معنای واقعی آن را درک نکرده باشـد و چه به خودی خود هدایت شده باشد یا به واسطه دیگری.

ولی هـدایت به حق که همان رسانـدن دیگران به صـریح حق و متن واقع است جز در دست خداوند سـبحان و یا کسانی که به خودی خود هدایت یافته باشـند یعنی خداوند سـبحان بدون هیچ واسطه ای او را هدایت کرده باشد نیست و چنین شخصی می توانـد به فرمان خداوند سـبحان دیگران را هدایت کند بنابر این با آنچه ذکر کردیم و معنایی که از آیه بیان داشتیم چند مسأله واضح و آشکار می شود:

اول: این که مراد از هدایت به حق رساندن شـخص هدایت شونده به مطلوب است نه به معنای نشان دادن راهی که به حق ختم می شود چرا که هر کسـی می توانـد راه حق را برای دیگران توصـیف نمایـد چه خود بـدون واسـطه به آن حقیقت دست یافته باشد یا به واسطه هدایت دیگران به این امر رسیده باشد.

دوم: مراد خداوند از: «أَمَّنْ لاٰ یَهِدِّی إِلاّٰ أَنْ یُهْدیٰ»؛ کسـی که راه نمی نماید مگر آن که [خود] هدایت شود، کسـی است که به خودی خود هـدایت نیافته باشـد و این اعم از کسانی است که به واسـطهٔ غیر هـدایت یافته باشـند و یا کسانی که اصـلاً نه به خودی خود نه به واسطه غیر هدایت نیافته باشند.

ص:۹۰

سوم: این که هدایت به حق به معنای رساندن دیگران به متن واقع حق تنها از خصوصیات کسانی است که به خودی خود هدایت یافته باشند یعنی در امر هدایت آن ها واسطه ای میان آن ها و خداوند سبحان نبوده باشد، حال یا از ابتدای امر و یا با تعلق گرفتن عنایتی خاص از خداوند سبحان، مانند انبیا و اوصیای انبیا از میان پیشوایان دین.

اما هدایتی که به معنای نشان دادن راه و توصیف کردن آن باشد اختصاصی به خداوند متعال و ائمه و انبیا و اوصیا ندارد، چنان که خداوند متعال از مؤمن آل فرعون این گونه نقل می کند که: «وَ قالَ الَّذِی آمَنَ یا قَوْمِ اتَّبِعُونِ أَهْدِکُمْ سَبِیلَ الرَّشادِ»؛ و آن کس که ایمان آورده بود گفت: «ای قوم من، مرا پیروی کنید تا شما را به راه درست هدایت کنم (۱)...

اما کلام خداوند متعال که به پیامبر خود خطاب می کند که: «إِنَّکَ لاـ تَهْدِی مَنْ أَحْبَبْتَ وَ لٰکِنَّ اللّٰهَ یَهْدِی مَنْ یَشاءُ»؛ در حقیقت، تو هر که را دوست داری نمی توانی راهنمایی کنی، لیکن خداست که هر که را بخواهد راهنمایی می کند . (۲) و آیاتی دیگر از این دست، با توجه به این که پیامبر اکرم مصداق بارز پیشوای به حق بوده است برای بیان مسأله اصالت و تبعیت آمده است چنان که در آیات قبض روح و علم غیب نیز مانند این مضامین آمده است و مراد از همه آن ها بیان این مطلب است که خداوند متعال دارندهٔ حقیقی و بالذات این صفات می باشد و کسان دیگری که این صفات را دارند آن را با تملیك خداوند به دست آورده اند که در واقع ملکیتی تَبَعی و عَرَضی می باشد و سبب آن فرمان خداوند متعال است چنان که خود فرموده است: «وَ جَعَلْناهُمْ أَئِمَّةً یَهْدُونَ بِأَمْرِنا»؛ و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که

ص:۹۱

۱- ((۱)) . مؤمن / ۳۸.

۲- ((۲)) . قصص / ۵۶.

به فرمان ما هـدایت می کردند. (۱)در احـادیث نیز به همین مطلب و این که هـدایت به سوی حق از شـئونات پیامبر و اهل بیت پاکش صلوات الله علیهم اجمعین می باشد اشاره رفته است».

تـا اینجـا کلاـم علاـمه طباطبـایی در تفسـیر آیه، به صورت خلاصه و اختصار به پایان می رسـد . البته ایشان به تفصـیل نظریات دیگررا نیز در تفسیر این آیه بیان کرده و عدم انسجام و تطابق آن ها با متن آیه را آشکار ساخته اند (۲).

معنایی که از تدبر در آیه به دست می آید این است که هدایت به حق به معنی رساندن هدایت شدگان به متن واقع و حقیقت، بالاصاله تنها به خداوند تبارک و تعالی انحصار داشته و به تبع به کسانی تعلق دارد که به خودی خود از جانب خداوند تبارک و تعالی هدایت یافته باشـند؛ چرا که چنین افرادی به درجه والایی از اسـتعداد ذاتی می رسـند تا تفضل مخصوص هدایت را از خداونـد تبارک و تعالی دریافت کننـد چه از طریق وحی اگر پیغمبر باشـند یا از طریق الهام خاص الهی، اگر پیغمبر نباشـند؛ تا بدین ترتیب برای قیام به مسئولیت هدایت مردم به سوی خداوند عز و جل به فرمان خداوند متعال شایستگی پیدا کنند، مراجعه به آیات شریفی که در قرآن کریم از فرمان خدا یا «امرالله» سخن به میان آورده به روشنی ما را به این مسأله رهنمون می گردد که امر خـدا شامـل ولاـیت تکوینی و تصـرفات خاصه است؛ چرا که در قرآن کریم آیه ای یافت نمی شود که در آن از امر الله سخن به میـان آمـده باشـد مگر این که معنـای آن فقـط و فقـط ولاـیت تکوینی بوده یـا هم شامـل ولاـیت تکوینی و هم شامل تشریعی است. پس نتیجه می گیریم چنان که مرحوم علامه طباطبایی در

۱- ((۱)) . انبیاء/ ۷۳.

۲- ((۲)) . تفسیر المیزان ۱۰ / ۵۶ -۶۱.

المیزان فرموده انـد: «امام علیه السـلام هـدایتگری است که با فرمان ملکوتی که همواره با او است مردم را هدایت می کند پس امامت به حسب باطن گونه ای ولایت بر مردم در اعمال آنان می باشد» (۱).

هدایتگر به سوی خدا به وسیلهٔ این ولایت تکوینی می تواند با فرمان خداوند در اسباب و علل مادی تصرف کرده، به حقیقت و باطن بنـدگان خـدا دست یـافته و آن چه از حقایق هـدایت مناسب حال آن ها باشـد به آن ها عطا نمایـد. ما از راه تـدبر در آیاتی که نص بر وجود شاهد اعمال در هر زمان بر اهل عصر خود می باشد به حقیقت این تصرف دست یافته ایم.

هدایتگر از جانب خداوند منصوب می شود

بـا بـازگشتی دیگر به قرآن کریم می یابیم که قرآن بر این مطلب تصریح کرده که هر کس هـدایت مردم را با فرمان خـداوند تبارک و تعالی به دست می گیرد امام منصوب از جانب خداوند متعال برای این امر است این مطلب از کلام خداوند متعال: «وَ جَعَلْناهُمْ أَئِمَّةً یَهْدُونَ بِأَمْرِنا»؛ آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما هدایت می کردند. (۲) به روشنی استفاده می شود.

این خود تأکیـدی بر مـدلول آیـات امـامت است و این که امامت عهـدی الهی است که خداونـد متعال آن را در کسانی که از میـان بنـدگان خود انتخابشـان می کنـد قرار می دهـد و ما در بحث دربارهٔ آیات سورهٔ اسـرا و صـفات امام به این مطلب اشاره نموده ایم.

حال به آیهٔ مورد بحث از سورهٔ «رعد» باز می گردیم. به این نتیجه رسیده

۱- ((۱)) . تفسیر المیزان ۱ / ۲۷۲.

۲- ((۲)) . انبیاء/ ۷۳.

بودیم که آیه تصریح می کند که هر قوم و گروهی را هدایتگری می باشد و این تصریح به نحو اطلاق بوده و ممکن نیست مصداق هدایتگری که مراد آیه است، یکی از کتاب های آسمانی باشد به همان دلیلی که در شناخت مصداق امام در آیهٔ سورهٔ اسرا بیان نمودیم، چنان که ممکن نیست مصداق این آیه را منحصر به پیامبران نمود چرا که باز هم پیشتر گفته ایم با این فرض، زمان های فترتی که در آن ها پیامبری وجود نداشته است از حکم این آیه خارج می شود و این خلاف ظاهر عموم آیه است که شامل همهٔ این زمان ها می شود.

و چنان که نمی توان معتقد شد، مصداقی که آیه، مورد نظر است خودِ خداوند سبحان تبارك و تعالی باشد. چرا که هدایت خداوند همه زمان هارا بدون تخصیص به قومی شامل می شود و این خلاف ظاهر آیه است چرا که در این آیه لفظ هادی با صیغهٔ نکره که مفید تعدد است آمده است.

علاوه بر همهٔ این دلایل، می توان آیه را این گونه توضیح داد که هدایت الهی برای مردم به واسطه هدایتگرانی از خود مردم انجام می شود که با خود خداوند تبارك و تعالی ارتباط داشته هدایت را از خداوند متعال دریافت نموده و آن را به بندگانش منتقل می نمایند اینان کسانی هستند که خود، بدون واسطه از جانب خداوند تبارك و تعالی هدایت شده اند. چنان که این مطلب را در تفسیر آیهٔ سورهٔ یونس بیان کردیم و هم آنانند که با فرمان خداوند متعال بندگان را هدایت می کنند، و آنانند که پیشوایانی منصوب از جانب خدا برای هدایت مردم به فرمان خداوند تعالی می باشند که همهٔ این مطالب به صورت استدلالی مورد بحث قرار گرفته است؛ آنجا که می بینیم در قرآن کریم وصف هدایت جز در دو مورد به کار نرفته که در هر دو مورد هدایتگران با وصف پیشوا (امام) آمده و تأکید شده که آنان از جانب خداوند متعال برای هدایت،

انتخاب شـده انـد. آن دو مورد یکی در سورهٔ انبیا است که گـذشت و دیگری آیه سوره سـجده است که می فرمایـد: «وَ جَعَلْنا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنا لَمّا صَبَرُوا»؛ چون شـکیبایی کردنـد و به آیات ما یقین داشـتند، برخی از آنان را پیشوایانی قرار دادیم (۱).

به هر صـورت نـتیجه ای که از تـدبر در آیـهٔ شـریف مـورد بحث حاصـل می شود حتمی بودن وجود امـامی هـدایتگر به سوی خداونـد متعـال به فرمـان خداونـد تبـارک و تعـالی و منصوب برای این کار از جانب خداونـد عزوجل در هر زمانی است پس زمین هیچگاه از چنین هدایتگری با چنین صفاتی خالی نمی ماند حال این شخص پیامبر باشد یا نباشد.

و از آنجـا که چنین شخصـی بـا چنین صـفاتی در عصـر حاضـر مـا به صورت آشـکار نبوده و از وجود چنین شخصـی اطلاعی نـداریم و در میان مسـلمانان در هیـچ فرقه ای کسـی که معتقد به وجود چنین امامی حی و حاضـر و ظاهر که به فرمان خداوند مردم را هـدایت کرده و از جانب خداونـد متعال برای این کار نصب شده باشد، وجود ندارد که از جانب کسانی که کلامشان حجّت الهی است بر وجودش نص و تصـریح آمـده باشـد -چنان که در تفسـیر آیـهٔ سورهٔ اسـرا گفتیم -لذا چاره ای نداریم که بگوییم چنین شخصی در زمان ما وجود دارد اما غایب و مستتر است و در پوشش پرده غیبت به مسئولیت ها و وظایف امامت و هـدایت خـود می پردازد و فایـده بردن مردم از او در غیبتش ماننـد فایـده بردن مردم از آفتـاب اسـت هنگـامی که ابر آن را از دیدگان مردم پنهان دارد چنان که همین مثال در احادیث شریف نیز آمده است (۲).

و این اعتقاد مکتب اهل بیت علیهم السلام در رابطه با امام مهدی و غیبت اوست.

ص:۹۵

۱- ((۱)) . سجده/ ۲۴.

۲- ((۲)) . ر.ک حـدیثی که جابربن عبـدالله انصاری از رسول خـدا صـلی الله علیه و آله نقل کرده است: کمال الدین ۱ / ۳۵۳، کفایه الاثر/ ۵۳ و غیره.

بخش چهارم: مهدی موعود علیه السلام و غیبتش در روایات فریقین

اشاره

در کنار آیات قرآن که گذشت در نزد ما احادیث شریف بسیاری وجود دارد که نقل آن ها در نزد اهل سنّت و شیعه با طرق بسیار از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم تصحیح شده است (۱) که مضمون آیات شریفی که در بخش گذشته به آن پرداختیم به وسیلهٔ این روایات، تأکید شده و مطالب مجمل آن را تفصیل یافته و تصویری که آن آیات در رابطه با وجود حضرت مهدی موعود علیه السلام و غیبت آن حضرت رسم نموده است را کامل کرده مصداق خارجی آن چه را که آیات قرآن با ذکر صفات کلی بیان داشته اند آشکار می گرداند.

ما چند نمونه از احادیث متواتر یا مستفیض (۲) را که در نزد اهل سنّت با اسناد صحیح و در کتب شش گانه معتبر روایت شده است، انتخاب نموده ایم چرا که استدلال به چنین روایاتی بسیار رساتر بوده و از دیگر سوی، تفسیر این روایات و ارائه مصداقی معقول برای آن ها -خصوصاً در عصر ما -جز در پرتو معتقدات اهل بیت علیهم السلام دربارهٔ مهدی منتظر غیر ممکن است و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نیز در این روایات، به اهمیت بسیار زیادی که مضامین این روایات از آن ها برخوردار است -چنان که خواهیم دید -تصریح فرموده اند.

۱- ((۱)) . به چنین روایاتی که در سلسلهٔ سند آن هیچ خدشه ای نباشد در اصطلاح علم حدیث «صحیحه»می گویند.

۲- ((۲)) . برای آشنایی با عناوینی چون حدیث متواتر، مستفیض، مرسل و... می توانید به کتاب های علم حدیث مراجعه کنید.

۱. حدیث ثقلین

اشاره

این حدیث از احادیث متواتر بوده، راویان و حافظان اهل سنّت و شیعه با سندهای صحیح از گروه کثیری از اصحاب پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده اند که یکی از دانشمندان اهل سنّت، به نام ابن حجر بیش از بیست تن از آنان را در کتاب خود الصواعق المحرقه (۱) برشمرده است. و دیگران غیر از حفاظ اهل سنّت بیشتر از سی صحابی را که در اسناد این روایت آمده اند، نام برده اند؛ چنان که در سنن ترمذی آمده است (۲)، و حافظ ابوالفضل مقدسی معروف به ابن قیسرانی که از بزرگان اهل سنّت است کتابی مخصوص درباره طرق این حدیث شریف تألیف نموده است (۳)، چنان که بسیاری از تحقیقات جدید نیز تواتر این حدیث را به نحوی که جای هیچگونه شک و شبهه ای باقی نماند، به اثبات رسانده است، نظیر کاری که علامهٔ متتبع میر حامد حسین موسوی در دائره المعارف بزرگ خود عبقات الانوار انجام داده یا کارهایی که سایر دانشمندان به آن دست زده اند (۴).

از روایات مختلفی که از این حدیث شریف به دست ما رسیده است بر می آید که پیامبر مکرم اسلام صلی الله علیه و آله مضمون این روایت را با عبارات و الفاظ نزدیک به هم در چندین مناسبت تکرار فرموده است، از آن جمله است: در

ص:۹۸

۱- (۱)) . الصواعق المحرقه/ ۱۵۰، چاپ مصر، ابن حجر نیز بر تواتر این روایت تصریح نموده است.
۲- (۲)) . سنن ترمذی ۵ / ۶۲۱ -۶۲۲، مناقب اهل البیت النبی باب ۳۲.
۳- (۳)) . سید عبدالعزیز طباطبایی، اهل البیت فی المکتبه العربیه/ ۲۷۷ -۲۷۹.
۴- (۴)) . دارالتبلیغ اسلامی در مصر رسالهٔ مفصلی منتشر نموده است که آن را یکی از اعضای آن، دربارهٔ همین حدیث شریف تألیف نموده و در آن، اسناد این حدیث رادر کتاب هایی که در نزد اهل سنّت معتبر است جمع آوری کرده است.

روز عرفهٔ حجه الوداع، همچنین در روز غـدیر در راه بازگشت از حجه الوداع، پس از بازگشت از طائف، در جحفه، در خطبه ای که در مسـجد مـدینه پس از بازگشت از حجه الوداع ایراد فرموده انـد و در ایام بیماری آخر عمر آن حضـرت در حجره در حالی که حجره آن حضـرت آکنده از صحابه بوده است (۱). همه این ها کاشف از اهمیت وصـیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است و این که این حدیث متضـمن بیان وصـیت آن حضرت دربارهٔ اسلام و مسلمین بوده است وگرنه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که به هدایت مؤمنان حریص و نسبت به آنان دلسوز و مهربان بوده است، چنین اهتمامی را در رابطه با تکرار و تبلیغ این مضـمون در چنین موارد مهمی که محل اجتماع تعداد زیادی از مسلمانان بوده است از خود بروز نمی داد، به خصوص که پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله خود برای اعلام این وصـیت و تأکیـد آن در ملاء عام اقدام کرده، منتظر نمی شود تا کسـی در این باره از ایشان سؤال کند.

از بعضـی روایات نیز اسـتفاده می شود، مضـمون وصـیتی که در این حدیث شـریف قرار گرفته، همان است که حضـرت پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله می خواست تـا آن را در آخرین روزهـای زنـدگی مبـارک خود برای مسـلمانان بنویسـد آن گاه که خواست ابزار نوشـتن فراهم آورنـد تـا وصـیت خود را برای مردم بنویسـد تا پس از او گمراه نشونـد؛ چنان که در نص حـدیث «کتف و دوات» در صـحیح بخاری و غیر آن آمده است (۲) اما عـدّه ای مانع از این کار شده اختلاف در میان آنان افتاد و آن حضـرت بدون این که وصیتی بنویسد آن گروه را از نزد خود راند و این مطلب به طور مفصل در حدیثی که به حدیث «فاجعهٔ روز پنجشنبه»

۱- ((۱)) . ابن حجر، الصواعق المحرقه/ ۱۴۸، اهل البیت فی المکتبه العربیه/ ۲۷۹.

۲- ((۲)) . صحیح بخاری ۸ / ۱۶۱، ۷ / ۹، ۵ / ۱۳۷، ۴ / ۶۵ -۶۶، ۴ / ۳۱، ۱ / ۳۷ از چاپ دارالفکر نسخهٔ تصویربرداری شده از چاپ اسـتانبول؛ و در همه این روایت ها در رابطه با مضـمون مطلبی که آن حضـرت قصد نوشتنش را داشته، عبارت «لن تضلو بعدی ؛ بعد از من هرگز گمراه نشوید» آمده است.

مشهور شده آمده است، چنان که ملاحظه می شود عبارت «هرگز پس از من گمراه نخواهید شد» که در این حدیث آمده، عبارتی است که در حدیث ثقلین نیز بارها تکرار شده است؛ چنان که وصیت به نیکویی با اهل بیت و عترت آن حضرت نیز هم در حدیث ثقلین و هم در وصیت های آخرین ساعات حیات مبارک پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله تکرار شده است.

از این مطلب به خوبی آشکار می شود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می خواستند مضمون آن حدیث شریف را در سندی نبوی بنویسند و ثبت نمایند تا چنین سندی که در حضور بزرگان صحابه نوشته شده، پس از آن حضرت جدال و اختلاف را از بین برده و امر مورد نظر آن حضرت را تأکید نماید. همهٔ این مطالب در کنار هم نشان می دهد، موضوعی که محتوای این حدیث شریف را تشکیل می دهد بسیار مهم است در غیر این صورت حضرت پیامبر اکرم که هدایتگر همه امت ها است با چنین شدتی بر آن تأکید نمی کردند. این، از متن خود حدیث شریف نیز که در آن تصریح شده است عمل به این وصیت بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله راه نجات از گمراهی است بر می آید. چه این که بزودی در خلال تحقیق و بررسی متن این روایت وضوح بیشتری نیز خواهد یافت.

ثبوت تواتر این حدیث شریف در نزد همه مسلمین نیز استناد به آن را در مسائل اعتقادی ممکن می کند چه این که این مطلب در علم کلام اسلامی ثابت شده است به همین جهت استناد به آن در قضیهٔ امامت نیز ممکن است.

اثبات تواتر کلمه «عترتی» در حدیث شریف

لفظ متواتر این حدیث شریف عبارتی است که در آن، از قرآن کریم و اهل بیت یا عترت آن حضرت(صلوات الله و سلامه علیه و علیهم) به عنوان مصداق ثقلین یاد شده و به تمسّک به این دو ریسمان، که تا روز قیامت، باعث

نجات از گمراهی خواهد بود دستور داده شده است. این مطابق روایتی است که بخاری در کتاب خود التاریخ الکبیر و مسلم در صحیح و ترمذی در سنن خویش همچنین نسائی در کتاب خصائص، ابن ماجه در سنن، احمد بن حنبل در مسند، حاکم در مستدرک –با ذکر این که رجال سند روایت مورد اعتماد بخاری هستند –و ذهبی نیز با او موافقت کرده و بسیاری دیگر از علمای اهل سنّت نیز آن را ذکر نموده اند (۱). آنچه مسلم در صحیح خود آورده و به نقل از زید بن أرقم است، چنین است: «...پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در واحه ای میان مکه و مدینه که «خُم» نامیده می شود در میان ما به خطابه ایستاد پس حمد و ثنای الهی را به جا آورده، موعظه نمود آنگاه سخن آغاز کرد و گفت:

«أما بعد، أیها الناس، فإنما أنا بشر ویوشک أن یأتی رسول ربی فأجیب، وأنا تارک فیکم ثقلین: أولهما کتاب اللّه فیه الهدی والنور، فخذوا بکتاب اللّه واستمسکوا به... وأهل بیتی اذکرکم اللّه فی أهل بیتی، اذکرکم اللّه فی أهل بیتی، اذکرکم اللّه فی أهل بیتی»؛

اما بعد ای مردم همانا که من نیز بشری هستم و ممکن است فرستادهٔ پروردگارم به سوی من بیاید و دعوت حق را لبیک گویم، من در میان شما دو چیز گرانبها باقی می گذارم، اولینِ آن ها کتاب خداوند است که در آن هدایت و نور است پس به کتاب خداوند در آویزید و به آن تمسک جویید... و اهل بیتم و سه مرتبه فرمودند شما را در رابطه با اهل بیت خود از خداوند برحذر می دارم یعنی شما را از آزار نمودن آنان بر حذر می دارم که در غیر این صورت به خشم خداوند گرفتار خواهید شد (۲).

ص:۱۰۱

۱- (۱)) . ر.ک سید علی میلانی، خلاصهٔ عربی جلد مربوط به اسناد حدیث ثقلین از دایره المعارف عبقات الانوار، این خلاصه تا کنون دو بار چاپ شده بار اول در دو جلد و بار دوم در سه جلد.

۲- (۲)) . صحیح مسلم ۴ / ۱۸۷۳.

ترمذی نیز در کتاب سنن با سند خود از ابی سعید خدری از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده است که فرمود:

«إنی تارک فیکم ما إن تمسکتم به لن تضلوا بعدی، أحدهما أعظم من الآخر:

کتاب اللّه حبل ممدودٌ من السماء الی الأرض، وعترتی أهل بیتی ولن یفترقا حتی یردا علیَّ الحوض، فانظروا کیف تخلفونی فیهما»؛

من در میان شما چیزی باقی می گذارم که اگر به آن تمسک جویید هرگز بعد از من گمراه نخواهید شد، یکی از آن دو بزرگتر از دیگری است: کتاب خدا که ریسمانی کشیده از آسمان به زمین است، و عترت و اهل بیت من و این دو از یکدیگر جدا نخواهند شد تا بر سر حوض کوثر بر من وارد شوند، پس ببینید که پس از من چگونه از این دو امانت محافظت خواهید نمود (۱).

حاکم نیز در مستدرک خود این حدیث را این گونه بیان داشته است:

«کأننی قد دعیت فأجبت ، إنی تارک فیکم الثقلین أحدهما أکبر من الآخر :

کتاب اللّه وعترتی أهل بیتی، فانظروا کیف تخلفونی فیهما، فإنهما لن یفترقا [یتفرقا] حتی یردا علیَّ الحوض، إن اللّه مولای، وأنا ولی کل مؤمن. مَنْ کنت مولاه فعلیٌّ مولاه. اللهم وال من والاه وعادِ مَن عاداه»؛

گویا می بینم [روزی را] که دعوت حق را لبیک گفته ام، من در میان شما دو امانت گرانبها باقی می گذارم، یکی از آن ها بزرگتر از دیگری است: کتاب خدا و اهل بیتم، ببینید چگونه پس از من از این دو امانت نگاهداری می کنید. و این دو هرگز از هم جدا نخواهند شد تا در حوض کوثر بر من وارد شوند، خداوند مولای من است و من ولی هر مؤمنی هستم. هر کس که من مولای او هستم پس علی مولای او است،

ص:۱۰۲

۱- ((۱)) . سنن ترمذی ۵ / ۶۶۲.

خداوندا هر کس او را دوست می دارد دوست بدار و هر کس با او دشمنی می ورزد دشمن بدار (۱).

ابن حجر نیز در کتاب صواعق این روایت را با این متن ذکر نموده است:

«إنی مخلفٌ فیکم الثقلین : کتاب اللّه وعترتی أهل بیتی، إن تمسکتم بهما لن تضلوا بعدی أبدا ولن یفترقا حتّی یردا علیّ الحوض ، فلا تقدموهم فتهلکوا ولا تقصروا عنهم فتهلکوا ولا تعلموهم فإنهم أعلم منکم»؛

من در میان شما دو چیز گرانبها به جا می گذارم: کتاب خدا و عترت و اهل بیتم، اگر به این دو تمسک جویید هرگز بعد از من گمراه نخواهید شد و این دو از یکدیگر جدا نمی شوند تا بر سر حوض کوثر بر من وارد شوند، از آنان پیشی نگرفته و از آنان باز نمانید که در هردو صورت هلاک خواهید شد و هیچگاه سعی نکنید به آنان چیزی بیاموزید چرا که آنان از شما داناترند (۲).

الفاظ دیگری هم که سایر حفاظ اهل سنّت در کتاب های خود آورده اند از نظر لفظی با این روایاتی که ذکر کردیم نزدیک هستند و در همه آن ها حدیث با لفظ «کتاب الله و اهل بیتی»، آمده است و این لفظ متواتر است به همین جهت چند روایت تحریف شده که در آن ها به جای عبارت «عترتی اهل بیتی»، کلمهٔ «سنّتی» آمده است، اعتباری ندارد. اهداف این تحریف بسیار روشن بوده و اصرار بر ترویج این روایت تحریف شده کاملاً به مصالح سیاسی امویان و عباسیان ارتباط پیدا می کند، اضافه به این مطلب، این که این لفظ تحریف شده هرگز در منابع معتبر اهل سنّت روایت نشده است (۳)، و در این صورت

ص:۱۰۳

۱- (۱) . مستدرک الصحیحین ۳ / ۱۰۹.
۲- (۲) . الصواعق المحرقه/ ۱۵۰، فصل اول ، آیات وارد در رابطه با اهل بیت.
۳- (۳) . ر.ک رساله الثقلین/ ۱۸ چاپ دارالتبلیغ الاسلامیه در مصر، همچنین تحقیق سید محمد تقی حکیم در رابطه با اعتبار این روایت در فصل سنّت از کتاب الاصول العامه للفقه المقارن ضمن بحث از دلالات حدیث ثقلین.

خوش بینانه ترین اظهار نظری که می توان دربارهٔ این روایت تحریف شده داشت این است که این روایت از روایات آحاد و ضعیف می باشد که به هیچ وجه مفید علم نبوده و قابل عمل هم نیست به خصوص در مسائل مهم عقیدتی که مضمون این حدیث از آن ها بحث می کند.

حتی اگر این روایت را با این لفظ تحریف شده، صحیح فرض کنیم چنان که ابن حجر در صواعق این ادعا را کرده است باز هم نمی تواند با آن لفظ متواتر معارضه نماید و نقصی بر دلالت عقیدتی مهم آن روایات وارد نماید، بلکه جمع بین این دو روایت ممکن است و خود تأکید بیشتری برای این حقیقت است که سنّت رسول اکرم صلی الله علیه و آله همواره در نزد پیشوایان از عترت آن بزرگوار می باشد؛ چرا که آنان دانشمندان و دانایان کتاب و سنّت پیامبر هستند، چنان که ابن حجر به این مطلب اشاره کرده است آنجا که می گوید:

«... در احادیثی که تنها به ذکر کتاب خدا بسنده شده است مراد همان کتاب خدا و سنّت من می باشد؛ چرا که سنّت بیانگر قرآن است و با ذکر سنّت از ذکر هر دو بی نیاز شده است حاصل این است که ترغیب پیغمبر بر سه چیز استوار شده است بر کتاب خدا، سنّت و دانایان به کتاب و سنّت از اهل بیت پیامبر، و از مجموع این امور استفاده می شود که هر سهٔ این امور تا روز قیامت باقی خواهند ماند» (۱).

۱- (۱)) . الصواعق المحرقه/ ۱۵۰.

دلالت های این حدیث بر وجود امام علیه السلام

در این حدیث دلالت های بسیاری بر وجود امام علیه السلام وجود دارد، و دانشمندان به همین حدیث برای اثبات معظم مسائل امامت بر حسب مذهب اهل بیت علیهم السلام استدلال نموده اند (۱)، ما نیز در این جا به نقل مهمترین آن استدلال ها که مخصوصاً به موضوع بحث ما ارتباط پیدا می کند اکتفا می کنیم.

۱. حدیث شریف تصریح دارد که تنها راه نجات از گمراهی پس از وفات حضرت رسول صلی الله علیه و آله تنها و تنها تمسک همزمان به قرآن و عترت نبوی می باشد:

«مادامی که به هر دوی آن ها چنگ زنید»، و نفرمودند به یکی از آن ها چنگ زنید، این بدان معنی است که تمسک به یکی از این دو امر هیچگاه تام و تمام و حقیقی نبوده و ضامن نجات از گمراهی نمی باشد مگر این که با هم همراه شده و هر کدام، مسلمانان را به تمسک به دیگری راهنمایی کند، پس هیچگاه کسی که مدعی تمسک به یکی از این دو رکن بوده دیگری را وا نهد در ادعای خود صادق نخواهد بود؛ چرا که همان گونه که فرموده اند، «این دو هرگز از یکدیگر جدا نخواهند شد».

۲. حدیث شریف به روشنی هویت ثقل دوم یا امانت گرانبهای دوم را با کلام رسای پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله که فرمود: «عترت و اهل بیت من» مشخص نموده است، عترت نیز چنانکه دانشمندان علم لغت گفته اند به این معناست:

«نسل انسان، ازهری گوید: ثعلب از ابن اعرابی روایت کرده است که عترت یعنی پسر یک مرد و ذریه و نسل او از صلب او و عرب غیر از این معنای دیگری برای لفظ عترت نمی شناسد» (۲).

۱- ((۱)) . ر. ک به عنوان مثال سید علی میلانی، «حدیث الثقلین تواتره، فقهه».

۲- ((۲)) . فیومی، مصباح المنیر/ ۳۹۱ ماده ۱۷.

و این گونه است که با این اظهار نظر ادبی زنان پیغمبر از مصداق حدیث خارج می شوند.

بلکه حتی اگر تنها وصف اهل بیت را بـدون کلمـهٔ عترت در نظر بگیریم نیز باز زنان پیغمبر از مصـداق حدیث خارج اند؛ چرا که مسـلم در صـحیح خود در ذیل حـدیث ثقلین آورده است: از کسـی که حـدیث را زید بن ارقم نقل نموده سؤال شد: «اهل بیت او چه کسانی هستند؟ آیا زنان او هستند؟ وی پاسخ داد:

نه، به خدا سوگند که یک زن مدتی با یک مرد زندگی می کند و سپس مرد او را طلاق داده زن به سوی پدر و قوم خود باز می گردد اما اهل بیت فامیل و بازماندگان اصلی او هستند که پس از او صدقه بر آن ها حرام است» (۱).

مصداق اهل بیت علیهم السلام

خود پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله بعـد از نزول آیهٔ تطهیر مصداق اهل بیت را مشـخص نموده است؛ آن جا که مصداق اهل بیت را به خانهٔ فاطمه علیها السـلام اختصاص داده است: «آن حضـرت به مدت شـش ماه به هنگامی که برای نماز صـبح خارج می شد از خانه فاطمه (رضـی الله عنها) عبور می کرد و می فرمود: ای اهل بیت، نماز «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً»؛

خدا فقط می خواهد آلودگی را از شما خاندان [پیامبر] بزداید و شما را پاک و پاکیزه گرداند»، این روایت را احمد بن حنبل نیز در کتاب مسند ذکر نموده است (۲).

به این مطلب اضافه می شود تصـریح پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله در حدیث مشهور «کساء» به این که اهل بیت آن حضرت تنها این چند تن می باشند تا آنجا که

۱- ((۱)) . صحیح مسلم ۲ / ۳۶۲.

۲- ((۲)) . مسند احمد بن حنبل ۳ / ۲۵۹.

همسر گرامی خود ام المؤمنین «أَمٌّ السَّلَمه» را از میان آن ها خارج کرده و به او فرمود که وی زنی خوب و نیکو است اما از اهل بیت به شمار نمی آید. و همین حدیث کساء را مسلم در صحیح خود همچنین سیوطی در الدُّر المنثور با چند سند صحیح و مطابق با طرق اهل سنت روایت نموده اند (۱).

و آن چه در همه این روایات ثابت و مسلم است این است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حضرت امام علی علیه السلام را در مصداق اهل بیت داخل نموده است اگر چه آن حضرت از اولاد پیامبر اکرم نبوده است هم چنان که این مطلب از آن چه در سابق ذکر کردیم روشن می شود.

دلالت حدیث ثقلین بر وجوب عصمت امام و پیدا کردن مصداق

شناخت مصداق اهل بیت و عترت پیامبر که در حدیث شریف به آن ها اشاره شده است مبین صفت دیگری برای ثقل دوم نیز هست که همان آراسته بودن به صفت عصمت می باشد؛ چه این که این امر از آیهٔ مبارك تطهیر به خوبی آشکار می شود (۲) که در کنار دلالت حدیث ثقلین بر عصمت ثقل دوم قرار می گیرد و تأکید کنندهٔ عدم جدایی دائمی دو ثقل است که از استفادهٔ لفظ «لَن» که برای نفی ابد به کار می رود دانسته می شود و ثابت است که استعمال هیچ لفظی در قرآن بیهوده نیست. به همین جهت است که عدم جدایی ثقل دوم که اهل بیت باشد از ثقل اول که قرآن باشد خود دلیل بر عصمت است چرا که اگر آنان معصوم نباشند در حالات صدور خطا یا معصیت و به طور کلی

۱- ((۱)) . ر. ك به عنوان مثال صحیح مسلم ۷ / ۱۳۰، حاکم در مستدرك -با ذکر این نکته که رجال سند روایت مورد اعتماد بخاری هستند ۱۴۶ / ۳ الدرالمنثور ۵ / ۱۹۸.

۲- ((۲)) . ر. ك بحث قرآنی علامه طباطبایی رحمه الله در تفسیر المیزان در تفسیر این آیه کریمه.

گرایش به باطل، از قرآن جدا می شوند و حدیث شریف صراحتاً این جدایی را برای ابد نفی کرده است. همین نکته در این حدیث شریف دال بر عصمت عترت طاهره می باشد.

مضافاً به این که در این حدیث شریف دستور داده شده است تا همهٔ مسلمانان به این دو رکن اساسی با هم تمسک جویند و این دستور به نحو مطلق بوده است چرا که ما در این حدیث قیدی برای این امر نمی بینیم. این دلیل بر آن است که این دستور، شامل همهٔ زمان ها و حالات می شود. پس اگر جایز باشد که عترت مطهر در کارها و اموری که مخالف با عصمت است داخل شده و مرتکب آن گردند، به این معنی خواهد بود که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله مسلمانان را دستور داده که حتی در حالات وقوع خطا و مخالفت با قرآن نیز به آنان تمسک جویند و این از محالات است.

از آنچه گذشت روشن می شود که افرادی از ذریهٔ حضرت پیامبر اکرم که به درجه عصمت نرسیده باشند از مصداق ثقل دوم که فرمان تمسک به آن صادر شده است خارج می شوند. ابن حجر در تحلیل این حدیث شریف می نویسد: «کسانی که در این حدیث به پیروی از آنان تأکید و تشویق شده است کسانی هستند که به کتاب خدا و سنّت رسول خدا شناخت و آگاهی کامل دارند؛ چرا که مطابق مضمون حدیث شریف آنان تا سر حوض کوثر از قرآن جدا نمی شوند و روایت سابق نیز که می فرمود: «به آنان چیزی نیاموزید که آنان داناتر از شما هستند» همین مطلب را تأیید می نماید آنان از سایر دانشمندان و علما متمایزند چرا که خداوند متعال هر گونه بدی و پلیدی را از آنان دور کرده ایشان را پاک و پاکیزه ساخته و با کرامات درخشان و مزایای بی شمار که

بعضی از آن ها گذشت شرافتشان بخشیده است» (۱).

واقعیت تاریخ نیز بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله پیدا شدن این شرط را منحصر در حضرت امام علی و یازده امام از اولاد آن حضرت علیهم السلام و فاطمه زهرا علیها السلام دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله یعنی از ذریهٔ آن حضرت دانسته است. البته این که اولاد حضرت علی علیه السلام و حضرت فاطمه علیها السلام از ذریهٔ رسول خدا و نسل او به حساب آیند، امری بی سابقه نیست و پیامبر خدا حضرت عیسی علیه السلام نیز در قرآن از جهت مادر به عنوان ذریهٔ حضرت ابراهیم علیه السلام شمرده شده است.

امامیه بر عصمت این افراد اجماع داشته و سایر فرق اهل سنّت نیز بر محبت و پاکدامنی آن ها اجماع داشته و احدی ادعای صدور کاری از آنان که مخالف با عصمت باشد نکرده است. علیرغم این که حکومت های معاصر این بزرگواران، چنان که در تاریخ نیز آمده است دائم در کمین بودند تا کاری مخالف با عصمت از آنان سر بزند و آنان این مطلب را دستاویز کینه و دشمنی خود قرار دهند (۲).

۴. امر به تمسک به قرآن و عترت از نظر زمانی نیز مطلق است و این مطلب بدون هیچ تردیدی از کلام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که فرمود: «من بعدی» بر می آید و نتیجه می گیریم که این دستور تا روز قیامت نافذ است؛ چرا که شریعت حضرت محمد به دلیل این که پس از آن حضرت پیامبری نخواهد آمد خالد و جاودان است. و از آنجا که قرآن از جانب خداوند تبارک و تعالی محفوظ و نگهداری شده است، عترت نیز که ثقل دوم و همراه و قرین قرآن

۱- ((۱)) . الصواعق المحرقه/ ۱۵۱.
۲- ((۲)) . ر. ک شرح حال های ائمه علیهم السلام تألیف دانشمندان رجالی اهل سنّت که بسیاری از آن ها مانند ابن طولون دمشقی و غیره کتاب هایی مخصوص شرح حال ائمهٔ دوازده گانهٔ اهل بیت علیهم السلام نوشته اند.

است و هرگز از او جدا نخواهد شد؛ نیز باید از جانب خداوند تبارک و تعالی تا روز قیامت محفوظ و نگاهبانی شده باشد. از همهٔ آن چه گفتیم آشکار می شود که این حدیث شریفِ متواتر، نص صریحی بر این مطلب است که حتماً و در هر عصر و زمانی باید نماینده ای از اهل بیت و عترت پیامبر صلی الله علیه و آله وجود داشته باشد که دارای صفت عصمت و ملازم و همراه قرآن کریم باشد تا بندگان خدا طبق این حدیث شریف به آن نماینده و قرآن کریم که از جانب خداوند متعال برای نجات مردم از گمراهی، حفظ شده است، تمسک جسته بدین سان به وصیت پیامبر خاتم حضرت محمد صلی الله علیه و آله عمل کنند، در غیر این صورت مضمون این حدیث متواتر که صدورش از پیامبری که هرگز از روی هوا سخن نمی گوید به اثبات رسیده، باطل خواهد بود.

نتیجه می گیریم که به ناچار باید در عصر حاضر ما امام معصومی از عترت نبوی وجود داشته باشد که مصداق ثقل دوم بوده و تمسک و دست یازیدن به او امکانپذیر باشد. تعدادی از بزرگان اهل سنّت این حقیقت روشن را دریافته و بعضی از آنان نیز به آن تصریح کرده اند. مانند ابن حجر هیثمی آنجا که گوید:

در احادیثی که در آن، به تمسک به اهل بیت تشویق و ترغیب شده است، به این مطلب اشاره رفته که تا روز قیامت همیشه کسی از آنان وجود خواهد داشت که مردم بتوانند به او تمسک جویند چه این که قرآن کریم نیز این چنین است و بدین سبب است که آنان، امان اهل زمین اند و روایت گذشته که در آن آمده بود: در هر نسل از امت من افراد عادلی از اهل بیت من وجود دارند... نیز شاهد خوبی بر همین مطلب است (۱).

۱- (۱)) . الصواعق المحرقه/ ۱۵۱.

مصداق حدیث ثقلین در زمان ما

نتیجه گرفتیم که حدیث شریف به صراحت، بر وجود شخصی از عترت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دلالت دارد که در زمان ما دوشادوش قرآن کریم شایستگی تمسک جستن مردم به او را داشته و عصمت نیز در او شرط شده است پس این امام کیست؟

روشن است که امروزه در سرتاسر دنیا پیشوای ظاهر و آشکاری وجود ندارد که مدعی این منصب بوده یا صفاتی که در حدیث شریف آمده است بر او تطبیق نماید. و از آنجا که اگر بگوییم چنین شخصی اصلاً وجود ندارد به دلالت حدیث متواتر ثقلین، اعتقاد مردودی داشته ایم، ناچار باید معتقد به وجود و غیبت او شویم و این همان عقیدهٔ مکتب اهل بیت علیهم السلام در رابطه با مهدی موعود است که بر پایهٔ بسیاری از ادله عقلی و نقلی استوار شده، قائل به وجود آن حضرت اما آشکار نبودن او و غیبتش از چشم مردمان است. بدون این که این غیبت امکان منفعت بردن مردم را از او از بین ببرد، چنان که چون ابرها خورشید را از چشم مردمان غایب می کنند، باز هم منفعت خورشید به زمین می رسد.

۲. روایات خلفای دوازده گانه

اشاره

احادیثی را که در رابطه با خلفا یا نقبا یا امرا و یا سرپرستان دوازده گانه وارد شده است اصحاب صحاح و مسانید معتبر در نزد اهل سنّت با سندهای صحیح از جابر بن سمره روایت نموده اند، چنان که این روایات را از انس بن مالک، ابن مسعود، عبدالله بن عمر و حذیفه بن یمان نیز نقل کرده اند که همه

این سندها به رسول خدا صلی الله علیه و آله می رسد و مضمون این حدیث با تفصیل بیشتر و تواتر از طرق پیروان اهل بیت علیهم السلام (شیعه) نیز نقل شده است. حضرت آیت الله شیخ لطف الله صافی بیش از ۲۷۰ حدیث در این رابطه جمع آوری نموده است (۱).

نتیجه می گیریم که این احادیث از روایات مورد اتفاق میان فرقه های اسلامی است و حداقل مجالی برای تشکیک در صحت مقدار مشترک از الفاظ آن میان همه فرقه ها، نیست. امّا ما در اینجا علیرغم این که روایات نقل شده از طرق اهل سنّت خالی از تفصیل های موجود در احادیث نقل شده توسط شیعه بوده و دلیل آن هم روشن است، تنها به روایاتی که در کتاب های معتبر اهل سنّت ذکر شده اکتفا نموده، دلالت و مصداق آن روایات را مشخص می نماییم.

تا نتیجه ای که از تحقیق ما به دست می آید بر همه مسلمانان حجّت باشد.

لفظ روایات

بخاری در صحیح با سند خود از جابر بن سمره نقل می نماید که گفت: از پیامبر اکرم شنیدم که می فرمود: دوازده امیر خواهند آمد. سپس پیغمبر سخنی گفت که نشنیدم پدرم گفت: پیامبر اکرم فرمودند:

«کلهم من قریش»؛ همه آن ها از قریش می باشند.

مسلم نیز در صحیح خود این حدیث شریف را از چند طریق و با الفاظ گوناگون، از جابر بن سمره روایت کرده است که در بعضی از آن ها این لفظ آمده است:

۱- (۱)) . ر.ک کتاب ایشان، منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر.

این امر به پایان نمی رسد تا این که دوازده خلیفه بر آن بگذرد... .

تا زمانی که دوازده مرد عهده دار امر مردم باشند امر آنان همواره به پیش خواهد رفت...

همواره اسلام عزیز خواهد بود تا دوازده خلیفه...

در همهٔ این احادیث آمده است که جابر بن سمره ادامهٔ حدیث را از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نشنیده و پدرش به او گفته است که پیامبر فرمودند:

«کلهم من قریش»؛ همه آن دوازده تن از قریش هستند و این تکهٔ پایانی در بسیاری از نصوص این حدیث وارد شده است.

ترمذی نیز این روایت را با این لفظ نقل کرده است:

«یکون من بعدی إثنا عشر أمیراً...»؛ پس از من دوازده امیر خواهند بود...

ابو داود نیز به این لفظ روایت کرده است:

این دین همواره عزیز خواهد بود تا دوازده خلیفه. پس مردم تکبیر گفته به ضجه در آمدند سپس پیامبر کلمه ای گفت که از من مخفی ماند، به پدرم گفتم: ای پدر، پیامبر چه فرمود؟ پدرم گفت: «همهٔ آن ها از قریش هستند».

احمد نیز در مسند خود این روایت را به طرق بسیار نقل کرده است از آن جمله به این لفظ: همواره این دین برپا خواهد بود تا هنگامی که قیامت برپا شود،....

و در بعضی از آن ها آمده که آنچه پیامبر فرموده این بود: این دین همواره بر هر کس که در مقابلش در آید پیروز خواهد بود؛ هیچگاه مخالفی بر او ضرر نخواهد رساند و کسی که از این دین جدا شود به آن آسیبی نرساند تا این که از امت من دوازده امیر بگذرد،...

و در روایات دیگر آمده است که پیامبر اکرم در عرفات این روایت را بیان فرموده اند و در روایت دیگر آمده است که پیامبر اکرم جمعه شب در همان روزی که أسلمی سنگسار شد این روایت را بیان کرده اند و در بعضی از این روایات آمده است که پیامبر اکرم در ادامه این روایت فرموده اند: ... هنگامی که

خداوند تبارك و تعالی به کسی از شما خیری بدهد باید از خود و خانواده خود آغاز نماید و من پیش از شما بر سر حوض کوثر به انتظار شما هستم.

و در بعضی از آن روایات آمده است که گروهی از قریش به نزد پیامبر آمده و از آن حضرت دربارهٔ زمان بعد از آن دوازده تن سؤال کردند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پاسخ دادند: هرج و مرج.

طبرانی نیز در معجم کبیر این روایت را نقل نموده در اول آن آورده است:

این امت دوازده سرپرست خواهد داشت که اگر مردم آنان را واگذارند زیانی به آن سرپرستان نمی رسد... .

متقی هندی در کنز العمال نیز این روایت را به این لفظ از انس بن مالك نقل نموده است: تا دوازده تن از قریش [هستند] این دین همواره بر پا خواهد بود و هنگامی که این دوازده تن از بین بروند زمین اهل خود را فرو خواهد برد (۱).

دلالت این روایت بر وجود امام مهدی علیه السلام

این متن روایاتی بود که در مصادر معتبر اهل سنّت نقل گردیده بود پس از ارائهٔ نمونه ای از این روایات، به بررسی متن و مضمون آن ها و اشارات و دلالت هایی که از آن ها استفاده شود می پردازیم:

۱. از مجموع روایاتی که مضمون این حدیث شریف را روایت نموده اند بر می آید که این حدیث شریف در ضمن خطبهٔ مهمی آمده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در روزهای آخر حیات شریف خود برای مسلمانان ایراد نموده اند. مجموعه ای از این روایت نیز تصریح دارد که این خطبه در حجه الوداع و در عرفات بوده و

۱- (۱)) . برای مطالعهٔ این روایات و شناختن مصادر و منابع آن ها به کتاب منتخب الاثر و معجم احادیث امام مهدی علیه السلام ۲ / ۲۵۵ -۲۶۵ همچنین کتاب احادیث المهدی فی مسند احمد بن حنبل مراجعه کنید.

همان خطبه مشهوری است که وصیت تمسک به قرآن و عترت در حدیث متواتر ثقلین نیز در آن آمده است. چنان که دانستیم حدیث متواتر ثقلین دالّ بر حتمی بودن وجود شخصی از اهل بیت علیهم السلام تا روز قیامت می باشد که در کنار قرآن شایستگی تمسک مردم به او را داشته باشد. و حجه الوداع همان سفر حجّی بوده که در راه بازگشت از آن امر قرآنی نصب حضرت علی علیه السلام به عنوان ولایت و مرجعیت مسلمانان بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و جانشینی آن حضرت توسط پیامبر اکرم به مردم تبلیغ شده است.

چنین تقارنی بین این سه حدیث و جمع میان تبلیغ هر سه حدیث در روزهای پایانی زندگانی شریف پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهمیت بسیاری که پیامبر اکرم به این سه حدیث داشته است کشف از اهمیت مضامین آن ها دارد؛ چرا که مضمون هر سه روایت مربوط به هدایت مسلمانان به چیزی است که نجات فردی و اجتماعی آنان را تضمین نموده حرکت اسلام را پس از پیامبر بر صراط مستقیم و راه آشکار استمرار می بخشیده است.

هر سهٔ این احادیث در یک موضوعِ مربوط به آینده مشترک هستند که مضامین آن ها پیرامون آن دور می زند، لذا نمی توان گفت تنها منظور حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از احادیث ائمهٔ دوازده گانه بیان خبری غیبی از یک واقعیت تاریخی که پس از وفات آن حضرت به وقوع خواهد پیوست بوده است.

چنین برداشتی از این روایات، با اهمیت بسیار بالایی که آن حضرت برای تبلیغ مضمون آن ها انجام داده اند تطبیق نمی کند. بلکه روشن است که تبلیغ این حدیث در روزهای پایانی زندگی شریف پیامبر اکرم در ردیف کوشش های دلسوزانهٔ آن حضرت برای راهنمایی مسلمانان به آن چه آن ها را از گمراهی و انحراف پس از آن وجود مقدس نجات دهد آمده و این هدف چیزی جز همان

چه در حـدیث ثقلین نیز به آن تصـریح فرموده انـد نیست، به همین دلیـل ذکر کلمه ائمه یـا خلفـای دوازده گانه و خبر دادن از آمـدن آن ها پس از آن حضـرت به خاطر هـدایت مسـلمانان و حراست از آیندِۀ راه دین اسـلام پس از پیامبر و اتمام حجّت بر مردم بوده است و این نقطه ای اساسـی و مهم است که بایـد به دیـدۀ اعتبار به آن نگریسـته شود تا این حـدیث به خوبی تحلیل شده و مصداق آن شناسایی گردد.

ارتباط احادیث حجه الوداع

۲ . در پرتو اشتراک این سه حـدیث در یک موضوع در می یابیم که ملاحظه ارتباط این حـدیث شـریف با دو حدیث شـریف دیگر که حضـرت پیـامبر اکرم صـلی الله علیه و آله آنـان را در همین حجه الوداع یـا لااقل در همین دورۀ زمانی که ایام پایانی زندگی شـریف آن حضـرت بوده تبلیغ نموده است کمک بسـیاری در فهم این حدیث شریف می نماید. حقیقت امر این است که این سه حدیث به کمک همدیگر تصویری کامل از راه هدایت مسـلمانان و تضمین آینده حرکت آنان پس از پیامبر ترسیم می نمایند.

حدیث ثقلین تصریح دارد -چنان که پیشتر توضیح دادیم -که نجات امت از گمراهی پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با تمسک به قرآن و عترت حاصل می شود و این که هر زمانی مردی از اهل بیت و عترت پیامبر اکرم در خود دارد که شایستگی تمسک مردم به او را دارد و در کنار قرآن مجید نجات دهنده مردم از گمراهی است.

حـدیث غـدیر نیز تصـریح نمـوده که حضـرت امـام علی علیه السـلام پس از پیـامبر اکرم ولی امت بوده بر مردم واجب است به ولایت او تمسک جویند همان گونه که

واجب بوده به ولایت حضرت خاتم المرسلین تمسک داشته باشند. دلیل این مطلب هم این است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ابتدا از مردم اقرار گرفت که وی بر مؤمنان از خودشان سزاوارتر است، سپس فرمود:

«مَن کنتُ مولاه فهذا علی مولاه»؛ هر کس من مولای او هستم این علی مولای اوست (۱).

و اما حدیث پیشوایان دوازده گانه این مطلب را روشن می کند که دین خدا تا روز قیامت به واسطه وجود این ائمه با این تعداد نه کمتر و نه بیشتر برپا و برقرار خواهد بود و تمسک به این پیشوایان همواره مایهٔ هدایت مؤمنان خواهد گردید.

بنابر این، تصویری که این سه حدیث با کمک یکدیگر ترسیم می کنند این است که رهایی از بند گمراهی و حفظ برپایی دین با دو عامل محقق خواهد گردید یکی با تمسک به قرآن کریم و دیگری تمسک به عترت مطهر که هیچ دوره ای از زمان از یکی از آن ها خالی نخواهد بود که اولین آن ها حضرت امام علی علیه السلام است و تعداد آن ها نیز دوازده پیشوا می باشد نه کمتر و نه بیشتر. البته با توجه به این که هر سه حدیث در یک سفر حج، یا لااقل در یک برههٔ زمانی که همان روزهای پایانی زندگی شریف پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله باشد و با هدفی واحد که همان هدایت مسلمانان به راه نجات از انحراف و گمراهی پس از پیامبر صلی الله علیه و آله باشد صادر گردیده است.

ص:۱۱۷

۱- (۱)) . درباره حدیث غدیر و تواتر آن و دلالت هایی که در آن موجود است می توانید به دائره المعارف الغدیر تألیف علامه امینی رحمه الله همچنین جلدی که مخصوص به این روایت شریف در عبقات الانوار و کتاب های دیگر آمده است مراجعه کنید.

مصداق خلفای دوازده گانه

هنگـامی که به واقعیت رویـدادهای تاریـخ اسـلام بـاز می گردیم به این نتیجه می رسـیم که نمی توانیم غیر از پیشوایان دوازده گانهٔ اهل بیت علیهم السـلام که از حضـرت علی آغاز شده و به مهدی منتظر (سـلام الله علیهم اجمعین) ختم گشته و تعدادشان کمتر یـا زیـادتر از دوازده تن نیست، مصـداق دیگری برای آنچه پیـامبر اکرم صـلی الله علیه و آله از آن خبر داده است بیـابیم. درنتیجه اگر بخواهیم نبوت محمدی را که در نزد همهٔ مسـلمانان ثابت و مسلم است محقق نماییم باید معتقد شویم که تنها این بزرگواران مصداق خبر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هستند و کس دیگری غیر آنان نیز ادعای این امر را نداشته است.

و از آنجـا که در نزد تمـام مسـلمانان وفـات و شـهادت یـازده تن از این پیشوایـان دوازده گـانه به اثبـات رسـیده و عـدم وفات دوازدهمین تن از آن بزرگواران در نزد فرقهٔ امامیّه ثابت است و این حدیث شـریف نیز به روشـنی بر استمرار وجود پیشوایان تا روز قیامت دلالت دارد چاره ای جز اعتقاد به وجود آن ذات مقـدس نخواهیم داشت و از آنجا که بر همـهٔ مردم ثابت است که وی به صورت آشـکارا در میان جامعه حاضـر نیست لذا باید گفت که آن حضرت غایب بوده و با وجود او در پس پرده غیبت دین خداوند بر پا است تا بدین وسـیله نص حدیث متواتر و مورد اتفاق علیه فوق را با اعتقاد خود تصدیق کرده باشیم. بنابر این این حدیث شریف دلیل بر وجود مهدی و غیبت او بر طبق اعتقادات امامیّه دارد.

ص:۱۱۸

تحلیل این حدیث شریف به صورت مستقل

۳. ما می توانیم از طریق تحلیل این حدیث شریف به صورت مستقل صرف نظر از ارتباط این حدیث با حدیث ثقلین و حدیث غدیر نیز به همین استدلال بر وجود حضرت مهدی علیه السلام و غیبت آن حضرت دست یابیم، برای این کار، به دلالاتی که از لا‌به لای الفاظ خود حدیث مطابق با آنچه در کتب اهل سنّت روایت شده است استناد می کنیم. از عبارات این حدیث شریف چنین بر می آید که اولین موضوع این حدیث خبر دادن پیامبر اکرم به مسلمانان در این باره است که دوازده تن، جانشینی پیغمبر صلی الله علیه و آله را بر عهده خواهند گرفت. چرا که آن حضرت فرموده است پس از من خواهد شد. یعنی در فاصلهٔ زمانی بین وفات پیغمبر اکرم تا روز قیامت، این دوازده تن از آن حضرت جانشینی خواهند کرد. خصوصاً عبارتی که در صحیح مسلم و کتاب های دیگر مقدمهٔ حدیث بدین ترتیب آمده که پیامبر فرمودند: این دین به پایان نخواهد رسید...، نیز بر همین مطلب دلالت دارد.

بنابراین صفاتی که حدیث شریف مشتمل بر آن است پس از پیامبر اکرم تا روز قیامت تنها بر دوازده تن تطبیق می کند نه بیشتر وگرنه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این امر را در این عدد منحصر نمی کرد. حال باید دید این دوازده تن چه کسانی هستند؟

برای پاسخ دادن به این سؤال باید به متن این حدیث شریف مراجعه کنیم تا صفاتی که این حدیث شریف برای این دوازده تن مشخص نموده است شناخته، آنگاه ببینیم که با چه کس یا کسانی مطابقت می کند.

از مطالعهٔ متن روایت این صفات بر می آید که آنان امیر هستند، از قریش

می باشند، جانشین پیغمبر هستند، اسلام به واسطه آنان عزیز می ماند، دین به واسطه آنان بر پا می شود، سرپرست امت هستند، گروهی از مردم از یاری آن ها خودداری می کننـد و گروهی دیگر از مردم با آن ها دشـمنی می ورزنـد. حال باید هر یک از این صفات را به تحقیق و بررسی بگذاریم.

معنی قریشی بودن یا انتساب به قریش واضح و آشکار است. بسیاری از مذاهب اسلامی بر این مطلب که قریشی بودن در پیشوا و خلیفه شـرط می باشـد اجمـاع دارنـد. اما اولین معنایی که از صـفت خلیفه یا امیر، به ذهن می رسـد کسـی است که جانشـین پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله در امر رهبری مسلمین است یا کسی که امور حکومت مردم مسلمان را در دست می گیرد، آیا مراد از این صـفت کسانی هسـتند که عملاً پس از وفات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حکومت سیاسی مسلمانان را در دست گرفتند؟!

روشن است که نمی توان وصف مـذکور را بر این معنی حمل نمود، چرا که روایات دیگری هم هست که در نزد برادران اهل سنّت صحّت آن ها به اثبات رسیده و تصریح دارد که خلافت به این معنی بیش از سی سال پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله استمرار نمی یابد و پس از آن تبدیل به سلطنت می گردد؛ چنان که در صحیح بخاری و مسلم این روایات آمده است (۱). و این روایات مانع از حمل صـفت مـذکور بر افرادی که ذکر شـد می گردد. در حالی که حـدیث شـریف صـراحتاً به اسـتمرار وجود این دوازده تن تا روز قیامت دلالت می کند پس نمی توان در جسـتجوی مصادیق حدیث شریف در میان کسانی گشت که عملاً پس از پیامبر حکومت را در دست داشتند.

ص:۱۲۰

۱- ((۱)) . ر.ك معجم احاديث الامام المهدی ۱ / ۱۶ -۳۸.

شهادت تاریخ

تاریخ اسلام نیز این مطلب را که مراد حدیث شریف از دوازده خلیفه کسانی باشند که عملاً حکومت را در دست داشته باشند نفی می کند چرا که تعداد کسانی که پس از وفات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به حکومت رسیده و خلیفه نام گرفتند بسیار بیشتر از دوازده تن می باشند.

آری ممکن است بگوییم بعضی از آن دوازده نفری که مورد نظر حدیث شریف بودند در میان آنان که به حکومت نیز رسیده اند می باشد و اینان هماناننـد که همهٔ اوصافی که در روایات وارد شده است را دارا می باشند، نه این که به مجرد به دست گرفتن حکومت مسلمین –از هر راهی –از مصداق خلفا و امیرانی که در این حدیث از آنان سخن به میان آمده است باشند.

بنابر این، حمل خلافت و امارت به معنی معروف و متداول میان مسلمانان امری است که به تصریح احادیث شریف نقض و رد می شود. چرا که اولاً خلافت به این معنی بسیار زود زایل گردید و از بین رفت و دیگر این که این قول مستلزم این است که این دوازده تن در طول تاریخ اسلام متفرق بوده باشند که متن حدیث شریف این مطلب را نیز نقض می کند؛ چرا که به روشنی بر استمرارِ بدون انقطاعِ وجود این خلفای دوازده گانه تا روز قیامت دلالت دارد اما مصادیق این خلفا –چنان که خواهیم دید –مدت زیادی است که منقطع شده است.

به همین دلیل باید معنای خلیفه را در این حدیث بر معنایی اعم از کسانی که مستقیماً متولی حکومت سیاسی شده اند و غیر آنان حمل کرد. یعنی مقصود این حدیث جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله در امر وصایت بر دین، ولایت بر امت و

هدایت امت به صراط مستقیم می باشد. چه این خلیفه و جانشین حکومت را عملاً در دست گرفته باشد یا نگرفته باشد، خود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز مسئولیت ولایت بر امت و هدایت آن ها به راه راست را در هر حالی به انجام می رساندند چه آن زمان که در مکه به دنبال انتشار دعوت خود در خفا و پنهانی بودند و چه آن زمان که این دعوت را آشکار کرده و متحمل آزار و اذیت مشرکان بودند و چه زمانی که به مدینه رفته و دولت خود را بر پا نموده و حکومت را در دست گرفتند. آن حضرت، در همهٔ این احوال بر پا دارندهٔ دین حق، حافظ دین و دعوت کننده به سوی آن بوده اند، بدون این که در دست گرفتن عملی حکومت ربطی به انجام این مسئولیت داشته باشد اگر چه در همهٔ احوال، آن حضرت از همه افراد زمان خود در به دست گرفتن حکومت سزاوارتر بوده است.

و تشبیه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله دربارهٔ این دوازده تن به نقبای بنی اسرائیل و اوصیای حضرت موسی علیه السلام که در حدیث ابن مسعود در مسند احمد بن حنبل و کتاب های دیگر روایت شده است به همین نکته اشاره دارد (۱). خود این حدیث شریف نیز آنجا که در بعضی از عبارات خود میان وجود این پیشوایان و برپایی و حفظ دین ارتباط ایجاد کرده است بر همین نکته دلالت داشته است بنابر این این دوازده تن اوصیای رسول خدا صلی الله علیه و آله و جانشینان او در وصایت بر دین و هدایت مردم به سمت دین می باشند.

عدم فاصلهٔ زمانی میان خلفای دوازده گانه

ذکر این نکته در بارهٔ خلفای دوازده گانه که دین خداوند به واسطهٔ آنان

۱- ((۱)) . مسند احمد ۱ / ۳۹۸، طبرانی، معجم کبیر ۱۰ / ۱۹۵، حاکم، مستدرک ۴ / ۵۰۱.

استوار و پابرجا می ماند، خود دلیل بر استمرار وجود آنان در فاصلهٔ زمانی میان وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله و روز قیامت است. چرا که اگر معتقد به تفرقه میان آنان شویم و در حالی که بقای دین به وجود آنان بستگی دارد، زمانی را خالی از آنان بدانیم، در واقع معتقد به ضایع شدن اسلام و عدم برپایی آن در برهه ای از زمان شده ایم و این برخلاف مضمون حدیث شریف می باشد که با عباراتی چون:

«لا یزال الدین قائماً ؛ همواره این دین برپا می باشد...» یا

«لا ـ یزال الإسلام عزیزاً ؛ همواره دین اسلام عزیز خواهد بود...» عزت و بقای دین را به وجود این افراد منوط و مربوط کرده است.

از همین رو است که نمی توان مصداق حدیث شریف را اشخاصی دانست که در طول تاریخ اسلام پراکنده هستند بلکه نباید به هیچ وجه برهه ای از زمان را فرض کرد که از وجود آن بزرگواران خالی باشد. پس وجود این دوازده تن پشت سر هم و پیوسته است.

همین صفت که برقراری دین خدا به واسطهٔ آنان است نکتهٔ دیگری را نیز روشن می کند و آن این که: منظور از خلافت و جانشینی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله همان معنای عامی است که قبلا بیان کردیم و در درجهٔ اول شامل جانشینی پیامبر در مقام پاسداری از دین حق و دعوت و راهنمایی مردم به سوی آن می باشد و این صفت، به آنان شایستگی سرپرستی امت و ولایت شرعی بر آنان را می دهد که مطابق مفاد حدیث شریف غدیر که پیشتر گذشت، برگرفته از ولایت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است.

خود این امر نیز ذاتاً مستلزم آراستگی آنان به درجهٔ بالای آشنایی با دین حق و عمل به آن می باشد تا شایستگی حراست از دین و دعوت مردم را به آن داشته باشند و عبارت:

«کلهم یعمل بالهدی و دین الحق» ؛ همهٔ آنان بر اساس هدایت و

دین حق عمل می کنند» که در ذیل بعضی از روایات این حدیث آمده است اشاره به همین صفت دارد (۱).

حال در پرتو آنچه گفتیم می توانیم صفت دیگری را که حدیث شریف برای خلفای دوازده گانه و این که آنان با انواع دشمنی ها و عدم همراهی امت دچار می شوند ولی آسیبی از این مسائل به آنان نمی رسد؛ بدین معنی که این عدم همراهی و دشمنی -که اگر بسیار زیاد نمی بود قابل طرح در چنین مقامی نبود -آنان را از پیاده کردن مسئولیت اساسی که حفاظت از برپایی و عزت دین، علیرغم همهٔ سختی ها است، باز نمی دارد. و به رغم مرور دوران های تاریخی متعددی که در آن نظام سیاسی اسلام دستخوش ذلت و افول گردیده، در ظاهر کسانی بر جایگاه رهبری مردم تکیه زدند که دورترین مردم از معنای جانشینی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بودند، دین حق در همهٔ زمان ها در نزد این دوازده تن محفوظ است.

با همهٔ این مقدمات باید پرسید این صفات که در بارهٔ خلفای دوازده گانه در کتاب های معتبر برادران اهل سنت ما آمده است، بر چه کسانی تطبیق می شود؟

امامانِ عترت: تنها مصداق

واقعیت تاریخ ثابت می کند که تنها مصداقی که می تواند با مشخصات ذکر شده در این دسته از احادیث شریف مطابقت کند دوازده امام از عترت پیامبر بزرگوار صلی الله علیه و آله هستند. و در طول تاریخ تنها آنان هستند که با عدد مذکور در

۱- ((۱)) . ابن حجر عسقلانی، فتح الباری فی شرح صحیح البخاری ۳ / ۱۸۴ باب استخلاف.

احادیث مطابق بوده صفات مستفاد از احادیث نیز بر ایشان تطبیق می کند که هم اکنون به بیان این تطبیق می پردازیم:

ادلهٔ تطبیق

اول: حدیث شریف آشکارا بر لزوم بودن این صفات در پیشوایان دوازده گانه دلالت دارد که آنان را شایستهٔ برپا داشتن دین حق می نماید.

به تعبیر دیگر همهٔ این دوازده تن در راه دفاع از دین و حفظ و تبلیغ آن، ید واحده بوده - همچون پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله -یک راه و روش را دنبال می کنند. و به شهادت تاریخ همهٔ این اوصاف در دوازده امام عترت پاک نبوی وجود داشته است. و این مطلب به اثبات رسیده که دانش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در نزد آنان بوده و پیامبر اکرم به جانشینی آنان از خود وصیت نموده و -چنان که در حدیث ثقلین آمده - تمسک به آنان را وسیلهٔ نجات از گمراهی دانسته است.

به علاوه این که باز به شهادت تاریخ، بسیاری از مسلمانان - که ائمهٔ مذاهب اربعه نیز جزو آنان هستند - دانش دینی را از آنان فرا گرفته، کتاب های روایی مختلف، مراجعه و نیازمندی همگان را به آن بزرگواران در دانش دینی، و بی نیازی آنان از همهٔ مردم را در خود ثبت کرده اند.

سیرهٔ عملی آن بزرگواران نیز که در کتاب های مسلمانان ثبت شده، جانبازی آنان را در راه دفاع از اسلام، نشر علوم آن و دستگیری از مسلمانان در تهاجمات فرهنگی به اثبات رسانده و حقیقتِ برپایی دین به وسیلهٔ آن بزرگواران و شایستگی آنان را برای جانشینی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و رهبری مسلمانان آشکار ساخته است. به عنوان مثال «ذهبی» - از دانشمندان اهل سنت -از شایستگی حضرت امام حسن، امام حسین، امام سجاد و امام

باقر علیهم السلام برای مقام خلافت سخن رانده و می نویسد: همچنین جعفر صادق والا مرتبه و از پیشوایان دانش بوده در تصدی مقام خلافت از خلیفهٔ معاصر خود «ابو جعفر» منصور شایسته تر بوده و فرزندش حضرت «موسی بن جعفر» نیز بزرگ مرتبه، دانشمند و از خلیفهٔ زمان خود «هارون الرشید» در خلافت سزاوارتر بوده است (۱).

دوم: زندگی امامان اهل بیت علیهم السلام به شهادت تاریخ با این قسمت از حدیث شریف نیز مطابقت دارد که - چنانکه گذشت -می گوید: آنان با دشمنی دشمنان و عدم یاری دوستان مواجه می شوند، اما این مشکلات تأثیری در انجام مسئولیت اساسی آنان که همان حفظ دین و دفاع از آن می باشد، ندارد.

در هر صورت این مطلب از مسلمات تاریخی است که آنان همواره در معرض اذیت، آزار، و پیگرد قدرت های حاکم بودند؛ حکومت هایی که در نابود کردن آنان از هیچ کوششی فروگذار نمی کردند. مانند آنچه در واقعهٔ کربلا بر حضرت امام حسین علیه السلام و اهل بیت و اصحاب آن حضرت رفت، یا قرار گرفتن ائمه علیهم السلام در معرض زندان و ترور با شمشیر یا سم، که این روند در نهایت، به ضرورت غیبت پایان بخش پیشوایان، حضرت امام مهدی علیه السلام منجر گردید. اما در عین حال، انواع و اقسام فشارها، آزارها، دشمنی ها و عدم همیاری ها نتوانست آنان را از ادای مسئولیت مهم حفظ سنت جدشان و تبلیغ آن باز دارد. آنجا که می بینیم احادیثی که از آن بزرگواران در کتاب های دانشمندان مکتبشان نقل شده است در بر دارندهٔ همهٔ نیازهای انسان در شئون مختلف فردی و

۱- (۱)) . ر.ک شیخ اسد حیدر، الامام الصادق و المذاهب الاربعه، همچنین مطالبی که در بارهٔ این دوازده تن در تاریخ دمشق تألیف ابن عساکر، تاریخ بغداد تألیف خطیب بغدادی، صواعق محرقه تألیف ابن حجر، سیر اعلام النبلاء تألیف ذهبی، وفیات الاعیان تألیف ابن خلکان و... ازتمام کسانی که از فرق مختلف مسلمین شرح حال ائمه(علیهم السلام) را به رشتهٔ تحریر در آورده اند.

اجتماعی است (۱).

سوم: ویژگی دیگری که در حدیث شریف وجود دارد و بر امامان شیعه علیهم السلام انطباق دارد وجود مستمر و بدون انقطاع آنان از وفات جدِّ بزرگوارشان تا روز قیامت در زنجیره ای طلایی است که امواج دشمنی ها و بی وفایی ها توان قطع آن را ندارند. اگرچه این امور، به غیبت آخرین آنان حضرت امام مهدی علیهم السلام منجر گردید. و نقش آن حضرت در حفظ دین از پشت پردهٔ غیبت با روش های متعدد ادامه پیدا کرد و -همچنان که در روایات آمده است -ثابت شد، چنان که مردم از خورشیدِ پشتِ ابر استفاده می کنند می توانند از امام غایب نیز بهره مند شوند (۲).

از همین جا آشکار می شود که مکتب اهل بیت علیهم السلام چگونه تناسبِ میان فاصلهٔ زمانی زیاد وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله تا روز قیامت را با مشخص کردن عدد دوازده برای تعداد خلفای برپا دارندهٔ اسلام تفسیر کرده است. به خصوص که حدیث شریف، وجود آنان را به هم پیوسته می داند چون قوام دین تا روز قیامت وابسته به وجود آنان است.

در یک کلام، این حدیث شریف که از احادیث صحیح مورد اتفاق همهٔ مسلمانان است، دلالت بر وجود و غیبت حضرت مهدی علیه السلام دارد. چون مضمون آن جز با پیشوایان دوازده گانهٔ عترت پاک نبوی که دشمنی دشمنان و نبود یار و یاور به غایب شدن آخرینشان منجر گردید مطابقت ندارد.

۱- ((۱)) . این احادیث شریف در دایره المعارف های بزرگی چون: بحار الانوارِ علامهٔ مجلسی و وسائل الشیعهٔ شیخ حر عاملی گرد آوری شده است.

۲- ((۲)) . بهره مندی مردم از امام غایب از راه هایی مانند صادر کردن «توقیعات» می باشد که عبارت از نامه هایی است که آن حضرت به مؤمنان فرستاده و و در آن ها به پرسش های دینی مختلف آنان پاسخ داده اند و در کتاب های غیبت، بسیاری از آن ها آمده است و می توان آن ها را در کتاب: «کلمه الامام المهدی» و «صحیفهٔ مهدویه» و... یافت.

اتفاق نظر بر این که مهدی پایان بخش دوازده خلیفه است

بسیاری از دانشمندان اهل سنت، -مانند ابو داود در سنن (۱) و... -در این که مهدی منتظر دوازدهمین خلیفه از خلفایی است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از آنان خبر داده است، با مکتب اهل بیت علیهم السلام هم عقیده اند. مجمع فقهی وابسته به ادارهٔ کل «رابطه العالم الاسلامی» در پاسخ استفتایی از یک مسلمان کنیایی که از مهدی موعود سؤال کرده بود آورده اند: « وی آخرینِ خلفای دوازده گانهٔ راشدین است که پیامبر اکرم (صلوات اللّه و سلامه علیه) از آن ها خبر داده است و در صحاح آمده است » (۲).

شاید هم مستند این فتوی، حدیث دیگری باشد که به حدیث « الأمه الظاهره القائمه بامر اللّه » مشهور است و از مصداق حدیث ائمهٔ دوازده گانه سخن گفته و چنان که خواهیم دید تصریح دارد که آخرین امیر امت پیروزمند و برپا دارندهٔ فرمان خدا همان مهدی موعود است علیه السلام .

۳. حدیث « امّتِ پیروزمندِ برپا دارندهٔ فرمان خدا »

این روایت از احادیث مشهوری است که در کتاب های شش گانه و دیگر مجموعه های روایی معتبر برادران اهل سنّت از طرق بسیار نقل شده است. به عنوان مثال احمد بن حنبل به تنهایی این حدیث را از بیست و هفت طریق

۱- ((۱)) . ر.ک شیخ عبد المحسن العباد مقالهٔ « عقیده اهل السنه والأثر فی المهدی المنتظر » در شمارهٔ سوم مجلهٔ الجامعه الاسلامیه سال اول، شمارهٔ سوم، ذیقعدهٔ ۱۳۸۸ ه.ق.

۲- ((۲)) . ر.ک احادیث المهدی من مسند احمد بن حنبل/ ۱۶۲ -۱۶۶ که تصویر فتوای فوق در آن آمده است.

روایت نموده است (۱).

بخاری در صحیح خود این حدیث را به این لفظ آورده است: همواره مردمانی از امت من پیروزند تا آن گاه که در همان حال فرمان خدا روز قیامت فرا رسد (۲).

و بخاری در تاریخ خود، همچنین مسلم، ابو داود، ابن ماجه، ترمذی، احمد بن حنبل، حاکم و دیگران با این لفظ این حدیث شریف را نقل نموده اند: همواره گروهی از امت من بر حقّ می باشند تا فرمان خداوند عزّ و جلّ روز قیامت فرا رسد (۳).

بخاری در صحیح، و مسلم و احمد و ابن ماجه نیز با عبارت:

هرکه خداوند خیرش را بخواهد او را در دین فقیه می گرداند و همواره از میان این امت، امتی خواهد بود که بر اساس فرمان خداوند به پامی خیزد و مخالفتِ مخالفان آسیبی به آن نخواهد رساند، تا روزی که در حال برتری آنان بر مردم فرمان خداوند روز قیامت فرا رسد» این حدیث شریف را نقل نموده اند (۴).

مسلم، احمد و دیگران این روایت را از جابر بن سمره به این صورت نیز نقل کرده اند:

این دین همواره برقرار خواهد بود و گروهی از مسلمانان در راه آن جهاد خواهند کرد تا آن گاه که قیامت بر پا شود (۵).

در همین روایت آمده است که پیامبراکرم صلی الله علیه و آله این حدیث را در حجه الوداع

۱- ((۱)) . ر.ک سید محمد جواد جلالی، احادیث المهدی(علیه السلام) من مسند احمد بن حنبل/ ۶۸ -۶۷.
۲- ((۲)) . صحیح بخاری ۴ / ۲۵۲.
۳- ((۳)) . تاریخ بخاری ۴ / ۱۲ ح ۱۷۹۷، صحیح مسلم ۳ / ۱۵۲۳ ح ۱۹۲۰، سنن ابو داود ۴ / ۹۷ ح ۴۲۰۲، ابن ماجه ۱ / ۵/ ب ۱ ح/ ۱۰، ترمذی ۴ / ۵۰۴ ح ۲۲۲۹، مسند احمد بن حنبل ۲ / ۳۲۱.
۴- ((۴)) . صحیح بخاری ۴ / ۱۲، صحیح مسلم ۳ / ۱۵۲۴ ح ۱۰۳۷، مسند احمد ۴ / ۱۰۱، ابن ماجه ۱/۵/ ب ۱/ ح ۷.
۵- ((۵)) . صحیح مسلم ۳ / ۱۵۲۴ ح ۱۹۲۲، مسند احمد ۵ / ۹۲، ۹۴، مستدرک حاکم ۴ / ۴۴۹.

بیان فرموده است، همین جابر راوی حدیث ائمهٔ دوازده گانه از قریش نیزهست.

در روایت مسلم آمده است:

همواره گروهی از امت من در راه فرمان خدا جهاد می کنند و همیشه بر دشمنان خود پیروزند و مخالفت مخالفان آسیبی به ایشان نمی رساند تا این که در همین حال قیامت فرارسد (۱).

این حدیث شریف به نقل ابو داود، احمد و حاکم و دیگران با این الفاظ نیز آمده است: همواره گروهی بر حق و پیروزمند از امت من خواهند بود که از مخالفت دشمنان به خود بیم راه نمی دهند، تا آن گاه که مسیح دجال آشکار شود و آن ها با او بجنگند (۲).

در روایتی که بخاری در تاریخش و احمد در مسندش نقل کرده اند و رجالِ این روایت چنان که کشمیری بدان تصریح کرده است، همگی ثقه و راستگو هستند نیز با این لفظ آمده است: همواره از میان امت من گروهی بر حق و پیروزمند هستند که بر دشمنان خود پیروزند تا آن گاه که خداوند تبارک و تعالی فرمان دهد و عیسی بن مریم فرود آید (۳).

و در روایتی از مسلم و احمد آمده است: همواره گروهی از امت من تا روز قیامت پیروزمند خواهند بود آن حضرت فرمود: سپس عیسی بن مریم فرود می آید و امیر آنان به او می گوید پیش بیا و بر ما نماز بگزار [تا به تو اقتدا کنیم] اما او می گوید: نه، بعضی از شما امیر بر بعضی دیگر است تا خداوند این امت را گرامی دارد (۴).

این حدیث شریف بنا به تصریح جابر بن سمره در روایت مسلم، احمد و

۱- ((۱)) . صحیح مسلم ۳ / ۱۵۲۴ ، ۱۵۲۵/ ب ۵۳/ ح ۱۹۲۴.
۲- ((۲)) . مسند احمد ۳ / ۴۳۴، سنن ابو داود ۳ / ۴ ح ۲۴۸۴، مستدرک حاکم ۲ / ۷۱.
۳- ((۳)) . تاریخ بخاری ۵ / ۴۵۱/ ح ۱۴۶۸، مسند احمد ۴ / ۴۲۹.
۴- ((۴)) . معجم احادیث الامام المهدی ۱ / ۵۱ -۶۸، در این کتاب برای هر کدام از این احادیث منابع بسیاری از کتاب های حدیثی معتبر اهل سنت ذکر نموده است که ما در این بخش تعدادی از آن ها را از متن و حاشیهٔ آن انتخاب کرده ایم.

حـاکم که گـذشت در حجه الوداع از پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله صادر شـده و این همان سـفر حـج است که رسول خـدا صلی الله علیه و آله در آن، احادیث: ثقلین، غـدیر و ائمهٔ دوازده گانه را به مردم ابلاغ فرموده است. به همین دلیل می توان آن را در چهار چوب همان برنامه ریزی برای هدایت مسـلمانان به امری که ضامن درستی مسـیر آنان پس از پیامبر و نجات دهندهٔ آنـان را از گمراهی و مرگ جـاهلی است، ارزیـابی نمود و این حـدیث شـریف نیز در حال و هوای همان احادیث صادر شـده است.

مضافاً به این که از تدبّر در این حدیث شـریف و حدیث ائمهٔ دوازده گانه بر می آید که این دو حدیث از یک مصداق سـخن به میان می آورند نه بیشتر، چرا که از صفاتی سخن می گویند که به یک مصداق اشاره دارد خصوصاً آنجا که در حدیث اول از رابطـهٔ حفظ و برپا بودن دین با وجود این امت پیروزمنـد که به فرمان خداونـد به پا می خیزند سـخن گفته و در حدیث دوم این امور را مربوط به وجود ائمهٔ دوازده گانه دانسته است. زیرا دارا بودن صفت برپا دارندگی دین و مرجعیت آنان در شناخت حقایق دین حق و طبعاً و به سـبب داشـتن این صفات، گرفتار آمدن به انواع دشمنی ها و عدم یاری مردم امری است که هر دو حدیث شـریف به آن تصـریح دارند البته در هر دو آمده است که این سـختی ها هیچ گونه اثر منفی در به انجام رساندن اصـل مأموریت این گروه که همان دفاع و محافظت از دین باشد نخواهد داشت.

حـدیث امت پیروزمنـد – چنـان که در مطالعـهٔ متون آن دیـدیم –آشـکارا بر نکته ای تأکیـد می کنـد که در حـدیث پیشوایـان دوازده گـانه به صورت ضـمنی به آن اشـاره شـده است و آن وجود مسـتمر این دوازده امـام تـا روز قیامت می باشـد و این که مأموریت اساسـی آنان جانشـینی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در دفاع از دین حق و حفاظت از آن می باشد و این مطلب که اگر آنان عملاً حکومت را در دست

ص:۱۳۱

داشته باشند یا در عین سزاوار بودن از تصدی حکومت ظاهری محروم باشند در به انجام رساندن این مأموریت توسط آنان تأثیری نخواهد داشت.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز بر این مسأله تصریح فرموده اند که آخرین این امیران حضرت مهدی موعود علیه السلام می باشد – در حدیث ائمهٔ دوازده گانه نیز به صورت ضمنی به این امر اشاره شده است –این روایت تصریح دارد که وجود این امت آنقدر استمرار خواهد یافت تا زمانی که حضرت عیسی بن مریم علیه السلام از آسمان فرود می آید و به یاری امیر آنان رفته پشت سرش نماز می خواند و این حادثه به اتفاق همهٔ مسلمانان مربوط به حضرت مهدی علیه السلام می باشد.

این حدیث شریف همچنین بر این نکته تأکید دارد که این پیشوایان دوازده گانه به فرمان خداوند متعال به پا خواهند خواست و جانشینی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را در یک خط واحد و منسجم به انجام رسانده و وصایت آن حضرت را در پاسداری از شریعتش تا روز قیامت در خطی مستمر بر عهده دارند. و این مطلبی است که به هیچ وجه با تاریخ خلافت هیچ کدام از خلفایی که در طول تاریخ عملاً حکومت دولت اسلام را در دست گرفته اند مطابق نمی باشد. به همین دلیل، همهٔ کسانی که با غفلت ورزیدن از نشانه های موجود در خود این دو حدیث، سعی کرده اند مصادیق ائمهٔ دوازده گانه را در میان کسانی که بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از هر راهی به حکومت رسیده اند، بیابند، در وادی هایی حیرت انگیز سرگردان شده، از ارائهٔ مصداق معقولی که با نشانه های دو حدیث شریف یا آنچه در تاریخ واقع شده جور بیاید ناتوان مانده اند. در نتیجه آرا و نظریات آنان متعدد شده، دست به کار انجام تأویل های بیهوده در مضامین احادیث شریف شده اند. که این کار کاملاً ـ با هدف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از معرفی این «امت قائم به امر خدا» به مسلمانان که همانا راهنمایی مردم به سوی آنان و

دعوت از مردم برای تمسک جستن به ایشان است در تعارض می باشد.

چه ارتباطی در راه، روش، سمبل دین حق بودن و جانشینی واقعی رسول خدا صلی الله علیه و آله میان حضرت علی علیه السلام و معاویه یا میان حضرت امام حسین علیه السلام و یزید وجود دارد؟ تا همهٔ آن ها را از جانشینان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و مصداق ائمهٔ دوازده گانه ای بدانیم که دین خدا به وسیلهٔ آنان برپا می شود؟ چگونه می توان کلام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را در توصیف امت پیروزمندِ برپا دارندهٔ دین خدا، یا پیشوایان دوازده گانه ای که آنان را همواره بر حق و قیام کننده به فرمان خدا و جانشینان به حق رسول خدا خوانده است، بر امثال یزید بن معاویه و عبدالملک بن مروان تطبیق کرد که سیره و روش زندگی آنان بهترین شاهد است که آنان دورترین مردم از دانش دینی و سیرهٔ رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده اند.

حال به بعضی از مصادیق ائمهٔ دوازده گانه که توسط دانشمندان مسلمان ارائه شده است توجه کنید. البته با ذکر این نکته که آنان تنها در صدد تهیهٔ لیستی بوده اند که از نظر زمانی اتصال زنجیرهٔ آن محفوظ باشد اما به سایر صفات و شرایط توجه نکرده اند. مضافاً به این که آنان از این نکتهٔ اساسی نیز غفلت کرده اند که احادیث شریف صراحتاً بر رسیدن زنجیرهٔ این خلفا تا روز قیامت تأکید کرده است. چرا که مصادیق ارائه شده توسط آنان حد اکثر تا پایان دورهٔ امویان ادامه می یابد (۱)!

اما آن دسته از دانشمندان که کوشیده اند در مرتب کردن دوازده پیشوا صفات دیگر را نیز در نظر بگیرند از نکتهٔ مهم اتصال و به هم پیوستگی آنان

ص:۱۳۳

۱- (۱)) . این نظریه علیرغم این که «ابن باز» در تعلیقه ای که بر سخن «شیخ عبدالمحسن العباد» در بارهٔ مهدی موعود کرده آن را ترجیح داده، ضعیفترین نظریهٔ موجود ودورترین آن ها از مضمون حدیث شریف می باشد. ر.ک: مجلهٔ « الجامعه الاسلامیه» سال اول شمارهٔ سوم، ذی القعدهٔ ۱۳۸۸ هق.

غفلت ورزیـده انـد و خلفای بعد از معاویه را تا عمر بن عبدالعزیز وانهاده اند تا وی را به عنوان امام پنجم یا شـشم معرفی کنند سپس خلفای پس از او را وانهاده اند تا در میان خلفای اموی یا عباسـی کسی را پیدا کنند که به نظر آن ها به صفات ذکر شده در حدیث شـریف نزدیکتر باشد تازه بعد از همهٔ این اقدامات نتوانسـته اند عدد دوازده را کامل کنند. سـیوطی که از این دسته دانشمندان است [پس از ساختن یک لیست ده نفره] می گوید: دو نفر دیگر باقی می مانند که همه در انتظارشان هستند یکی مهدی موعود و دیگری که کسی او را نمی شناسد (۱)!!

اما اگر آنان، این حـدیث شـریف را با واقع بینی مورد تـدبر قرار داده و به معانی روشن آن -که به وضوح بر ائمـهٔ دوازده گانهٔ عترت رسول اللّه صـلی الله علیه و آله انطباق داشـته و با اعتقاد به غیبت امام دوازدهم مهدی موعود علیه السـلام سلسـلهٔ آنان تا روز قیامت نیز پیوسـته خواهـد مانـد -اسـتناد می نمودنـد هرگز در دام تأویل های بی مورد و بیراهه های سرگردان کننده نمی افتادنـد؛ خصوصـاً این که مطـابق اعتقـاد امـامیه حضـرت مهـدی علیه السـلام در حال غیبت نیز با روش هایی مخفیانه مأموریت حفظ دین را به انجام می رسانـد و همین مقدار در اتمام حجت خداوند بر بندگان به واسـطهٔ آن وجود مقدس کفایت می کند که احادیث سابق و آنچه از این پس خواهیم آورد بر همین مطلب دلالت دارند.

۱- (۱)) . این نظریه قابل قبولتر از نظریات دیگر است، ر.ک: شـیخ محمود ابو ریّه، اضواء علی السـنه المحمـدیه/ ۲۱۲، و شیخ لطف اللّه صـافی، منتخب الا ـثر: پاورقی در بررسـی این نظریات و شـیخ محمـد حسن مظفر، دلائل الصـدق ۲ / ۳۱۵ به بعـد، و حکیم صدر الدین شیرازی، شرح اصول کافی/ ۴۶۳ -۴۷۰ از چاپ سنگی.

۴. احادیث خالی نبودن هیچ زمانی از پیشوایی از قریش که مردم را از مرگ جاهلیت

اشاره

نجات بخشد

این نیز از احادیث شریفی است که از طریق شیعه و سنّی روایت گردیده است، ما از آن میانه تنها به روایاتی اکتفا می کنیم که در کتاب های معتبر اهل سنّت نقل شده باشد، بخاری و مسلم در صحیح خود احمد بن حنبل در مسند و دانشمندان دیگر اهل سنّت با اسناد متفاوت این حدیث را از حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل نمودند که فرمود: همواره امر خلافت و حکومت مسلمانان در قریش خواهند ماند حتی اگر از همه مردم روی زمین دو نفر باقی بمانند (۱).

بخاری در تاریخ، احمد در مسند، ابن حِبّان در صحیح، ابن ابی شیبه در مسند، طَیالِسی در مسند و ابو یعلی، طبرانی، بزّار، هیثمی و دیگران با الفاظی نزدیک به هم و سندهایی متعدد این روایت را از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده اند که مطابق نقل طیالسی فرموده است:

«مَن مات بغیر إمام مات میتةً جاهلیه ، ومَن نزع یداً من طاعه جاء یوم القیامه لا حجه له»؛

هر کس بدون امام بمیرد به مرگ جاهلیت مرده است و هر کس دست از اطاعت و فرمانبرداری امام خود بکشد در روز قیامت بدون حجّت و برهان مشهور می شود (۲).

ابن حبان در تشریح معنای این حدیث شریف این گونه توضیح

۱- ((۱)) . صحیح بخاری ۹ / ۷۸، صحیح مسلم ۳ / ۱۴۵۲، مسند احمد ۲/ ۹۳ و ۲ / ۲۹ با سندی دیگر.

۲- ((۲)) . تاریخ طبری ۶ / ۴۴۵، مسند احمد ۳ / ۴۶۶، صحیح ابن حِبّان ۷ / ۴۹، مسند طیالسی ۱۲۵۹ ه ۱۹۱۳، مسند ابن ابی شیبه ۱۵ / ۳۸، معجم کبیر طبرانی ۱۰ / ۳۵۰، مجمع الزوائد ۲ / ۲۵۲، به نقل از ابو یعلی، بزار و طبرانی.

داده است: ابو حاتم گوید: کلام پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله : که فرموده است:

«مات میتةً جاهلیه»؛ او به مرگ جاهلیت مرده است. معنایش این است که اگر کسی بمیرد و معتقد نباشد که او را امامی است که مردم را به بندگی خدا خوانده، اسلام در هنگام حوادث و پیشامدهای سخت به واسطهٔ او دوام و استقرار می یابد و برعکس به پیروی کسانی گردن بنهد که فاقد اوصافی که در رابطه با امام و پیشوای دینی ذکر کردیم باشد، به مرگ جاهلیت مرده است (۱).

معنی «امر» در کتاب و سنّت

اگر به متن عربی حدیث اول توجه کنیم می بینیم که حدیث شریف تصریح کرده است «الأمر» مادامی که افرادی از بشر در روی زمین وجود داشته باشند در قریش باقی خواهد بود و زمین از فردی قریشی خالی نمی شود که دارای «الأمر» باشد حال باید ببینیم مراد و مقصود پیامبر اکرم از کلمه «الأمر» در این حدیث شریف چیست؟ و آیا می توان این کلمه را به معنی در دست گرفتن حکومت ظاهری مسلمانان تفسیر و ترجمه نمود؟

جواب این است که واقعیت تاریخ این تفسیر را نفی می کند. لااقل یقین داریم که از زمان سقوط خلافت عباسیان تا امروز هیچگاه حکومت مسلمانان چنان که معلوم و مشخص است به دست شخصی از طایفه قریش نیفتاده است لذا نمی توان کلمه «الأمر» را در حدیث شریف نبوی به معنایی جز خلافت عام و کلی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یعنی جانشینی آن حضرت در سرپرستی امور دینی، حفظ دین، دفاع از دین و راهنمایی مردم به سوی آن تفسیر و ترجمه نمود

۱- ((۱)) . صحیح ابن حبان ۷ / ۴۹.

منصبی که دارندهٔ آن حتماً شایستگی رهبری مسلمانان و حکومت ظاهری را نیز دارا است. پس کلمه امر در این حدیث شریف از نوع همان معنایی است که در سوره شریف نساء آنجا که از (أولوالأمر) سخن به میان آورده، وارد شده است. آیه چنین است:

«یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَطِیعُوا اللّهَ وَ أَطِیعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِی الْأَمْرِ مِنْکُمْ»؛

ای کسانی که ایمان آورده اید، خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را [نیز] اطاعت کنید (۱).

این همان آیه ای است که دلالت بر عصمت اولوالأمر دارد چرا که آنان در مسأله خلافت و ولایت و فرمان خداوند متعال مبنی بر وجوب اطاعت و فرمانبرداری از آن ها با حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله شریک هستند و به این دلیل که خداوند متعال در این آیه به صورت جزمی و قطعی همگان را به فرمانبرداری از آنان دستور داده است و کسانی که خداوند متعال به صورت قطعی و یقینی مردم را به فرمانبرداری از آنان دستور بدهد حتماً باید از هر گونه خطا و اشتباهی معصوم باشند چنان که فخر رازی در تفسیر خود به این معنی اشاره نموده است (۲).

پس ناچار باید در زمان ما نیز شخصی از قبیلهٔ قریش وجود داشته باشد که امر جانشینی پیغمبر به این معنی به دست او سپرده باشد و دین خداوند متعال به واسطه او قیام و استواری یابد همچنین باید کسی باشد که به صفت عصمت آراسته و در مأموریت مهم حفاظت از دین و هدایت مردم به سوی آن جانشین

۱- ((۱)) . نساء/ ۵۹.

۲- ((۲)) . تفسیر کبیر ۱۰ / ۱۴۴، و ر.ک بحث مفصلی که حضرت علامه طباطبایی در تفسیر این آیهٔ شریف در تفسیر شریف المیزان ۴ / ۳۷۸ -۴۰۱ آورده اند.

پیامبر اکرم باشد چرا که مطابق این حدیث شریف هیچ زمانی از مصداق نص این حدیث شریف خالی نخواهد بود و از آنجا که هیچ امام و پیشوای ظاهری را در میان جامعه جهانی نمی یابیم که چنین ادعای داشته باشد به ناچار باید معتقد شویم که چنین شخصی وجود دارد اما در پس پرده غیبت پنهان شده و در حال غیبت مأموریت خود و حفاظت از دین خدا را به انجام می رساند تا بدین وسیله این حدیث شریف متفقٌ علیه نبوی را تصدیق کرده باشیم و این همان عقیدهٔ اهل بیت علیهم السلام در رابطه با حضرت مهدی و غیبت او است.

به این مطلب، روایات خلفای دوازده گانه نیز اضافه می شود. این روایات تعداد جانشینان پیامبر اکرم را به این معنی تا روز قیامت در عدد دوازده منحصر کرده است که دربارهٔ دلالت آن روایات بر وجود و غیبت حضرت امام مهدی علیه السلام بحث کرده ایم لذا می توان گفت: حدیثِ خالی نبودن زمان از امام قریشی می تواند تأکیدی بر دلالت آن احادیث باشد.

همین مطلب را می توان از احادیث وجوب شناختِ امامِ هر زمان و تبعیت از او -که نمونه ای از این روایات گذشت - دریافت؛ آنجا که تصریح می کند:

کسی که از شناخت امام زمان خود عاجز شده از طاعت او بیرون رود در روز قیامت هیچگونه حجتی نخواهد داشت؛ لذا چاره ای جز اعتقاد به حتمیت وجود چنین شخصی و امکان شناخت و پیروی از او باقی نمی ماند در غیر این صورت، احتجاج خداوند متعال بر کسانی که از شناخت او غفلت ورزیده اند معنی پیدا نمی کند زیرا چگونه ممکن است به کسی که وجود ندارد احتجاج صورت پذیرد.

و از آنجا که در این حدیث شریف به صورت مطلق امر به تبعیت و پیروی از چنین امامی شده است، این خود دلیل بر عصمت او می باشد. همچنین صدر حدیث دلالت می کند که عدم شناخت این امام و پیروی از او منجر به مرگ

جاهلی می شود و اطاعت و پیروی از او واجب است چرا که وی همگان را به بندگی خدا می خواند و پایداری اسلام به وجود او تحقق می یابد چنان که این مطلب را ابن حبان در آنچه از ابو حاتم در رابطه با معنای صریح آیه نقل نموده است بیان داشته و به همین دلیل است که ابو حاتم تصریح کرده است که پیروی از کس دیگری جز این امام، از کسانی که چنین صفاتی را دارا نیستند منجر به مرگ جاهلی خواهد شد. این همان چیزی است که از حدیث اول نیز استفاده می شود و دلالت همهٔ این احادیث مشترک است.

نتیجهٔ کلی که از این احادیث گرفته می شود این است: قطعاً و جزماً همیشه امام معصومی از طایفهٔ قریش در روی زمین وجود خواهد داشت که دین اسلام به واسطه او بر پا و پایدار بماند، و از آنجا که چنین شخصی با این صفات اکنون در جامعه ما به صورت آشکار، حضور و ظهور ندارد باید معتقد شویم که این شخص در زمان ما غایب است و از پس پرده غیبت مسئولیت های خود را به انجام می رساند تا هنگامی که اسباب غیبت او از بین رفته، ظاهر شود و در آن وقت دولت عدلی را بر اساس ارزش های دینی که خود حافظ آن بوده است بر پا نماید.

همچنین نمی توان به تعدّد امامان غایب معتقد شد چرا که احادیث پیشوایان دوازده گانه تعداد جانشینان پیامبر اکرم را در عدد دوازده منحصر کرده، و تاریخ ثابت کرده است تنها مصداقی که برای این احادیث و شرایطی که از آن ها استفاده می شود تطبیق می کند، ائمهٔ دوازده گانهٔ اهل بیت پیامبر هستند که تاریخ، وفات و شهادت یازده تن از آنان را ثبت نموده است و تنها

پایان بخش این دوازده تن که مهدی موعود علیه السلام باشد باقی مانده است (۱) پس به استناد احادیثی که گذشت به ناچار باید بپذیریم و معتقد شویم که وجود شریف آن حضرت تا روز قیامت استمرار می یابد، و هم به این دلیل که خالی نبودن زمین از حجت صحیح ترین اعتقاد است، چه این که ابن حجر عسقلانی در شرحی که بر صحیح بخاری نوشته است آورده: «و دربارهٔ نماز خواندن حضرت عیسی علیه السلام پشت سر مردی از این امت، با این که این مطلب در آخرالزمان و نزدیک روز قیامت انجام می شود احادیث صحیح نیز بر این مطلب دلالت دارد که: «زمین هیچگاه از حجّت قائم خداوند خالی نمی شود»، والله اعلم» (۲).

در این جا ناچاریم به این مطلب اشاره کنیم که دلالت این احادیث شریف بر وجود مهدی مطابق با عقیدهٔ امامیه و غیبت آن حضرت دلالت هایی واضح و آشکار است اما آنچه باعث پاره ای پیچیدگی ها در این دلالت شده و ما را محتاج به استدلال و تحلیل مفصل روایات کرده است، سکوت محدثان و پرده پوشی آنان نسبت به دلالت های آشکار این روایات یا تلاش آنان برای تأویل نمودن و برگرداندن آن ها از مصداق حقیقی آن است امری که به سبب طغیان اختلافات سیاسی که عالم اسلامی شاهد آن بوده و بر امور عقیدتی عالم اسلام نیز انعکاس یافته است به وقوع پیوست. درست به همین دلیل است که

۱- (۱)) . ملاحظه کنید که تمام مورخان اسلام از مذاهب مختلف که شرح حال پیشوایان دوازده گانهٔ اهل بیت علیهم السلام رانوشته اند تاریخ وفات یازده امام را ذکر نموده اما تاریخ وفاتی برای حضرت مهدی پسر حضرت امام حسن عسکری علیهم السلام ذکر نکرده اند و فقط تاریخ ولادت آن حضرت را آورده اند این مطلب حتی بر کسانی که معتقد نیستند وی همان مهدی موعودی که در احادیث صحیح نبوی بشارتش آمده نیست، هم صدق می کند.

۲- (۲)) . ابن حجر عسقلانی، فتح الباری بشرح صحیح البخاری ۶ / ۳۸۵.

بعضی از محدثین اسلام به طور کلی از نقل و تدوین دستهٔ دیگری از این روایات که به صورت صحیح از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده و نه تنها به مضمون همین روایات تصریح کرده، بلکه مصادیق آن را نیز مشخص می نماید خودداری کرده اند. چرا که مصالح سیاسی حاکمان اموی و عباسی از انتشار و شهرت امثال این احادیث منع می نموده و حتی از انتشار کتبی که این روایات در آن بوده است جلوگیری می کرده است که این مطلب بر هر کس که به تاریخ اسلام مراجعه نماید آشکار می گردد.

ص:۱۴۱

قسمت دوم

اشاره

بخش نخست

رشد و پرورش امام مهدی علیه السلام

بخش دوم

مراحل زندگی امام مهدی علیه السلام

بخش سوّم

امام مهدی علیه السلام در سایه سار پدر علیه السلام

ص:۱۴۳

بخش نخست:رشد و پرورش امام مهدی علیه السلام

تاریخ تولد

آن حضرت که - درود خدا بر او باد - اواخر شب جمعه پانزدهم شعبان در خانهٔ پدرش حضرت امام حسن عسکری علیه السلام در شهر سامرا پا به عرصهٔ وجود نهاد. شب مبارکی که بر اساس روایات شریفی که در صحاح، از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده، زنده نگه داشتنش به عبادت و روزه گرفتن در روزش مستحب است. این روایات علاوه بر کتاب های روایی مکتب اهل بیت علیهم السلام (۱)در کتاب های اهل سنّت نیز نقل شده است؛ چون سنن ابن ماجه سنن ترمزی و سایر کتاب های اهل سنّت (۲).

ولادت آن حضرت، بنابر مشهورترین روایات در سال ۲۵۵ه ق صورت پذیرفته است. البته روایات دیگری نیز وجود دارد که سال ولادت آن حضرت را ۲۵۶ یا ۲۵۴/ ه ق ذکر نموده اند، اما همهٔ این روایات، در تعیین روز تولد که پانزدهم شعبان باشد اتفاق دارند. البته به دلیل وجود بعضی از شواهد، تاریخ اول که ۲۵۵ه ق باشد بر سایر تاریخ ها ترجیح دارد از جملهٔ آن شواهد

۱- (۱)) . شیخ صدوق، ثواب الاعمال: ۱۰۱، شیخ طوسی، مصباح المتحجد: ۷۶۲، سید بن الطاووس، اقبال الاعمال: ۷۱۸.

۲- (۲)) . ر.ك مسند احمد بن حنبل ۲ / ۱۷۶، سنن ابن ماجه/ ۴۴۵ -۱ / ۴۴۴، فیض القدیر ۴ / ۴۵۹، سنن ترمزی ۳ / ۱۱۶، کنزالعمال ۳ / ۴۶۶ و بسیاری از کتب دیگر.

می توان به وارد شدن این تاریخ در کتاب غیبت تألیف شیخ راستگو فضل بن شاذان، که از قدیمی ترین منابعی است که خبر ولادت آن حضرت را ثبت کرده، اشاره نمود او خود با زمان ولادت حضرت امام مهدی علیه السلام معاصر بوده و اندکی قبل از وفات پدر بزرگوار آن حضرت، حضرت امام حسن عسکری علیه السلام از دنیا رفته است (۱)، از سایر شواهد این است که بسیاری از روایات روز ولادت آن حضرت را نیمهٔ شعبان مصادف با روز جمعه ذکر کرده، اما در سال ولادت آن حضرت اختلاف کرده اند ما با مراجعه به تقویم تطبیقی تاریخ در می یابیم که روز نیمه شعبان تنها در سال ۲۵۵/ ه ق با روز جمعه مصادف بوده است و در سال های دیگری که این روایات ذکر کرده اند این روز با روز جمعه مصادف نبوده است (۲).

البته وجود چنین اختلافی در تاریخ ولادت امری طبیعی بوده که در تاریخ ولادت و وفات پدران بزرگوار آن حضرت حتی جدّ بزرگوارش، حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نیز وجود دارد و این اختلاف بر اثبات ولادت آن بزرگواران تأثیری نمی گذارد؛ چه این که این امر به ملاحظهٔ سرّی و پنهانی بودن ولادت آن حضرت به خاطر حفظ این مولود مبارک از شر دشمنان بسیار طبیعی به نظر می رسد که این مطلب را در بخش های آینده بیشتر توضیح خواهیم داد.

ص:۱۴۶

۱- (۱)) . برای دست یابی به این روایات می توان به کتاب النجم الثاقب تألیف میرزای نوری ۲ / ۱۴۶ به بعدمراجعه نمود همچنین ر.ک کافی ۱ / ۳۲۹، کمال الدین/ ۴۳۰.

۲- (۲)) . منظور ما از تقویم تطبیقی تقویمی است که میان روزهای تقویم سال شمسی و روزهای تقویم سال قمری تطبیق ایجاد می نماید البته تقویم های بسیاری از این دست به صورت کتاب یا برنامه های رایانه ای به وجود آمده است که به صورت دقیق می تواند هر روز از روزهای سال هجری قمری را با تقویم هجری شمسی و یا تقویم شمسی میلادی مطابقت نماید ما در تحقیق خود به تقومی تطبیقی که از دانشگاه تهران منتشر گردیده و از اولین روز سال یکم هجرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم تا آخرین روز قرن پانزدهم هجری را شامل می گردد استفاده کرده ایم.

تواتر خبر تولد آن حضرت علیه السلام

جریان ولادت حضرت امام مهدی علیه السلام و اخبار آن را بسیاری از دانشمندان مانند ابوجعفر طبری، فضل بن شاذان، حسین بن حمدان، علی بن حسین مسعودی، شیخ صدوق، شیخ طوسی، شیخ مفید و دیگران با سندهایی صحیح روایت نموده و به صورت کامل یا مختصر نقل کرده اند. تعدادی از علمای اهل سنّت از مذاهب مختلف اسلامی همچون نورالدین عبدالرحمان جامی حنفی در شواهد النبوه، علامه محمد معین مولوی هندی در وسیله النجاه، علامه محمد خواجه پارسای بخاری در فصل الخطاب و حافظ سلیمان قندوزی حنفی در ینابیع الموده، نیز به نقل این خبر پرداخته اند. خبر ولادت آن حضرت را دست کم ۱۳۰ تن از دانشمندان فرقه های مختلف اسلامی نقل نموده اند که در میان آن ها ده ها مورخ وجود دارد که شش نفر از آن ها معاصر با غیبت صغری و یا زمان ولادت حضرت امام مهدی علیه السلام بوده و بقیهٔ آن ها از قرون مختلف اسلامی تا روزگار ما در زنجیره ای متصل قرار دارند. این آمار تنها شامل قسمتی از مصادر و منابع اسلامی می شود نه تمام آن ها و در میان این عده تعداد زیادی از دانشمندان و تاریخ نویسان مشهور به چشم می خورند مانند ابن خَلِّکان، ابن اثیر، ابوالفداء، ذهبی، ابن طولون دمشقی، سبطِ ابن جوزی، محی الدین عربی، خوارزمی، بیهقی، صفدی، یافعی، قرمانی، ابن حجر هیثمی و بسیاری دیگر از دانشمندان.

تولد بسیاری از مشاهیر تاریخ اسلام با چنین گستردگی در کتب تاریخ ثبت نشده است (۱).

ص:۱۴۷

۱- ((۱)) . برای دست یابی به تفصیل اقوال و آرای دانشمندان اسلام در این زمینه، می توان به آماری که سید ثامر عمیدی در کتاب خود دفاع از کافی ۱ / ۳۵۲ -۵۹۲ آورده است مراجعه نمود.

چگونگی و شرایط تولد

از روایاتی که دربارهٔ چگونگی تولـد امام زمان علیه السـلام وارد شده است چنین بر می آید که پدر بزرگوارش حضـرت امام حسن عسـکری علیه السلام اقداماتی کرد تا این تولد با پنهان کاری بسیار و مخفیانه انجام پذیرد در این روایات آمده است که حضـرت امام حسن عسـکری علیه السـلام از عمهٔ بزرگوار خود حکیمه خاتون دختر حضـرت امام جواد علیه السلام خواست تا شب پانزدهم شـعبان را در خانهٔ آن حضـرت بماند و به او خبر دادند که در آن شب برای آن حضـرت فرزند پسـری که حجّت خداونـد در روی زمین است به دنیا خواهد آمد حکیمه خاتون از آن حضـرت درباره مادر فرزند سؤال کرد و آن حضـرت در پاسـخ او فرمودنـد او از نرجس به دنیـا خواهـد آمـد حکیمه خاتون به نزد نرجس رفته و او را معاینه کرد و اثری از حمل در او نیافت، وی به نزد امام عسـکری علیه السـلام باز گشـته و این خبر را به او داد، حضـرت امام حسن عسـکری علیه السلام تبسمی کرده و برای حکیمه خاتون بیان داشتند که مَثَل مادر حضرت مهدی علیه السلام مَثَل مادر حضرت موسی علیه السلام است که حامله بودن او تا هنگام وضع حمل برای احدی آشـکار نشده بود. چون فرعون اولاد بنی اسـرائیل را از ترس ظهور موسی -که خبر ولادتش را کاهنان به او داده بودند -تعقیب کرده، پسران آن ها را کشته و دختران را زنده می گذاشت، و این مسأله برای حضرت مهدی علیه السلام نیز جاری بوده است. چرا که حکومت عباسی همواره مترصد ولادت آن حضرت بود تا او را به قتل برسانـد زیرا پـاره ای از احادیث شـریف خبر ظهور و ولادت چنین فرزنـدی را داده بودنـد و ما نیز در بخش های آینـده به این روایات اشاره خواهیم نمود.

از متن این روایات استفاده می شود که ولادت شریف آن حضرت اندکی

قبل از طلوع فجر می باشد پر واضح است که این زمان اهمیت خاصی در پنهان کردن این تولد داشته است چرا که جاسوسان حکومت عادتاً در چنین ساعتی به خواب عمیقی فرو رفته بودند. و چنان که باز هم از روایات استفاده می شود در هنگام ولادت، جز حکیمه خاتون که خود نیز به زمان دقیق وضع حمل آشنایی نداشته است، کس دیگری در هنگام وضع حمل در آن جا حضور نداشته است (۱).

البته یک روایت نیز وجود دارد که شیخ طوسی در کتاب غیبت آن را نقل نموده است در این روایت تصریح شده که در آن شب، پیرزن قابله ای از همسایگان حضرت امام حسن عسکری علیه السلام برای کمک به حکیمه خاتون در تولد این نوزاد فرا خوانده شده و به او سفارش اکید شده بود که این امر را برای کسی افشا ننماید (۲).

خبر دادن پیشاپیش از مخفی بودن تولد

بسیاری از احادیث شریف، پیشاپیش خبر داده بودند که ولادت حضرت مهدی از حضرت امام حسن عسکری علیه السلام مخفیانه و با پنهان کاری خواهد بود و این پنهانی را به مشیت خداوند تبارک و تعالی نسبت داده اند بعضی از این روایات مخفی بودن ولادت آن حضرت را به مخفی بودن تولد حضرت موسی علیه السلام و دسته دیگری از روایات آن را به مخفی بودن ولادت حضرت ابراهیم علیه السلام تشبیه نموده اند، و دلیل این پنهان کاری را نیز حفاظت از جان آن

۱- (۱)) . ر.ک روایاتی که سید بهرامی در کتاب خود «تبصره الولی» در رابطه با قضیه ولادت آن حضرت از منابع معتبر جمع آوری نموده است: صفحه ۶ به بعد، همچنین تلخیص میرزای نوری در کتاب نجم الثاقب ۲ / ۱۵۳ به بعد، غیبت شیخ طوسی فصلی که مخصوص به اثبات ولادت صاحب الزمان علیه السلام می باشد صفحه ۷۴ به بعد.

۲- (۲)) . شیخ طوسی، غیبت/ ۱۴۴.

حضرت برای رسیدن به هدف ادای رسالت الهی ذکر کرده اند. اکنون به ذکر نمونه های کمی از این روایات می پردازیم:

شیخ صدوق در کمال الدین و خزّاز در کفایه الاثر با سند خود از حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام روایت می کند که در ضمن حدیثی فرمودند:

آیا می دانید هر کدام از ما ائمه در گردن خود بیعتی از طاغوت زمان خود داشته است مگر قائمی که عیسی بن مریم پشت سر او نماز می خواند؟! و آیا می دانید که خداوند عزوجل ولادت او را پنهان کرده و خودش را نیز از نظرها غایب می گرداند تا در هنگام قیام و خروج بیعت کسی بر گردن او نباشد، وی نهمین فرد از اولاد برادرم حسین پسر سرور زنان عالم است.

خداوند عمر او را در زمان غیبتش طولانی می کند و او را پس از آن با قدرت به ظهور می رساند... (۱).

و در حدیثی که صدوق آن را از دو طریق از حضرت علی علیه السلام نقل کرده است، آن حضرت فرموده اند: هنگامی که قائم ما قیام کند بیعت هیچ کس بر گردن او نیست. به همین دلیل ولادت او مخفی و خودش از دیدگان غایب است (۲).

و از حضرت امام سجاد علیه السلام نقل کرده است که فرمود: در قائم ما سنت هایی از پیامبران است... و اما سنتی که از ابراهیم به ارث برده است مخفی بودن تولد و دوری گزیدن از مردم است... (۳).

و از حضرت امام حسین علیه السلام روایت شده است که فرمود: در نهمین فرزند از نسل من سنتی از یوسف و سنتی از موسی بن عمران است و او قائم ما اهل بیت می باشد که خداوند امر او را در یک شب اصلاح می نماید (۴).

کلینی در کافی با سند خود از حضرت امام باقر علیه السلام روایت کرده است که

۱- ((۱)) . کمال الدین/ ۳۱۵، کفایه الاثر/ ۳۱۷.

۲- ((۲)) . کمال الدین/ ۳۰۳.

۳- ((۳)) . کمال الدین/ ۳۲۱-۳۲۲.

۴- ((۴)) . کمال الدین/ ۳۱۶.

آن حضرت در حدیثی فرموده است: ببینید هر کدام از پیشوایان که ولادتش از دیدگان مردم پنهان ماند او صاحب شما است، همانا هیچ یک از ما اهل بیت نیست که انگشت نمای مردم شده شهرتش بر سر زبان ها بیفتد مگر این که از کینه و حسادت دشمنان از دنیا می رود (۱).

احادیثی که بر این معنی دلالت کنند بسیار زیادند و بسیاری از آن ها نیز دارای سندهای صحیح و صراحت در دلالت بوده و قبل از وقوع تولد حضرت مهدی علیه السلام آشکارا از مخفی بودن آن تولد خبر داده اند و این خود دلالتی وجدانی و صریح بر صحت این روایات دارد حتی اگر سند بعضی از آن ها ضعیف بوده یا ناشناسی در سلسله سند آن ها پیدا شود؛ چرا که این روایات از چیزی خبر داده اند که هنوز واقع نشده بود و واقع شدن آن، صحت این روایات را تصدیق نموده است و صدور این روایات جز با مدد خداوند تبارک و تعالی که داننده همهٔ غیب ها است امکان ندارد و این ثابت می کند که این روایات از سرچشمه های وحی و اخبار پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله صادر گردیده است.

پنهان بودن تولد، علامت مهدی موعود علیه السلام

در این احادیث شریف، پنهان بودن ولادت آشکارا از علایم بارز تشخیص هویت مهدی موعود و قائم از فرزندان حضرت فاطمه است؛ همو که احادیث نبوی به آمدنش بشارت داده است و این خود از مهمترین اهداف این امر است؛ چرا که شناساندن یکی از علایم شناخت مهدی موعود به مسلمانان، باعث می شود تا آنان نادرستی ادعای کسانی را که مدّعی مهدویت هستند کشف نمایند. چه این که تاریخ اسلام شاهد بسیاری از این مدعیان دروغین بوده، اما این نشانه بر هیچ کدام از آنان تطبیق نمی کرد؛ یعنی به

۱- ((۱)) . کافی ۱ / ۲۷۶.

شهادت تاریخ، ولادت هیچ کدام از آنان در خفا و پنهانی نبوده است (۱).

خود احادیث شریفی که تا کنون ذکر کردیم علت پنهان بودن ولادت حضرت مهدی علیه السلام را بیان داشته اند و این همان دلیلی است که باعث شد تا ولادت پیامبر خدا حضرت موسی علیه السلام نیز مخفی و پنهانی صورت پذیرد یعنی حفاظت از حضرت موسی در حال نوزادی از ستم ستمگران و تلاش آنان برای کشتن او تا با این کار حجّت خداوند تبارک و تعالی بر بندگان تمام شود و حضرت موسی نیز بتواند نقش الهی خود را در نجات دادن بنی اسرائیل از چنگال فرعون، حراست از دین توحید و رو در رویی با جبروت طاغوتی فرعون ایفا نماید. به همین ترتیب، حضرت مهدی علیه السلام نیز بتواند همهٔ بشریت را نجات داده، ظلم و ستم را از سطح زمین برانداخته قسط و عدل را برپا داشته و اسلام را بر همهٔ دین های آسمانی برتری بخشد. این مطلب امری نبود که از پیشوایان ستمگر زمان مخفی باشد، بلکه آنان از طریق روایاتی که در این زمینه وارد شده بود از این مطلب آگاهی داشتند. فرعون مصر از بشاراتی که در رابطه با منجی بنی اسرائیل که همان حضرت موسی علیه السلام باشد و از میان خود آنان بر خواهد خواست، اطلاع داشت. به همین جهت بود که تلاش کرد تا همهٔ نوزادان پسر بنی اسرائیل را با هدف جلوگیری از ظهور حضرت موسی قتل عام نماید. حالِ بنی عباس نیز این چنین بود. آنان می دانستند که مهدی موعود از فرزندان حضرت فاطمه علیها السلام و پیشوای دوازدهم از ائمه اهل بیت علیهم السلام می باشد. احادیث نبوی که به این مطلب تصریح دارد در میان مسلمانان منتشر

۱- ((۱)) . دکتر محمد مهدی خان بنیان گذار مجله حکمت در قاهره در کتاب خود باب الابواب که قسمتی از آن به تحقیق درباره حرکات مدعیان مهدویت اختصاص یافته، شرح حال این مدعیان دروغین را ذکر نموده است.

گشته و دانشمندان علم حدیث ده ها سال قبل از ولادت حضرت مهدی علیه السلام این روایات را در کتاب های خود نوشته بودند. بنی عباس همچنین می دانستند که حضرت امام حسن عسکری علیه السلام یازدهمین امام از پیشوایان عترت نبوی علیهم السلام است لذا طبیعی است که می خواستند به نگرانی خود از ظهور مهدی موعود خاتمه داده و نسل حضرت امام حسن عسکری علیه السلام را قطع نمایند.

ناگفته پیدا است که حتی احتمال صحت این احادیث کافی بود تا انگیزهٔ مناسب را برای کشتن آن حضرت به دست حاکمان عباسی بدهد در حالی که آنان نه احتمال، که به این مطلب یقین داشته و می دانستند که جز این سلسله از پیشوایان دوازده گانه، در میان مسلمانان سلسله ای که اوصاف ذکر شده در احادیث بر آن ها صادق آید وجود ندارد. هم چنان که در بحث های گذشته نیز به صورت مفصل این مطلب را اثبات کرده ایم.

در پرتو این حقیقت تاریخی امکان دارد که سرّ پدیدهٔ کوتاهی عمر سه امامِ نهم، دهم و یازدهم را که پدران حضرت مهدی علیهم السلام هستند، بفهمیم. پدر بزرگوار حضرت مهدی علیه السلام یعنی امام حسن عسکری در سن ۲۸ سالگی (۱)، جد آن حضرت حضرت امام هادی علیه السلام در سن ۴۰ سالگی (۲)، و جد اعلای آن حضرت حضرت امام جواد علیه السلام در سن ۲۵ سالگی (۳)، دار فانی را وداع گفته اند و این پدیده سزاوار تحقیق و بررسی است و تنها همین مسأله، برای کشف اقدامات تند و سریع عباسیان برای منقطع کردن این نسل با هدف جلوگیری از ظهور مهدی موعود کفایت می کند (۴) حتی اگر تاریخ نیز اقدامات عباسیان را

۱- ((۱)) . ابن صباغ مالکی، الفصول المهمه/ ۲۸۸.

۲- ((۲)) . مسعودی، مروج الذهب ۴ / ۱۶۹.

۳- ((۳)) . ابن صباغ مالکی، الفصول المهمه/ ۲۷۶.

۴- ((۴)) . دامنه این تلاش ها حتی به داخل خانهٔ حضرت امام حسن عسکری علیه السلام رسید. دولت عباسی جاسوس های زن را برای مراقبت از آنچه داخل خانه امام علیه السلام می گذرد، کاشته بود تا اگر امام مهدی علیه السلام به دنیا آمد او را به قتل برسانند و این تلاش ها تا آنجا استمرار یافته بود که نمی خواستند حتی حضرت امام مهدی علیه السلام به دنیا بیاید. از همین جا است که می بینیم، حضرت امام حسن عسکری علیه السلام به صورت رسمی، متعارف و متداول آن زمان ازدواج نکرد.

برای ترور و کشتار این پیشوایان ثبت نکرده باشد، چه رسد به این که بسیاری از این اقدامات در تاریخ ثبت شده است، حتی تاریخ نویسان این مطلب را ثبت کرده اند که عباسیان حضرت امام حسن عسکری علیه السلام را به زندان انداخته و بارها سعی در ترور آن حضرت داشته اند؛ کاری که با پدران بزرگوار آن حضرت علیهم السلام نیز انجام داده اند (۱).

حضرت امام حسن عسکری علیه السلام این جنگ و دشمنی سوزان عباسیان نسبت به اهل بیت علیهم السلام را در روایتی که شیخ راستگو فضل بن شاذان که معاصر آن حضرت نیز بوده، نقل کرده است، این گونه بیان داشته است:

فضل بن شاذان گوید: عبدالله بن حسین سعد کاتب بر ما حدیث کرد و گفت: حضرت امام حسن عسکری علیه السلام فرموده اند: بنی امیه و بنی عباس به دو دلیل شمشیر در میان ما آل پیامبر گذاشتند:

یکی از آن دو دلیل این که آنان می دانستند حقی در خلافت ندارند، و می ترسیدند ما ادّعای خلافت کنیم و ناگهان حق به حقدار برسد. دوّمین دلیل این که آنان از اخبار متواتر، دانسته بودند که از بین رفتن حکومت جابران و ظالمان، به دست قائمی از ما اهل بیت به وقوع خواهد پیوست. آنان شک نداشتند که جزو گروه جابران و ستمگران هستند. به همین دلیل بود که سعی کردند اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله را بکشند و به طمع این که نگذارند آن قائم علیه السلام به دنیا بیاید یا اگر به دنیا آمده کشته شود، نسل پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را قطع کنند. اما خداوند متعال نخواست تا امر آن قائم برای هیچ کدام از این خلفای ستمگر آشکار شود، بلکه اراده کرد تا نور خود را کامل کند، اگرچه کافران نپسندند» (۲).

۱- ((۱)) . ر.ک شیخ طبسی، حیات الامام العسکری علیه السلام / ۴۲۴ -۴۲۱.

۲- ((۲)) شیخ حرّ عاملی ۳ / ۵۷۰، شیخ لطف اللّه صافی، منتخب الاثر/ ۳۵۹/ ب ۳۴/ ح ۴ به نقل از: خاتون آبادی، کشف الحقّ و در ادامهٔ آن هم، اخباری که با مضمون روایاتی که ذکر کردیم باشد کم نیست.

بخش دوم:مراحل زندگی امام مهدی علیه السلام

زندگانی هر امام معصومی به صورت کلی به دو قسمت اساسی تقسیم می شود:

قسمت اول: زندگانی آن حضرت قبل از به دست گرفتن زمام امور امامت و رهبری.

قسمت دوم: زندگانیش پس از به دست گرفتن زمام امور امامت و رهبری.

می توان هر کدام از این دو قسمت را نیز به چند مرحله تقسیم نمود، بنابر این زندگانی حضرت امام مهدی علیه السلام به چهار مرحلهٔ مشخص تقسیم می شود:

مرحلهٔ اول: زندگی آن حضرت در سایهٔ پدر بزرگوارش؛ یعنی از ولادت در سال ۲۵۵ه ق تا روز شهادت پدرش حضرت امام حسن عسکری علیه السلام در سال ۲۶۰ه ق و این مرحله تقریباً ۵ سال به طول انجامیده است.

مرحلهٔ دوم: زندگی آن حضرت از زمان وفات و شهادت پدرش، سال ۲۶۰ه ق تا پایان غیبت صغری که سال ۳۲۹ه ق بوده و مدت زمانی حدود ۷۰ سال را شامل می شود.

مرحلهٔ سوم: زندگانی آن حضرت در زمان غیبت کبری که پس از وفات نایب چهارم آن حضرت در سال ۳۲۹ه ق آغاز گردیده و تا روز ظهور مجدد آن حضرت بر صحنهٔ رویدادهای سیاسی و اجتماعی جهان استمرار و ادامه دارد.

ص:۱۵۵

مرحلۀ چهارم: زندگانی آن حضرت در زمان ظهور که بعد از به پایان رسیدن غیبت کبری آغاز می شود که زمان دولت جهانگیر مهدوی می باشد که همه در انتظار آن بوده و متون کتاب و سنّت همگان را به آن خبر داده اند.

هر کدام از این مراحل، دارای مجموعه ای از خصوصیات است که ان شاءالله در آینده در قسمت های جداگانه به آن ها اشاره خواهیم نمود.

ص:۱۵۶

بخش سوم:امام مهدی علیه السلام در سایه سار پدر

نقش حضرت امام عسکری علیه السلام در اعلام ولادت حضرت مهدی

حضرت امام حسن عسکری علیه السلام در چنین اوضاع هراسناک و سختی با مسئولیتی روبرو بود که در درجهٔ بالایی از اهمیت و حساسیت قرار داشت؛ از یک سو بر آن حضرت بود که مسأله تولد حضرت مهدی علیه السلام را از دیدگان حکومت عباسی کاملاً پنهان کرده و نگذارد آنان به وجود، ولادت و مکان زندگی آن حضرت پی ببرده یا حتی شناختی اجمالی از وقوع چنین مسأله ای پیدا کنند؛ این کار به خاطر حفظ این فرزند از اعمال قتل عام گونهٔ حکومت عباسی که در کمین این فرزند نیز بودند انجام می شد به همین خاطر است که در خبر ولادت حضرت امام زمان علیه السلام می بینیم، امام عسکری علیه السلام تا چه اندازه بر مخفیانه بودن این مسأله تأکید می نمایند و به هر کس از فامیل و شعیان خاص که از خبر این ولادت مطلع گشته دستورات شدید و اکید می دادند تا این خبر را کاملاً از دیگران پنهان دارند آن حضرت به عنوان مثال به احمد بن اسحاق فرمودند: برای ما فرزندی به دنیا آمده است این خبر باید در نزد تو پوشیده بماند و از همه مردم کتمان گردد (۱).

ص:۱۵۷

۱- (۱)) . کمال الدین/ ۴۳۴.

اما از جهت دیگر، در کنار این پنهان کاری و پرده پوشی و در آن اوضاع هراس انگیز و تفتیش های غافلگیرانه و پیوستهٔ حکومت عباسی، بر آن حضرت بود که خبر ولادت حضرت مهدی علیه السلام را در نزد شیعیان به گونه ای اثبات نماید که پس از وفات آن حضرت هیچگونه شکی در وجود و امامت آن حضرت برای شیعیان باقی نماند. پس لازم بود آن حضرت شاهدانی بر این مطلب پیدا کند و آن ها را از این امر مطلع گرداند تا بعدها شهادت خود را برای دیگران نقل کرده و تاریخ نیز این شهادت ها را برای نسل های آینده ثبت نماید.

لذا آن حضرت تعدادی از شیعیان خاص خود را از امر ولادت حضرت مهدی علیه السلام مطلع نمود (۱) و پس از گذشت سه روز از ولادت، آن حضرت نوزاد را به آنان نشان داد (۲)، همچنین، پس از گذشت چند سال از ولادتِ آن حضرت، در حالی که حضرت مهدی علیه السلام پسر بچه کوچکی بودند او را به چهل تن از بزرگان و اصحاب خالص خود نشان داده و به آن ها اعلام کرد که پس از او این پسر امام خواهد بود (۳) آن حضرت همچنین گاه گاه حضرت مهدی علیه السلام را به تنهایی به بعضی از اصحاب خود نشان می داد و حضرت مهدی نیز برای آن ها کرامت هایی به ظهور می رساند و آن ها را در بارهٔ امامت خود به یقین می رساند (۴). حضرت امام حسن عسکری علیه السلام با توجه به لزوم حفاظت شدید از زندگی این فرزند مقدس از جنایت و نسل کشی حکومت عباسی، اقدامات

۱- ((۱)) . کمال الدین/ ۴۳۱، ر. ک محمد بن فیض کاشانی، معادن الحکمه فی مکاتیب الائمه ۲ / ۲۷۵.
۲- ((۲)) . کمال الدین/ ۴۳۱.
۳- ((۳)) . شیخ طوسی، غیبت/ ۲۱۷، شیخ حر عاملی، اثبات الهداه/ ۴۱۵، حافظ سلیمان حنفی، ینابیع الموده/ ۴۶۰.
۴- ((۴)) . برای دست یابی به این ماجراها می توان به کتاب تبصره الولی تألیف سید بحرانی و فصل هایی ازکتاب های غیبت که به شرح کسانی که در زمان حیات امام حسن عسکری علیه السلام به حضور حضرت مهدی شرفیات شدند مراجعه نمود.

دیگری نیز با هـدف ثبت ولادت جانشـین خود در تاریـخ به انجام رسانـده است به گونه ای که طبق نقل شـیخ مفیـد رحمه الله ولادت حضـرت مهـدی علیه السـلام در تاریـخ به قوی ترین شـکلی که ممکن است ولادت انسانی در تاریـخ به ثبت برسد، به اثبات رسیده است (۱).

جنبـهٔ دیگری که حضـرت امام حسن عسـکری علیه السـلام با آن روبرو بود، مسـئولیت آماده کردن مردم برای غیبت فرزنـدش مهـدی و عادت دادن مؤمنان به برخورد غیر مسـتقیم با امام غایب بود، آن حضـرت این امور را از طریق اقدامات و برنامه هایی زنجیره وار، به انجام می رساندند؛ اقداماتی چون: خبر دادن به مردم از غیبت قریب الوقوع حضـرت مهدی علیه السلام و دستور دادن به مردم برای مراجعه به عثمان بن سعید که نمایندهٔ عام آن حضرت بوده است.

حضـرت امـام حسن عسـکری علیه السـلام پس از این که حضـرت امـام مهـدی علیه السـلام را در حـال کودکی به گروهی از اصحاب خود نشان داد به آن ها فرمود:

«هـذا إمامکم من بعـدی وخلیفتی علیکم ، أطیعوه ولا تتفرقوا من بعدی فتهلکوا فی أدیانکم ، ألا وأنکم لا ترونه من بعد یومکم هـذا حتی یتم له عمر، فـاقبلوا من عثمان ما یقوله وانتهوا الی أمره واقبلوا قوله فهو خلیفه إمامکم والأمر إلیه»؛ پس از من این امام شما و جانشـین من بر شـما است از او پیروی کنید و پس از من به تفرقه و تشـتّت نگرایید که دینتان نابود خواهد گردید. آگاه باشید که شما از امروز به بعد تا آن هنگام که مدت زمان معینی بر او بگذرد، وی را نخواهید دید پس آن چه را که عثمان می گوید بپذیرید و به دستورات او گردن نهاده، کلامش را قبول کنید که او جانشین امام شما است و کار امامت به دست او است (۲).

۱- (۱)) . الفصول العشره فی الغیبه که در ضمن کتاب عده رسائل شیخ مفید چاپ شده است/ ۳۵۳.

۲- (۲)) . غیبت طوسی/ ۲۱۷.

از دیگر اقدامات حضرت امام حسن عسکری علیه السلام در این عرصه، تأکید آن حضرت بر به کار گرفتن روش عزلت گزینی و دوری کردن از مردم و برخورد غیر مستقیم با مؤمنان است تا آن ها را برای مرحلهٔ غیبت آماده سازد. آن حضرت جز در اوقاتی که برای رفتن به دارالخلافه سوار می شد، حتی با شیعیان خاص خود نیز از پشت پرده سخن می گفت و این کار از جانب آن حضرت و پیشتر از وی، پدر بزرگوارش حضرت امام هادی علیه السلام ، مقدمه ای برای غیبت حضرت صاحب الزمان علیه السلام به شمار می رود تا شیعه با این امر انس گرفته، غیبت آن حضرت برای آن ها چیز عجیبی نبوده و پرده پوشی و استتار امام از شیعیان به صورت امری عادی در آید (۱)، از دیگر اقداماتی که در همین راستا به انجام رسید تثبیت سیستم وکیلان امام و تأیید نمودن کتاب های حدیثی بود که اصحاب ائمه روایات خود از ائمه و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را در آن جمع آوری نموده بودند (۲) تا مؤمنان در زمان غیبت به چنین کتاب هایی مراجعه کنند (۳).

حضور حضرت مهدی علیه السلام در وفات پدر

مطابق آن چه شیخ صدوق در کمال الدین و شیخ طوسی در غیبت روایت نموده اند: حضرت مهدی عجّل اللّه فرجه الشریف در روز وفات پدرش

ص:۱۶۰

۱- (۱)) . مسعودی، اثبات الوصیه/ ۲۶۲.

۲- (۲)) . ر.ک رجال کشّی/ ۴۸۱، ۴۵۱، رجال ابن داود/ ۲۷۲ -۲۷۳، وسائل الشیعه ۱۸ / ۷۲، سید ابن طاووس، فلاح السائل/ ۱۸۳ و... .

۳- (۳)) . برای آگاهی از نقش حضرت امام حسن عسکری علیه السلام در این عرصه، می توان به کتاب تاریخ الغیبه الصغری تألیف شهید سید محمد صدر رحمه الله / ۲۶۹ به بعد، همچنین کتاب حیاه الامام العسکری علیه السلام تألیف شیخ طبسی/ ۳۱۳ -۳۲۶ مراجعه نمود.

حضرت امام حسن عسکری علیه السلام حضور پیدا کرده است. البته روایت شیخ طوسی مفصل تر از روایت شیخ صدوق است چرا که شیخ صدوق به حضور آن حضرت در این روز اشاره کرده اما تصریح نکرده است: شیخ صدوق از محمد بن حسین بن عباد نقل می کند که گفت: حضرت امام حسن عسکری علیه السلام در هنگام نماز صبح روز جمعه هشتم ربیع الاول سال ۲۶۰/ ه ق دار فانی را وداع گفت. آن حضرت در همان شب نامه های بسیاری با دست خود نوشته به مدینه فرستاد. در هنگام وفات آن حضرت، کسی جز کنیزی به نام صقیل و خادمی به نام عقید و کسی که خداوند متعال می داند در نزد او نبود... (۱).

اما شیخ طوسی این روایت را با تفصیل بیشتری ذکر کرده است آنجا که گوید:

«اسماعیل بن علی گوید: من در همان بیماری که حضرت ابومحمد امام حسن عسکری علیه السلام به واسطهٔ آن از دنیا رفتند، بر آن حضرت داخل شدم. در نزد ایشان بودم که آن حضرت به خادم خود عقید که سیاه پوست و اهل سودان بوده، پیش از آن حضرت خادم پدرش حضرت امام هادی علیه السلام نیز بوده و با امام حسن عسکری علیه السلام بزرگ شده بود، فرمودند: «ای عقید، قدری کُنُدر برای من در آب بجوشان» وی این کار را انجام داده سپس کنیز آن حضرت صقیل، (مادر حضرت صاحب الزمان) آن را برای آن حضرت آورد. هنگامی که قدح در دستان امام قرار گرفت و خواست آن را بنوشد لرزه بر دستان آن حضرت افتاد تا آنجا که لبهٔ جام به دندان های آن حضرت برخورد می کرد؛ آن حضرت از نوشیدن آن مایع منصرف شده و به عقید فرمودند: به اتاق داخل شو، پسری در حال سجود خواهی دید. وی را به نزد من بیاور .

ابو سهل گوید: عقید گفت: من با حیرت داخل اتاق شدم ناگهان دیدم پسر بچه ای در حال سجود است و انگشت سبابهٔ خود را به سمت آسمان گرفته

ص:۱۶۱

۱- (۱)) . کمال الدین/ ۴۷۴.

است. بر او سلام کردم وی نماز خود را به سرعت به پایان رساند. سپس به آن حضرت گفتم: مولایم شما را امر کرده است که به نزد ایشان بروید. در این هنگام مادر آن پسر، صقیل نیز وارد شد دست او را گرفته به نزد پدرش امام حسن عسکری علیه السلام برد.

ابوسهل گوید: هنگامی که کودک در مقابل آن حضرت قرار گرفت به آن حضرت سلام کرد در حالی که صورتش می درخشید و موهای سرش مجعد و میان دندان هایش فاصله بود، هنگامی که حضرت امام حسن عسکری علیه السلام او را دیدند گریسته و فرمودند: ای سَرورِ اهل بیت خود، این آب را به من بنوشان که من به سوی پروردگار خود می روم . آن کودک قدحی را که با کندر جوشیده بود به دست گرفت، سپس لب هایش به حرکت آمده و آن آب را به آن حضرت نوشاند.

هنگامی که امام حسن عسکری علیه السلام آن را نوشید فرمودند: «مرا برای نماز آماده کنید»، پس در دامن آن حضرت حوله ای پهن کرده و کودک او را به ترتیب اعضا، وضو داده و بر سر و پای او مسح نمود.

آنگاه امام حسن عسکری علیه السلام به او فرمودند: پسرم بر تو بشارت باد که تو صاحب الزمان و مهدی هستی تو حجّت خدا بر زمین هستی و تو پسر و فرزند من می باشی.

من تو را به دنیا آوردم و تو محمد فرزند حسن فرزند علی فرزند محمد فرزند علی فرزند موسی فرزند جعفر فرزند محمد فرزند علی فرزند حسین فرزند علی بن ابی طالب هستی رسول خدا تو را به دنیا آورده و تو پایان بخش پیشوایانِ پاک و پاکیزه هستی. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم به تو بشارت داده و نام و کنیه تو را تعیین نموده است. پدرم به نقل از پدران پاکت این عهد را با من کرده است. خداوند بر اهل بیت درود فرستد که او است پروردگار ما و ستوده شده و با اقتدار است» در همین هنگام حضرت امام حسن عسکری علیه السلام دعوت حق را لبیک گفتند (۱).

۱- (۱)) . غیبت طوسی/ ۱۶۵.

قسمت سوم

اشاره

بخش نخست

غیبت صغرای امام مهدی علیه السلام

بخش دوم

علل غیبت صغرای امام مهدی علیه السلام

بخش سوّم

اقدامات امام مهدی علیه السلام در غیبت صغری

ص:۱۶۳

بخش نخست: غیبت صغرای امام مهدی علیه السلام

پذیرش مسئولیت امامت توسط حضرت مهدی علیه السلام در سن کودکی

حضرت مهدی علیه السلام مسئولیت های امامت را در سن ۵ یا ۶ سالگی به دست گرفتند. آن حضرت در هنگام به دست گرفتن مسئولیت امامت از همهٔ ائمه علیهم السلام کم سن و سالتر بودند و احادیث شریف، از پیش، از این مطلب خبر داده بودند (۱).

و این مسأله در تاریخ انبیا و رسولان و پیشوایانِ اهل بیت علیهم السلام عجیب و بی سابقه نیست. چرا که به حسب نص قرآن کریم بعضی از پیامبران خدا قبل از حضرت مهدی علیه السلام این خصوصیت را داشته اند. مانند حضرت عیسی و حضرت یحیی علیهما السلام ، چنان که دو تن از امامان اهل بیت نیز پیش از آن حضرت این ویژگی را دارا بودند حضرت امام هادی علیه السلام که امامت را در سن ۸ سالگی به عهده گرفت و حضرت امام جواد علیه السلام که امامت را در سن ۷ یا ۹ سالگی به عهده گرفتند.

ص:۱۶۵

۱- (۱)) . به عنوان مثال می توان به حدیث امام باقر علیه السلام اشاره نمود که فرمودند: «صاحب امر غیبت از نظر سن کوچکترینِ ما و از نظر شخصیت، گمنامترین ما می باشد...» غیبت نعمانی/ ۱۸۴، در همین رابطه می توان به توضیحاتی که شیخ مفید رحمه الله در کتاب الفصول المختاره من العیون والمحاسن/ ۲۵۶ داده است. همچنین کتاب بحث حول المهدی تألیف شهید سید محمد باقر صدر رحمه الله که بحث مفصلی دربارهٔ این پدیده در زندگی ائمه علیهم السلام دارد، مراجعه نمود.

حضرت امام جواد علیه السلام در دو آزمون کلی شرکت فرمود. اولین امتحان پس از به دست گرفتن مسئولیت مستقیم امامت، در حضور مشایخ مذهب اهل بیت علیهم السلام و دانشمندان بزرگ که از اصحاب پدرش حضرت امام رضا علیه السلام بودند از آن حضرت به عمل آمد. امتحان دوم در مجلس مأمون و در حضور دانشمندان بزرگ آن روزگار و بزرگترین رهبران عباسی به عمل آمد که همگی با هر وسیله ای سعی در پایین آوردن قدر و منزلت اهل بیت علیهم السلام داشتند.

حضرت امام جواد از هر دو امتحان فوق با پیروزی درخشان، سربلند بیرون آمد که به همین سبب بزرگان و مشایخ اصحاب پدرش همچنین دانشمندان بزرگ مسلمین به امامت و رهبری علمی آن حضرت و احاطه ای که به علوم شریعت جد بزرگوار خود حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم داشت اعتراف و اذعان نمودند (۱).

مهمترین نتیجهٔ این مسأله اثبات امامت امامان دوازده گانه است. چرا که امامت این بزرگواران، مقامی الهی است که خداوند متعال آن را به هر کس بخواهد اعطا می کند به همین دلیل، کمی سن در شایستگی افاضهٔ الهی بر یک شخص تأثیری ندارد و به همین دلیل است که می بینیم همه دانشمندان مذاهب اسلامی که شرح حال حضرت مهدی علیه السلام را نوشته اند به دست گرفتن مسئولیت امامت در سن ۵ سالگی را برای آن حضرت امری طبیعی در سیرهٔ پیشوایان این خاندان دانسته اند. تا آنجا که دانشمند بزرگی مانند ابن حجر هیثمی مکی شافعی در شرح حال امام حسن عسکری علیه السلام می نویسد: او غیر از یک پسر بنام ابوالقاسم محمد، حجّت جانشینی از خود به جا نگذاشت. عمر وی در هنگام وفات پدرش ۵ سال بود؛ اما خداوند متعال در همین سن کم حکمت را به او

۱- (۱)) . این امتحانات به صورت مفصل در دایره المعارف بحارالانوار ۵۰ / ۹۹ و سایر کتابها آمده.

عطا کرده بود... (۱).

همچنین شیخ عبدالرحمن جامی حنفی صاحب کتاب مرآه الاسرار در بیان شرح حال حضرت مهدی علیه السلام می نویسد: «سن وی در هنگام وفات پدرش ۵ سال بود. او پس از پدر بر مسند امامت نشست و مَثَل او مَثَل یحیی بن زکریا است؛ آنجا که خداوند متعال حکمت و کرامت را در سن کودکی به او اعطا کرده است. همچنین مَثَل او مَثَل عیسی بن مریم است؛ آنجا که خداوند متعال در سن کم نبوت را به او عطا کرد. مهدی نیز چنین است که خداوند متعال در سنین پایین امامت را به او اعطا کرده است و آنچه از امور خارق عادت (معجزه) از وی به ظهور رسیده، چنان بسیار است که کتاب مختصر من گنجایش بیان همهٔ آن ها را ندارد» (۲).

می بینیم که شیخ جامی حنفی در اینجا به زندگی پیامبران سابق استناد کرده است. این بدان معنی است که تا وقتی امام از جانب خداوند متعال مورد تأیید و پشتیبانی باشد بزرگی و کوچکی در امامت او تأثیری نداشته و در این صورت امامت کودکان نیز بُعدی نخواهد داشت.

و این مطلب به اثبات رسیده است که حضرت مهدی علیه السلام از چنین پشتوانهٔ الهی برخوردار بوده است. این مطلب از رویدادهای چندی که کتاب های حدیث و تاریخ آن ها را نقل نموده و در آن ها ذکری از صدور کراماتی از آن حضرت به میان آمده است استفاده می شود. کراماتی که عادتاً از غیر امام صادر نمی شود. بعضی از این کرامت ها در زمان حیات پدرش و بعضی دیگر در زمان امامت خود آن حضرت به وقوع پیوسته است (۳).

۱- ((۱)) . الصواعق المحرقه/ ۱۲۴.

۲- ((۲)) . مرآه الاسرار/ ۳۱.

۳- ((۳)) . مانند سخن گفتن آن حضرت در هنگام ولادت و در گهواره، کمال الدین/ ۴۳۳، ۴۴۱ و...، و مانند بیان مطالب علمی و حِکَمی در سن کودکی، غیبت شیخ طوسی/ ۱۴۸ و... .

نماز گذاردن آن حضرت بر پدر و اعلام وجود

از اولین مأموریت هایی که حضرت امام زمان علیه السلام اندکی پس از به دست گرفتن زمام امور امامت به انجام آن مبادرت ورزید نماز گذاردن بر جنازه پدر بزرگوارش حضرت امام حسن عسکری علیه السلام در خانه بود. قبل از بیرون آوردن جسد مطهر برای نماز رسمی که از برنامه های حکومت عباسی به شمار می آمد (۱) البته اقامه کردن این نماز علیرغم خطراتی که پس از انتشار این خبر برای آن حضرت داشت، از نظر اثبات امامت آن حضرت، امری مهم به شمار می آمد.

شیخ طوسی با سند خود از احمد بن عبدالله هاشمی که خود از بنی عباس نیز بوده است، روایت کند که گفت: «من در روزی که حضرت ابومحمد، حسن بن علی علیهما السلام از دار دنیا رفت در خانهٔ آن حضرت در سامرا حاضر شدم. جنازه آن حضرت نیز از اتاق بیرون آورده و در صحن خانه قرار داده شده بود. ما سی و نه مرد بودیم که در آنجا به انتظار نشسته بودیم تا این که پسر بچه ای در دهه اول زندگانی با پای برهنه در حالی که عبایی بر دوش داشت که صورت خود را نیز با آن پوشانده بود بر ما وارد شد. هنگامی که وی به نزد ما آمد ما بدون آن که او را بشناسیم از هیبت او از جا برخاستیم. وی پیش آمده مردم برخاستند و پشت سر او صف کشیدند. وی بر جنازه نماز خواند و حرکت کرده داخل ک اتاقی غیر از اتاقی که از آن خارج شده بود گردید» (۲).

ص:۱۶۸

۱- (۱)) . از اینجا فهمیده می شود که نماز اول در حضور اصحاب سرشناس امام و ارحام و فامیل آن حضرت بوده و نماز رسمی در حضور نمایندگان حکومت عباسی و افراد سرشناس شهر و عامه مردم اقامه گردیده است، برای تفصیل بیشتر در این زمینه می توان به کتاب بحارالانوار ۵۰ / ۳۲۸ مراجعه نمود.

۲- (۲)) . غیبت شیخ طوسی/ ۱۵۵.

شیخ صدوق نیز این حادثه را با تفصیل دقیقتری به نقل از ابوالأدیان بصری که یکی از افراد مورد اعتماد حضرت امام عسکری بوده است، چنین نقل می نماید:

«من به حضرت حسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام خدمت می کردم و نامه هایش را به شهرهای مختلف می رساندم. در آخرین باری که آن حضرت در بستر بیماری افتادند و در اثر همان بیماری به شهادت رسیدند، به محضرش - که صلوات خدا بر او باد - شرفیاب شدم. آن حضرت نامه هایی نوشته به من داده و فرمودند: این نامه ها را به مدائن ببر. سفر تو چهارده روز به طول می انجامد و تو در روز پانزدهم به سامرا باز خواهی گشت و در همان روز از خانهٔ من بانگ عزا خواهی شنید و جنازهٔ مرا بر محل غسل خواهی یافت.

ابوالادیان گوید: به آن حضرت عرض کردم: مولای من هنگامی که چنین مسأله ای اتفاق افتاد چه کسی جانشین شما خواهد بود؟ آن حضرت پاسخ دادند: هر کس که جواب این نامه ها را از تو طلب کرد او همان کسی است که پس از من به امر امامت قیام خواهد نمود».

به آن حضرت عرضه داشتم: نشانهٔ بیشتری به من بفرمایید.

آن حضرت فرمودند: کسی که بداند در همیان چیست و تو را از آن آگاه کند، وی همان کسی است که پس از من به امر امامت قیام خواهد نمود. و دیگر هیبت آن حضرت مانع شد تا من از آن حضرت سؤال کنم که در همیان چیست؟ نامه ها را برداشته و به مدائن برده، جواب آن ها را دریافت نمودم و در روز پانزدهم وارد شهر سامرا گردیدم و چنان که آن حضرت به من فرموده بوده، صدای ناله و عزا را از خانهٔ آن حضرت شنیدم و هنگامی که وارد خانه شدم مشغول غسل دادن جنازه

مطهر آن حضرت بودند. دیدم که جعفر کذاب، برادر آن حضرت و پسر حضرت امام هادی علیه السلام بر در خانه ایستاده و شیعیان گرداگرد او بوده به او تسلیت گفته و امامتش را به او تبریک می گفتند. من در دل می گفتم اگر این شخص امام باشد، امامت باطل شده است چرا که من او را می شناختم و می دانستم که نبیذ می نوشد و در کاخ، قمار بازی می کند و طنبور می نوازد. من پیش رفته به او تسلیت گفته و امامتش را تبریک گفتم. اما او چیزی از من نپرسید!. سپس عقید خارج شد و به او گفت سرورم برادر شما تکفین شده و آماده نماز است برخیز و بر او نماز بگذار.

جعفر بن علی به همراه شیعیانی که گرداگرد او بودند که پیشاپیش آن ها سَمّان و حسن بن علی معروف به سلمه که به دست معتصم به قتل رسید حرکت می کردند، داخل خانه شد. هنگامی که وارد شدیم دیدیم که حضرت امام حسن عسکری(صلوات الله علیه) در کفن پیچیده و در تابوت است.

جعفر بن علی پیش رفت تا بر برادر خود نماز بخواند. هنگامی که می خواست تکبیر نماز را بگوید، ناگاه کودکی گندمگون با موهای مجعد و دندان هایی با فاصله خارج گردیده عبای جعفر بن علی را گرفت و گفت: ای عمو عقب بایست که من برای نماز بر پدرم سزاوارتر هستم.

جعفر در حالی که صورتش خشمناک و زرد شده بود عقب رفت و آن پسر بچه جلو آمد و بر امام حسن عسکری علیه السلام نماز گذارد. سپس آن حضرت در کنار قبر پدر بزرگوار خود علیه السلام به خاک سپرده شد. سپس به من فرمود: ای بصری جواب نامه هایی که در نزد توست به من بده. من جواب نامه ها را به او داده و در دل گفتم این دو نشانه از نشانه های امامت او است و اکنون همیان باقی مانده است.

سپس خارج شده و به نزد جعفر بن علی که در حال آه و ناله بود رفتم. دیدم که

حاجز وشا به او می گفت: سرور من بگو این کودک کیست؟ تا علیه او اقامهٔ برهان کنیم. جعفر گفت: به خدا سوگند که من تا به حال او را ندیده و نشناختم.

ما نشسته بودیم که گروهی از قم وارد شده و سراغ حضرت امام حسن عسکری علیه السلام را گرفتند و از فوت آن حضرت آگاه گردیدند پس سؤال کردند:

اکنون باید به چه کسی تسلیت بگوییم؟ مردم به جعفر بن علی اشاره کردند.

آنان به نزد جعفر بن علی رفته به او تسلیت گفته امامتش را تبریک گفته و این چنین گفتند: به همراه ما نامه ها و مقداری پول هست، حال تو باید بگویی این نامه ها از چه کسانی و پول چه مبلغی است؟ جعفر از جا برخاسته، خاک از لباس خود می تکاند و می گفت: «از ما می خواهید که غیب را بدانیم؟!» راوی گوید: در این هنگام خادمی خارج شد و گفت: با شما فلان و فلان نامه است و همیانی است که در آن هزار دینار است که نقش ده دینار آن محو شده است.

آنان نامه ها و اموال را به آن خادم داده و گفتند: آن کس که تو را فرستاده است تا این نامه ها و پول ها را بگیری او امام است.

جعفر بن علی پس از این ماجرا بر معتمد خلیفه عباسی داخل شده این مسأله را برای او باز گو نمود. معتمد نیز مأموران خود را فرستاد و کنیز حضرت امام عسکری علیه السلام صقیل را که مادر امام زمان علیه السلام بود دستگیر کرده و کودک را از او طلب نمودند. وی داشتن چنین فرزندی را انکار کرده و برای سرپوش گذاشتن بر حال آن کودک ادعا کرد که آبستن است، آنان وی را برای گرفتن اعتراف به قاضی ابن ابی الشوارب واگذار کردند. اما ناگهان مسأله مرگ عبیدالله بن خاقان پیش آمده و دفعتاً شخصی به نام صاحب الزنج در بصره سر به شورش برداشت و حکومت به واسطهٔ این امور، از مسأله این کنیز غافل شد و او بحمدالله از چنگال آنان نجات یافت... (۱).

ص:۱۷۱

۱- (۱)) . کمال الدین/ ۴۷۵ -۴۷۶.

اهداف حضرت امام زمان علیه السلام از اقامهٔ نماز بر جنازهٔ پدر

نماز گزاردن حضرت امام زمان علیه السلام بر جنازهٔ پدر بزرگوارش، دو امر مهم را محقق کرد که انجام آن ها بسیار ضروری می نمود، زیرا پس از شهادت امام یازدهم، همهٔ چشم ها برای شناسایی هویت امام دوازدهم دور زده و منتظربود؛ چرا که می دانیم ولادت حضرت امام مهدی علیه السلام در کمال خفا و پنهان کاری صورت گرفته بود تا حکومت عباسی که مترصّد کشتن چنین فرزندی بود که می دانست مصلح منتظَر جامعه است، در رسیدن به هدف شوم خود ناکام شود.

به همین دلیل، این شرایط خاص ایجاب می کرد که همهٔ مردم در این انتظار باشند که چه کسی بر امام یازدهم نماز می گذارد تا این امر را قرینه ای برای کشف هویت جانشین امام یازدهم قرار دهند. این شرایط، در عین حال، فرصت بسیار مناسبی برای آگاه کردن کسانی بود که آن روز در خانهٔ امام عسکری علیه السلام حضور داشته و بیشتر آن ها از اصحاب خاص آن حضرت و وکیلان او بودند؛ آگاهی نسبت به این امر که حضرت امام زمان علیه السلام زنده است و او است که وصی واقعی پدرش بوده، دست توانای خداوند او را از فعالیت های جنایتکارانهٔ حکومت عباسی در امان داشته است. خصوصاً با علم به این مطلب که خلیفهٔ وقت معتمد عباسی بلافاصله پس از رسیدن خبر وفات حضرت امام حسن عسکری علیه السلام مأموران خود را گسیل داشت تا تمام خانه امام حسن عسکری علیه السلام را اتاق به اتاق تفتیش نمایند تا ببینند آیا آن حضرت پسری دارد یا نه، آنان با خود مأموران زن را نیز بردند تا کنیزان آن حضرت را نیز از نظر حاملگی مورد آزمایش قرار دهند و همهٔ این امور قبل از تجهیز

ص:۱۷۲

جنازهٔ مطهر آن حضرت و کفن کردن آن بوده است (۱).

به این دلیل، نماز گذاردن آن حضرت بر پدر بزرگوارش به این معنی بود که افرادی که در آن روز در خانهٔ آن حضرت حضور داشتند -و تعداد آن ها مطابق با روایت هاشمی که پیشتر گذشت حدود ۴۰ تن بوده است -بدانند حضرت مهدی علیه السلام از هجوم سریع دولت عباسی جان به سلامت برده است.

حملهٔ سریعی که خانوادهٔ مصیبت زده و داغدارِ فقدان حضرت امام حسن عسکری علیه السلام را غافلگیر کرد، این هجوم به حدی غافلگیرانه بود که بعضی از شیعه تصور کرده بودند خانوادهٔ امام حسن عسکری علیه السلام احتمال چنین حمله ای را نداده و برای آن آماده نبوده اند.

اهمیت این امر آنجا بیشتر آشکار می شود که نماز گزاردن آن حضرت بر امام حسن عسکری علیه السلام بیانگر این مسأله نیز بوده است که این پسر، فرزند امام حسن عسکری علیه السلام است و به همین جهت برای نماز گزاردن بر آن حضرت از دیگران سزاوارتر است. چنان که روایت ابوالادیان تصریح دارد که آن حضرت به عموی خود جعفر خطاب کرده و فرمودند: ای عمو من برای نماز گذاردن بر پدر خود سزاوارترم.

دومین دستآورد این اقدام حضرت مهدی علیه السلام بازداشتن عمویش جعفر - ملقب به جعفر کذاب -از بهره برداری از این موقعیت به نفع خود بود. چرا که نماز خواندن جعفر بر امام حسن عسکری می توانست در اذهان مردم به عنوان برگ برنده ای بوده، ادعاهای گمراه کننده اش را مبنی بر جانشینی

۱- (۱)) . شرح و تفصیل این مطلب در کمال الدین/ ۴۳ ، ۴۷۳ آمده است.

برادرش حضرت مام حسن عسکری علیه السلام تأیید نماید. اهمیت این اقدام و ضرورت آن، آنجا آشکار می گردد که تلاش های مذبوحانهٔ جعفر که با تشویق حکومت عباسی و با هدف قانع کردن مردم به این که او جانشین و قائم مقام برادرش حضرت امام حسن عسکری علیه السلام است انجام می شد، ملاحظه گردد (۱).

پافشاری او در این راه به اندازه ای رسید که طبق مضمون حدیث گذشته حاضر شد تا از برادرزادهٔ خود حضرت مهدی علیه السلام نزد خلیفهٔ عباسی سعایت و بدگویی نموده، با یاری طلبیدن از دربار عباسی و برای نیل به هدف خود، فوراً حضور آن حضرت را برای اقامهٔ نماز بر پدرش به خلیفهٔ وقت، معتمد عباسی گزارش کرد تا حضرت مهدی علیه السلام را دستگیر کنند.

روشن است که چنین فعالیت های پر تب و تابی تأثیر منفی بزرگی در گمراه کردن مردم و دور کردن آنان از امام بر حق داشت خصوصاً که حضرت مهدی علیه السلام از آغاز ولادت جز برای تعداد اندکی از اصحاب خاص امام عسکری علیه السلام ، همواره در خفا و پوشیدگی بوده است. به همین دلیل حضرت مهدی علیه السلام می بایست با این مشکل رو در رو شده و به عموی خود جعفر اجازهٔ بهره برداری از این موقعیت حساس را برای فعالیت های گمراه کننده اش ندهد.

و علیرغم همهٔ مخاطرات، با اعلان حضور خود حجت را بر همگان تمام نماید.

دو غیبت حضرت مهدی علیه السلام

حضرت مهدی -عجل الله فرجه الشریف -دو غیبت داشته اند که به غیبت صغری و غیبت کبری مشهور شده اند و روایات و احادیث بسیاری که از

۱- (۱)) . شیخ مفید، ارشاد ۲ / ۳۳۶-۳۳۷، و به نقل از آن بحار الانوار ۵۰ / ۲۳۴ -۲۳۱، مناقب آل ابی طالب ۴ / ۴۲۲، احتجاج ۲ / ۲۷۹.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمۀ معصومین علیهم السلام نقل شده است، از این هردو خبر داده اند که به زودی به آن ها اشاره خواهیم کرد، گذشته از آن ها بخشی از متون کتاب های آسمانی سابق نیز چنان که دیدیم به آن ها اشاره کرده اند.

غیبت صغری از زمان وفات پدر بزرگوار امام زمان، حضرت امام حسن عسکری علیهما السلام در سال ۲۶۰/هق آغاز گشت و آن حضرت از آن تاریخ تا هنگام مرگِ آخرین نفر از نواب اربعه (که سفیران و نمایندگان مخصوص آن حضرت بودند) شیخ علی بن محمد، سمری، یعنی نیمۀ شعبان سال ۳۲۹/هق که سالروز ولادت مبارک خودِ آن حضرت نیز بود، عهده دار مسئولیت های امامت بودند و با این حساب مدت غیبت صغرای ایشان حدود هفتاد سال می شود.

مشخصۀ این دوران عدم استتار کامل امام زمان علیه السلام از مردم بود چرا که آن حضرت در این دوران با بعضی از مؤمنان ارتباط برقرار می کردند. ویژگی دیگر این دوره، صدور نامه ها و توقیعات فراوان در موضوعات مختلف از آن حضرت می باشد . همچنین دیگر ویژگی این دوران وجود همین نایبان خاص بود که آن حضرت مستقیماً آنان را یاری می کرد. این دوران در واقع دورانی انتقالی میان زمان حضور مستقیم امامان در میان مردم که مردم در زمان پدران امام زمان علیهم السلام به آن عادت داشتند و دوران استتار کامل امام از مردم یعنی غیبت کبری بود.

اما غیبت کبری پس از وفات شیخ سمری آغاز گردید؛ آن هنگام که حضرت مهدی علیه السلام به وی دستور دادند تا برای خود جانشینی تعیین نکند.

چون اهداف مورد نظر از غیبت صغری به دست آمده بود. غیبت کبری تا امروز نیز ادامه دارد و همچنان ادامه خواهد داشت تا روزی که خداوند متعال به آن حضرت اجازۀ ظهور و اقدام به قیام مصلِحانه اش را عطا فرماید.

ص:۱۷۵

ویژگی غیبت کبری پایـان نظـام نایبان خاص، کم شـدن نامه ها و توقیعات صادره از آن حضـرت و اسـتتار کامل امام از مردم است. البته این استتار کامل در حالت های معینی مورد استثنا قرار می گیرد که در بخش های آینده از آن حالات و شرح و تفصیل آنچه در اینجا به صورت اجمال ذکر کرده ایم بیشتر بحث خواهیم کرد.

ص:۱۷۶

بخش دوم: علل غیبت صغرای امام مهدی علیه السلام

علل و اسباب پیدایش غیبت صغری

غیبت حضرت مهدی -عجّل الله تعالی فرجه الشریف -به عنوان اقدامی مقدماتی برای ظهور آن حضرت به حساب می آید؛ غیبتی که به مقتضای حکمت خداوندی در تدبیر شئون بندگان و با هدف آماده کردن جامعه بشری برای مأموریت مهم اسلامی می باشد که خداوند تبارک و تعالی بر دست آن حضرت تحقق خواهد بخشید. و این چیزی نیست جز آشکار شدن برتری اسلام بر همه دین ها و بر پا شدن دولت عدالت گستر اسلام در سرتاسر زمین و تأسیس جامعه توحیدی خالصی که در آن تنها خدا عبادت شده و هیچ شریکی برای او قرار داده نشود بدون هیچ ترس و واهمه ای از دسیسه های منافقان و مشرکان که چنان که در بخشی که مخصوص به سیرهٔ پس از ظهور آن حضرت است خواهیم دید روایات و نصوص شرعی نیز بر این مطلب دلالت دارند.

انحرافی که دامنگیر نظام اسلامی شد این نظام را از نقش پیشرو و مطلوبی که خداوند متعال برای آن اراده فرموده بود، دور کرد؛ نظامی که به تعبیر قرآن شریف می بایست در غالب بهترین امتی جلوه گر شود که برای مردم پدیدار گشته است.

اما انحراف اجتماعی، اخلاقی و اقتصادی چنان در این جامعه رسوخ و

ص:۱۷۷

نفـوذ کرد که شایسـتگی قیـام به امر مهم هـدایت جامعـهٔ بشـری به سـوی عـدالت اسـلامی را از دست داد تـا آن جـا که خـودِ مسلمانان نیز فاقد این امر مهم و بسیاری از دیگر ارزش های اصیل الهی گردیدند و همهٔ مظاهر ارزش های الهی از زندگی آن ها محو گردید.

انحراف سیاسـی که خود علت دیگر انحرافات است بر نظام حکومتی مسـلمانان حاکم شده فساد در حکومت های آنان جریان یافت؛ حکومت هایی که هدفی جز فرو رفتن در لذت های حرام و درگیری های داخلی بر سـر قدرت نداشتند؛ منازعاتی که با انگیزهٔ در دست گرفتن حکومت و مطـامع برتری جویـانه در می گرفت، تا آنجا که خلیفـهٔ مسـلمانان از صورت خادم رعیت و مـدافع از کرامت انسانی و مصالـح دنیوی و اخروی آنان خارج شـده، به صورت حاکم مسـتبدی در آمـد که هیـچ قصـدی جز ایجـاد فسـاد در روی زمین، برتری طلـبی و حفـظ تـاج و تخت خویش -به هر نحو ممکن -نـداشت، حتی اگر این امر به قیمت پایمال کردن روشن ترین ارزش هایی باشد که پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله همان کسـی که آنان شـعار جانشینی اش را سر می دادنـد آورنـدهٔ آن ها باشـد. به همین دلیل است که می بینیم آنان در مبارزه با ائمهٔ معصومین علیهم السـلام از عترت پاک پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله تلاش فراوان کردند و در روایتی که از امام حسن عسکری علیه السلام در تعلیل دشمنی امویان و عباسیان با آن بزرگواران خصوصاً مهدی موعود علیه السلام ذکر کردیم نیز به همین مطلب اشاره شده است.

نتیجه می گیریم که نظام اسـلامی و طبعاً جامعهٔ انسانی در آن روزگار برای تحمل بار مسـئولیت بزرگ اصـلاحگرانه ای که بر عهدهٔ حضـرت مهدی علیه السلام گذاشته شده بود آمادگی بالفعل نداشت. شاید از بارزترین دلایل این سخن موضع حکومت در برابر نهضت های علوی بسیاری بود که در جای جای

سرزمین اسلام ظهور می نمودند، اما به زودی یا با سرکوب وحشیانهٔ حکومت مواجه می گشتند یا به سرعت به راه انحراف افتاده از اهداف مورد نظر دور شده تبدیل به حکومت هایی می گردیدند که با سایر حکومت های فاسد زمان خود چندان تفاوتی نداشته، از اهداف مصلحانهٔ بزرگ اسلام به غایت دوربود (۱).

در سایهٔ این اوضاع وخامت بار و تلاش های مذبوحانه ای که دستگاه حاکمهٔ بنی عباس برای نابود کردن حضرت مهدی علیه السلام به کار می برد - و گوشه هایی از آن را ملاحظه کردیم -لازم بود تا آن حضرت در پوشش پردهٔ حفاظتی قرار گیرد که در پناه آن بتواند به عنوان حجت خدا بر بندگان زمینه ساز تهیهٔ مقدمات ظهور خویش گردد؛ ظهوری بدون واهمه از خطر جنایت و نابودگری دشمنان و خطر خالی ماندن زمین از حجت خدا که مأمور پاسداری از شریعت اسلام ناب محمدی است. این پوشش حفاظتی «غیبت» نام دارد.

روایات شریفی که یکی از اسرار غیبت آن حضرت را ترس از کشته شدن بیان داشته اند به همین مسأله اشاره دارند. البته این علتی است که با غیبت صغری انطباق دارد. علل دیگری همچون آماده کردن جامعهٔ بشری برای ظهور نیز وجود دارد که در مقدمهٔ بحث از غیبت کبری به آن ها نیز خواهیم پرداخت.

زمینه سازی پیامبر اکرم و ائمه علیهم السلام برای غیبت حضرت مهدی علیه السلام

منابع حدیثی اسلامی بسیاری از احادیث شریف که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر

۱- ((۱)) . شهید سید محمد صدر رحمه الله تحقیقی تحلیلی، مستند و گرانسنگ با استناد به منابع تاریخ اسلامی در رابطه با این دوران از تاریخ اسلام انجام داده است که برای آگاهی بیشتر از آن می توان به کتاب تاریخ الغیبه الصغری نوشتهٔ ایشان مراجعه کرد.

ائمهٔ اهل بیت علیهم السلام روایت شده اند را در خود ثبت نموده اند که همه آن ها خبر از حتمیت وقوع غیبت حضرت مهدی عجل الله فرجه می دهند ما در ضمن بحث از مسأله مخفی بودن ولادت آن حضرت پاره ای از این روایات را نقل نموده ایم اکنون نمونه های دیگری از این روایات را نقل می کنیم:

از جملهٔ این روایات، روایتی است که حافظ صدرالدین ابراهیم محمد حموینی شافعی (۶۴۴ -۷۲۲ ه.ق) در کتاب خود به نام فرائد السمطین و سایر دانشمندان و مؤلفان اسلام با سندهای مختلف، آن را از ابن عباس نقل نموده اند که شخصی یهودی به نام نعثل ابو عماره به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رفته و در رابطه با مسائلی مانند توحید و نبوت و امامت از آن حضرت سؤالاتی نمود پیامبر اکرم پاسخ سؤالات او را به صورت کامل بیان فرمودند و در نتیجه آن مرد یهودی اسلام آورده و گفت: شهادت می دهم که هیچ خدایی جز الله نیست و شهادت می دهم که تو فرستاده خدایی و شهادت می دهم که اینان جانشینان تو هستند. من این مطلب را در کتاب های یهودی های سابق نیز دیده ام. من در آنچه موسی ما را به آن سفارش نموده بود دیده ام که آمده است:

هنگامی که آخرالزمان فرا رسد پیامبری که او را «احمد» می نامند ظهور خواهد نمود و او پایان بخش پیامبران است و پس از او پیامبری نخواهد بود و از نسل او به تعداد اسباط بنی اسرائیل (دوازده تن) پیشوایانی پاک و صالح خواهندآمد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به او فرمودند: ای ابا عماره آیا اسباط را می شناسی؟ ابو عماره پاسخ داد: آری ای پیامبر خدا آنان دوازده تن بودند.

پیامبر اکرم فرمودند: در میان اسباط لاوی بن ارحیا نیز بوده است. مرد پاسخ داد آری ای رسول خدا او را می شناسم. او همان کسی است که سال ها از بنی

اسرائیل غایب شد و سپس بازگشت و شریعت موسی را پس از اندراس و نابودی زنده نمود و با پادشاهی به نام فریطا جنگید تا او را کشت.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: در امت من هم مانند آن چه در بنی اسرائیل به وقوع پیوست مو به مو به وقوع خواهد پیوست و دوازدهمین تن از فرزندان من غیبت می کند و دیده نمی شود و زمانی بر امت من می گذرد تا این که از اسلام جز اسم و از قرآن جز خط و نوشته اش چیزی باقی نمی ماند. در این زمان است که خداوند متعال به او اجازهٔ ظهور و خروج می دهد پس او ظاهر می شود و اسلام را به ظهور رسانده، دین را حیاتی دوباره می بخشد.

سپس پیامبر اکرم فرمودند: خوشا به حال کسی که آنان را دوست بدارد و خوشا به حال کسانی که به آنان تمسک جوید و وای بر دشمنان آنان (۱).

همچنین از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است که فرمود: هر کس قائم را که از فرزندان من است در زمان غیبتش انکار نماید به مرگ جاهلیت مرده است (۲).

آن حضرت همچنین فرمودند: سوگند به آن کسی که مرا به حق، به عنوان بشارت دهنده مبعوث نمود، قائم از فرزندان من برابرِ پیمانی که از جانب من بسته شده است از میان امت غایب خواهد شد تا آنجا که مردم بگویند خداوند دیگر نیازی به آل محمد ندارد و دیگرانی در ولادت او شک کنند پس هر کس زمان او را درک نماید باید به دین او تمسک جوید و شیطان را به واسطهٔ شک در او، در دین خود راه ندهد که در این صورت شیطان او را از دین و ملت من خارج می نماید... (۳).

۱- (۱)) . فرائد السمطین ۲ / ۱۳۲.

۲- (۲)) . کمال الدین/ ۴۱۳، کفایه الاثر/ ۶۶، البته احادیث نبوی که به این نکته اشاره دارند بسیارند که می توانید برای خواندن و مراجعه به آن ها به معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام بخش مخصوص به احادیث نبوی مراجعه نمایید ۱ / ۲۵۶ -۲۶۷.

۳- (۳)) . کمال الدین/ ۵۱، اثبات الهداه/ ۳ / ۴۵۹.

آن حضرت همچنین فرمودند:

و خداونـد از نسـل حسـین پیشوایـانی قرار داده است که مردم را به فرمان من سـفارش کننـد و وصـیت مرا در میان مردم حفظ نماینـد و نهمین از آن هـا قـائم اهـل بیت من و مهـدی امت من می باشـد؛ کسـی که از نظر شـکل و شـمایل ظاهری و گفتار و کردار شبیه ترین مردم به من است، او بعـد از غیبتی طولا-نی که باعث حیرتی گمراه کننـده خواهـد شـد، ظاهر می گردد و امر خدا را آشکار نموده دین حق را ظاهر می کند... (۱).

پیامبر اکرم در ضمن حدیثی دیگر فرمودند: آن پسر به ناچار غیبت خواهد کرد.

به آن حضرت عرض شد: چرا ای فرستاده خدا؟ آن حضرت فرمودند: از ترس کشته شدن (۲).

پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله و سـلم همچنین فرمودنـد: مهـدی از فرزندان من است. برای او غیبتی حاصل می شود و حیرتی که امت ها در آن گمراه می شونـد وی با ذخایر انبیا ظهور خواهـد کرد و زمین را چنان که پر از ظلم و جور شده است آکنده از عدل و داد خواهد نمود (۳).

همچنین از حضـرت امام امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السـلام در ضمن حدیثی نقل شده است: ...و لکن من در رابطه با فرزندی که از نسل من به دنیا خواهد آمد و یازدهمین پسر من خواهد بود تفکر کردم. او مهدی است؛ همان کسی که زمین را پر از عدل و داد می کند چنان که پر از ظلم و جور شده است؛ وی غیبتی حیرت انگیز خواهد داشت که در حیرت آن گروهی گمراه شده و گروهی راه هدایت می جویند... (۴).

آن حضـرت همچنین فرمودنـد: غایب ما دو غیبت خواهـد داشت که یکی از آن دو طولانی تر از دیگری است؛ در زمان غیبت او کسی بر امامتش ثابت و استوار نخواهد ماند مگر

۱- ((۱)) . کفایه الاثر/ ۱۰.

۲- ((۲)) . علل الشرایع ۱ / ۲۴۳ و به نقل از آن، بحارالانوار ۵۲ / ۹۰.

۳- ((۳)) . فرائد السمطین ۲ / ۳۳۵، حافظ سلیمان حنفی، ینابیع المودّه/ ۴۸۸.

۴- ((۴)) . کلینی، کافی ۱ / ۲۷۳.

آن که دارای یقینی مستحکم و شناختی درست باشد (۱).

در این رابطه از حضرت امام حسن بن علی علیهما السلام (امام حسن عسکری) نیز روایتی وارد شده است که در بحث ولادت آن حضرت آن روایت را ذکر نموده ایم.

همچنین از حضرت امام حسین علیه السلام نیز در رابطه آن حضرت این روایت ذکر شده است: صاحب این امر [مهدی] دو غیبت خواهد داشت. یکی از آن دو غیبت به اندازه ای طولانی خواهد شد که بعضی از مردم می گویند: وی مرده و از دنیا رفته است. بعضی دیگر نیز می گویند: او از میان ما رفته است. و به غیر از خادمی که نیازهای آن حضرت را برآورده می کند، حتی از اولیا و دیگران، کسی جایگاه او را نمی داند (۲).

از حضرت امام سجاد زین العابدین علیه السلام نیز در همین رابطه این روایت نقل شده است: در قائم سنتی از نوح است و آن طول عمرش می باشد. (۳)آن حضرت همچنین فرموده است: همانا قائم ما اهل بیت دارای دو غیبت می باشد که یکی از آن دو غیبت از دیگری طولانی تر است (۴).

و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام این روایت نقل شده است:

قائم آل محمد دو غیبت دارد که یکی از آن دو طولانی تر از دیگری است (۵).

از حضرت امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: اگر خبر غیبت امام شما به شما رسید آن را انکار نکنید. (۶)آن حضرت همچنین فرمودند: قائم ما غیبتی دارد که پایانش به طول می انجامد...

چرا که خداوند عزّ و جل اراده فرموده است تا سنت های پیامبران علیهم السلام را در قائم به انجام

۱- ((۱)) . حافظ حنفی، ینابیع المودّه/ ۴۲۷.

۲- ((۲)) . الاشاعه فی اشراط الساعه/ ۱۳.

۳- ((۳)) . کمال الدین/ ۳۲۱.

۴- ((۴)) . کمال الدین/ ۳۲۳.

۵- ((۵)) . غیبت نعمانی/ ۱۷۲.

۶- ((۶)) . غیبت شیخ طوسی/ ۱۰۲.

برساند بنا بر این، ای سُدِیر، غیبت قائم ما باید به میزان غیبت های همهٔ انبیا باشد تا از همهٔ سنت های آنان استفاده ببرد (۱).

از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام نیز این روایت نقل شده است: من به حق قیام نموده ام، اما آن قائمی که زمین را از دشمنان خدا پاک نموده و چنان که از ظلم و جور پر شده باشد از عدل و داد آکنده اش کند، پنجمین تن از فرزندان من است که دارای غیبتی طولانی است... (۲).

و نیز، این روایت در ضمن حدیثی از حضرت امام رضا علیه السلام آمده است که فرموده اند: ...او چهارمین تن از فرزندان من است که خداوند او را غایب می کند و هر مقدار که بخواهد او را در پرده و پوشش نگاه خواهد داشت سپس وی را آشکار نموده و به واسطهٔ او زمین را از قسط و عدل پر می نماید چنان که پر از ظلم و جور شده باشد (۳).

از حضرت امام جواد علیه السلام نیز روایت شده است که در ضمن حدیثی فرمودند: ...هیچ یک از ما ائمه نیست که به امر خداوند قیام نکند و مردم را به دین خدا رهنمایی ننماید؛ اما قائمی که خداوند متعال به وسیلهٔ او زمین را از اهل کفر و انکار پاک می نماید و به واسطهٔ او زمین را از عدل و داد پر می کند کسی است که ولادتش مخفی بوده و خودش هم از دیدگان آنان غایب است... (۴).

از امام هادی علیه السلام نیز روایت شده است که فرمود: ...شما شخص او را نخواهید دید (۵)، و فرمود: هنگامی که صاحب شما از دیار ستمگران غایب گردد منتظر فرج باشید (۶).

از حضرت امام حسن عسکری علیه السلام نیز این روایت نقل شده است: به خدا

۱- ((۱)) . کمال الدین/ ۴۸۰.

۲- ((۲)) . کفایه الاثر/ ۲۶۵.

۳- ((۳)) . کمال الدین/ ۳۷۶ و به نقل از آن اعلام الوری ۲ / ۲۴۱، کشف الغمه ۳ / ۳۱۴.

۴- ((۴)) . کفایه الاثر/ ۲۷۷، بحارالانوار ۵۰ / ۲۸۳، احتجاج طبرسی ۲ / ۴۴۹.

۵- ((۵)) . کافی ۱ / ۲۸۶.

۶- ((۶)) . کمال الدین/ ۳۸۰.

سوگند که صاحب این امر هر سال در موسم حج به زیارت خانهٔ خدا می آید. وی مردم را می بیند و آن ها را می شناسد مردم نیز او را می بینند ولی نمی شناسند... (۱).

آن حضرت همچنین فرمودند: امام و حجّت پس از من پسرم محمد می باشد. هر کس که بمیرد و او را به امامت نشناسد به مرگ جاهلیت مرده است. آگاه باشید که برای او غیبتی طولانی است که نادانان از طول آن غیبت به حیرت و گمراهی می افتند... (۲).

آن حضرت همچنین فرمودند: ...این پسرِ من، هم نام و هم کنیهٔ رسول خدا صلی الله علیه و آله می باشد؛ همان کسی که زمین را از قسط و عدل پر می کند چنان که از ظلم و بیداد پر شده باشد. مَثَل این پسر در میان این امت مَثَل خضر و ذوالقرنین است و به خدا سوگند که او از دیدگان مردم غایب می شود... (۳).

احادیث شریفی که در این رابطه صادر شده اند بسیار زیاد بوده و از طرق مذهب اهل بیت علیهم السلام به حدّ تواتر رسیده اند. بسیاری از حافظان اهل سنّت از مذاهب مختلف نیز - چنان که دیدیم -این روایات را نقل نموده اند و بسیاری از آن ها نیز با سندهای صحیح نقل شده اند. این از روشنترین دلیل ها بر صحّت غیبت حضرت مهدی علیه السلام و این که این غیبت به امر خداوند متعال صورت گرفته است می باشد؛ آنجا که صدور این روایات و تدوین آن ها در کتب روایی، بسیار پیش از وقوع غیبت حضرت مهدی به انجام رسیده است و غیبت آن حضرت بعد از آن به وقوع پیوسته است، در واقع می توان گفت غیبت حضرت مهدی علیه السلام تأیید و تصدیقی بر آن روایات بوده است و این نکته را تأیید می کند که مضامین این روایات صحیح بوده و از سرچشمه های وحی الهی و خداوند

۱- ((۱)) . کمال الدین/ ۴۴۰.

۲- ((۲)) . کفایه الاثر/ ۲۹۲ و به نقل از کمال الدین از اعلام الوری ۲ / ۲۵۳، وسائل الشیعه ۲۴۶/۱۶، ب ۳۳ ح ۲۳.

۳- ((۳)) . کمال الدین/ ۳۸۴، قطب راوندی، الخرائج ۳ / ۱۱۷۴، و اعلام الوری ۲۴۹/۲.

تبارک و تعالی که داننده همه غیب ها است سرچشمه و نشأت گرفته اند و این خود می تواند جبران کنندهٔ ضعف و یا ارسال سند (۱) بعضی از این روایات بوده آن را جبران نماید.

شیخ صدوق رضوان الله علیه می فرماید: «همهٔ ائمهٔ اطهار علیهم السلام خبر از غیبت حضرت مهدی علیه السلام داده اند و در روایاتی که از آن بزرگواران نقل شده و کم و بیش ۲۰۰ سال قبل از غیبت آن حضرت در نامه ها و کتاب ها تدوین و نگهداری شده است، اوصاف آن غیبت را برای شیعیان خود تشریح و تبیین نموده اند، و هیچ یک از اصحاب و پیروان ائمه علیهم السلام نیست که این دسته از روایات را در مجموعه های روایی و کتاب های خود ننوشته و در تألیفات خود نیاورده باشد؛ اینها کتاب هایی هستند که به اصول مدوّن معروف بوده و از سال ها پیش از غیبت، در نزد شیعهٔ آل محمد محفوظ می باشند...

نویسندگان این کتاب ها از دو حال خارج نبوده اند: یا پیشاپیش از غیبتی که بعدها واقع شد آگاه بوده و آن را قبل از پیدایش، در کتاب های خود نوشته اند که این فرض، محال است و کسانی که اهل عقل و بررسی مسائل هستند می دانند که چنین چیزی ممکن نیست و یا این که در کتاب های خود دروغی نوشته اند و دروغشان به صورت اتفاقی به حقیقت پیوسته و آنچه سال ها بعد به وقوع پیوسته دقیقاً مطابق با دروغی بوده که این نویسندگان در شهرهای مختلف و زمان های مختلف و کتاب های مختلف نوشته اند. این فرض نیز مانند فرض اول محال است، پس راهی باقی نمی ماند که بگوییم: آنان مسأله غیبت را از پیشوایان معصوم خود - که آن ها نیز حافظان وصیت رسول خدا

۱- ((۱)) . ارسال سند یعنی راویان موجود در سند حدیث از نظر زمانی با هم متصل باشند.

می باشند -گرفته، حفظ کرده و اوصاف و مراحل مختلف آن را در کتاب ها و اصول خود ثبت و تألیف نموده اند. و در سایهٔ کارهای از این دست است که حق آشکار گشته و باطل از بین می رود که باطل از بین رفتنی است» (۱).

نکته دیگری که وضوح این دلیل وجدانی را بیشتر می کند این است که این احادیث شریف به جزئیات دقیقی در ماهیت غیبت و هویت امامی که غایب می شود و این که او دوازدهمین تن از ائمه و نهمین تن از نسل حضرت امام حسین علیه السلام می باشد و جزئیات دیگری که از نظر تاریخی بر کسی جز حضرت مهدی و غیبتی جز غیبت آن حضرت تطبیق نمی کند، اشاره کرده اند و این خود از دلایل معجزه آسای روشنی است که بر صحت امامت و غیبت آن حضرت که خداوند در فرجش تعجیل نماید دلالت دارد.

شیخ مفید در این رابطه می فرماید: «روایاتی که از پیشوایان اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله واقع شده است همگی بر این نکته دلالت دارند که قائم منتظر باید دارای دو غیبت باشد که یکی از آن دو طولانی تر از دیگری باشد که در غیبت کوتاهِ آن حضرت، خواص از آن حضرت اطلاع دارند اما در غیبت طولانی، جز کسانی که از اولیای مورد اعتماد او بوده و به امر خدمتگزاری او مشغولند کس دیگری از آن حضرت هیچ اطلاعی ندارد... روایاتی که به این نکته اشاره دارند سال ها قبل از ولادت حضرت امام حسن عسکری و پدر و جد او در کتاب ها و مصنفات شیعهٔ امامیه وارد شده و تألیف گردیده است و هنگامی که وکیلان و سفیران آن حضرت -رحمهم اللّه -که ما نام آن ها را ذکر نموده ایم از دنیا رفتند، درستی این اخبار به ظهور و اثبات رسیده و راستگویی راویان آن ها

۱- (۱)) . کمال الدین/ ۱۹ مقدمهٔ مؤلف.

در خبر دادن از غیبت طولانی آشکار گردید. و این از نشانه های بسیار روشن در صحّت اعتقادات امامیّه می باشد...» (۱).

این استدلال در اثبات صحت هر دو غیبت صغری و کبری به کار می آید چرا که احادیث شریف از هر دو غیبت و جزئیات آن ها سخن به میان آورده اند.

فلسفهٔ دومرحله ای بودن غیبت

گفتیم که غیبت برنامه ای مقدماتی است که برای زمینه سازی ظهور حضرت مهدی(عجل الله فرجه) و به انجام رساندن مأموریت اصلاحی بزرگ جهانی آن حضرت امری لازم و ضروری است.

حکمت خداوندگار بر این تعلق گرفته است که این غیبت دارای دو مرحله باشد.

دلیل این امر نیز واضح و آشکار است؛ چرا که اگر غیبت کامل به صورت ناگهانی به انجام می رسید موجب از دست رفتن مجموعه عواملی می گردید که برای آماده سازی جامعه اسلامی، بلکه جامعهٔ بشری برای ظهور آن حضرت و بر پا کردن دولت جهانی اسلام لازم است.

زیرا محور کلی این آماده سازی، آزمون های مقدماتی است -که روایات نیز چنانکه به خواست خدا در بحث غیبت کبری به صورت مفصل به آن ها خواهیم پرداخت به همین نکته اشاره دارند -و چنین آزمونی نیازمند پاره ای از عوامل و باورهای عقیدتی محکم است تا در طول نسل های جامعهٔ اسلامی برای انسان مسلمان، همچون تکیه گاهی در راه پیروز شدن در امتحان و

۱- (۱)) . شیخ مفید، عده رسائل/ ۳۶۲، فصل پنجم در الفصول العشره فی الغیبه.

گردآوردن تجربیات و شایستگی های روحی و معرفتی در جهت آمادگی برای ظهور باشد.

پیامبر اکرم و ائمه علیهم السلام از اهل بیت آن حضرت هر چه به زمان غیبت امام زمان نزدیکتر می شدند، گام های بیشتری برداشته و اقدامات عمیق تر و فراگیرتری برای زمینه سازی و آماده کردن مردم برای غیبت انجام می دادند.

مانند خبر دادن از حتمی بودن غیبت، مخفی بودن ولادت صاحب غیبت، گسترش دامنهٔ عمل سازمان وکلاـ و قرار دادن معارف اسلامی مورد نیاز امت در اختیار آنان، مانند قواعدی که استنباط احکام شرعی و دیگر امور بر اساس آن ها استوار است. اما با همهٔ این احوال، زمینه سازی کامل برای غیبت، محتاج به گام های تکمیلی و نمونه های تطبیقی دیگری بود که بتواند این برنامه ها را تأکید و تبیین نماید و این همان کاری بود که حضرت مهدی علیه السلام در مدت غیبت صغری آن را به انجام رساندند. آن حضرت در این برهه از زمان که مرحلهٔ انتقال از زمان ظهور کامل ائمه علیهم السلام به زمان غیبت کامل امام زمان علیه السلام می باشد همواره همین راه را در پیش گرفته بودند و در واقع غیبت صغری آخرین گام در راه زمینه سازی برای غیبت کبری بوده است.

ما این حقیقت را از طریق تحلیل سیره و اهداف حضرت مهدی علیه السلام در زمان غیبت صغری و مقایسهٔ این اهداف با ویژگی های خاص زمان غیبت کبری به روشنی در می یابیم. به همین دلیل، اهداف و سیرهٔ آن حضرت را در غیبت صغری از این دیدگاه بررسی می کنیم تا ارتباط میان سیرهٔ آن حضرت در زمان غیبت صغری و کبری آشکار گردد.

ص:۱۸۹

پیگیری اخبار حضرت امام زمان علیه السلام توسط دستگاه عباسی

از روایات مرحلهٔ غیبت صغری آشکار می شود که حکومت عباسی همواره در پیگیری و تعقیب اخبار حضرت مهدی علیه السلام بوده و با استناد به روایات متواتر از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در بارهٔ امامان دوازده گانه، به وجود آن حضرت مطمئن بودند. آنان می دانستند که حضرت امام حسن عسکری علیه السلام یازدهمین تن از ائمهٔ دوازده گانه است پس ناچار باید امام دوازدهم نیز متولد شده باشد چرا که وی پایان بخش پیشوایانی است که روایات صحیح به صورت تواتر، وعدهٔ نابودی حکومت جور را به دست او داده اند.

چنان که در روایت کلینی در ضمن بحث از مسأله مراقبت امام علیه السلام از وکیلانش دیدیم، هدف حکومت از تجسس و گشتن به دنبال وکیلان آن حضرت، رسیدن به خود آن حضرت بوده است. به همین جهت می بینیم که از جانب ائمهٔ گذشته و خود حضرت مهدی علیه السلام بر این نکته به شدت تأکید می شود که همگان را از بردن نام آن حضرت در زمان غیبت صغری منع و نهی کنند؛ چرا که اگر نام آن حضرت شناخته می شد فعالیت های جستجو گرانه حکومت نیز شدیدتر می گردید (۱).

همچنین از روایتی که شیخ طوسی در کتاب غیبت نقل نموده، چنین استفاده می شود که حکومت عباسی در بارهٔ آن حضرت به اخبار و اطلاعاتی نیز دست یافته و حتی برای ترور آن حضرت نیز اقداماتی انجام داده بود.

حضرت مهدی علیه السلام نیز برای این که به آن ها نشان بدهد که از جانب خداوند

۱- ((۱)) . کمال الدین/ ۴۴۱.

متعال مورد حفاظت قرار می گیرد با آنان به مقابله برخاسته است.

در این روایت چنین آمده است:

«از «رُشیق» که از اصحاب مادِرانی بوده روایت شده است که گفت: معتضد عباسی کسی را به دنبال ما -که سی نفر بودیم - فرستاد و دستور داد تا هر کدام از ما بر اسبی سوار شده اسب اضافه نیز با خود برداشته و مخفیانه خارج شویم. او به ما گفت: هر چه سریعتر خود را به سامرا برسانید، وی مشخصات محله و خانه ای را به ما داد و گفت: هنگامی که به این خانه رسیدید بر در خانه خادمی سیاه پوست می بینید، وقتی به این خانه رسیدید به زور وارد شوید و هر که را در آن خانه یافتید سرش را برای من بیاورید ما به سامرا رسیدیم و همان گونه که او گفته بود خانه را یافتیم در دهلیز آن خانه خادمی سیاه پوستی دیدیم که لباسی را اصلاح می کرد. ما از او در رابطه با صاحب خانه سؤال کردیم، اما به خدا سوگند که آن خادم هیچ اعتنایی به ما نکرد ما به حسب دستور به زور داخل خانه شدیم و آن را خانه ای به شدت اسرار آمیز یافتیم در مقابل در خانه پرده ای آویخته بود که نفیس تر از آن ندیده بودم گویا در آن وقت دست ها از آن کوتاه شده بود.

ما در خانه کسی را نیافتیم پرده را بالا زدیم. ناگاه در آن خانه در پشت پرده اتاقی بزرگ دیدیم که چون دریایی از آب بود در انتهای آن اتاق بر فراز آب حصیری یافتیم و مردی که خوش چهره ترین مردان روزگار به شمار می رفت بر روی آن حصیر ایستاده و مشغول نماز بود و اصلاً اعتنا و التفاتی به ما نکرد.

احمد بن عبدالله پیش رفت تا قدم در آن اتاق بگذارد اما در آب افتاد و نزدیک بود غرق شود. او در آب دست و پا می زد تا این که من دست پیش برده و او را از آب بیرون کشیدم. وی پس از آن بیهوش شد و مدتی بیهوش بود. دومین تن

از افراد من نیز مانند او قصد ورود به آن اتاق را نمود اما به سرنوشت اولی دچار گردید. من مبهوت ماندم و به صاحب خانه گفتم از خدا و از تو معذرت می خواهم، به خدا سوگند نمی دانم این جا چه خبر است و من به نزد چه کسی آمده ام؛ من به سوی خداوند توبه می کنم. اما او هیچ اعتنایی به من و گفته های من نکرد و رعب و وحشت در دل ما خانه گزید. ما او را ترک کرده و بازگشتیم.

وقتی بازگشتیم معتضد به انتظار ما بود. وی حاجبان را بر در کاخ گمارده بود تا هر ساعتی از شبانه روز به آنجا رسیدیم ما را به نزد او ببرند، ما پاسی از شب گذشته به قصر معتضد رسیدیم حاجبان در همان ساعت ما را به نزد او بردند معتضد جریان را از ما سؤال کرد و ما نیز مطلب را همان گونه که بود برای او بازگو نمودیم. معتضد فریاد برآورد وای بر شما آیا قبل از من کس دیگری را دیده و این جریان را برایش نقل نموده اید؟ ما انکار کردیم. معتضد قسم های شدید خورد و گفت: اگر این مطلب را از کسی جز شما بشنوم گردن همه شما را خواهم زد، ما نیز تا معتضد زنده بود جرأت نکردیم جریان را برای احدی نقل کنیم.

ص:۱۹۲

بخش سوم: اقدامات امام مهدی علیه السلام در غیبت صغری

اثبات وجود و امامت آن حضرت

این همان هدفی بود که آن حضرت از حضور در مراسم نماز گزاردن بر جنازه پدرش علیهما السلام -که بیشتر مشروح جریانش را بیان کردیم -دنبال می نمود، و این از مهمترین گام ها و فعالیت های آن حضرت در زمان غیبت صغری بود.

اهمیت مسألهٔ شناخت مردم از وجود و امامت حضرت امام زمان علیه السلام از آنجا آشکار می شود که این شناخت، پایه و بنیان اساسی حرکت حضرت مهدی علیه السلام در عصر غیبت می باشد؛ آنجا که از روایات شریف برداشت می شود، نجات از گمراهی و مرگ جاهلیت منوط به شناخت امام زمان و تمسک جستن به اطاعت آن بزرگوار است.

این امام نیز در عصر غیبت کبری کاملاً پوشیده و غایب است، بنابر این، ایمان به وجود و امامت آن بزرگوار به عنوان مقدمه ای برای اطاعت و پیروی از او و تمسک به ولایش، وابسته به حصول اطمینان قلبی و یقین به وجود آن حضرت در مردم است؛ به حدی که مؤمنان بتوانند در سایهٔ این ایمان با شبهات و سوسه های قلبی که در نتیجهٔ عدم مشاهدهٔ آن حضرت به صورت ظاهری ایجاد می شود مقابله نمایند. حضرت مهدی- عجّل اللّه تعالی فرجه الشریف - در زمان غیبت صغری دست به کار تکمیل مقدمات فعالیت های الهی بود که

ص:۱۹۳

می بایست در زمان غیبت کبری به انجام برساند و یکی از این مقدمات، ایجاد همین اطمینان قلبی به وجود و امامت آن حضرت در مردم بود. آن حضرت این مهم را با دیدارهایی که با افراد مورد اعتماد انجام می دادند، همچنین به وسیلهٔ ابراز کرامت ها و معجزاتی که از کسی جز امام علیه السلام ساخته نبود، برای بعضی از مردم، و راه های دیگر، به مرحلهٔ اجرا در می آوردند؛ این کارها در روایات تاریخی که از زمان غیبت صغری سخن به میان آورده و دانشمندان آن ها را در کتاب های خود ثبت و ضبط نموده اند آمده است (۱).

تکمیل سایر نیازمندی های امت در رابطه با معارف اسلامی

ائمهٔ اهل بیت علیهم السلام در طول بیش از دو قرن، به تبلیغ بخش بسیار زیادی از نیازمندی های امت اسلام در زمان غیبت کبری کمر همّت بستند؛ مسائلی مانند معارف قرآن کریم و سنّت جد بزرگوارشان حضرت سیدالمرسلین صلی الله علیه و آله و حاصل تلاش آن بزرگواران، ارائهٔ چهره ای از اسلام ناب و دین استواری بود که خداوند تبارک و تعالی همگان را به پیروی از آن و عمل مطابق با دستوراتش فرمان داده بود؛ ریسمان محکمی که در جوامع روائی اسلام از آن به عنوان ثقلین یاد شده و تمسک به این دو رکن را باعث نجات از گمراهی و مرگ جاهلی شمرده اند.

این میراث گرانسنگ، مشخص کننده حدود و مرزهای مسائل معارفی و روشنگر قواعد و اصول استنباط شرعی از طریق میراث روائی پرباری است که

۱- ((۱)) . ر. ک کتابهایی که در زمینه غیبت نوشته شده است؛ روایاتی که در رابطه با تشرف به خدمت امام زمان علیه السلام در عصر غیبت کبری وارد شده است. بسیاری از این روایات را سید بحرانی در کتاب تبصره الولی جمع آوری نموده است.

نقل کنندهٔ سنّت حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و پیشوایان از عترت آن حضرت علیهم السلام می باشد؛ امری که باعث می شد تا ائمهٔ اطهار اصحاب خود را به حفظ و تدوین این میراث گرانبها فرمان دهند تا در کنار قرآن کریم منبعی اصلی برای همه معارف و احکام اسلامی باشد؛ احکامی که امت اسلام تا روز ظهور حضرت مهدی علیه السلام بدان محتاج خواهند بود، نتیجه این تلاش پربار، روایات شریفه ای بود که اصحاب ائمه علیهم السلام آن ها را در کتاب هایی که به «اصول چهارصدگانه» معروف است جمع آوری نموده و کار تدوین و تألیف همه این کتابها در زمان ائمه پیش از حضرت مهدی علیه السلام به اتمام رسیده بود و در این نصوص بیشتر نصوص سنّت شریف نبوی گردآوری شده بود (۱).

امام دوازدهم شیعیان حضرت مهدی علیه السلام تمام نیازهایی که امت به مسائل معارفی اسلام در طول غیبت کبری داشتند، و آنچه را که مؤمنان را بر تحرک و استقامت در راه مستقیم یاری داده امت اسلامی را در ادامه مسیر تکاملی خود یاری می رساند را در خلال دوران غیبت صغری تکمیل نمود. و این دومین هدف کلی آن حضرت از غیبت صغری بوده است چه این که در بسیاری از نامه های صادره از آن حضرت این مسأله به صورت آشکار به چشم می خورد.

تثبیت سازمان نیابت

اشاره

حضرت مهدی علیه السلام در این دوران، از میان شیعیان تعدادی از افراد مورد اعتماد را که دارای ایمانی خالص بودند به عنوان نایبان و وکیلان خود معرفی و تعیین نمودند؛ این بزرگواران با اجازه و فرمان آن حضرت سازمانی را برای

ص:۱۹۵

۱- (۱)) ر.ک سید علی شهرستانی، منع تدوین الحدیث -اسباب و نتایج/ ۳۹۷ -۴۶۵ فصل مربوط به تاریخ تعیین سنّت نبوی در نزد مکتب اهل بیت علیهم السلام .

ارتبـاط بـا مؤمنـان تشـكيل دادنـد كه چنـانكه گـذشت جـد بزرگوار امـام زمان حضـرت امام هادى عليه السـلام و پيش از وى حضـرت امام جواد عليه السـلام و پس از امام هادى حضـرت امام عسكرى عليهما السلام همگى اين سازمان را همچون مقدمه اى براى غيبت آن حضـرت تكميل و تقويت نموده بودند امام عسـكرى عليه السلام آشكارا به توثيق بعضى از اصحاب شناخته شده خود پرداخته و آن ها را به عنوان وكيل خود معرفى مى فرمودند. آن حضـرت، مثلاً در رابطه با عثمان بن سعيد عمرى كه وكيل آن حضرت و بعدها وكيل فرزندش حضرت مهدى و پيش از آن حضرت وكيل حضرت امام هادى نيز بود فرمودند: اين ابو عمرو راسـتگوى امين است. او مورد اعتماد گذشـتگان و در حال مرگ و زندگى مورد اعتماد من مى باشد، پس هر چه او به شما مى گويد از جانب من مى گويد و هر چه به شما برساند از جانب من به شما رساننده است (۱).

شيخ صدوق اسامى دوازده تن از وكيلان و نايبان حضرت مهدى عليه السلام در زمان غيبت صغرى را ذكر نموده و سيد محمد صـدر نيز به اسـتناد آنچه در منابع تاريخى و كتاب هاى رجالى آمده است نام شـش تن ديگر را به اين دوازده تن اضافه نموده است (۲)، حضـرت امام زمان عليه السـلام مستقيماً به انتصاب اين افراد مبادرت نموده و در رابطه با اين مطلب اطلاعيه هايى را كه به توقيع معروف است صادر مى نمودند. همچنين به وسـيلهٔ همين توقيعات، از كسانى كه ادعاى وكالت نموده و در واقع از وكيلان آن حضرت نبودند نفى وكالت مى نمودند (۳).

البته در زمان غيبت صغرى، نسبت به زمان حضرت امام حسن

ص:۱۹۶

۱- ((۱)) . غيبت طوسى/ ۲۱۵.
۲- ((۲)) . تاريخ الغيبه الصغرى/ ۶۰۹ -۶۲۸.
۳- ((۳)) . غيبت طوسى/ ۱۷۲ -۲۵۷.

عسکری علیه السلام در سازمان وکیلان تغییری مهم روی داد و آن تغییر این بود که حضرت مهدی علیه السلام منصب جدیدی در این سازمان به وجود آوردند؛ آن منصب، تعیین وکیل خاص یا سفیر عام میان آن حضرت و مؤمنان بود. و این منصبی بود که در زمان ائمه گذشته نیازی به آن نبود، چرا که در زمان سابق امام، ظاهر و آشکار بود و همهٔ وکیلان می توانستند به هر صورت شده با امام علیه السلام ارتباط برقرار نمایند، پس نیازی به وکیل و نایب خاصی که از آن حضرت نیابت نماید نبود. اما عدم ظهور امام علیه السلام در زمان غیبت صغری، ایجاد این پست مهم را در این سازمان اقتضا می کرد تا چنین شخصی مرجع خاص مؤمنان باشد؛ مؤمنانی که در زمان سابق به داشتن یک امام آشکار در یک عصر عادت کرده بودند.

تعیین این وکیل خاص و یا سفیر خاص از جانب حضرت مهدی علیه السلام به صورت مستقیم صورت می گرفت و عادتاً به وسیلهٔ صدور یک توقیع که به صورت مستقیم تبلیغ و ارائه می گردید به انجام می رسید. چنانکه دربارهٔ وکیل اول این کار انجام شد و در بعضی موارد وکیل بعدی از طریق اعلام وکیل سابق مشخص می گردید.

رهبران شیعه در عصر غیبت صغری و اصحاب چهارگانهٔ حضرت مهدی علیه السلام که در طول دوران غیبت صغری متولی این پست مهم بودند از این قرارند: عثمان بن سعید عمری؛ همان که دانستیم وکیل حضرت امام هادی، امام عسکری، و سپس حضرت امام زمان علیه السلام بوده است، پس از او پسرش عمرو بن عثمان، جانشین او گردید، پس از وی حسین بن روح و آخرین این سفیران خاص یا نواب اربعه علی بن محمد سمری -رضی الله عنهم اجمعین -بوده است.

ص:۱۹۷

حضرت مهدی علیه السلام همهٔ فعالیت هایی را که این سفیران از طرف آن حضرت به انجام می رساندند، حتی در رابطه با پاسخگویی به سؤالات عقیدتی مؤمنان که شاید خود این سفیران هم می توانستند با دانش خود به آن پاسخ گویند، به صورت دائم و مستقیم نظارت و راهنمایی داشته است؛ این کار به فعالیت های این نایبان و سفیران رنگ و وجهۀ شرعی می داده است. این مطلب را می توان از روایاتی چند دریافت. مثلاً روایتی که شیخ طوسی در کتاب غیبت در ضمن حدیثی طولانی در رابطه با جواب دادن سفیر سوم امام زمان علیه السلام حسین بن روح به سؤالی عقیدتی که یکی از مؤمنان در رابطه با شهادت حضرت امام حسین علیه السلام از او کرده بود، نقل می کند؛ آنجا که از راویِ حدیث، محمد بن ابراهیم که خود در مجلسی که حسین بن روح به این سؤال پاسخ داده بود حضور داشته، چنین نقل می کند: محمد بن ابراهیم بن اسحاق -رضی الله عنه - گوید: فردای آن جلسه، به نزد ابوالقاسم حسین بن روح قدس سره بازگشتم و در دل می گفتم: آیا او پاسخ سؤال دیروزی را از پیش خود داده است؟ هنگامی که به نزد او وارد شدم، بدون این که سخنی بگویم به من گفت: ای محمد بن ابراهیم اگر از آسمان به زمین پرت شوم و پرندگان آسمانی مرا بربایند یا بادی سهمگین مرا به مکانی دور بیندازد برای من دوست داشتنی تر است از این که در دین خدا به رأی و نظر خود تکلّم نمایم، بلکه هر چه می گویم از اصل و حجّت خداوند - که صلوات و سلام خدا بر او باد - شنیده شده است (1).

پیدا است که همان اوضاع سیاسی که بر امام زمان علیه السلام واجب کرد تا پسِ

ص:۱۹۸

۱- (۱)) . غیبت طوسی/ ۱۹۸ -۱۹۹.

پردهٔ غیبت برود، هیچگاه اجازه نمی داد تا فعالیت وکیلان آن حضرت نیز به صورتی کاملاً علنی به انجام برسد به همین دلیل، شرط اول در انتخاب وکیلان و به خصوص نایبان خاص، این بود که از نظر کتمان اسرار و عدم افشای مکان و بلکه وجود حضرت امام زمان علیه السلام دارای التزام بالایی باشند و شاید به عنوان مثال، انتخاب حسین بن روح برای نیابت خاصه علیرغم وجود اشخاصی که دارای دانش و وجاهت بیشتری نسبت به او در میان اصحاب بودند، از به همین دلیل باشد (۱).

حضرت امام زمان علیه السلام با تثبیت سازمان وکالت و نیابت خاصه در دورهٔ غیبت صغری، در واقع مقدمه ای برای ارجاع مؤمنان در دوره غیبت کبری به نایبان عام ایجاد نمودند.

نایبان عامی که روایات، ویژگی های کلی آن ها بیان داشته و امام علیه السلام نیز مردم را به مراجعه به آن ها در زمان غیبت کبری دستور داده بود. آن حضرت در زمان غیبت صغری با تعیین اشخاصی که آن صفات در آن ها یافت می شد زمینهٔ این کار را فراهم آوردند، چرا که امت با دیدن این اشخاص به عنوان نمونه متوجه می شدند که چه جور کسانی لیاقت و شایستگی نیابت عام حضرت امام زمان علیه السلام را در غیبت کبری دارند و در آن زمان به سراغ افرادی نظیر این افراد می رفتند، به عبارت دیگر تجربهٔ نیابت نایبان خاص که نمونه هایی تعیین شده از جانب امام معصوم علیه السلام بودند مشروعیت رجوع به نایبان عام امام در زمان غیبت کبری را برای امت روشن کرده و از جهت دیگر با ارائهٔ نمونهٔ اشخاص دارای این صفات، ملاکی برای تعیین صلاحیت و یا عدم صلاحیت مدعیان

۱- ((۱)) . غیبت طوسی/ ۲۴۰.

نیابت امام در زمان غیبت کبری ایجاد می نمود تا برای تعیین وجود صفاتی که نصوص شرعیه به عنوان شرایط نیابت از امام ذکر نموده اند از آن مدد جویند.

حراست از کیان ایمانی

اقدام برای اثبات وجود امام علیه السلام و شناساندن وکیلان آن حضرت به شیعیان، گاه به درز کردن بعضی از اخبار به دستگاه حکومتی منجر می گردید که در چنین مواردی امام علیه السلام خود برای حفاظت از سازمان وکیلان وارد عمل می شدند تا نقش مطلوب این سازمان در زمان غیبت صغری حفظ شود به عنوان مثال، ثقه الاسلام کلینی در کتاب کافی از حسین بن حسن علوی نقل می کند که گفت: «مردی از ندیمان «روزحسنی» (۱) و شخص دیگری که همراه او بود به وی گفتند: این همان کسی است که اموال را برایش جمع می کنند و دارای وکیلانی است. سپس نام همهٔ وکیلان امام زمان را در شهرهای مختلف برشمرد این مطلب به گوش وزیر، عبیدالله بن سلیمان رسیده او قصد دستگیری آنان را نمود خلیفه گفت: بگردید و ببینید این مرد کجا است؟ چرا که این مسأله بسیار مهم است عبیداللّه بن سلیمان پاسخ داد: آیا همه وکلا را دستگیر کنیم؟ خلیفه پاسخ داد: نه اما گروهی ناشناس را با مقداری پول به نزد آن ها می فرستیم، هر کس از این افراد پول گرفت او را دستگیر می کنیم راوی گوید در همان روزها نامه ای از وجود مقدس امام زمان علیه السلام به همهٔ وکیلان صادر گردید که از آن تاریخ از هیچ کس پولی دریافت نکرده، از قبول آن امتناع کنند و وکالت آن حضرت را انکار کنند. راوی گوید: آنان مردی را به نزد محمد

۱- (۱)) . والی منطقهٔ عسکر که در بعضی از نسخه ها به نام بدرحسنی هم آمده است.

بـن احمـد فرسـتادند کـه او را نمی شـناخت. آن مرد بـا وی خلـوت کرد و به او گفت من مـالی دارم که می خـواهم به دسـت صاحب الزمان برسانم، محمد به او گفت:

اشـتباه آمـده ای من در این رابطه هیچ چیز نمی دانم، آن مرد دائم در صدد دلجویی و ایجاد روابط دوسـتانه با محمد بن احمد بود، اما محمـد همواره خود را به نادانی می زد. آنان، جاسوسان خود را در میان همه وکلا پراکنـده ساختند اما همهٔ وکیلان از گرفتن پول هایی که برایشان می آمد خودداری می کردند» (۱).

از روایاتی که در رابطه با سـیرهٔ امام زمان علیه السـلام در زمان غیبت کبری وارد شده استفاده می شود که تلاش های حضرت امـام زمـان علیه السـلام در جلوگیری از آزار و اذیت و ترور دسـتگاه حکومتی عباسـی -چنان که در فقرهٔ قبل دیـدیم -تنها در رابطه بـا وکیلاـن نبوده است بلکه تلاـش هـای آن حضـرت در این زمینه شامـل حفاظت از سایر مؤمنان در برابر سـتم دسـتگاه عباسـی نیز بوده و این سـنّت ثابتی در سـیرهٔ پـدران بزرگوار آن حضـرت بوده است؛ آنان همگی در حـد توان خود در رعایت حال مؤمنان و برگرداندن آزار و ناراحتی از آنان تلاش نموده اند.

از نمونه هـای رعـایت حـال مؤمنـان در این راسـتا روایتی است که کلینی در کـافی آن را از علی بن محمـد نقل می نمایـد که گفت: «توقیعی از ناحیـهٔ مقدسـهٔ امـام زمـان علیه السـلام صادر شـد و در آن، شـیعیان را از زیارت مقابر قریش و حیره نهی می کرد. پس از چنـدی وزیر باقطـائی را خواست و به او گفت: بنی فرات و برسـیان را ملاقـات کن و به آن ها بگو مقابر قریش را زیارت نکنند چرا که خلیفه دستور داده است بر آن مقابر نگهبان گذاشته و هر کس به زیارت آن ها برود دستگیر شود» (۲).

۱- ((۱)) . کافی ۱ / ۵۲۵.

۲- ((۲)) . کافی ۱ / ۵۲۵.

توجه امام به شیعیان و مؤمنین، حتی شامل برآوردن نیازهای شخصی و اجتماعی، اصلاح در میان آنان، دعا برای آنان و پشتیبانی نمودن از آن ها به وسیلهٔ سفارش های تربیتی و جواب دادن به سؤالات دینی و آموزش ادعیه و...

به آنان بوده است که منابع تاریخیِ مخصوص به این دوران، همهٔ آن ها را ثبت نموده اند (۱).

در بخش بعدی دو نمونه از فعالیت های امام علیه السلام را در این برهه، برای تحقق یافتن اهداف مذکور ذکر خواهیم نمود این دو حرکت، صدور توقیعات و دیدار با مؤمنان است.

صادر کردن نامه ها «توقیعات»

منابع تاریخی که سیره حضرت مهدی(عجل الله فرجه) را به رشتهٔ تحریر در آورده اند، آکنده از متن بسیاری از نامه ها و بیانیه هایی است که آن حضرت در زمان غیبت صغری صادر فرموده و به توقیعات معروف شده است. صدور این نامه ها و بیانیه ها خود از دلایل وجدانی محسوسی است که دلالت بر وجود آن حضرت و قیام آن حضرت به مسئولیت های امامت در زمان غیبتش دارد (۲).

توقیعات یکی از وسایل اتصال و ارتباط امام با مؤمنان و رساندن راهنمایی ها و ارشادات آن حضرت به آنان بوده است؛ چرا که اوضاع زمانهٔ غیبت چنان سخت و شدید بوده که ارتباطات مستقیم را بسیار محدود می کرده است. از عواملی که باعث جا افتادن و تأثیر گذاری بیشتر این نامه ها در

۱- ((۱)) . ر.ک تاریخ الغیبه الصغری/ ۳۶۷ و ۵۹۷ به بعد.

۲- ((۲)) . ر.ک جلد دوم کتاب معادن الحکمه نوشته محمد بن فیض کاشانی و کتاب الصحیفه المهدیه تألیف فیض کاشانی و کتاب های دیگری که در زمینهٔ غیبت نوشته شده اند و نمونه های بسیاری از ا ین نامه ها در آنان آمده است.

میـان شـیعیان و مؤمنین گردیـد زمینه سـازی قبلی امام زمان و پـدران بزرگوار آن حضـرت علیهم السـلام برای این مطلب بوده است خصوصاً در زمان حضرت امام کاظم علیه السلام که قسمت زیادی از مدت امامت خود را که حدود سی و پنج سال بوده است در زنـدان هـای بنی عبـاس و یا تحت کنترل و مراقبت شدیـد آنان و نیز آزار و اذیت شدیـد اصـحاب، گذرانـده بود. آن حضـرت همواره برای ارتباط با مؤمنان و جواب دادن به سؤالات دینی آن ها و رساندن دسـتورات و ارشادات به آنان از طریق ارسال نامه هایی اقـدام می نمودنـد که حتی در هنگام زنـدانی بودن آن بزرگوار نیز هیچگاه قطع نمی شـد و از طریق وسایل و راه هایی ابتکاری و به وسـیلهٔ اشخاصـی که دسـتگاه جاسوسی نظام عباسی از شناختن آنان و دریافتن ولایت اهل بیت در آنان عاجز شده بود انجام می گرفت.

این کار به سبب ازدیاد کنترل و مراقبتی که دستگاه عباسی بر حضرت امام هادی و امام عسکری علیهما السلام بکار می برد در زمـان آن دو بزرگـوار شـدت بیشـتری پیـدا کرد چرا کـه دسـتگاه عباسـی این دو امـام بزرگـوار را به شـهر سـامرا که پـایتخت امپراطوری عباسـی آن روزگـار بود، آورد و آنـان را مجبور به اقـامت اجبـاری در این شـهر نمود که بیشتر به دژی نظامی شبیه بوده و به همین جهت با عنوان عسـکر یا پادگان نیز نامیده می شده است، اقامت اجباری این دو امام بزرگوار در این شهر آنان را در این قلعهٔ نظامی، بیشتر به دو زندانی شبیه کرده بود.

به علاوهٔ این شرایط سخت، تأکید این دو امام بزرگوار بر پیش گرفتن این شیوه یعنی صدور نامه برای ارتباط با شیعیان در واقع زمینه سـازی مسـتقیمی برای غیبت فرزنـد بزرگوارشـان حضـرت مهـدی عجـل الله فرجه بود چرا که مؤمنان از این طریق با این اسـلوب آشـنا شده و به آن عادت می کردند. با این کار شـبهات رفع شده و برای پذیرفتن عمل به دستوراتی که در نامه ها می آمد و

تسلیم شدن در برابر مفاد این نامه ها با ایمانی راسخ با مردم اتمام حجّت می گردید. به خصوص که امام زمان علیه السلام نیز همین خط را که پدر بزرگوارش در نامه های خود دنبال می کرد ادامه دادند تا ایمان را به صورت گسترده تری در دل های مؤمنان تثبیت نموده و راه را برای سوء استفاده گران ببندد (۱).

قسمتی از این توقیعات در جواب سؤالاتی که از جانب مؤمنان از طریق نواب اربعه به آن حضرت می رسید صادر شده است. قسمتی دیگری از این نامه ها به این گونه است که خود امام علیه السلام ابتداً به فرستادن نامه در رابطه با بعضی از قضایای مهمی که اتفاق می افتاد مبادرت می نمودند. مانند حمایت آن حضرت از مؤمنین یا وکلا -چنان که دیدیم -یا در رابطه با کشف از انحراف بعضی از وکیلان و یا دروغ بودن ادعای بعضی از مدعیان وکالت یا در رابطه با تعیین نایب و سفیر آینده و... .

این توقیعات، همچنین شامل همهٔ نیازمندی های مؤمنان از جمله معارف حق اسلامی و احکام مختلف اسلامی در شئون زندگی عقیدتی، فقهی، تربیتی،اخلاقی، ادعیه و سایر احتیاجات امت اسلام در عصر غیبت، همچون ارجاع مردم به فقیهان عادل و تأکید بر استمرار سرپرستی آن حضرت نسبت به امت در غیبت، همچنین تعیین علایم ظهور و چیزهای دیگری بود که در بخش آینده به بعضی از نمونه های آن اشاره خواهیم کرد و با آن ها آشنا خواهیم شد. در بعضی از این توقیعات هم نمونه هایی تطبیقی برای استنباط حکم شرعی از احادیث منقول وجود داشت تا امت را بر فرایند اجتهاد در عصر غیبت کبری آگاه نموده و تمرین دهد (۲)، در یک کلام می توان گفت که

۱- ((۱)) . غیبت طوسی/ ۲۲۰.

۲- ((۲)) . مانند توقیعاتی که آن حضرت به محمد بن عبدالله حمیری داده اند که در کتاب احتجاج ۲ / ۴۳۸ به بعد آمده است.

این توقیعات از یک جهت وسیله ای برای رهبری کردن مؤمنان و حفظ کیان آنان بوده و از جهت دیگر وسیله ای برای تکمیل نیازمندی های مؤمنان در عصر غیبت و بیان حقایق و احکام اسلام بوده است.

تشرف مؤمنان به خدمت امام مهدی علیه السلام

مصادر روایی معتبر، بسیاری از روایات را نقل نموده اند که از دیدار مؤمنان با حضرت مهدی علیه السلام در زمان غیبت صغری حکایت دارد. هیچ یک از کتاب هایی که در رابطه با تاریخ ائمه یا تاریخ حضرت مهدی(عجل الله فرجه) تألیف گشته است، خالی از تعدادی از این روایات نیست. شیخ صدوق، آماری را از تعداد دیدارهای مردم در جای جای عالم اسلام با آن حضرت، از محمد بن ابی عبدالله نقل می نماید و طبق این آمار، تعداد اشخاصی که در آن زمان به محضر امام زمان علیه السلام رسیده اند ۸۶ نفر می باشند. میرزای نوری این تعداد را به ۳۰۴ تن ارتقا داده و به روایاتی که در منابع معتبر وارد شده استناد نموده است (۱) و در میان این روایات، بسیاری با سندهای صحیح ذکر شده اند و قسمت عمدهٔ این اشخاص در زمان غیبت صغری و بعضی از آنان نیز در زمان حیات پدر بزرگوارش حضرت امام عسکری علیهما السلام به محضر آن حضرت شرفیاب شده اند. البته این روایات به خصوص در رابطه با کسانی است که آن حضرت را دیده و شناخته اند نه کسانی که آن حضرت را دیده ولی نشناخته اند.

از این روایات، استفاده می شود که خود حضرت مهدی علیه السلام در بسیاری از حالات برای دیدار با مؤمنان مبادرت نموده و به دست آن حضرت معجزات و

۱- (۱)) . النجم الثاقب/ ۲۰۸ -۲۱۰ چاپ علمیهٔ اسلامیه.

دلایل امامت آشکار می شده است؛ به گونه ای که آنان را به ایمان به امامت آن حضرت راهنمایی نموده وجود و امامت آن بزرگوار را بر آنـان ثابت می کرده است؛ این مطلب همان است که در دیـدار با عیسی جوهری که در سال ۲۶۸ هجری قمری در منطقه صابر در نزدیک مدینه منوره با آن حضرت ملاقات نموده است به آن تصریح شده است؛ آن جا که آن حضرت در پایان دیدار و بعد از ارائه دلایل و براهین یقین آور در رابطه با هویتش به او فرموده اند:

«یا عیسی ما کان لک أن ترانی لولا المکذِّبون القائلون بأین هو؟ ومتیٰ کان؟ وأین ولد؟ ومن رآه؟ وما الذی خرج إلیکم منه؟ وبأیِّ شیء نبّأکم؟ وأیَّ معجز أتاکم؟ أما واللّه لقد دفعوا أمیر المؤمنین مع ماروه وقدَّموا علیه، وکادوه وقتلوه، وکذلک آبائی علیهم السَّلام ولم یصدِّقوهم ونسبوهم إلیٰ السحر وخدمه الجنِّ إلیٰ ما تبیّن»؛

ای عیسی اگر تکـذیب کننـدگانی که همواره می گوینـد او کجاست؟ کی به وجود آمده؟ کجا به دنیا آمده؟ چه کسی او را دیده؟ چه چیزی از جانب او به سوی شما آمده؟ و او شما را به چه چیزی خبر داده؟ و چه معجزه ای برای شما آورده است؟ تو به ملاقات با من نایل نمی آمدی، به خدا سوگند که مردم، با وجود روایات بسیاری که در رابطه با امیرالمؤمنین علیه السلام از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده و حضرتش را می شناختند، آن بزرگوار را از مقام و منزلتی که داشت دفع نموده و با آن حضرت مبارزه کرده و او را به قتل رساندنـد. همچنین سایر پدران من: به همین سرنوشت گرفتار آمده این مردم آنان را تصدیق نکردند و به آن ها نسبت سحر و خدمت جن و غیره دادند که بر همه آشکاراست.

ای عیسی اولیای ما را از آنچه که دیدی با خبر گردان، اما بر حذر باش که این خبر را به دشمنان ما نرسانی که این مقام از تو سلب خواهد گردید.

ص:۲۰۶

به آن حضرت عرضه داشتم: ای مولای من دعا کن تا من در این راه ثابت قدم بمانم.

آن حضرت فرمودند: اگر خداوند به تو ثبات قدم عنایت نکرده بود مرا نمی دیدی، اکنون پیروزمندانه به سمت کار و مأموریت خود برو.

من در حالی که بسیار حمد و سپاس خداوند متعال را به جای می آوردم از نزد آن حضرت خارج شدم» (۱).

از روایاتی که درباره تشرف به دیدار آن حضرت در زمان غیبت صغری وارد شده آشکار می شود که آن حضرت در خلال این دیدارها به بر آوردن نیازهای مؤمنین نیز مبادرت می ورزیده و در این زمینه سنّت پدران پاک و بزرگوار خود علیهم السلام را ادامه می داده است. چه این که آن حضرت در خلال همین دیدارها به توضیح بعضی از قضایا و مسائل عقیدتی مرتبط با غیبت کبری پرداخته و راهنمایی های تربیتی و دعاهایی را در اختیار مؤمنان قرار می داده که از طریق سنّت روایت شده، به غیبت آن بزرگوار مربوط بوده، ارتباط مردم با آن حضرت را محکم نموده، به دستاوردهایی که به زودی خداوند متعال به آن حضرت عنایت خواهد کرد و در هنگام ظهور به دست آن حضرت محقق خواهد ساخت اشاره دارد.

چه این که از همین روایات استفاده می شود، بسیاری از مؤمنان در زمان غیبت صغری در طلب دیدار و تشرف به محضر آن حضرت کوشش و سعی بسیار می نموده اند خصوصاً در موسم حج که آن حضرت، مطابق با روایات همه ساله در این مراسم حضور پیدا می نماید (۲). بعضی از روایات نیز بر وقوع این دیدار در موسم حج دلالت نموده است چه این که بعضی از مؤمنان برای

۱- ((۱)) . تبصره الولی/ ۱۹۷.

۲- ((۲)) . کافی ۱ / ۳۳۷ -۳۳۹، غیبت نعمانی/ ۱۹۵.

دست یابی به چنین سعادتی به نواب اربعه متوسل می شده اند و آن حضرت برای بعضی از مؤمنان مخلص اجازه چنین دیداری را می دادند به عنوان مثال شیخ طوسی در کتاب غیبت چنین روایت کرده است:

محمد بن یعقوب مرفوعاً (۱) از زُهری روایت کند که گفت: من سخت در طلب دیدار آن حضرت بودم و بارها به همین منظور به سفر حج رفتم و مال بسیاری در این راه صرف نمودم. پس نامه ای به عمری نوشته و در خدمت و همراهی او در آمدم و پس از آن از عمری در رابطه با صاحب الزمان سؤال نمودم. وی به من گفت: راهی برای رسیدن به این مطلب وجود ندارد. من در برابر او خضوع و التماس کردم. وی به من گفت: فردا صبح اول وقت به نزد من بیا، من در همان ساعت که او گفته بود به نزدش رفتم او به استقبال من آمد به همراه او جوانی بسیار نیکو صورت و خوشبو و در هیأت تجار بوده و مانند تجار در آستین خود چیزی داشت.

هنگامی که به او نگاه کردم به عمری نزدیک شده و عمری به من اشاره ای کرد .من به نزد آن جوان رفته و از او سؤال کردم و او پاسخ همهٔ سؤال های مرا داد. سپس حرکت کرد تا داخل خانه شود، خانه ای که ما به آن چندان اهمیتی نمی دادیم. عمری به من گفت: اگر سؤال دیگری داری بپرس؛ چرا که بعد از این دیگر او را نخواهی دید. من رفتم تا از او سؤال کنم. اما وی کلام مرا نشنید و داخل خانه شد و با من سخنی نگفت جز این که گفت: هر کس نماز عشا را آن قدر به تأخیر بیندازد که ستاره های آسمان طالع گردد و نماز صبح را آنقدر به تأخیر بیندازد که ستاره های آسمان دیده نشوند ملعون ملعون است» و داخل خانه گردید (۲).

۱- (۱)) . مرفوعاً یعنی حدیث دارای سند متصل به امام معصوم نیست.

۲- (۲)) . غیبت طوسی/ ۱۶۴، احتجاج طبرسی ۲ / ۲۹۸، وسائل الشیعه ۳ / ۱۴۷.

اعلام پایان غیبت صغری

شش روز قبل از وفات نایب چهارم حضرت مهدی –عجّل اللّه فرجه – توقیعی از جانب آن حضرت، برای مؤمنان صادر گردید که در آن، به پایان رسیدن غیبت صغری –و دوران نایبان خاص که مستقیماً از جانب امام زمان تعیین می شدند –و شروع غیبت کبری اعلام گردید. متن این توقیع چنین است:

«بسم اللّه الرحمن الرحیم، یاعلی بن محمد السمری، أعظم اللّه أجر إخوانک فیک فإنک میت ما بینک وبین سته أیام، فأجمع أمرک ولا توص الی أحد فیقوم مقامک بعد وفاتک. فقد وقعت الغیبه التامه. فلا ظهور إلّاباذن اللّه تعالی ذکره وذلک بعد طول الأمد وقسوه القلب وإمتلاء الارض جوراً. وسیأتی لشیعتی من یدّعی المشاهده ألا فمَن ادعی المشاهده قبل خروج السفیانی والصیحه فهو کذّاب مفتر ولا حول ولا قوه إلّاباللّه العلی العظیم»؛

بسم الله الرحمن الرحیم ای علی بن محمد سمری؛ خداوند متعال برادران تو را در مصیبت تو صبر دهد و اجر عطا نماید. تو پس از شش روز از دنیا خواهی رفت، پس به کارهای خود سر و سامان ده و در رابطه با جانشین خود به هیچ کس وصیت نکن که پس از مرگت مسئولیت تو را به عهده بگیرد. چرا که غیبت تامّه واقع شده است. و جز به دستور و اجازه خداوند متعال ظهوری نخواهد بود. و این بعد از زمانی طولانی خواهد بود که دل های مردم در آن قساوت گرفته و زمین از ظلم و جور پر شود. به زودی کسانی به سراغ شیعیان من خواهند آمد که ادعای مشاهده و دیدار مرا خواهند نمود آگاه باشید که هر کس قبل از خروج سفیانی و صیحه ادعای مشاهده نماید او دروغگو و افترا زننده است و لا حول و لا قوه الا بالله العلی العظیم (۱).

۱- ((۱)) . کمال الدین/ ۵۱۶، غیبت طوسی/ ۲۴۲.

این آخرین توقیعی بود که در زمان غیبت صغری از حضرت امام زمان علیه السلام صادر گردید و این توقیع به مثابهٔ اعلام به ثمر رسیدن فعالیت های آن حضرت در غیبت صغری است و این که اهداف مورد نظر از غیبت صغری همه محقق شده و این مرحله که زمینه ساز غیبت کبری بوده به پایان رسیده است. در زمان غیبت صغری دلایل و بینات اثبات وجود و امامت آن حضرت و صحّت غیبت کبری از خود آن حضرت به صورت مستقیم و یا از طریق سفیران و نایبان آن حضرت به صورت کافی و کامل ظاهر شده بود. و تمام این بینات و دلایل به وسیلهٔ تعدادی از علمای سرشناس در همین دوران به رشتهٔ تحریر و تدوین در آمده بود (۱)، و برای امت اسلام و مؤمنان و شیعیان کیفیت انتفاع و بهره مندی مردم از وجود امام زمان علیه السلام در غیبت و همچنین کیفیت رسیدگی آن حضرت نسبت به کارها و زندگی مردم مسلمان از پشت پرده های غیبت واضح و آشکار شده بود، آن حضرت در زمان غیبت صغری مردم را به رجوع به فقیهان در مسائل نوظهور و حوادث پیش آمده دستور داده و تصریح کرده بودند که وجود آن حضرت امان اهل زمین می باشد (۲).

آخرین نکته ای که سزاوار است به آن اشاره کنیم این است که با پایان غیبت صغری نسلی از شیعه که معاصر با زمان ظهور ائمه علیهم السلام بوده و به دیدن

۱- (۱)) . به عنوان مثال می توان به کتاب کافی تألیف شیخ کلینی رحمه الله که از مهمترین منابع فرهنگ و میراث اهل بیت علیهم السلام در زمینهٔ عقیدتی و فقهی می باشد اشاره نمود که تدوین این کتاب در خلال غیبت صغری به انجام رسیده است چرا که شیخ کلینی رحمه الله در سال ۳۲۹ هجری قمری از دنیا رفته که همین سال، سال وفات آخرین نایب خاص امام زمان علیه السلام ، شیخ سمری می باشد یعنی سال پایان غیبت صغری.

۲- (۲)) . آن حضرت به این مطلب در توقیعی که در جواب سؤالات اسحاق بن یعقوب صادر فرمودند به این مطلب تصریح نموده اند ر.ك كمال الدين/ ۴۸۳، غیبت طوسی/ ۱۷۶.

ائمه علیهم السلام عادت کرده بودند به پایان رسیده، نسل جدیدی از شیعیان به وجود آمده بود که با زمان غیبت آشنایی کامل و به آن عادت داشتند؛ این نسل با تفکر رهبری نایبان امام زمان خو گرفته بودند و به همین خاطر امت اسلام برای داخل شدن در عصر غیبت کبری آمادگی لازم را پیدا کرده بود (۱).

۱- (۱)) . تاریخ الغیبه الصغری/ ۴۳۰ -۶۵۴ در همین منبع توضیحات مهمی در رابطه با متن آخرین توقیع حضرت امام زمان علیه السلام خطاب به شریف ثمری آمده است.

قسمت چهارم

اشاره

بخش نخست

غیبت کبرای امام مهدی علیه السلام و علل آن

بخش دوّم

اقدامات امام مهدی علیه السلام در غیبت کبری

بخش سوّم

تکالیف دوران غیبت کبری

ص:۲۱۳

بخش نخست: غیبت کبرای امام مهدی علیه السلام و علل آن

مدار کلی فعالیت امام زمان علیه السلام در غیبت کبری

هـدف کلی فعـالیت حضـرت مهـدی علیه السـلام در دوران غیبت کـبری مواظبت از امت اسـلام و آمـاده کردن این امت برای مرحلـۀ ظهور، قیام به مأموریت بزرگ نابودی ظلم و جور، برپایی دولت عـدل الهی در سرتاسـر زمین و تأسـیس جامعه خالص توحیدی بوده است که در رابطه با همۀ این مسائل در بخشـی که مربوط به سیرۀ آن حضرت پس از ظهور می باشد، به تفصیل سخن خواهیم گفت.

به عبـارت دیگر مـدار کلی سـیرۀ آن حضـرت در غیبت کـبری زمینه سـازی برای ظهور می باشـد این زمینه سـازی در مسـائلی همچون مراقبت و محـافظت از ایمان مردم و حفظ و محکم کردن فعالیت ها و نوسازی آن ها در طول نسل هایی که یکی پس از دیگری معاصـر بـا آن حضـرت می باشـند و همچنین حفـظ رسـالت خـاتم اسـلام از تحریف می باشـد. به علاوه این که آن حضـرت در این دوران به سایر مأموریت ها و مسـئولیت های امامت خود در حد توان اقدام می نمایند، اگر چه همۀ این کارها بـا شـیوه هـایی مخفیـانه تر از حالت غیبت صـغری به وجود می پیونـدد و با همین کارهاست که بهره منـدی مردم از وجود آن حضرت مانند بهره مندی زمین از آفتاب پشت ابر می باشد.

این هدف عام از سیرۀ آن حضرت در این غیبت کبری است که به روشنی

ص:۲۱۵

از روایاتی که در رابطه با فعالیت آن حضرت در غیبت کبری وارد شده، ملاحظه می گردد.

قبل از داخل شدن در بحث و آوردن نمونه هایی از این فعالیت ها، به بعضی از مواردی که احادیث شریف در رابطه با علت و اسرار غیبت بیان کرده اند نگاهی کلی می اندازیم، زیرا روشن است که زمینه سازی برای ظهور با از بین بردن سبب های غیبت میسر می گردد به همین جهت شناختن اسباب غیبت می تواند روشن گر طبیعت فعالیت های حضرت مهدی علیه السلام در زمان غیبت باشد.

علل غیبت در احادیث شریف

اشاره

مجموعه ای از احادیث شریف علل پیدایش غیبت را بیان نموده اند. ابتدا نمونه هایی از این روایات را برای استناد به عللی که این روایات به آن اشاره دارند ذکر می نماییم. البته برای هر نمونه از این روایات نظایر بسیاری موجود است که محدثان، آن ها را با سندهای متعدد روایت نموده اند:

۱ . سُدیر از پدرش از حضرت امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

قائم ما غیبتی طولانی خواهد داشت.

به آن حضرت عرض کردم: یابن رسول الله به چه دلیل؟ آن حضرت پاسخ دادند: زیرا خداوند عزوجل اراده کرده است، سنّت پیامبران را در غیبت هایی که داشته اند، در آن حضرت پیاده نماید. پس ای سدیر آن حضرت ناچار باید به اندازه تمام غیبت هایی که انبیا داشته اند غیبت نماید که خداوند متعال می فرماید: «که قطعاً از حالی به حالی برخواهید نشست»، یعنی سنن کسانی که قبل از شما بوده اند (۱).

ص:۲۱۶

۱- (۱)) . اثبات الهداه ۳ / ۴۸۶ -۴۸۷.

عبدالله بن فضل هاشمی روایت کند که: از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: صاحب این امر به ناچار غیبتی خواهد داشت که افراد اهل باطل در طول آن غیبت به شک خواهند افتاد.

به آن حضرت عرضه داشتم: خداوند مرا فدای شما کند به چه دلیل؟

آن حضرت پاسخ دادند: به دلیل امری که به ما اجازه باز کردن آن برای شما داده نشده است .

به آن حضرت عرضه داشتم: پس وجه حکمت غیبت آن حضرت چیست؟

آن حضرت در پاسخ فرمودند: حکمت غیبت آن حضرت همان حکمتی است که در غیبت سایر حجت های خداوند متعال بوده است. حکمت این امر جز پس از ظهور آن حضرت آشکار نمی شود هم چنان که حکمت کارهایی که حضرت خضر علیه السلام انجام داد جز پس از جدایی موسی از او بر وی ظاهر نشد، ای پسر فضل این امری از امور خداوند متعال، سری از اسرار خدا و غیبی از گنجینه علم غیب خداوند است، و از آنجا که ما می دانیم خداوند عزوجل حکیم است، تصدیق می کنیم که همهٔ کارهای خداوند را نیز حکمتی است اگر چه وجه و سبب آن حکمت بر ما کشف نشده باشد (۱).

۲. از دیگر روایات این باب روایتی است که زراره آن را از حضرت امام باقر علیه السلام روایت نموده است که فرمود: همانا قائم قبل از ظهور خود غیبتی خواهدداشت.

به آن حضرت عرضه داشتم چرا؟

آن حضرت پاسخ دادند: از ترس و آن حضرت با دست خود به شکم خود

۱- (۱)) . کمال الدین/ ۴۸۱، علل الشرایع ۱ / ۲۴۵.

اشاره نمودند، زراره گوید منظور آن حضرت ترس از کشته شدن می باشد (۱).

از دیگر روایاتی که در همین رابطه ذکر شده است روایت عبدالله بن عطا از حضرت امام باقر علیه السلام است وی گوید: «به آن حضرت عرضه داشتم شیعیان شما در عراق بسیارند، به خدا سوگند که در میان اهل بیت شما کسی به مانند شما نیست، پس چگونه است که شما قیام نمی کنید؟

آن حضرت به من فرمودند: ای عبدالله بن عطا! گوش به حرف نادانان داده ای، به خدا سوگند که من آن کس که باید قیام کند و زمین را پر از عدل و داد کند نیستم.

عبدالله گوید: به آن حضرت عرضه داشتم: پس او چه کسی است؟

آن حضرت پاسخ دادند: به دنبال کسی باشید که ولادت او از چشمان مردم مخفی باشد؛ چنین شخصی صاحب شما است ؛ همانا از ما اهل بیت کسی نیست که در میان مردم انگشت نما شود و زبان زد خاص و عام گردد مگر این که از در اثر ستم یا حسادت کشته می شود (۲).

۳. و از این جمله است روایت حسن بن محبوب بن ابراهیم کرخی که گفت:

«به حضرت امام صادق علیه السلام عرض کردم یا کسی به آن حضرت عرض کرد:

خداوند خیرت دهد آیا حضرت علی در دین خدا قوّی و پر قدرت نبود؟

آن حضرت فرمودند: چرا

آن مرد گفت: پس چگونه مردم بر او غالب آمدند و چگونه نتوانست آنان را از این کار باز دارد و چه چیز او را از این کار بازداشت؟

آن حضرت پاسخ دادند: آیه ای از کتاب خداوند عزوجل او را از این کار

۱- ((۱)) . علل الشرایع ۱ / ۲۴۶،غیبت نعمانی/ ۱۷۶، غیبت طوسی/ ۲۰۱.
۲- ((۲)) . کافی ۱ / ۳۴۲، غیبت نعمانی/ ۱۶۷ -۱۶۸.

بازداشت.

وی گوید: به آن حضرت عرضه داشتم: آن کدام آیه است؟

آن حضرت پاسخ دادند: این کلام خداوند عزوجل که فرمود: «اگر [کافر و مؤمن] از هم متمایز می شدند قطعاً کافران را به عذاب دردناکی معذب می نمودیم» همانا که خداوند عزّ و جل را امانت هایی مؤمن در صلب مردمی کافر و منافق می باشد. پس حضرت علی علیه السلام پدران را نمی کشت تا این که آن امانت ها از صلب آنان خارج شود. پس هنگامی که آن امانت ها از صلب ها خارج شده و به دنیا بیایند بر هر کس که بخواهد پیروز شود و با او قتال می کند، همچنین قائم ما اهل بیت است که هرگز ظهور نمی کند تا هر زمانی که امانت های خداوند عزّ و جل ظاهر گردد پس هنگامی که آن ودایع ظاهر گردید او نیز ظهور نموده و با افرادی که با وی مقابله نمایند جنگ و جهاد خواهد نمود (۱).

۴. و از آن جمله است روایتی که از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: به خدا سوگند آن چه را که به انتظارش گردن می کشید به وقوع نخواهد پیوست تا آن که شما خالص گردیده، بد و خوب شما از هم جدا شود سپس ده یک از شما رفته و جز اندکی از شما در راه حق ثابت قدم نمی ماند. سپس این آیه را تلاوت فرمودند: «أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَ لَمّا يَعْلَمِ اللّهُ الَّذِينَ جاهَدُوا مِنْكُمْ وَ يَعْلَمَ الصّابِرِينَ »؛

آیا پنداشتید که داخل بهشت می شوید، بی آن که خداوند جهادگران و شکیبایان شما را معلوم بدارد؟ (۲).

۵. و از آن جمله است آن چه از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود:

دولت ما آخرین دولت ها است، هیچ خاندانی نمی مانند که دولتشان پایدار گردد مگر این که قبل از ما به حکومت خواهند رسید، تا این که مردم هنگامی که سیره و حکومت ما را در

۱- ((۱)) . علل الشرایع/ ۱۴۷، کمال الدین/ ۶۴۱.

۲- ((۲)) . حمیری، قرب الاسناد/ ۱۶۲، و به نقل از آن، بحار الانوار ۵۲ / ۱۱۳.

هنگام حکومت دیده اند نگویند ما مانند روش و سیره آنان رفتار می کنیم، و این کلام خداوند عزوجل است که می فرماید:«و فرجام [خوش] از آن پرهیزگاران است» (۱).

۶. و از آن جمله است روایتی که از حضرت امام رضا علیه السلام در جواب کسی که از علّت غیبت پرسیده است آمده که فرمود: تا این که آن گاه که قائم ما با شمشیر قیام می کند در گردنش بیعتی از هیچ کس نباشد (۲).

این مسأله، با الفاظی نزدیک به هم از بسیاری از ائمه علیهم السلام روایت شده است. از آن جمله است روایتی که از خود حضرت مهدی علیه السلام در توقیعی که در جواب مسائل اسحاق بن یعقوب صادر فرمودند آمده است:

و اما علت وقوع غیبت این است که خداوند عزوجل می فرماید:«ای کسانی که ایمان آورده اید، از چیزهایی که اگر برای شما آشکار گردد شما را اندوهناک می کند مپرسید» همانا هیچ یک از پدران من: نبود مگر این که بر گردن او بیعتی از طاغوت زمانش قرار داشت اما هنگامی که من خروج و قیام می کنم بیعت هیچ طاغوتی را بر گردن ندارم (۳).

۷. امام زمان –عجّل اللّه فرجه –در اولین نامۀ خود به شیخ مفید این گونه مرقوم فرمودند: مادام که حکومت و دولت دنیا در دست فاسقان است، ما –به حسب آنچه خداوند متعال به ما نمایانده و صلاح حال ما و شیعیان ما در آن است –در مکانی دور از مساکن ظالمان و ستمگران بسر می بریم (۴).

۸. آن حضرت در دومین نامۀ خود به شیخ مفید آورده اند:

«ولو أن أشیاعنا – وفقهم اللّه لطاعته – علی اجتماع من القلوب فی الوفاء بالحمد علیهم، لما تأخر عنهم الیمن بلقائنا، ولتعجلت لهم السعاده بمشاهدتنا علی حق

۱- ((۱)) . حدیث در غیبت طوسی/ ۲۸۲ و آیه، در سورۀ اعراف/ ۱۲۸ آمده است.

۲- ((۲)) . علل الشرایع ۱ / ۲۴۵،عیون اخبار الرضا ۱ / ۲۷۳.

۳- ((۳)) . کمال الدین/ ۴۸۳، غیبت طوسی/ ۱۷۶.

۴- ((۴)) . معادن الحکمه ۲ / ۳۰۳، بحارالانوار ۵۳ / ۱۷۴.

المعرفه وصدقها منهم بنا فما يحبسنا عنهم إلّاما يتصل بنا مما نكرهه ولا نؤثره منهم...»؛

پس اگر شیعیان ما -که خداوند آن ها را به طاعت خود موفق دارد -با همدلی، بر عهد و پیمانی که بر عهدهٔ آنان است وفا کنند، برکت دیدار ما از آنان به تأخیر نمی افتد و به زودی سعادت مشاهدهٔ ما با شناخت صادقانه به آن ها خواهد رسید.

اما اخبار ناراحت کننده ای که از شیعیان خود توقع آن را نداریم از آن ها به ما می رسد و سعادت دیدار ما را از آنان سلب می نماید... (۱).

این ها نمونه هایی از روشنترین احادیث شریفی بود که در رابطه با علل و اسبابی که برای غیبت ذکر شده روایت شده بود. البته در میان این روایات نیز در ذکر علل غیبت تداخل وجود داشت که ما در ضمن نقاط هشت گانهٔ آینده به این نکات اشاره خواهیم نمود:

۱. جمع کردن و استفاده از تجربیات امت های گذشته

حکمت خداوندی در تدبیر امور مخلوقات اقتضا کرد تا حضرت مهدی علیه السلام در پس پرده غیبت پنهان شود و حکمت این امر همان حکمتی بود که در امت های گذشته نیز اقتضا می کرد بعضی از پیامبران و انبیای گذشته به پس پرده غیبت بروند، و چون رسالت و دین اسلام آخرین و پایان بخش ادیان الهی می باشد، هر چه در سایر ادیان و امت ها به انجام رسیده است، در این امت نیز باید محقق گردد؛ پس همان گونه که محقق شدن اهداف دیگر رسالت های آسمانی، به دلیل عدم استعداد امت های پیشین مستلزم غیبت

۱- ((۱)) . احتجاج ۲ / ۳۲۵، و به نقل از آن، معادن الحکمه ۲ / ۳۰۶، بحارالانوار ۳۵ / ۱۷۶.

بعضی از پیامبران آن ها بود، در امت اسلام نیز وضعیت به همین منوال می باشد.

زیرا تحقق اهداف شریعت خاتم اسلام اقتضا می کند که پایان بخش اوصیای این دین یعنی حضرت مهدی علیه السلام در پس پرده غیبت واقع شود تا این امت به صورت کامل برای تحقق اهـداف دینی شایسـتگی پیـدا نماینـد، روشن است که این سـبب، کلی است و سـبب سـایر غیبت هایی که در ادیان پیشـین واقع شـده و علل دیگری را که طوایف دیگر در رابطه با مسأله غیبت ذکر می نمایند نیز شامل می شود.

آنچه در این دسـته از روایـات ملاحظه می شود این است که این روایـات، غیبت را از اسـرار الهی دانسـته و سرِّ آن را قبـل از انتهای غیبت و ظهور امام، قابل کشف ندانسته، اجازه کشف آن را نمی دهند. این دسته از روایات، به همهٔ اسباب و علل غیبت اشاره نمی کنند، بلکه به بعضـی از علل غیبت اشاره نموده و بر این باورند که برای غیبت علل و اسـباب دیگری نیز وجود دارد که کشف آن ها قبل از ظهور لااقل برای همه مردم صـلاح نیست. اما ایمان به غیبت فرع ایمان به حکمت خداوند متعال اسـت که هیچگاه کاری که صلاح بندگان در آن نباشد انجام نمی دهد.

۲. عامل امنیتی

چنان که در غیبت پیامبران خدا همچون موسـی عیسـی و دیگران ترس از کشته شدن به دست دشمنان، عاملی اساسی در وقوع غیبت بوده، بسـیار روشن است که در رابطه بـا حضـرت مهـدی علیه السـلام هم که دسـتگاه های حکومت عباسـی - چنان که دیدیم -سـعی وافری در به شـهادت رساندنش داشـتند، این دلیل به شـکل کامل صادق بوده و حداقل در دورهٔ غیبت صـغری، دلیلی بر اصل وقوع

غیبت است.

پیدا است که مقصود از غیبت، حفظ وجود امام می باشد که حجّت خداوند بر مردمان است. تا بدین وسیله، زمین خداوند از حجّت قائم الهی خالی نماند؛ هدایتگری که مردمان را به فرمان خداوند هدایت کند.

اما با وجود این که پدران پاک امام زمان علیه السلام همگی حجّت خدا بر مردمان بودند و همهٔ آنان نیز با تهدید قتل و دشمنی از جانب حکومت های زمان خود روبرو بوده و عملاً نیز به وسیلهٔ شمشیر یا سم به شهادت رسیدند (۱)؛ چه سرّی بود که غایب شدن از چشم مردم تنها به امام دوازدهم اختصاص یافته است؟.

جواب این سؤال بسیار روشن است چرا که آن حضرت -که خداوند در فرج و ظهورش تعجیل نماید -پایان بخش ائمهٔ معصومین است و او است که به برپا نمودن دولت جهانی اسلام مکلف شده است، وی همان کسی است که خداوند عزّ و جل با دستان پر توان او وعدهٔ خود را برای اظهار اسلام و برتری بخشیدن این دین بر همهٔ دین ها و به میراث رساندن زمین برای صالحان، وفا می کند، پس ناچار باید وجود نازنینش حفظ شود تا این مأموریت بزرگ را به انجام برساند. مضافاً به این که حکومت عباسی به جهت این که به همین نکته آگاهی دقیق داشتند شدیداً سعی کردند تا آن حضرت را حتی در گهواره به قتل برسانند تا مأموریت بزرگ اصلاحی آن بزرگوار ناکام بماند.

این علت در رابطه با غیبت کبری نیز مؤثر است چرا که تا همهٔ علل و عوامل لازم برای تحقق مأموریت و هدف بزرگ امام زمان علیه السلام -همچون گرد آمدن یاران و یاوران -فراهم نیامده باشد، بیرون آمدن آن حضرت از پس پرده

۱- (۱)) . اعتقادات صدوق/ ۹۹ و به نقل از آن، اعلام الوری طبرسی ۲ / ۲۹۷ ب ۵، مسأله اول از مسائل هفت گانه در غیبت، الفصول المهمه/ ۲۷۲.

غیبت بـاعث قرار گرفتن آن بزرگوار در معرض خطر می باشـد. زیرا حاکمـان جور در هر زمـانه ای سـعی در نـابود کردن آن بزرگوار خواهند نمود و هنوز مأموریت اصلاحی بزرگان آن حضرت به اتمام نرسیده آن حضرت را خواهند کشت؛ کاری که با پدران بزرگوار آن حضرت انجام دادند. این مطلب بسیار واضح و روشن است و می توان آن را از توضیحاتی که حضرت امام باقر علیه السلام در حدیث دوم برای عبدالله بن عطا بیان فرمودند به خوبی دریافت.

۳.تهیه فرصت مناسب برای رسیدن حق به همه مردم و استخراج همه ذخیره های الهی

بیرون آمدن ذخیره های الهی که همان مؤمنانی باشـند که در صلب و نسل افراد کافر قرار دارند، عامل دیگری برای غیبت امام زمـان –عجّل اللّه فرجه – بود. مقصود، فرصت دادن برای رسـیدن آوازهٔ دین حق به همـهٔ مردمان است تا بـدین وسـیله حقیقت رسالت الهی و اسـلامی که امام زمان علیه السـلام حامل آن است، برای همـهٔ مردم روشن و آشـکار گردد و در نتیجه، چه بسـا اشـخاص منسوب به مکتب های گمراه و نسل های بازمانـده از منحرفان، راه حق را بپذیرنـد و به اهداف مهدوی معتقد شده به صفوف یاوران مهدی منتظر –عجّل اللّه فرجه – بپیوندند.

روشن است که این علت، به صورت روشن و آشـکار مستقیماً تفسیرکنندهٔ سبب تأخیر ظهور آن حضرت علیه السلام بوده و به صورت غیر مسـتقیم این نکته را آشـکار می دارد که غیبت آن حضرت، تا آن زمان فراهم شدن این عامل که از عوامل لازم و حتمی برای ظهـور آن حضـرت اسـت، ادامـه می یابـد. چرا کـه ظهـور آن بزرگـوار همراه بـا آغـاز فـوری انقلاـب جهـانگیر و مأموریت اصلاحی بزرگ آن حضرت است و بلافاصله، عذاب دردناک را بر منحرفان نازل خواهد نمود.

ص:۲۲۴

۴. آزمون مقدماتی نسل ظهور

در خلال اوضاع و شرایط سخت و ناگواری که با غیبت امام زمان علیه السلام همراه می باشد، آمادگی و پختگی لازم مردم جهان و به خصوص شیعیان، برای این امر بیشتر می گردد و آشکار است که ایمان به آن حضرت و غیبتش به خودی خود عامل مهمی در تقویت ایمان و نیز کسانی است که بر سر ایمان خود به آن حضرت پایدار مانده اند. چرا که ایمان به غیبت، خود مرتبهٔ بالایی از مقام یقین و ایمان به غیب بوده و مردم را از اسارت مادیات و محسوسات رهایی می بخشد تا تنها به آنچه می بینند ایمان نداشته باشند. آیات اول سورهٔ بقره، ایمان به غیب را یکی از صفات بارز افراد پرهیزگار برمی شمارد و این احادیث، این صفت مهم اهل ایمان را به عنوان روشنترین مصداق غیب و ایمان به آن، بر ایمان به حضرت مهدی -عجّل اللّه فرجه -در زمان غیبتش تطبیق نموده اند. خصوصاً هنگامی که طولانی بودن این غیبت را نیز در نظر داشته باشیم (۱).

به همین جهت می بینیم: این احادیث شریف مؤمنان عصر غیبت را که علیرغم همه شک ها و شبهه های اعتقادی که از عدم حضور آن حضرت ناشی می شود، بر شریعت اسلام و سیرهٔ مهدوی ثابت قدم و پایدار مانده اند به شدت تعریف و تمجید می نماید.

به همین دلیل در می یابیم که نفس غیبت، یکی از عوامل آماده شدن یاوران حضرت مهدی -عجّل اللّه فرجه -می باشد. چرا که ایمان به امام غایب،

۱- (۱)) . کفایه الاثر/ ۵۶، ینابیع الموده/ ۴۲۲.

موجب رسوخ ایمان به غیب در قلب مؤمنان است؛ امری که ضامن آزادی از اسارت مادیات و مشهودات است. و همین ایمان، شایستگی لازم را برای یاری حضرت مهدی علیه السلام در به ثمر رساندن مأموریت اصلاحی بزرگش به آنان اعطا می کند.

۵. آشکار شدن ناتوانی دیگر مکاتب

اثبات ناتوانی مکاتب فکری دیگر در به تحقق رساندن سعادت و کمال مورد نظر جامعه بشری آشکارا همه جامعه بشری را به عکس العمل مثبت نسبت به مأموریت اصلاحی بزرگ امام زمان علیه السلام وا می دارد اثبات ناتوانی آنان از این مطلب، خود موانع این تعامل مطلوب را از بین خواهد برد تا اهداف الهی که مربوط به ظهور حضرت مهدی علیه السلام می باشد ایجاد شود و مردم جامعه به مرور زمان، به شعارهای مکاتب مادی و غیر مادیِ دارایِ اصول منحرف فریفته نگردند.

۶. حفظ روحیه ظلم ستیزی

حضرت امام زمان –عجّل اللّه فرجه –کسی است که زمین را چنان که پر از ظلم و جور شده باشد پر از عدل و داد خواهد نمود؛ آن حضرت پس از اتمام حجّت کامل بر منحرفان –در خلال غیبت کبری و قبل از آن –حاکمان ستمگر و حاکمیت فساد را با شمشیر خود زایل و برطرف خواهد نمود که در نکتهٔ گذشته نیز به این امر اشاره نمودیم. پس ظهور آن بزرگوار با حرکت جهادی قاطعی از جانب آن حضرت همراه خواهد بود که هیچگونه آرامش و سازشی با منحرفان در آن، راه نخواهد داشت و از همین جا لازم می آید که این

صفت در اتباع امام زمان علیه السلام نیز پیدا شده و در وقت ظهور در آنان موجود باشد و شاید مقصود احادیث شریف که می فرمایند: «تا بر گردن او بیعتی از طاغوتی نباشد» همین معنی باشد.

پیدا است که چنین نقش قاطعی باعث می شود که ظالمان و ستمگران، پیش از آغاز این حرکت و آماده شدن شرایط مناسب و تعداد لازم از انصار و یاوران آن حضرت، به شدیدترین وجه جلوی این کار را گرفته، آن حضرت را از بین برده یا حضرتش را وادار به سازش با ظالمان و ستمگران نموده او را مجبور کنند تا فعالیت های خود را به صورت نیمه فعال در آورد؛ سیاستی پدران بزرگوارش نیز در قبال ظالمان و ستمگران از آن استفاده می نمودند. این مسأله خطرهای زیادی را در بر داشت. مانند تضعیف روحیه ظلم ستیزی در نزد مؤمنان که می دیدند امامشان که مکلف به از بین بردن کامل ظلم و ستم است، در برابر ستمگران کاملاً سکوت کرده است. به علاوه این که بر فرض اتخاذ این موضع گیری منفی باز هم امکان جلوگیری از فتنه های ستمگران و تلاش های مستمر آنان برای رها شدن از دست آن حضرت و کشتن آن بزرگوار حاصل نمی گردید. در غیر این صورت، می بایست قبل از حاصل شدن عوامل لازم برای پیروزی برای انجام مأموریت خود قیام کند که این هم به معنی کشته شدن آن بزرگوار قبل از دست یابی به هدف بزرگ خود می باشد.

به همین دلیل باید قبل از تکمیل شرایط لازم برای آن حرکت اسلامی از ظهور خودداری کرده و در پس پرده های غیبت مستتر بماند تا بتواند رفته رفته به فعالیت های خود در زمینهٔ فراهم آوردن عوامل لازم برای پیروزی در مأموریت بزرگ زمان ظهور خود اقدام نماید.

ص:۲۲۷

۷ . غیبت و صلاح کار امام و مؤمنان

این علت که در روایـات به آن اشاره شـده، علتی مجمل است که متضـمن بیان یکی از وجوه حکمت الهی در امر به غیبت آن حضـرت می باشد به این عنوان که که صلاح کار آن حضرت و مؤمنان در غیبت آن جناب است؛ شاید معنی این امر این است که در سایـهٔ اوضاع سـخت و متضاد با اهداف نهضت مهدوی، غیبت بهترین شـیوهٔ ممکن برای قیام حضـرت مهدی -عجّل اللّه فرجه -به مـأموریت های امامت می باشـد. هم چنان که در نکتـهٔ شـشم نیز به آن اشاره نمودیم. شایـد هم معنی این که صـلاح شیعیان و کسانی که به وجود آن حضـرت ایمان دارند در غیبت او است به این باشد که آنان به واسـطهٔ قرار گرفتن در شـرایط غیبت امام، آفاق جدیدی از تکامل و آمادگی در میان صـفوف و نسل های پی در پی خود را فتح خواهند نمود؛ -که در نکتهٔ چهارم هم به آن اشاره کردیم -تا نسـلی پای به عرصهٔ وجود بگذارد که بتواند از نظر کمی و کیفی قابلیت استجابت مقتضیات قیام بزرگ مهدوی را پیدا کند. شاید هم مراد از صـلاح امت حفظ جان آنان از نابودی در اثر قیامِ قبل از موعد و قبل از فراهم آمدن حرکت مطلوب اسلامی یا در اثر ناتوانی آنان از یاری امام به صورت مطلوب در هنگام قیامِ بدون غیبت باشد، که نمونهٔ چنین موضع گیری از جانب امت، در قیام حضـرت امام حسـین علیه السـلام و پیش از آن، در خلافت برادر و پدر بزرگوارش، امام حسن و حضرت امیرالمؤمنین علیهما السلام به وضوح دیده شده است.

۸ . فراهم نیامدن تعداد مطلوب یاوران

آخرین عـاملی که در روایـات به آن اشـاره شـده است تکمیـل نشـدن تعـداد لازم در یـاران و انصار آن حضـرت برای اجرای مـأموریت اصـلاحی بزرگ از نظر کمی و کیفی می باشـد؛ مـأموریتی که محتـاج تعـداد کافی از اعوان و انصار با سـطح بالای اخلاص نسبت به شریعت محمدی و اهداف آن، دانش لازم برای این کار و همچنین شناخت کافی از دسیسه های دشمنان می باشـد. به گونه ای که این یـاران، دارای تجربه ای جهادی باشـند؛ تجربه ای که برای داخل شـدن در حرکتی انقلابی و قاطع بر ضدّ کفر و شرک و فسق و نفاق لازم است.

شاید هم این علت تکمیل کنندهٔ علتی باشد که در نکتهٔ چهارم بدان اشاره رفته است.

ص:۲۲۹

بخش دوم: اقدامات امام مهدی علیه السلام در غیبت کبری

اشاره

چنان که در مقدمهٔ بحث اشاره نمودیم روش و سیرهٔ حضرت مهدی - عجّل اللّه فرجه -و تحرکات آن حضرت در زمان غیبت کبری بیشتر پیرامون محور آماده سازی جامعه برای ظهور آن حضرت و تلاش در راه برطرف کردن علل موجب غیبش دور می زده است، بر همین اساس می توان گفت: آن حضرت در دوران غیبت، در راه رشد و بالندگی امت اسلام و استفادهٔ این امت از تجربیات نسل های پی در پی؛ همچنین در راه رساندن حق به همه مردمان و کمک و تأیید کسانی که در جهت نشر اسلام ناب و حفظ آن کار می کنند کوشش می نماید. آن حضرت همواره در صدد تحقق عملیات آزمایش و گزینش نسل ظهور برای آماده شدن آنان برای این مرحله می باشد، و نیز پرده از ناکارآمدی سایر مکاتب و ناتوانی آنان در محقق کردن سعادت مطلوب بشریت بر می دارد. آن حضرت در حفظ و نگهداری روحیهٔ مبارزه با ظلم تلاش کرده، اقدامات دشمنان را در جهت از بین بردن این روحیه خنثی می نمایند. آن حضرت به انجام همهٔ این امور کمر همت بسته است. اما این همه با روش هایی بسیار مخفی و پنهانی به انجام می رسد که بیشتر آن ها در زمان ظهور آن حضرت به چشم خواهد آمد و نقش آن حضرت در بسیاری از حوادثی که در زمان غیبت به وقوع پیوسته و همه در راه تحقق اهدافی که ذکر

کردیم بوده است در زمان ظهور آشکار خواهد گردید. حتی اقداماتی که دلیل وقوع آن را نمی دانیم و اسباب و عللی که به ذهن ما می رسد برای تفسیر آن اقدامات کافی نمی باشد.

مراقبت آن حضرت از نظام اسلامی

حضرت امام مهدی علیه السلام در اولین نامه ای که خطاب به شیخ مفید (علیه الرحمه) مرقوم فرموده اند این گونه آورده اند:

«... فإنّا نحیط علماً بأنبائکم ولا یعزب عنّا شیء من أخبارکم، ومعرفتنا بالذل الذی أصابکم مُذ جنح کثیر منکم الیّ ما کان السلف الصالح عنه شاسعاً ونبذوا العهد المأخوذ وراء ظهورهم کأنهم لا یعلمون.

إنّا غیر مهملین لمراعاتکم، ولا ناسین لذکرکم ولولا ذلک لنزل بکم اللأواء وأصطلمکم الأعداء»؛

...همانا که ما اخبار شما را می دانیم و چیزی از اخبار و مسائل شما نیست که از ما پنهان باشد. ما می دانیم که در نتیجهٔ کارهای بسیاری از شما که از رویه سلف صالح دور شده عهد و پیمانی که بسته اند پشت سر انداخته و همچون نادانان عمل می نمایند، به چه ذلت و خواری مبتلا گشته اید.

همانا که ما هیچگاه از مراعات حال شما غافل نبوده و شما را از یاد نمی بریم و اگر چنین نبود هر آینه بلاها بر شما نازل شده و دشمنان شما را در زیر پا لگد کوب می نمودند (۱).

۱- ((۱)) . احتجاج ۱ / ۳۲۳، به نقل از آن معادن الحکمه ۲ / ۳۰۳.

حضـرت مهـدی علیه السـلام همواره پیگیر اوضاع مؤمنان بوده و کلیـهٔ تحولاتی که برای آنان حاصل می گردید، در دایرهٔ علم آن حضرت موجود بوده است. آن حضرت اقداماتی را که دشمنان در جهت از بین بردن شیعیان و به ضعف و سستی کشانیدن آنـان انجـام می دهنـد به خوبی دانسـته و به شـکل هـای مختلف، اقـدامات لازم را در جهت رفع خطر از شـیعیان به انجـام می رساننـد. این مراقبت خود یکی از عوامل اساسـی است که باعث حفظ پیروان مـذهب اهل بیت علیهم السـلام در طول تاریـخ و نسـل های پیاپی شـده است؛ امتی که علیرغم شـدت حملاتی که از طرف دشـمنان و حکومت ها متوجه آن بوده و باعث ترور جسـمی و فکری آن شـده و علیرغم الحـادی که در طول قرن هـای متمـادی بر ضـد آنان جریان داشـته، همواره زنـده، سالم و پابرجا باقی مانده است. به یقین می توان گفت که اگر مراقبت حضـرت مهدی علیه السـلام از امت اسلام و پیروان مذهب اهل بیت علیهم السـلام نبود بـدون شـک این گونه ترورهای جسـمی و جنگ های فکری وسـیعی که تاریـخ اسـلام بر ضـد پیروان مـذهب اهل بیت علیهم السـلام شاهد آن بوده، قادر بود تا این گروه را از نظر جسـمی و فکری از صـفحه روزگار محو و نابود سازد.

حراست از اسلام ناب و تقویت فرایند اجتهاد

حضـرت مهدی علیه السلام در زمان غیبت کبری همچنین به مسئولیت سنگین حفاظت و حراست از اسلام ناب که پرچم آن بر دوش پیروان مـذهب اهل بیت علیهم السـلام نهاده شـده است، قیام می نمایـد که این خود یکی از مسؤولیت های اساسـی مقام امـامت می باشـد. از جلوه های پرداختنِ آن حضـرت به این مسـئولیت مهم در زمان غیبت، تقویت فراینـد اجتهادِ دانشـمندان و فقیهان و جلوگیری از اجماع و اتفاق نظر آنان بر نظریات باطل به هر طریق

ممکن می باشد.

علامه کراجُکی در شرح و توضیح این مطلب می گوید: «روایات و نصوصی که در زمینهٔ احکام موجود است از طریق راویانی به دست ما رسیده که احتمال غلط اشتباه و فراموشی بر آن ها محال نیست و کسانی آن ها را برای ما نقل می کنند که ممکن است بتوانند مطلب حقی را ترک یا کتمان نمایند. در این صورت هرگز نمی توان به عدم وقوع چنین مسائلی در میان این راویان و دانشمندان اطمینان پیدا نمود. مگر این که شخصی معصوم در پشت این افراد وجود داشته باشد که شاهد احوال آن ها و دانا به کارهای آن ها بوده اگر به راه خطا رفتند، هدایتشان نموده و اگر به وادی فراموشی افتادند و یا حقی را کتمان نمودند به آنان تذکر داده و یادآوری نماید.

اگر چه امام زمان از دیدگان آن ها مستتر است و آن ها وی را به شخصه نمی شناسند، اما آن حضرت در میان این اشخاص موجود بوده شاهد احوال و دانا به اخبار آنان است و اگر آنان از نقل روایات منصرف شوند و یا از راه حق منحرف گردند، دیگر تقیه بر او جایز نبوده و خداوند متعال وی را آشکار ساخته و آن حضرت از بیراه رفتن و باطل آنان جلوگیری کرده حق را آشکار نموده و حجت را بر خلق اثبات می کنند» (۱).

البته مراد از ظهور در اینجا ظهور عام و کلی نیست. بلکه مراد، ظهور و آشکار شدن محدود آن حضرت برای بعضی از علما و دانشمندان بوده و به مقداری است که برای آشکار کردن حق لازم باشد. این از مسائلی است که دانشمندان در باب اجماع از آن بحث کرده و دربارهٔ آن تحقیق نموده اند. به

۱- (۱)) . علامهٔ کراجُکی، کنزالفوائد ۲ / ۲۱۹.

عنوان مثال علامه سید محمد مجاهد در کتاب مفاتیح الاصول می نویسد:

«... بنای ما در مسأله اجماع، بر قاعدهٔ لطف است؛ قاعده ای که بر خداوند متعال ایجاب می کند تا امام و پیشوایی برای مردم برگزینند تا وی در صورت اتفاق نظر امت بر مسأله ای باطل، آنان را از این اتفاق نظر باز داشته، ردّ نماید. و این از بزرگترین الطاف خداوند متعال است و حتی اگر حصول این امر از راه های آشکار ممکن نبود، خداوند متعال با اسباب پنهانی این مطلب را به انجام می رساند... وجود حضرت امام زمان علیه السلام در زمان غیبت قطعاً از الطاف خداوند به شمار می آید پس آن حضرت در زمان غیبت هر کاری را که برای هدایت امت لازم باشد به انجام می رساند؛ چرا که مقتضی برای این کار موجود و مانعی برای آن وجود ندارد. چنین لطفی قبل از غیبت نیز برای ائمه اطهار علیهم السلام ثابت بوده است. بنابراین به مقتضای اصل، به اضافهٔ روایات متواتری که بر بقای آن دلالت دارد، این مسأله پس از زمان غیبت نیز بر ائمه علیهم السلام لازم و واجب است.

این مطلب در روایات متعددی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمهٔ اطهار علیهم السلام با الفاظ و معانی نزدیک به هم وارد شده است، از حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: همانا که برای مبارزه با هر بدعتی که از بین برنده ایمان باشد ولیّی از اهل بیت من وجود دارد که برای دفاع از ایمان و دین مردم گمارده شده است؛ وی حق را آشکار کرده مکر و حیله حیله گران را به خودشان باز می گرداند.

و از پیامبر اکرم و اهل بیت آن حضرت علیهم السلام روایت شده است که فرمودند:

در هر نسلی در میان امت اسلام افرادی عادل وجود دارند که تحریفِ اهل غلو، فرقه گراییِ اهل باطل و تأویل نادانان را از دین خدا نفی می کنند.

ص:۲۳۵

در روایت مستفیض (۱) دیگری از ائمهٔ اطهار علیهم السلام روایت شده است:

«إن الارض لا تخلو إلّاوفیها عالم اذا زاد المؤمنون شیئاً ردهم الیٰ الحق وإن نقصوا شیئاً تمم ذلک ولولا ذلک لالتبس علیهم أمرهم ولم یفرقوا بین الحق والباطل»؛

زمین هیچگاه از دانشمندی خالی نمی ماند که اگر مؤمنان چیزی در دین خود اضافه کردند آنان را به راه حق و حقیقت باز گرداند و اگر چیزی از دین خدا کم و ناقص کردند آن را برایشان تکمیل و ترمیم نماید، و اگر چنین نبود امر مؤمنان بر آنان مشتبه گشته، فرق میان حق و باطل را نمی شناختند.

همچنین با اسناد مختلف از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده است که فرمود:

«اللَّهُمَّ إنک لا تخلی الارض من قائم بحجه إما ظاهر مشهور أو خائف مغمور لئلا تبطل حججک وبیناتک...»؛

خداوندا همانا که تو، برای تعطیل و باطل نشدن دلایل و بینات در میان جامعه، زمین را هیچگاه از امام و حجتی به پا خاسته خالی نمی کنی یا آشکار و شناخته شده و یا ترسان و پنهان...

در بعضی از نقل های این روایت نیز آمده که آن حضرت، چنین فرمودند:

خداوندا همواره باید زمین تو، حجتی از جانب تو بر خلقت داشته باشد تا آنان را به دین تو هدایت کرده دانش دینی را به آنان تعلیم نماید تا حجت تو باطل نشود و پیروان اولیایت پس از این که آنان را به وسیلهٔ اولیای خود هدایت نمودی گمراه نگردند. حال این امام و حجت یا آشکار است و بسیاری از مردم فرمانش را اطاعت نمی کنند یا پنهان و پوشیده است و یا

۱- (۱)) . مستفیض به روایتی گفته می شود که از نظر شهرت در نقل، کمتر از حد تواتر باشد.

مترصد فرصتی برای انجام وظیفه. چه اگر شـخص او در حال هدایت مردم از دیدگان آنان غایب باشد، همانا دانش و آداب او به صورت غیر محسوس در دل های مؤمنان کاشته شده و آنان به آن مسائل عمل خواهند نمود».

و در تفسـیر کلاـم خداونـد متعـال که می فرمایـد «إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ»؛ تو فقط هشداردهنـده ای، و برای هر قومی رهبری است. در روایات آمده است:

همانا که مراد از بیم دهنده رسول خدا صلی الله علیه و آله می باشد و در هر زمانی امام و پیشوایی از ما وجود دارد که مردم را به آنچه که پیامبر صلی الله علیه و آله از جانب خداوند آورده است هدایت و راهنمایی می نماید».

در بعضی دیگر از روایاتی که در تفسیر همین آیه از ائمهٔ اهل بیت علیهم السلام آمده است چنین می بینیم.

به خدا سوگند که این منصب، تا روز قیامت از میان خاندان ما بیرون نرفته و از ما زایل نخواهد گشت.

از حضرت امام صادق علیه السلام نیز روایت است که فرموده اند:

از روزی که خداونـد متعـال زمین را آفریـد هیچگاه از حجت خداونـد خالی نبوده است. یا آشـکار و شـناخته شـده یا پنهان و پوشـیده. و تا روز قیامت نیز هیچگاه از حجت خـدا خالی نخواهـد ماند. و اگر چنین نبود هیچگاه خداوند متعال در روی زمین عبادت نمی شد.

از آن حضرت سؤال شد که مردم چگونه می توانند از امام و پیشوای پنهان و پوشیده استفاده بنمایند؟!

آن حضرت در پاسخ فرمودند: چنانکه مردم در روزهای ابری نیز از خورشید و نور و حرارت آن استفاده می کنند.

از خود حضـرت امام زمان علیه السـلام نیز در همین رابطه روایت شـده است که فرمود: و اما کیفیت اسـتفاده بردن مردم از من در زمان غیبتم مانند استفاده بردن مردم از

خورشید است آن گاه که ابرها از دیدگان مردم پنهانش نمایند. و همانا که من مایهٔ امنیت اهل زمین هستم چرا که ستارگان نیز مایهٔ امنیت و امان اهل آسمان می باشند.

اخبار و روایاتی که با همین مضمون وارد شده و بر این معنی دلالت دارند بی شمارند و مقتضای همهٔ آن روایات این است که امام زمان علیه السلام در زمان غیبت، از باب لطف به مؤمنان مسائل باطل را ردّ نموده و مردم را به سوی حق هدایت می نماید. و این که این کار با اسباب و عوامل پنهان انجام می شود. که حدیث استفاده از خورشید پشت ابر نیز به همین مسأله اشعار دارد زیرا بدیهی است که استفاده از اسباب و عوامل آشکار در زمان غیبت منتفی است و اگر در بعضی از این روایات آمده است که آن حضرت در زمان غیبت حق را آشکار می نماید، منافاتی با مخفی بودن اسباب و عوامل این کار ندارد...» (۱).

تقویت فقها در عصر غیبت

چنان که پیشتر در هنگام بحث از سازمان نیابت و سفارت از امام زمان در زمان غیبت صغری اشاره نمودیم چنین سازمانی حکم زمینه سازی برای ارجاع امت در زمان غیبت کبری به فقیهان عادل به عنوان نمایندگان امام زمان علیه السلام را داشت؛ تا آنان به عنوان یک نهاد رهبری ظاهر و پیدا از حضرت مهدی علیه السلام نیابت نمایند. آن حضرت در توقیعی که به اسحاق به یعقوب فرستاده است، امت را به مراجعه به این فقیهان فرمان دادند:

«وأما الحوادث الواقعه فارجعوا فیها الیٰ رواه حدیثنا، فإنهم حجتی علیکم وأنا حجه اللّه علیهم»؛

ص:۲۳۸

۱- (۱)) . مفاتیح الاصول/ ۴۹۶ -۴۹۷، باب اجماع.

در رویـدادهایی که برای جامعه پیش می آیـد به راویان حـدیث ما مراجعه کنیـد. چرا که آنان حجت من بر شـما و من حجت خدا بر آنان هستم.

ائمـهٔ اطهـار علیهم السـلام از قبـل، به نقش مهم علمـا در زمـان غیبت کبری اشاره کرده بودنـد مثلًا از حضـرت امام هادی علیه السلام روایت شده است که فرمود:

«لو لا من یبقی بعـد غیبه قائمکم علیه السـلام من العلماء الـداعین إلیه و الدالّین علیه ، و الذابّین عن دینه بحجج الله ، و المنقذین لضـعفاء عباد الله من شباک إبلیس و مردته ، و من فخاخ النواصب ، لما بقی أحد إلّاارتدّ عن دین الله ، و لکنهم الذین یمسکون أزمّه قلوب ضعفاء شیعتنا کما یمسک صاحب السفینه سکّانها، اولئک هم الأفضلون عند الله عزوجل »؛

اگر بعد از غیبت قائم شـما علیه السـلام دانشـمندانی نبودند که مردم را به سوی او دعوت نموده، به سوی او راهنمایی کرده، با حجج و براهین خداوند از دین او دفاع نموده، بندگان ضعیف خداوند را از دام شیطان و پیروان گردنکش او نجات داده، آنان را از دام هـای نواصب برهاننـد، هر آینه کسـی بـاقی نمی مانـد مگر این که از دین خـدا مرتـدّ می شـد، اما آنانـند که همچون ناخدایی که سکّان کشتی را در دست می گیرد زمام دل های شیعیان ضعیف را در دست دارند. آنان کسانی هستند که در نزد خدا از برترین افراد می باشند (۱).

آنچه از کلام آن حضـرت که فرموده: «آنان حجت خدا بر شما و من حجت خدا بر آنان هستم» استفاده می شود، این است که در واقع، فقیهـان عـادل به عنوان واسـطه ای میان امام و امت می باشـند و این امر باعث می شود که بعضـی از علما به خصوص آنان که به جایگاه دینی و اجتماعی بالایی دست می یابند و

۱- (۱)) . احتجاج ۲ / ۲۶۰.

نقش خاصی در توجیه امور و هدایت فکری و سیاسی جامعه پیدا می نمایند به صورت مستقیم یا غیر مستقیم از تأییدات حضرت امام زمان -عجّل اللّه فرجه -برخوردار گردند. خصوصاً در فعالیت هایی که بر مسیر حرکت امت و اسلام تأثیر گذار می باشد. امام زمان علیه السلام همواره در جهت ساماندهی و هدایت این فعالیت ها در راه مصالح امت اسلامی یا دفع خطرهای شدیدِ نابود کننده از امت اسلام، به وسیلهٔ این فقیهان، در امور دخالت می نمایند. روایات بسیاری نقل شده است که از بعضی از این دخالت ها پرده بر می دارد و مواردی که در روایات نقل نشده و یا پس از نقل، در کتاب ها تدوین نگردیده است بسیار بیشتر از روایاتی که در این زمینه نقل و تدوین گردیده است. بعضی از این دسته روایات کاشف از دخالت مستقیم امام علیه السلام در قضایا و دستهٔ دیگری از این روایات کاشف از مداخلهٔ غیر مستقیم امام زمان -عجّل اللّه فرجه -در قضایا به واسطهٔ یکی از اولیایش می باشد (۱).

اصحاب امام زمان علیه السلام در غیبت کبری

از تعدادی از احادیث شریف استفاده می شود که حضرت امام مهدی - عجّل اللّه فرجه -در زمان غیبت کبری دارای تعدادی از اولیا و یاران مخلص می باشد که از اهل هر عصر و زمانی همواره با آن حضرت ملاقات می نمایند، بعضی از این احادیث شریف صراحت دارد که تعداد این اشخاص همیشه سی نفر می باشد، شیخ کلینی در کتاب کافی و شیخ طوسی در کتاب غیبت هر کدام

۱- (۱)) . حضرت آیت الله کریمی جهرمی در کتابی با نام: «عنایات حضرت مهدی -عجّل اللّه فرجه -به علما و مراجع تقلید» چاپ مؤسسهٔ نشر و تبلیغ مشهد ۱۳۶۶ شمسی، مجموعه ای از این روایات را جمع آوری نموده است.

با اسناد خود از حضرت امام صادق علیه السلام روایت کرده اند که فرمود:

«لابد لصاحب هذا الأمر من غیبه ولابد له فی غیبته من عزله ونعم المنزل طیبه وما بثلاثین من وحشه»؛

صاحب این امر ناچار باید از دیدگان مردم غایب شود و در زمان غیبت ناچار باید از مردم عزلت گزینند و در این صورت بهترین منزل برای او مدینهٔ طیبه بوده و چون با سی نفر از یاران خود همراه و همدم می باشد وحشتی او را فرا نمی گیرد (۱).

همچنین کلینی با سند خود از حضرت امام صادق علیه السلام روایت کرده است:

قائم دارای دو غیبت است یکی از آن ها کوتاه و دیگری طولانی، در غیبت اول، کسی جز شیعیان خاص از مکان آن حضرت اطلاعی ندارد. اما در غیبت طولانی جز اصحاب خاص آن حضرت کسی از مکان آن حضرت اطلاع ندارد (۲).

همچنین بعضی از احادیث شریف تصریح دارد که حضرت خضر علیه السلام نیز جزو افرادی است که در زمان غیبت امام زمان علیه السلام به همراه آن حضرت می باشد (۳). و شاید حضرت امام زمان علیه السلام از این اصحاب و اولیا که در مراتب بالای اخلاص به سر می برند در جهت قیام به مسؤولیت های اساسی خود که همان حفاظت از مؤمنان و مراقبت از آنان و تأیید و تقویت دانشمندان و همچنین رفع خطر از ایمان مردم و جهت دادن به سیر حرکت رویدادها حتی خارج از نظام اسلامی می باشد، یاری می گیرد تا بدین ترتیب مقدمات ظهور آن حضرت آماده شده و عوامل لازم برای ظهور آن حضرت فراهم آید.

۱- (۱)) . کافی ۱ / ۳۴۰، غیبت نعمانی/ ۱۸۸، حلبی، تقریب المعارف/ ۱۹۰.

۲- (۲)) . کافی ۱ / ۳۴۰، غیبت نعمانی/ ۱۷۰، تقریب المعارف/ ۱۹۰.

۳- (۳)) . کمال الدین/ ۳۹۰ و به نقل از آن اثبات الهداه ۳ / ۴۸۰.

دیدار با مؤمنان در زمان غیبت کبری

روش حضرت امام زمان علیه السلام در غیبت کبری ایجاب می کند که دیدارهای آن حضرت در این برهه از زمان به این تعداد محدود از اولیای مخلص در هر زمان منحصر نباشد. بلکه شرافت دیدار با آن حضرت افرادی غیر از این اولیا و اصحاب خالص را نیز شامل گردد حتی اگر این دیدارها به صورت مستمر و دائمی نباشد. روایات خاصی که دلالت بر مشاهدهٔ آن حضرت در زمان غیبت کبری می نماید بسیار است و تعداد این روایات از حد تواتر بیشتر است، به گونه ای که وقتی به این روایات مراجعه کرده آن ها را جمع آوری می نماییم در می یابیم که فی الجمله نمی توان احتمال دروغ و یا خطا در مضمون این روایات را داد (۱).

میرزای نوری صد مورد از این روایات را در کتاب النجم الثاقب ذکر نموده و در کتاب های دیگر چنین روایاتی بسیار بیشتر از این تعداد ذکر شده است، به اضافهٔ این که یقیناً دیدارهای دیگری هم با حضرت امام زمان علیه السلام از طرف مؤمنان به انجام رسیده که در هیچ کتابی نوشته نشده و در هیچ منبعی نقل نگردیده است اما از طریق افراد راستگو و درست کردار خبرش به ما می رسد و می دانیم که حضرت مهدی -عجّل اللّه فرجه -در سرتاسر عالم و در

۱- ((۱)) . ر.ک تاریخ الغیبه الصغری/ ۶۴۰ به بعد، تاریخ الغیبه الکبری/ ۱۰۷ سید صدر در این دو کتاب مسأله دیدار با حضرت امام زمان علیه السلام در زمان غیبت کبری را مورد بررسی قرار داده و عدم تعارض این مسأله، با دستوری که حضرت مهدی -عجّل اللّه فرجه -در توقیعی که برای شیخ سمری فرستاده و در آن امر به تکذیب کسانی که در زمان غیبت کبری مدعی مشاهده و دیدار آن حضرت شوند فرموده را بیان نموده است، میرزای نوری در باب هفتم از کتاب النجم الثاقب، علامهٔ مجلسی در بحارالانوار و دانشمندان بسیار دیگری نیز این مسأله را به بحث و بررسی گذاشته و جواز دیدار با حضرت امام زمان -عجّل اللّه فرجه -در زمان غیبت کبری را اثبات نموده اند.

هر نسلی با تعدادی از مؤمنین ارتباط برقرار می نماید و آن ها به شدت از بازگو کردن و نقل چنین خبری پرهیز نموده و این سرّ را تا ابد در سینه خودنگاه می دارند. بدین ترتیب می توان گفت که ملاقات ها و دیدارهای روایت نشده و ناگفتهٔ امام زمان علیه السلام با مؤمنین بسیار بیشتر از دیدارها و ملاقات های نقل شده در کتب می باشد.

این دیدارها علاوه بر نتایجی که ذکر کردیم دربر دارندهٔ ثمرات مهمی نیز بوده است که حول محور رسوخ دادن ایمان به وجود آن حضرت در دل مردم و برطرف کردن شبهاتی که در برابر این ایمان بروز می کرد دور می زد و در مسیر زمینه سازی برای ظهور آن حضرت، راه را برای مؤمنان هموار می نمود.

به خصوص که بیشتر این ملاقات ها با انجام کارهایی از سوی آن حضرت همراه بود که به صورت عادی و طبیعی از کسی جز امام معصوم علیه السلام ساخته نیست؛ مانند روشنگری های دقیق علمی یا کرامات و معجزاتی که مجال هرگونه شک و شبهه در بارهٔ هویت آن حضرت را از میان برمی داشت. در بیشتر اوقات خود آن حضرت به انجام این ملاقات ها مبادرت می ورزیدند و حتی کسی که به سعادت دیدار آن حضرت نایل می آمد انتظار چنین چیزی را نداشت. البته این افتخار به سادگی نصیب کسی نمی گردد بلکه پس از مدتی طولانی یک شخص مؤمن، صادقانه و خالصانه دیدار آن حضرت را از خداوند متعال خواسته و برای دست یابی به این مقصود به انجام کارهای نیک دست می زند، حاصل می شود.

دیگر ویژگی این ملاقات ها این بود که عادتاً به میزان لازم برای رفع نیاز شخص مورد ملاقات و حصول نتیجهٔ مورد نظر امام علیه السلام انجام می گرفت و غالباً برای رعایت اصول استتار، مؤمنی که به شرافت دیدار آن حضرت نایل

می گردید، تنها پس از پایان ملاقات متوجه می شد که شخصی که با او دیدار کرده امام زمان –عجّل اللّه فرجه –بوده است.

حضور در موسم حج

احادیث شریف بر این مطلب تصریح دارد که حضور همه ساله در مراسم حج جزو سیرهٔ امام زمان علیه السلام است. آشکار است که این حضور مهم سالانه فرصت مناسبی برای ملاقات مؤمنان سراسر جهان با آن حضرت و رسیدن راهنمایی های آن حضرت به آنان می باشد حتی اگر آن حضرت خود را به آنان معرفی نکند اما می تواند بدون نیاز به روش های اعجازی، از نزدیک از اوضاع و احوال آنان باخبر شود.

در احادیث شریف آمده است که آن حضرت علیه السلام «در مراسم حضور پیدا می نماید و مردم را می بیند اما مردم او را نمی بینند» (۱)، البته واضح است که مراد از دیده نشدن آن حضرت توسط مردم دیدن همراه با شناختن است که این همان مهدی علیه السلام است. چرا که روایات دیگر بر امکان مشاهدهٔ آن حضرت در ایام حج تصریح دارد، بعضی از روایات هم تصریح دارد که مردم آن حضرت را می بینند اما تنها او را به عنوان سیدی از اولاد رسول اللّه صلی الله علیه و آله می شناسند.

۱- ((۱)) . کافی ۱ / ۳۳۷، ۲۳۹ ، غیبت نعمانی/ ۱۷۵.

بخش سوم: تکالیف دوران غیبت کبری

اشاره

روایات باب غیبت حضرت صاحب الزمان علیه السلام در رابطه با وظایف شیعیان در زمان غیبت به عنوان جنبه ای عملی که همهٔ فعالیت های آنان را در این برههٔ حساس فرا می گیرد، اهتمام فراوانی به خرج داده اند؛ برهه ای که آکنده از فتنه های بسیار و سختی رویارویی با آن ها است که خود ناشی از عدم حضور آشکار امام زمان و عدم دسترسی آسان به آن حضرت می باشد.

در این بخش به صورت فشرده، بارزترین این وظایف را همان گونه که احادیث شریف بیان فرموده اند، برشمرده و سپس به تفصیل در بارهٔ تعدادی از مهمترین آن ها سخن خواهیم گفت؛ مسأله «انتظار فرج» که در بر دارندهٔ بسیاری از تکالیف مؤمنان در دوران فرج بوده و از جهتی نیز دستخوش برداشت های غلط بسیاری شده است.

مهمترین وظایف شیعیان در زمان غیبت

۱. اولین وظیفه، ریشه دار کردن شناخت امام زمان –عجل الله فرجه –و ایمان به غیبت و حتمی بودن ظهور آن حضرت در دل و جان مردم و ایمان به این که آن بزرگوار زنده و آگاه از اعمال و اوضاع مردم بوده، منتظر مهیا شدن شرایط لازم برای ظهور است. ایجاد چنین معرفت و شناختی کاملاً بر آمده از

دلایل نقلی صحیح و برهان های درست عقلی می باشد.

و هنگامی که عدم حضور آشکار امام زمان در زمان غیبت و شک و شبهه هایی که از همین مسأله در جامعه بر انگیخته می شود را در نظر بگیریم اهمیت این وظیفه بر ما بیشتر آشکار می شود.

چنین درکی از مسائل تأثیری آشکار در انگیزش انسان مسلمان به سوی فعالیت های اصلاحی سازنده در عرصهٔ فردی و اجتماعی خواهد داشت و این احساس درونی که خود را همیشه در محضر و تحت نظر امام زمان خویش ببیند او را انگیزه ای مضاعف خواهد بخشید؛ امامی که پیشرفت مؤمنان مسرورش ساخته و عقب ماندگی و انحراف آنان از کارهای اصلاحی و سازنده و دوری ایشان از تمسک به احکام، اخلاق و ارزش های اسلامی، ناراحتش خواهد کرد؛ ارزش هایی که آن حضرت سخت در انتظار مهیا شدن شرایط مناسب برای ظهور خود و حاکم کردن آن ارزش ها در زمین و نجات بشریت به واسطهٔ آن ها است.

ما در بررسی روایاتی که قبل از پیدایش غیبت از آن خبر داده اند به این نکته می رسیم که این روایات صراحتاً به همین وظیفهٔ شیعیان در زمان غیبت اشاره کرده اند.

در بحث از وظیفهٔ انتظار فرج امام زمان علیه السلام نیز به نمونه های دیگری از این روایات برخورد خواهیم نمود. مضافاً به این که بسیاری از دعاهایی که خواندن آن ها در عصر غیبت مستحب دانسته شده انگیزهٔ انجام این وظیفه را در مخاطبان بیشتر کرده معرفت و شناخت امام زمان را در اعتقاد مؤمنان راسخ تر می نماید.

به عنوان مثال شیخ کلینی در کافی از زراره نقل می کند که حضرت امام

صادق علیه السلام فرمود: برای قائم غیبتی خواهد بود... وی همان کسی است که همگان به انتظارش خواهند نشست و او همان کسی است که مردم در به دنیا آمدنش تردید خواهند کرد.

زراره به محضر شریف آن حضرت عرض کرد: قربانت شوم، اگر چنین روزی را دیدم چه باید انجام دهم؟

امام علیه السلام پاسخ دادند:

یازراره متیٰ أدرکت ذلک الزمان فلتدع بهذا الدعاء: اللَّهُمَّ عرّفنی نفسک فإنک إن لم تعرفنی نفسک لم أعرف نبیک، اللَّهُمَّ عرّفنی رسولک فإنک إن لم تعرفنی رسولک لم أعرف حجتک، اللَّهُمَّ عرّفنی حجتک فإنک إن لم تعرّفنی حجتک ضللتُ عن دینی...»؛

ای زراره هرگاه چنین زمانی را درک نمودی این دعا را بخوان: خداوندا خود را به من بشناسان که اگر خود را به من نشناسانی پیامبرت را نخواهم شناخت. خداوندا، پیامبرت را به من بشناسان که اگر پیامبرت را به من نشناسانی، حجتت را نخواهم شناخت. خداوندا حجتت را به من بشناسان که اگر حجتت را به من نشناسانی در مسیر دین خود به گمراهی خواهم افتاد (۱).

این حدیث به بنیادهای اعتقادی ایمان به امام عصر علیه السلام و نتایج آن اشاره دارد.

۲. از دیگر تکالیف مهمی که احادیث شریف بر آن تأکید زیادی دارند تقویت رابطهٔ قلبی مؤمنانِ عصر غیبت با مهدی منتظر، همراهی عملی با اهداف بلند آن حضرت، دفاع از آرمان های ایشان و باور عمیق رهبری آن بزرگوار است. و این همان چیزی است که اکثر تکالیف وارده در احادیث شریف، تأکید کنندهٔ آن است؛ تکالیفی چون وجوب دعا برای حفظ وجود

۱- (۱)) . کافی ۱ / ۳۳۷، غیبت نعمانی/ ۱۶۶ . ۱۶۷، کمال الدین ۲ / ۳۴۲، غیبت طوسی/ ۲۰۲ .

مبارک امام زمان، طلب نصرت و یاری و تعجیل در فرج ایشان، منکوب شدن دشمنان، دادن صدقه برای سلامتی ایشان، خواندن زیارت و دیگر تکالیفی که در احادیث ذکر شده است. حضرت آیت اللّه اصفهانی در کتاب های: «مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم» و «وظائف الانام فی غیبه الامام» این موارد را جمع آوری نموده است.

۳. زنده نگه داشتن امر اهل بیت علیهم السلام (۱)که امام زمان علیه السلام نمایندهٔ این خاندان است. زنده نگه داشتن امر اهل بیت علیهم السلام هم با عمل کردن به اسلام ناب محمدی که همهٔ اهل بیت علیهم السلام از آن دفاع کرده اند، منتشر کردن تفکرات آن بزرگواران، شناساندن مظلومیت آنان، دوستی ایشان، ابراز بیزاری از دشمنانشان، عمل کردن به دستورات و سفارشات و میراث گرانبهایی که از خود به یادگار نهاده اند، عدم رجوع به حکام طاغوتی و احکام آنان، مراجعه به فقیهان عادلی که پیشوایان اهل بیت آنان را در زمان غیبت، بر مردمان حجت قرار داده و بالاخره یاری جستن از خداوند متعال در همهٔ این موارد به تحقق خواهد رسید. چنان که در حدیث شریف می خوانیم:

هرگاه در شرایطی واقع شدید که پیشوایی از اهل بیت نیافتید تا از وی تبعیت کنید از خداوند متعال یاری بجویید و به سنتی که از گذشته بدان عمل می نمودید عمل نموده و از آن تبعیت کنید هر آنچه در آن روزگار دوست می داشتید دوست بدارید و هرکه را در آن زمان دشمن می داشتید دشمن بدارید و چه نزدیک است که در کار شما گشایشی حاصل شود (۲).

۴. تقویت کیان ایمانی در میان جامعهٔ مؤمنین و عمل به دو اصل توصیه به

۱- ((۱)) . برقی، محاسن / ۱۷۳، کافی ۸ / ۸۰، کمال الدین/ ۶۶۴، در این حدیث شریف حضرت امام باقر علیه السلام کسانی را که خود را برای احیای امر اهل بیت علیهم السلام بسیج می کنند بسیار مورد ستایش قرار داده اند.
۲- ((۲)) . کمال الدین/ ۳۲۸ و به نقل از آن بحار الأنوار ۵۱ / ۱۳۶.

حق که همان اسلام ناب باشد و توصیه به صبر (۱) که به جهت وجود سختی های بسیاری که در زمان غیبت به مؤمنان خواهد رسید، از وظایف اکید مؤمنان در عصر غیبت می باشد. و پایداری در راه اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام :

زمانی بر مردم فرا خواهد رسید که امام ایشان از چشمشان ناپدید خواهد شد، پس خوش به حال کسانی که در آن زمان بر راه حق استوار بمانند... (۲).

این ها بارزترین موارد وظایف و تکالیف مخصوص عصر غیبت بود.

تکالیف دیگری هم هست که مربوط به بعضی از رویدادهایی است که در عصر غیبت به وقوع می پیوندد یا مربوط به بعضی از علایم ظهور می باشد، مانند تکلیف به یاری حرکت هایی که در جهت زمینه سازی برای ظهور گام برمی دارند یا اجتناب از مبتلا شدن به فتنهٔ سفیانی و امر به احتیاط شدید در هنگام بروز نشانه های نزدیک شدن ظهور و... .

پس از این مرور سریع به بحث در بارهٔ مسأله مهم انتظار فرج می پردازیم که عمل به آن به عنوان بزرگترین تکلیف عصر غیبت دربر دارندهٔ بیشتر وظایف و تکالیفی است که در بالا به آن ها اشاره کردیم.

اهمیت انتظار

روایات شریف با اهتمامی زایدالوصف بر عظمت آثار و نتایج انتظار فرج به صورت کلی تأکید می کند؛ که خصوصاً و به عنوان بارزترین مصداق، ظهور حضرت مهدی و انتظار آن را نیز شامل می گردد.

۱- ((۱)) . ر.ک آیات پایانی سورهٔ عصر.

۲- ((۲)) . کمال الدین/ ۳۳۰، بحار الأنوار ۵۲ / ۱۴۵.

برخی از این روایات چنین انتظاری را از برترین عبادت های مؤمن دانسته اند که در حدیث مروی از حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام آمده است:

«أفضل عباده المؤمن انتظار فرج اللّه»؛ برترین عبادات مؤمن انتظار کشیدن برای گشایش خداوند است. (۱)و بدون شک عبادت مؤمن از عبادت مطلق مسلمان بافضیلت تر است.

پس اگر انتظار فرج با نیت خالص و به قصد تعبد انجام شده، مشوب به هیچ انگیزهٔ مادی و دنیوی نباشد، از میان همهٔ عباداتِ بافضیلت برترینِ آن ها است و به همین سبب می تواند از بهترین راه های تقرب به خداوند متعال قرار گیرد.

حضرت امام صادق علیه السلام در خصوص انتظار فرج حضرت مهدی علیه السلام می فرمایند: خوش به حال شیعیان قائم ما که در زمان غیبتش انتظار ظهورش را می کشند و در زمان ظهورش از او پیروی می کنند، چنین کسانی دوستان خدا (أولیاءاللّه) هستند که هیچ ترس و اندوهی در ایشان راه ندارد» (۲). به همین جهت است که به تعبیر حضرت امام سجاد علیه السلام : انتظار فرج خود «بزرگترین فرج» است (۳) و منتظر فرج شایستگی وارد شدن در زمرهٔ اولیای الهی را پیدا می کند.

به تعبیر روایات، انتظار صادقانهٔ یک مؤمن برای ظهور امام زمانش، اخلاص او را افزایش داده، شک و تردید را از دامان ایمانش می زداید.

حضرت امام جواد علیه السلام می فرماید: ...او را غیبتی است که روزهایش بسیار و مدتش طولانی خواهد بود در آن زمان، مخلصان انتظار فرجش را کشیده و اهل شک و تردید وی را انکار می کنند. (۴)

ص:۲۵۰

۱- ((۱)) . برقی، محاسن و به نقل از آن، بحار الأنوار ۵۲ / ۱۳۱ .

۲- ((۲)) . کمال الدین/ ۳۵۷.

۳- ((۳)) . کمال الدین/ ۳۲۰ .

۴- ((۴)) . کفایه الأثر/ ۲۷۹، کمال الدین/ ۳۷۸.

و از آنجا که انتظار فرج ایمان به خداونـد متعال و اخلاص در راه او و حسن ظن به حکمت آن ذات مقـدس و رسـیدگی او به امور بندگان را در انسان مؤمن تقویت می کند عجیب نخواهد بود که روایات، از زبان مبارک پیامبر اکرم علیه السلام آن را:

«أحب الأعمال الیٰ اللّه»؛ محبوبترین کارها در نزد خدا (۱) و در نتیجه:

«أفضل أعمال أمتی (۲)»؛ برترین کارهای امت من بخوانند.

انتظار فرج، وابسـتگی و رابطـهٔ انسان را با خـدای کریم، و ایمانش را به این که خداوند عز و جل بر کار خویش چیره و مسـلط بـوده و بر هر چیزی قـادر و توانـا اسـت و بـا حکمـت و رحمت امر بنـدگانش را تـدبیر می نمایـد، مسـتحکم می سـازد. این از مهمترین نتایجی است که صلاح انسان و امکان طی مدارج کمال او در آن است. و هدف از اکثر احکام شرعی و همهٔ عبادات هم چیزی جز این نیست، بلکه این ایمـان توحیـدی شـرط قبولی آن ها است و بـدون آن، عبادات انسان، هیـچ ارزشـی نخواهد داشت. انتظار رسوخ دهندهٔ این ایمان در قلب انسان است. این اثر مهم انتظار را در احادیث شریف این گونه می بینیم.

امام صادق علیه السـلام می فرمایند: آیا شـما را از اموری که خداوند عزّ و جلّ هیچ عبادتی را جز به واسـطهٔ آن ها نمی پذیرد آگاه نکنم؟... شـهادت به این که خداوندی جز اللّه نیست و این که محمد بنده و فرستادهٔ او است، اقرار به آنچه خداوند به آن امر فرموده است، ولاـیت مـا و بیزاری از دشـمنان مـا -فقـط ائمه -و تسـلیم در برابر آنان، ورع و سختکوشـی، وقار و آرامش و انتظار قائم علیه السلام ... (۳).

روایات شـریفه تصـریح می کند که آراسـتگی به انتظار حقیقی -با توجه به آثار و نتایجی که به آن ها اشاره نمودیم -منتظر را به مقامات چندی نایل

ص:۲۵۱

۱- ((۱)) . شیخ صدوق، خصال ۲ / ۶۱۰، کمال الدین/ ۶۴۵، تحف العقول/ ۱۰۶.

۲- ((۲)) . کمال الدین/ ۶۴۴.

۳- ((۳)) . غیبت نعمانی/ ۲۰۰، اثبات الهداه ۳ / ۵۳۶.

می گردانـد. از آن جمله است مقام همراهی با حضـرت مهدی علیه السـلام که امام صادق علیه السـلام در ادامهٔ حدیث فوق به آن این گونه بدان اشاره فرموده اند: هر کس که از قرار گرفتن در زمرهٔ اصحاب قائم شادمان می شود باید انتظار بکشد.

از دیگر مقامـاتی که منتظران به آن نایل می آینـد این است که اجر و پاداش شـرکت در حرکت جهادی حضـرت مهـدی علیه السـلام نصـیب آنان می شود. امام صادق علیه السلام می فرماید: هر کدام از شما که با اعتقاد به این امر و در انتظار آن، از دنیا برود چون کسی است که در اردوگاه قائم علیه السلام حضور داشته است... (۱).

دیگر این که به چنین شخصـی اجر شـهید داده می شود حضـرت علی علیه السـلام می فرمایند: هرکه امر ما ولایت ما را بپذیرد در قیـامت بـا ما در حظیره القـدس است و کسـی که منتظر امر ما باشـد چون کسـی است که در راه خـدا به خون خود آغشـته گردد. (۲)بلکه چنین شخصـی به بالاترین مراتب شـهدا و مجاهدین نایل خواهد شد که امام صادق علیه السـلام فرموده اند: هر کدام از شما که در انتظار این امر از دنیا برود چون کسی است که در اردوگاه قائم علیه السلام حضور داشته است.

راوی گویـد: آن حضـرت مکثی کرده و سـپس فرمودند: نه، بلکه چون کسـی است که به همراه قائم شمشـیر زده است سـپس فرمود: نه، به خدا سوگند چنین کسـی تنها به مانند کسانی خواهد بود که در رکاب پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله به شهادت رسیده اند (۳).

احادیثی که از آثار و فوایـد انتظار سـخن به میان آورده اند بسـیارند و چنین بر می آید که تفاوت مراتبی که برای منتظرین در آن ها ذکر شده است کشف از

۱- ((۱)) . کمال الدین/ ۶۴۵.

۲- ((۲)) . خصال/ ۶۲۵ و به نقل از آن، بحار الأنوار ۵۲ / ۱۲۳.

۳- ((۳)) . برقی، محاسن ۱ / ۲۷۸، ۲۷۹ ح ۱۵۳ و به نقل از آن، بحار الأنوار ۵۲ / ۱۲۶ ح ۱۸ .

تفـاوت عمل مؤمنان به مقتضـیات انتظار حقیقی دارد و هر چه مرتبـهٔ انتظار مؤمن بالاتر برود فوایـد و آثار مبارک آن نیز بیشتر خواهـد بود . این امر طبیعتاً به میزان پیاده کردن حقیقت و مقتضـیات انتظار باز می گردد و به همین دلیل باید معنی حقیقی آن را بشناسیم. در بخش بعد به این مهم خواهیم پرداخت.

حقیقت انتظار

انتظار عبارت از: «حالتی روحی است که پیامـدش، آماده شـدن برای چیزی است که انتظارش را می کشـیم و ضـدّش ناامیـدی است. پس هرچه انتظار شدیـدتر باشـد، آمادگی برای رسـیدن به مطلوب بیشتر خواهد بود. دیده اید که چون هنگام بازگشـت مسافری فرا می رسـد هرچه به زمان آمدنش نزدیکتر می شوید، آمادگی شـما برای آمدنش بیشتر می شود؛ بلکه ممکن اسـت شدت انتظار خواب را از چشمانتان برباید؟

همان گونه که انتظار از این نظر دارای شـدت و ضـعف است، از حیث میزان محبت به شـخص مورد انتظار نیز متفاوت است و هرچه محبت منتظِر به منتظَر بیشتر باشـد، آمـادگی او برای دیـدار محبوب بیشتر، و فراقش دردناکتر خواهـد بود، بـدان سان که ممکن است منتظِر را از اموری که بـا حفـظ جـانش ارتبـاط دارد غافـل کرده، ابـداً توجهی به دردهـای جانکاه و مصـیبت های شدیدی که در این راه بدو می رسد نکند.

پس هر چه اشتیـاق مؤمنی که منتظر مولاـی خویش است به مولا بیشتر می شود، کوشـش های او هم در راه آماده ساختن خود برای آمدن مولا بیشتر می شود؛ آمادگی به وسیلهٔ ورع و پرهیزگاری، تلاش در راه تهذیب نفس،

ص:۲۵۳

دوری گزیـدن از اخلاـق ناپسـند و آراسـتگی به اخلاق پسـندیده، تا بـدین وسـیله حتی در زمان غیبت نیز به سـعادت دیـدار و مشاهدۀ جمال مولایش نایل آید.

چنان که این مطلب برای بسیاری از صالحان به وقوع پیوسته است.

به همین جهت است که می بینیـد معصومین علیهم السـلام در روایـاتی که گـذشت و دیگر روایات این باب، تأکیـد فراوانی بر تهذیب نفس، آراسـتگی صفات و مداومت بر بندگی خداوند می نمایند. حتی روایت ابو بصیر بر این نکته دلالت دارد که نیل به چنین سعادتی متوقف بر انجام چنان کارهایی است؛ آنجا که امام صادق علیه السلام می فرمایند:

هر کس از بودن در زمرۀ اصـحاب قائم شادمان می شود، باید منتظر او باشد و همواره در حال انتظار، به مقتضای ورع و در راه کسب اخلاـق پسـندیده عمـل نمایـد. پس اگر چنین کسـی پیش از قیام قائم بمیرد برای او اجر و پاداشـی خواهـد بود که گویا زمان ظهور قائم را درک کرده است...

شکی نیست که هر قـدر چنین انتظاری شدیـدتر باشـد مقام و جایگاه و ثواب صاحبش در نزد خداوند متعال بیشتر خواهد بود» (۱).

انتظـار یعنی: «انتظـار فرج آل محمـد علیهم السـلام در هر آن و ترقیب به روز ظهور دولت قـاهره و سـلطنت ظـاهرۀ مهـدی آل محمـد علیهم السـلام و پر شـدن زمین از عـدل و داد و غالب شـدن دین قویم بر جمیع ادیان که خدای تعالی به نبی اکرم خود خود خبر داده و وعـده فرموده، بلکه بشـارت آن را به جمیع پیغمـبران و امم داده که چنین روزی خواهـد آمـد که جز خـدای تعالی کسی را پرستش نکنند و چیزی از دین نماند که از بیم احدی در پردۀ ستر و حجاب بماند» (۲)

۱- ((۱)) . مکیال المکارم ۲ / ۱۵۲ – ۱۵۳.

۲- ((۲)) . النجم الثاقب/ ۴۲۸ چاپ علمیۀ اسلامیه.

پس انتظـار دربر دارنـدۀ حـالتی قلبی است که برخاسـته از اصول اعتقادی شـیعه است؛ اعتقاد به حتمیت ظهور مهـدی موعود و تحقق اهـداف، و رسـالت های انبیا و آمال و آرزوهای بشـریت به دست آن حضـرت. این حالت قلبی به انگیزش حرکت هایی عملی نیز منجر می شود که حول محور آمادگی برای ظهور منتظَر دور می زند. و از همین رو است که احادیث شریف بر لزوم شناخت حضرت مهدی و حتمیت ظهور آن حضرت تأکید می کند؛ معرفتی صحیح و مستند به ادلۀ اعتقادی.

بنا بر آنچه گـذشت: «انتظار اگر همزمان دارای سه عنصـر نباشـد صادقانه نخواهـد بود: عنصـر عقیدتی، عنصـر روحی و عنصـر رفتـاری و بـدون این سه عنصـر انتظار دیگر معنی صـحیح ایمانی خویش را نخواهـد داشت و به نوعی بی توجهی خودخواهانه بدل خواهد گردید که بر همان منطق اصـحاب حضـرت موسی علیه السلام استوار است که گفتند: «فَاذْهَبْ أَنْتَ وَ رَبُّکَ فَقاتِلا إِنّا هاهُنا قاعِدُونَ...»»؛ «پس تو و پروردگارت بروید و بجنگید که ما اینجا به انتظار نشسـته ایم...» (۱)و نتیجۀ چنین اعتقادی تنها انتظار داشتن خیر و خوبی برای بشریت، اما بدون انجام هیچ عمل مثبتی است (۲).

از این رو می بینیم در روایاتی که در بارۀ انتظار بحث کرده انـد بر این نکته تأکیـد کرده انـد که باید شـناخت حضـرت مهدی علیه السـلام در دل و جان مؤمنان رسوخ کنـد و به عنوان جلوه ای از انتظارِ مؤمنان، ارتباط مستمر با آن وجود مقدس در نهاد آنان ریشه بدوانـد و در مقام عمل به ولایت آن حضـرت معتقـد گشـته به شـریعت کاملش چنگ زننـد. و هر مؤمنی خود را به عنوان یکی از یاوران آن

۱- ((۱)) . مائده/ ۲۴.

۲- ((۲)) . تاریخ الغیبه الکبری/ ۳۴۲.

حضرت به حساب آورده، خود را به تمام صفات جهادی، عقیدتی و اخلاقی که برای شرکت در قیام بزرگ امام زمان -عجّل اللّه فرجه -لازم است بیاراید.

که در غیر این صورت منتظر واقعی نخواهد بود.

«انتظار فرج دو گونه است: انتظاری که سازنده است، تحرک بخش است تعهد آور است، عبادت است، و بلکه بافضیلت ترین عبادت است و انتظاری که ویرانگر است، بازدارنده است، فلج کننده است و نوعی «اباحیگری» محسوب می شود. ...این دو نوع انتظار معلول دو نوع برداشت از ظهور عظیم تاریخی مهدی موعود علیه السلام است... برداشت قشری از مردم از مهدویت و قیام و انقلاب موعود علیه السلام این است که صرفاً ماهیت انفجاری دارد، فقط و فقط از گسترش و اشاعهٔ و رواج ظلم ها، تبعیض ها، اختناق ها، حق کشی ها و تباهی ها ناشی می شود... آن گاه این انفجار رخ می دهد و دست غیب برای نجات حقیقت... از آستین بیرون می آید... پس بهترین کمک به تسریع در ظهور و بهترین شکل انتظار، ترویج و اشاعهٔ فساد است...

از آیات استفاده می شود که ظهور مهدی موعود علیه السلام حلقه ای است از حلقات مبارزهٔ اهل حق و اهل باطل که به پیروزی اهل حق منتهی می شود؛ سهیم بودن یک فرد در این سعادت موقوف به این است که آن فرد عملاً در گروه اهل حق باشد...

از روایات نیز استفاده می شود که همزمان با ظهور مهدی گروه سُعَدا و گروه اشقِیا هرکدام به نهایت کار خود برسند. سخن در این نیست که سعیدی در کار نباشد و فقط اشقیا به منتهی درجهٔ شقاوت برسند. در روایات اسلامی سخن از گروهی زبده است که به محض ظهور امام به آن حضرت ملحق می شوند... بلکه فرضاً اگر اهل حق از نظر کمیت قابل توجه نباشند از نظر

کیفیت ارزنده ترین اهل ایمانند و در ردیف یاران سید الشهدا علیه السلام . از نظر روایات اسلامی در مقدمهٔ قیام و ظهور امام، یک سلسله قیام های دیگر از طرف اهل حق صورت می گیرد... در برخی از روایات اسلامی سخن از دولتی است از اهل حق که تا قیام مهدی -عجّل اللّه تعالی فرجه الشریف -ادامه پیدا می کند» (۱).

از آنچه گذشت روشن می شود که انتظار مطلوب شرعی دارای شرایطی است که بدون آن ها محقق نخواهد شد و محقق کردن این شرایط از اهم تکالیف مؤمنان در عصر غیبت بوده، احادیث شریف از آن ها داد سخن داده اند. حضرت امام سجاد علیه السلام این شرایط را در یک حدیث جمع نموده و در آن فرموده اند: همانا اهل زمان غیبت او و که به امامتش اعتقاد داشته، منتظر ظهورش هستند برتر از مردم هر زمان دیگری هستند، زیرا خداوند متعال عقل و فهمی به آن ها عنایت می کند که زمان غیبت در نظر آنان با زمان حضور و مشاهدهٔ عینی تفاوتی ندارد و آنان را در آن زمان به منزلهٔ مجاهدانی قرار داده است که در رکاب رسول خدا صلی الله علیه و آله شمشیر زده اند. آن ها از مخلصان حقیقی و شیعیان راستین ما بوده آنانند که آشکارا و پنهانی مردمان را به دین خدا فرامی خوانند (۲).

شرایط انتظار

در پرتو این حدیث شریف و توضیحاتی که پیشتر گذشت، می توان شرایط انتظار را در نکات ذیل خلاصه کرد که ضمناً روشن کنندهٔ راه کار عملی است که مؤمن با تبعیت از آن به یک منتظر واقعی بدل گردد:

ص:۲۵۷

۱- ((۱)) . شهید مرتضی مطهری، قیام و انقلاب مهدی به ضمیمهٔ شهید/ ۶۱ -۶۸ با تلخیص.

۲- ((۲)) . کمال الدین/ ۳۱۹.

۱. رسوخ معرفت و شناخت حضرت مهدی -عجّل اللّه فرجه -و ایمان به امامت آن حضرت و انجام مسئولیت های منصب امامت از پس پردهٔ غیبت و شناخت نقش تاریخی آن حضرت و ابعاد و ضرورت های آن همچنین شناخت نقش مؤمنان در برابر آن حضرت و مستحکم کردن رابطه با ایشان. و ایمان به این که ظهور آن حضرت در هر زمانی ممکن است اتفاق بیافتد؛ این ایمان باعث می شود که مؤمن در همه وقت آمادهٔ ظهور ایشان، و مشارکت در قیامش را داشته باشد.

برای دست یابی به این درجه از آمادگی که از انتظار صادقانه سرچشمه می گیرد مؤمن باید آراسته به صفات دیگری باشد که امام سجاد در آن حدیث شریف به آن ها اشاره فرموده اند. و اینها شرایط دیگر تحقق مفهوم انتظار را در عرصهٔ عمل تشکیل می دهند که در بیان شرایط بعدی به آن ها خواهیم پرداخت.

۲. اخلاص در انجام مقتضیات مختلف انتظار و پیرایش آن ها از همهٔ غرض ها و شائبه های مادی و نفسانی؛ یعنی مؤمن همهٔ این امور را تنها برای رضای خداوند متعال و با نیت تعبد و کوشش در راه کسب رضایت آن ذات مقدس به انجام برساند. بدین گونه است که انتظار به صورت برترین عبادت در خواهد آمد. حضرت آیت اللّه سید محمد تقی اصفهانی در این خصوص تصریح می کنند که: تحقق این نیت خالص، در عمل به وظیفهٔ واجب انتظار لازم و ضروری است. در هر حال ایجاد این حالت و پیدا شدن این شرط بستگی مستقیم با آمادگی روحی برای یاری امام زمان علیه السلام در هنگام ظهور دارد؛ چرا که فقدان این شرط، شایستگی لازم را برای تحمل سختی ها در راه یاری امام علیه السلام -آن هم در مأموریت جهادی اصلاحی بزرگ آن حضرت -از منتظر

ص:۲۵۸

سلب می نماید.

۳. خود سازی و آماده کردن کامل نفس برای یاری امام علیه السلام ، از راه تمسک راستین به قرآن و عترت و متخلق شدن به اخلاق ثقلین تا بدین وسیله از یاران حقیقی امام قرار گرفته، مصداق این فقره از حدیث شریف امام سجاد علیه السلام شود که فرماید: «آنان از شیعیان راستین ما هستند». و از نظر شخصیتی شرایط الهی و جهادی لازم برای یاری امام زمان علیه السلام را در راه تحقق اهداف الهی آن حضرت دارا باشد و این همان زمینه سازی برای ظهور از نقطه نظر فردی است.

۴. فعالیت در جهت زمینه سازی برای ظهور حضرت مهدی از نقطه نظر اجتماعی از راه دعوت مردم به سوی دین خدا و تربیت یاران حضرت مهدی علیه السلام و امیدوار کردن مردم به نهضت بزرگ آن حضرت. در حدیث شریف امام سجاد علیه السلام نیز در توصیف منتظران می بینیم:

«...والدعاه الی دین اللّه عز وجل سراً وجهراً»؛ ...آنانند که آشکارا و پنهانی مردمان را به دین خدا فرا می خوانند.

این فقره از حدیث به صورتی کاملاً- گویا بر این مطلب تأکید دارد که منتظران باید در زمان غیبت علیرغم همهٔ مشکلات، همواره بر حرکت مقدماتی خود برای ظهور حضرت مهدی پایداری کنند. حال اگر اوضاع مساعد بود به صورت آشکارا و در غیر این صورت، پنهانی به این کار مبادرت ورزند و بهانهٔ سختی شرایط، هرگز مجوزی برای شانه خالی کردن از انجام این وظیفهٔ واجب نخواهد بود.

در پرتو آنچه تا کنون ذکر کردیم روشن می شود که انتظار حقیقی علیرغم سختی شرایط و ضرورت فداکاری در راه آن، در بر دارندهٔ حرکتی سازنده و مستمر و آمادگی فردی و اجتماعی برای ظهور منجی منتظَر است. حضرت امام خمینی قدس سره در فراز پایانی پیامی که در آخرین نیمهٔ شعبان پیش از رحلتشان

به مناسبت میلاد حضرت مهدی علیه السلام صادر نمودند، آورده اند: «...سلام بر او، سلام بر منتظران واقعی او، سلام بر غیبت و ظهور او و سلام بر آنان که ظهورش را با حقیقت درک می کنند و از جام هدایت و معرفت او لبریز می شوند. سلام بر ملت بزرگ ایران که با فداکاری و ایثار و شهادت راه ظهورش را هموار می کنند...» (۱).

انتظار و آمادگی فوری برای ظهور

همان گونه که دانشمندان به استناد روایات که به وجوب انتظار فرج الهی عموماً یا انتظار فرج مهدوی خصوصاً فرمان داده است، به وجوب این انتظار تصریح کرده اند، با استناد به همان روایات، به وجوب آمادگی دائم برای وقوع ظهور در هر زمانی هم تصریح نموده اند. شهید سید محمد صدر رحمه الله گوید: «در میان روایات دال بر وجوب تکالیف در زمان غیبت، روایاتی است که بر وجوب انتظار فوری و آمادگی برای ظهور فوری در هر زمان دلالت دارد که قبلًا این موضوع را توضیح داده ایم.» (۲)سید محمد تقی اصفهانی هم پس از نقل مجموعه ای از احادیث که همه بر وجوب فوری انتظار دلالت دارند گوید: «مراد از در صبح و شام آمادهٔ فرج بودن این است که این امر مبارک یعنی فرج موعود در هر زمانی مکن است به وقوع بپیوندد و منتظر باید همواره آمادگی لازم را برای این امر مهم داشته باشد؛ امری که به اقتضای فرمان خداوند مدبر دانا در سال، ماه یا روزی ممکن است اتفاق بیافتد. پس بر خاص و عام واجب است همیشه در انتظار

۱- ((۱)) . صحیفهٔ نور ۲۱ / ۱۰۷.

۲- ((۲)) . تاریخ الغیبه الکبری/ ۴۲۷.

وقوع آن باشند» (۱).

شهید سید محمد صدر رحمه الله با استناد به اتفاق نظر همهٔ مسلمانان در حتمیت ظهور حضرت مهدی علیه السلام و تواتر روایات دال بر آن، کلام سید محمد تقی اصفهانی را - در متنی که از او نقل کردیم - مبنی بر شمول وجوب این انتظار نسبت به همهٔ مسلمانان چنین تأکید می کند: «تواتر روایات به گونه ای است که موجب یقین به مدلول آن ها گشته، راه هر گونه عذری را در پیشگاه خداوند متعال نسبت به انکار آن می بندد؛ و پس از یقین به این که واقع شدن این امر نیز تنها به اراده و مشیت خداوند متعال بستگی داشته و احدی غیر از او را در این امر رأیی نیست، می گوییم هر روز ممکن است حرکت بزرگ مهدوی برای اجرای فرمان خداوند متعال آغاز گردد زیرا روشن است که برای ارادهٔ خداوند متعال محدودیت زمانی وجود ندارد. بدین ترتیب در این که ظهور ممکن است هر آن به فرمان و ارادهٔ خداوند متعال واقع گردد فرقی میان نظریهٔ شیعه و غیر شیعه وجود ندارد. چون بنا به عقیدهٔ شیعه خداوند متعال هر وقت که اراده فرماید به او اجازهٔ ظهور پس از غیبت را اعطا می نماید و بر اساس نظریهٔ آنان که می گویند مهدی هنوز به دنیا نیامده و در آینده به دنیا خواهد آمد و قیام مسلحانه خواهد نمود هم می توان احتمال داد که آن حضرت بنا به ارادهٔ خداوند متعال مدتی قبل به دنیا آمده باشد و هر لحظه احتمال دارد که فرمان قیامش از جانب خداوند متعال صادر گردد. این احتمالی است که همیشه وجود دارد» (۲)، ایشان در ادامهٔ بحث خود به همین دلیل بر وجوب فوری انتظار بر همهٔ کسانی که از سایر ادیان نیز به وجود منجی اعتقاد دارند استدلال

۱- (۱)) . مکیال المکارم ۲ / ۱۵۸ - ۱۵۹.

۲- (۲)) . تاریخ الغیبه الکبری/ ۳۴۱ - ۳۴۲.

نموده است.

پس از اثبات وجوب فوری انتظار و احتمال وقوع ظهور در هر زمان یک مسأله باقی می ماند و آن مسأله علایم ظهور است که در روایات بدان تصریح شده و آمده است که پیش از وقوع ظهور آن علامت ها واقع خواهد شد. باید روشن شود که آیا میان این علایم با مسأله وجوب فوری و احتمال همیشگی ظهور تعارضی هست یا خیر؟

پاسخ منفی است، چنین تعارضی وجود ندارد زیرا از آنجا که علایم حتمی ظهور جزء ظهور بوده، زمان واقع شدن آن ها بسیار به زمان ظهور نزدیک می باشد، انتظار همان علایم در واقع انتظار ظهور به حساب می آید. اما در بارهٔ حصول شرایط ظهور و فراهم آمدن اوضاع و شرایط مناسب برای آن نیز این احتمال وجود دارد که خداوند متعال در هر زمانی آن شرایط را تکمیل فرماید.

شهید سید محمد صدر رحمه الله می نویسد: «علامت های حتمی ظهور ممکن است در هر زمانی پیدا شود و احتمال می رود که به فاصلهٔ اندکی از پیدا شدن علایم ظهور حضرت مهدی علیه السلام نیز محقق گردد. احتمال تحقق و تکمیل شرایط ظهور نیز در هر زمانی وجود دارد. و گفتیم که وجود همین احتمال در اندیشهٔ هر فرد برای ایجاد فضای روحی مناسب برای انتظار فوری کافی است» (۱).

همین فضای روحی مناسب است که انگیزهٔ لازم را برای حرکت سریع مؤمنان در راه فراهم نمودن شرایط لازم برای یاری امام زمانشان در آنان ایجاد

۱- (۱)) . تاریخ الغیبه الکبری/ ۳۶۲ - ۳۶۳.

می کنـد؛ شـرایطی که با خودسازی، تهـذیب نفس، تربیت مناسب و آراسـته شـدن به صـفات یاران مهـدی -عجّل اللّه فرجه - فراهم می گردد.

برای کامـل شـدن بحث وجوب انتظار که از مهمترین واجبات عصـر غیبت است، ضـروری است به مسأله حرمت یأس از ظهور نیز اشاره ای داشـته باشـیم که این امر برخاسـته از ادله ای قرآنی و عامّی است که خود نیز یکی از ادلهٔ وجوب انتظار را تشکیل می دهـد. آیت اللّه سـید محمد تقی اصـفهانی رحمه الله به صورت مفصل از این موضوع بحث کرده و متون شـرعی مربوط به آن را ذکر نموده و دلالت آن ها و احکامی که از آن متون استنباط می شود را بیان نموده است ایشان در بارهٔ انواع مختلفی از یـأس که نسـبت به ظهور حضـرت مهـدی علیه السـلام تصور می شود بحث کرده و نتیجه گرفته است که به طور کلی یـأس از ظهور آن حضـرت حرام است. زیرا همـهٔ مسـلمانان بر حتمی بودن آن اتفاق نظر دارنـد. همچنین اثبات نموده است که یأس از وقوع ظهور در مدتی معین، یا یأس از نزدیک بودن ظهور هم حرام است (۱).

۱- (۱)) . مکیال المکارم ۲ / ۱۵۷ - ۱۶۲.

قسمت پنجم

اشاره

بخش نخست

علایم ظهور امام مهدی علیه السلام

بخش دوّم

سیرهٔ امام مهدی علیه السلام در هنگام ظهور

فصل سوّم

پرتویی از روایات امام مهدی علیه السلام

بخش نخست: علایم ظهور امام مهدی علیه السلام

نکاتی دربارهٔ علایم ظهور

در بحث پیرامون تکالیف مؤمنان در عصر غیبت امام -عجّل اللّه فرجه - دانستیم که احادیث مبارک، مؤمنان را به انتظار ظهور و آمادگی دائم برای آن فرمان می دهد و این یک تکلیف تربیتی است تا آنان را در راه تحصیل استعداد لازم و مستمر برای یاری آن حضرت در وقت ظهور به کوشش وا دارد.

اما روایات در کنار این فرمان اکید، مجموعه ای از رویدادها را به عنوان علامت ظهور امام زمان علیه السلام نقل کرده اند تا مؤمنان به واسطهٔ این علامت ها برای استحکام اعتقادی و تسریع در آمادگی برای یاری آن حضرت و مشارکت در انجام مأموریت بزرگ اصلاحی ایشان، هدایت شوند.

جمع میان این دو دسته از روایات این است که امر به انتظار و آمادگی در همهٔ احوال، مستند به امکان ظهور در هر وقتی است که خداوند متعال اراده فرماید و وقتی پای ارادهٔ الهی به میان می آید ممکن است وقوع این علایم زودتر از موقع انجام شود یا حتی بعضی از آن ها به مقتضای حکمت ربانی در تدبیر امور بندگان لغو گردد. چرا که مثلاً ممکن است خداوند متعال صدق مدعای آنان را در آمادگی برای یاری آن حضرت بداند، یا این که مراد از انتظار فوری ظهور انتظار وقوع همین علایم حتمی ذکر شده در روایات باشد. زیرا

وقوع این علایم، خود به منزلهٔ اعلان ظهور امام علیه السلام است. پیشتر در بحث از وظیفهٔ انتظار اشارهٔ دیگری نیز به این قضیه داشتیم.

با این شیوه هم نتایج و ثمرات مورد نظر از امر به وجوب آمادگی همیشگی برای ظهور حضرت مهدی - که خداوند فرجش را نزدیک گرداند - حاصل شده و هم نتایج مورد نظر از بیان علایم ظهور آن حضرت حاصل می شود که تسریع در آمادگی مؤمنان و در موارد خاص عمل به واجباتی باشد که برای بعضی از علایم خاص در نظر گرفته شده است.

علایم حتمی و علایم غیر حتمی

احادیث شریف، علایم ظهور امام زمان -عجّل اللّه فرجه -را به دو قسمت اصلی تقسیم می کند.

قسمت اول، علایمی است که حتماً به وقوع خواهد پیوست.

و قسمت دوم علایم غیر حتمی است و تنها زمانی به وقوع خواهد پیوست که حکمت الهی اقتضا کند. بعضی از این علایم نیز به زمان ظهور نزدیک بوده و بعضی دیگر بسیار پیش از آن واقع خواهد شد.

زبان رمز در روایات علامات

از آنجا که روایات شریف با زبان رمز از بسیاری از علایم ظهور سخن به میان آورده اند، شناخت و تحلیل این زبان برای شناخت دقیق آن ها ضروری می نماید. همچنین شایسته است تمام آنچه در بارهٔ این علامت ها و جزئیات آن ها در روایات آمده جمع آوری شده و به دور از باورهای قبلی، با تأنّی و دقت کامل بررسی شود تا بتوان به مصداق واقعی آن ها دست یافت و در دام

پیشداوری ها و تطبیق های عجولانه ای که دورکننده از مراد اصلی است نیفتاد.

خصوصاً که زبان رمز طبیعتاً بر بیش از یک مصداق خارجی قابل تطبیق است.

و این خلاف هدف و مراد معصومین از بیان آن ها است.

همچنین ضروری است به این نکته اشاره کنیم که بعضی از روایاتِ علایم ظهور، -به اشاره یا به صراحت -در محدودهٔ آن علایم، وظایف مشخصی را نیز برای مؤمنان تعیین نموده اند که باید در جهت شناخت آن وظایف نیز کوشش شود تا نتایج مورد نظر از آن ها حاصل گردد.

و از آنجا که علایم ظهور به مسائل غیبی ارتباط پیدا می نماید در طول زمان، بسیار دستخوش جعل و تحریف گردیده است و سزاوار است ابتدا در این جنبه دقت کافی مبذول شود، تا اخبار صحیح از اخبار دروغین و ساختگی متمایز شوند. به علاوه، قضیهٔ مهم دیگری نیز در این زمینه وجود دارد و آن وجود مجموعه ای از علامت ها است که در احادیثی مرسل (بدون سندِ پیوسته) یا فاقد سند آمده اند، اما پس از صدور حدیث و ثبت آن در کتاب ها، مضمون آن احادیث در متن واقع تاریخ به وقوع پیوسته است و واقعیت تاریخ آن ها را تصدیق نموده است و این خود علیرغم فقدان سند، بهترین دلیل بر صحت آن روایات است. چرا که خبر دادن از چیزی که هنوز به وقوع نپیوسته کاشف از صدور خبر از سرچشمهٔ وحی الهی است.

بارزترین نشانه های ظهور

بحث در بارهٔ علایم و نشانه های ظهور طولانی است و در این مختصر نمی گنجد، بنا بر این پس از مقدمه ای که برای این بحث آوردیم، به نقل بیان شیخ مفید رحمه الله که روایات این باب را خلاصه کرده است اکتفا می کنیم. با توجه به

این نکته که روایات دیگری هم وجود دارد که ایشان متعرض آن ها نشده است.

شیخ مفید رحمه الله می فرمایند: «روایاتی در دست است که نشانه های قیام مهدی علیه السلام و رویدادهایی را که پیش از آن به وقوع خواهد پیوست بیان نموده است. از جملهٔ آن علایم است:

قیام سفیانی؛

قتل حسنی؛

اختلاف بنی عباس در حکومت دنیا؛

خورشید گرفتگی غیر طبیعی در نیمهٔ ماه رمضان و ماه گرفتگی غیر طبیعی در در پایان ماه رمضان؛

بروز حادثهٔ «خسف» در بیداء (1). ودر مغرب و مشرق؛

بی حرکت شدن خورشید از هنگام ظهر تا عصر و طلوع آن از غرب؛

کشته شدن نفس زکیه با هفتاد نفر از یارانش در کوفه؛

سر بریدن مردی هاشمی بین رکن و مقام (در مسجد الحرام)؛

ویران شدن حصار کوفه؛

روی آوردن پرچم های سیاه از خراسان؛

قیام یمانی، ظهور شخصی مغربی در مصر و گرفتن شامات توسط او؛

پیاده شدن ترکان در جزیره؛

پیاده شدن رومیان در رمله؛

طلوع ستارهٔ پرنوری در مشرق که همچون ماه می درخشد و بعد به گونه ای انحنا پیدا می کند که دو سر آن به هم می رسند؛

۱- (۱)) . خسف به این معنی است که زمین مردم رادر خود فرو برد. گفته شده که سپاهیان سفیانی در بیداء که بین مکه و مدینه در نزدیکی ذوالحُلَیفه است به خسف مبتلا می شوند.

پیدا شدن سرخی در آسمان که در سرتاسر افق های آن گسترده می شود؛

آتشی که به صورت طولی در شرق آشکار می شود و سه یا هفت روز در آسمان باقی می ماند؛

لجام گسیخته شدن عرب و خروج آن ها از سلطهٔ عجم و گرفته شدن شهرهای عجم به دست آن ها؛

کشته شدن امیر مصر به دست مصریان؛

ویران شدن شام و اختلاف سه پرچم در آن؛

داخل شدن سپاهیان قیس و عرب به مصر و سپاهیان کِنده به خراسان؛

وارد شدن سوارانی از جانب مغرب تا آنجا که به حصار حیره می رسند و روی آوردن پرچم های سیاه از جانب شرق به سمت آن؛

طغیان رود فرات به گونه ای که آب آن کوچه های کوفه را فرامی گیرد؛

پیدا شدن شصت دروغگو که همه مدّعی پیامبری هستند؛

قیام دوازده نفر از آل ابی طالب که همه برای خود مدعی امامت هستند؛

سوزاندن مردی جلیل القدر از شیعهٔ بنی عباس در مکانی بین جلولا و خانقین؛

پل بستن در مدینه السلام به سوی کرخ و برخاستن بادی سیاه در آن شهر در ابتدای روز و وقوع زلزله ای که بیشتر شهر را فرو می برد؛

ترسی که مردم عراق را فرا می گیرد و فراگیر شدن مرگ در عراق و کاهش در جان ها، اموال و میوجات؛

پیدا شدن ملخ در وقت یا در غیر وقت به گونه ای که زراعت و غلات را از بین می برند؛

کم شدن محصول کشاورزی مردم؛

ص:۲۷۱

درگیر شدن دو گروه از عجم که منجر به خونریزی بسیاری در میان آنان می شود.

خارج شدن بردگان از اطاعت مالکان و کشته شدن مالکان به دست آن ها؛

مسخ شدن قومی از اهل بدعت به صورت خوک و میمون؛

استیلا یافتن بردگان بر سرزمین های سرورانشان؛

آمدن ندایی از آسمان که همهٔ مردم زمین آن را به زبان خود می شنوند؛

سینه و صورتی که در عین الشمس در آسمان برای مردم دیده می شود؛

مردگانی که از گورها به پا می خیزند و به دنیا باز می گردند و به دیدار آشنایان خود می روند.

سپس –چنانکه در روایات آمده است –این نشانه ها با بیست و چهار باران متوالی پایان می پذیرد که زمین به واسطهٔ آن، پس از مرگ، زنده شده برکت هایش آشکار می گردد، از آن پس، هر ناملایمی از معتقدان به حق و شیعیان مهدی علیه السلام زایل گشته در می یابند که هنگام ظهور آن حضرت در مکه فرا رسیده است، و برای یاری او به سمت مکه حرکت می کنند.

البته بعضی از این رویدادها حتمی بوده و بعضی دیگر مشروط به بعضی از شرایط می باشند، و خداوند به آنچه پیش خواهد آمد داناتر است. ما این مطالب را تنها بدین جهت که در کتاب ها و اصول معتبر آمده و از معصومان روایت شده بود، ذکر کردیم و از خداوند متعال یاری و توفیق می خواهیم» (۱).

۱- ((۱)) . شیخ مفید، ارشاد ۲ / ۳۶۸ – ۳۷۰ .

از میان رفتن علل غیبت

علاوه بر علامت هایی که احادیث شریف به آن ها تصریح نموده انـد می توان از این روایات دریافت که یکی از علایم مهم ظهور حضـرت مهـدی علیه السـلام – عجّل اللّه فرجه –از میان رفتن علل و عواملی است که به غیبت آن بزرگوار منجر شـده و آماده شدن اوضاع و شرایط برای اقدام آن حضرت به انجام مأموریت مصلحانهٔ بزرگش می باشد. از آن جمله اند:

۱. تکمیل فرآینـد آزمایش و گزینش مؤمنین و گرد آمدن تعداد لازم از یاوران وفادار در رتبه های مختلف که ضـمن بحث از علل غیبت به آن اشاره نمودیم؛ یاوران عالی رتبه ای که دارای شایسـتگی های سیاسـی لازم برای همکاری با حضـرت مهـدی علیه السـلام در برپا کردن حکومت عدل اسـلامی جهانی و ادارهٔ شئون مختلف آن، و پیش از آن، شایستگی ادارهٔ نهضت ضد کفر و شرک و عبودیت های طاغوتی و محو کامل آن ها را داشته باشد.

و شاید افرادی که به این مقام می رسـند همان کسانی باشـند که تعدادشان در روایات شریف به تعداد اهل بدر ۳۱۳ نفر اعلام شـده و برایشـان صـفات بالاییماننـد ایمان و رسـیدن به حق معرفت خداونـد متعال ذکر شـده است. در روایات این افراد را از لحاظ شدت عبادت خدا و اخلاص برای ذات اقدس حق

«رهبان اللیل»؛ راهبان شب و از نظر شجاعت و لیاقت جهادی بالایی که دارند

«اُسد النهار ؛ شیران روز» و از حیث شایستگی مدیریتی عالی

«الولاه العدول»؛ والیان عادل لقب داده اند (۱) و دیگر صفات والایی که از آن ها چنین برداشت

ص:۲۷۳

۱- (۱)) . عقد الدرر/ ۱۲۳ اثبات الهداه/ ۴۹۴، ۵۱۸، ابن حماد، الملاحم والفتن/ ۹۵، طبری امامی، دلائل الامامه/ ۲۴۸ – ۲۴۹، حلیه الاولیاء ۶ / ۱۲۳، مستدرک حاکم ۴ / ۵۵۴ ینابیع الموده/ ۵۱۲، کمال الدین/ ۶۷۳، اختصاص شیخ مفید/ ۲۶، واحادیث در مدح اصحاب و انصار حضرت مهدی علیه السلام بسیار است.

می شود که این تعداد از افراد در زمان ظهور آن حضرت قبل و بعد از برپا شدن دولت عدل جهانی، به عنوان سیستم رهبری و اداری امام علیه السلام به شمار می آیند.

۲. فراهم آمدن پایگاه های گستردهٔ اسلامی که آمادگی تعامل مثبت با اهداف نهضت بزرگ مهدوی را داشته باشند اگرچه از لحاظ کیفیت کمک رسانی عملی به نهضت دارای درجات متفاوتی باشند (۱).

آنچه باعث به وجود آمدن این حالت می شود این است که حقانیت و برتری مذهب اهل بیت نبوی که مهدی موعود -عجّل اللّه فرجه -نمایندهٔ آن است، همچنین، بطلان شبهاتی که در طول تاریخ اسلامی بر ضد این مذهب برانگیخته شده است آشکار گشته، معلوم شود که تنها این مکتب است که نمایندهٔ اسلام ناب محمدی است.

احادیث شریف ضمن بحث از حرکت زمینه سازی برای قیام مهدوی و نقش آن در ارائهٔ چهرهٔ پیراستهٔ مذهب اهل بیت و علوم اسلامی ناب آن در گسترهٔ عالم اسلام و جهان و در نتیجه، ارائهٔ چهرهٔ واقعی و اصیل اسلام اشاره داشته اند (۲).

این حرکت مقدماتی -که احادیث شریف، بر انجام آن قبل از ظهور مهدوی تأکید دارند -در ارائهٔ تصویر پیراستهٔ اسلام به جهان، باعث سربرآوردن اسلام در جهان به عنوان تمدن جایگزین برای نجات بشریت

۱- (۱)) . ر.ک توضیحات شهید سید محمد صدر رحمه الله در بارهٔ مراتب این پایگاه ها: تاریخ الغیبه الکبری/ ۲۴۷ به بعد.

۲- (۲)) . بحار الانوار ۶۰ / ۲۱۳، به نقل از: حسن بن محمد قمی، تاریخ قم/ (ق ۳) ح ۲۲ و ۲۳ و به نقل از آن، منتخب الأثر/ ۲۶۳ و ۴۴۳.

شـده رویکرد به اسـلام در بیرون دایرهٔ جامعـهٔ اسـلامی افزایش می یابد؛ - مسأله ای که امروزه هم هرچند به ندرت، شاهد آن هستیم -این امر موجب می شود که درهای تعامل مثبت با نهضت مهدوی بر ملت های غیر اسلامی نیز گشوده گردد؛ خصوصاً که آنـان مکاتب و جریانات فکری و سیاسـی دیگر را تجربه کرده و عملاً ناتوانی آن ها را در تحقق سـعادت مطلوب بشـریت، بلکه به بـار آمـدن بسـیاری از بحران هـای مادی و معنوی توسط آن ها را احساس کرده انـد؛ بحران هایی که امروزه هم با آن دست به گریبان هستند. این مسأله باعث می شود تا ملت های جهان، خارج از مکاتب و جریان هایی که تا کنون شناخته اند به دنبال جایگزین باشـند. احادیث شـریف که تصـریح دارنـد دولت مهـدوی آخرین دولت در روی زمین است و ما این دسـته از احادیث را در بخش مربوط به علل و اسباب غیبت ذکر کرده ایم دقیقاً به همین نکته اشاره دارند.

۳. از دیگر مقدمات، فراهم آمدن ابزار ارتباطی پیشـرفته ای است که امکان شـناخت همگانی حقایق و در نتیجه رسـیدن حق به همـهٔ مردم را فراهم نموده بطلاـن و ناکارآمـدی دیگر مکـاتب و حقانیت و برتری رسالت اسـلامی را که حضـرت مهـدی علیه السـلام پرچمـدار آن است بر همگان آشـکار سازد. در نتیجه افرادی که در طول تاریـخ وابسـته به مکاتب دیگر بودند، جریان فکری و اهـداف اسـلام را که مهـدی علیه السـلام حامل آن است پـذیرفته و در عمل به صف یاران آن حضـرت می پیوندنـد. روایاتی که علل غیبت را بیان کرده انـد با عنوان خارج شـدن «ودائع اللّه» یعنی امانت های مؤمن خداوند از نسل کافران از این پدیده یاد کرده اند.

ص:۲۷۵

بخش دوم: سیرۀ امام مهدی علیه السلام در هنگام ظهور

اشاره

مجموعه ای از احادیث مبارک در بیان عصر ظهور و جریاناتی که در آن واقع می شود و روش حضرت مهدی -عجّل اللّه فرجه -در هنگام ظهور و اقداماتی که خداوند متعال با دست آن حضرت به انجام می رساند، وارد شده است.

این احادیث در کتاب های معتبر و مورد اعتماد فرقه های مختلف اسلامی نقل گردیده است و در میان آن ها روایاتی دارای سندهای صحیح وجود دارد. و از آنجا که این کتاب گنجایش آوردن همۀ آن روایات و تحلیل و بررسی آن ها را ندارد، بارزترین مضامین آن روایات را در عناوین مختصری خلاصه نموده و به همین اندازه بسنده می کنیم. و در اکثر موارد متن احادیث را ذکر نمی کنیم تا خوانندۀ محترم در صورت نیاز به تفصیل بیشتر خود به منابع مراجعه نماید. در ارائۀ این بحث ابتدا آیات قرآن را در این رابطه بیان می نماییم که از خصوصیات عصر ظهور و اموری که خداوند متعال در آن روز به دست ولی خود حضرت مهدی منتظر -عجّل اللّه فرجه -محقق خواهد ساخت، سخن گفته است.

از این متون که در رابطه با عصر ظهور سخن گفته اند بر می آید که دولت مهدوی آشکارترین مصداق برای یکی از مهمترین اهداف بعثت همۀ پیامبران است که قرآن کریم نیز چنین تصویری را ارائه می نماید.

ص:۲۷۷

ویژگی های دولت مهدوی در قرآن

۱. کامل شدن نور الهی و برتری یافتن اسلام بر همهٔ ادیان

قرآن مجید در سه سورهٔ مبارک به این مطلب تصریح نموده است:

الف: «یُرِیدُونَ أَنْ یُطْفِؤُا نُورَ اللّهِ بِأَفْواهِهِمْ وَ یَأْبَی اللّهُ إِلاّ أَنْ یُتِمَّ نُورَهُ وَ لَوْ کَرِهَ الْکافِرُونَ* هُوَ الَّذِی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدی وَ دِینِ الْحَقِّ لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ وَ لَوْ کَرِهَ الْمُشْرِکُونَ »؛

آن ها می خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش کنند؛ ولی خدا جز این نمی خواهد که نور خود را کامل کند، هر چند کافران ناخشنود باشند! * او کسی است که رسولش را با هدایت و آیین حق فرستاد، تا آن را بر همه آیین ها غالب گرداند، هر چند مشرکان کراهت داشته باشند (۱).

ب: «یُرِیدُونَ لِیُطْفِؤُا نُورَ اللّهِ بِأَفْواهِهِمْ وَ اللّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَ لَوْ کَرِهَ الْکافِرُونَ* هُوَ الَّذِی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدی وَ دِینِ الْحَقِّ لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ وَ لَوْ کَرِهَ الْمُشْرِکُونَ »؛

آنان می خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش سازند؛ ولی خدا نور خود را کامل می کند هر چند کافران خوش نداشته باشند! * او کسی است که رسول خود را با هدایت و دین حق فرستاد تا او را بر همه ادیان غالب سازد، هر چند مشرکان کراهت داشته باشند (۲).

ج: «هُوَ الَّذِی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدی وَ دِینِ الْحَقِّ لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ وَ کَفی بِاللّهِ شَهِیداً»؛

او کسی است که رسولش را با هدایت و دین حق فرستاده تا آن را بر همهٔ ادیان پیروز کند؛ و کافی است که خدا گواه این موضوع باشد (۳).

۱- ((۱)) . توبه/ ۳۲ و ۳۳ .

۲- ((۲)) . صف / ۸ و ۹ .

۳- ((۳)) . فتح / ۲۸ .

مفسـران مـذاهب مختلف اسـلامی تصـریح کرده اند که این وعدهٔ محقق الوقوع فقط در زمان مهدی موعود به تحقق می رسد؛ آنجا که اسـلام بر همهٔ ادیان برتری پیدا کرده شرق و غرب را فرا خواهد گرفت (۱). و دولت جهانی اسلام برپا می شود؛ زیرا مراد از واژهٔ اظهـار در آیـات قرآن، پیروزی و استیلاـ است نه این که صـرفاً بـا دلایـل و براهین تنهـا در عرصـهٔ نظری پیروز می گردد، چرا که چنین پیروزی همیشه برای اسـلام فراهم بوده است و بشـارت خداونـد بر امری تعلق می گیرد که در آینـده واقع خواهد شد. فخر رازی هم در تفسیر خود به همین مطلب استدلال کرده است (۲).

۲. جانشینی مؤمنان صالح

الف: «وَ لَقَدْ کَتَبْنا فِی الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّکْرِ أَنَّ الْأَرْضَ یَرِثُها عِبادِیَ الصّالِحُونَ»؛

ودر حقیقت، در زبور پس از تورات نوشتیم که زمین را بندگان شایسته ما به ارث خواهندبرد (۳).

ب: «وَعَدَ اللّهُ الَّذِینَ آمَنُوا مِنْکُمْ وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ لَیَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِی الْأَرْضِ کَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَیُمَکِّنَنَّ لَهُمْ دِینَهُمُ الَّذِی ارْتَضی لَهُمْ وَ لَیُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْناً یَعْبُدُونَنِی لا یُشْرِکُونَ بِی شَیْئاً وَ مَنْ کَفَرَ بَعْدَ ذلِکَ فَأُولئِکَ هُمُ الْفاسِقُونَ »؛

خـدا به کسانی از شـما که ایمان آورده و کارهای شایسـته کرده انـد، وعـده داده است که حتماً آنان را در زمین جانشـین قرار دهـد؛ همـان گونه که کسانی را که پیش از آنان بودنـد جانشـین [خود] قرار داد، و آن دینی را که برایشان پسـندیده است به سودشان مستقر کند، و بیمشان را به ایمنی

۱- ((۱)) . تفسیر قرطبی ۸ / ۱۲، تفسیر کبیر ۱۶ / ۴۰، روایات از طرق اهل بیت(علیهم السـلام) نیز در رابطه بااختصاص تحقق این وعده به عصر مهدی موعود بسیار زیاد است.

۲- ((۲)) . تفسیر کبیر ۱۶ / ۴۰.

۳- ((۳)) . انبیا/ ۱۰۵.

مبدل گرداند، [تا] مرا عبادت کنند و چیزی را با من شریک نگردانند، و هر کس پس از آن به کفر گراید؛ آنانند که نافرمانند (۱).

ج: «اَلَّذِينَ إِنْ مَكَّنّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقامُوا الصَّلاةَ وَ آتَوُا الزَّكاةَ وَ أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلّهِ عاقِبَةُ الْأُمُورِ»؛

همان کسانی که چون در زمین به آنان توانایی دهیم، نماز برپا می دارند و زکات می دهند و به کارهای پسندیده وامی دارند، و از کارهای ناپسند باز می دارند، و فرجام همه کارها از آنِ خداست» (۲).

اولین آیۀ مبارک خبر می دهد که قضای حتمی الهی، پاداش التزام به خط ایمان و نیکی -گذشته از پاداش اخروی -پاداشی دنیوی است که همان وراثت زمین و حکومت بر آن باشد؛ آنجا که همواره در دنیا و آخرت پایان کار را از آن پرهیزگاران دانسته است (۳)، آیۀ دوم بر این نکته تصریح می نماید که آنان که خداوند متعال حتماً آنان را در زمین جانشین قرار خواهد داد، از میان مسلمانان، کسانی هستند که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند؛ کسانی که در زمین مورد استضعاف واقع شده اجازۀ عبادت آزادانه به آن ها داده نمی شد.

آیۀ مزبور بر این نکته تأیید می نماید که این افراد، به دینی که خداوند متعال برای آنان خواسته است گردن می نهند. چنان که از تدبّر در این دو آیه بر می آید هر دو آیه در بارۀ عصر ظهور مهدوی بحث می کنند (۴).

ص:۲۸۰

۱- ((۱)) . نور / ۵۵ .

۲- ((۲)) . حج / ۴۱ .

۳- ((۳)) . تفسیر المیزان ۱۴ / ۳۲۹ - ۳۳۱.

۴- ((۴)) . مرحوم علامۀ طباطبائی رحمه الله در تفسیر المیزان سایر اقوال را که مفسران در این باب آورده اند مورد موشکافی قرار داده و ثابت کرده است که این نظریات با دلالات آیه ای که نمی توان جز بر دولت مهدوی تفسیرش کرد هماهنگی ندارد. ر.ک المیزان ۱۵ / ۱۵۱ - ۱۵۷ .

۳. ایجاد جامعهٔ خالص توحیدی

بـا اسـتناد به آنچه گـذشت روشن می شود که یکی از ویژگی هـای عصـر مهـدی موعود -عجّل اللّه فرجه -این است که زمام امور جامعـهٔ بشـری کاملاًـ در دست صالحان قرار می گیرد؛ آنان که در زمین مورد استضـعاف قرار گرفته و نماینـدگان اسـلام ناب هسـتند و چون خداونـد متعال آنان را در زمین دارای قدرت و حکومت می کند نماز به پا می دارند و زکات می پردازند و امر به معروف و نهی از منکر می نمایند؛ یعنی جامعه ای خالص و توحیدی برپا می کنند که در کمال امنیت فقط خدا در آن پرستیده شود و ترسـی از هیچ کافر و منافقی در آن راه نداشـته باشد. آنان بدین ترتیب همهٔ شرایطی را که برای تحقّق حقیقت عبادت خداوند و تکامل انسانی در سایهٔ آن لازم است، فراهم می کنند.

در چنیـن زمـانی هیـچ حجت و بهـانه ای برای کسـانی که راه کفر را برگزیننـد بـاقی نمی مانـد و به تعـبیر آیـهٔ : «فَأُولئِکَ هُمُ الْفاسِقُونَ» آنانند که نافرمانند. زیرا با وجود فراهم بودن همهٔ شرایط لازم برای رفتن به راه مستقیم، از آن رویگردان شده اند و این یکی دیگر از ویژگی های عصر مهدی منتظر- عجّل اللّه فرجه -و توجیه کنندهٔ اخباری است که از شدت عمل آن حضرت با منحرفان سخن گفته اند.

۴. تحقق هدف مورد نظر از خلقت نوع بشر

خداوند متعال می فرماید: «وَ ما خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ إِلّا لِیَعْبُدُونِ»؛ و جن و انس را نیافریدم جز برای آن که مرا بپرستند (۱).

این آیهٔ شریف بر انحصار هدف از خلقت انسان در عبادت خداوند متعال

ص:۲۸۱

۱- (۱)) . ذاریات / ۵۶ .

دارد (۱)، این همان چیزی است که از نظر فردی و اجتماعی در سایهٔ دولت مهدی موعود -عجّل اللّه فرجه -به کاملترین شکل محقق خواهد شد و در بخش گذشته نیز به آن اشاره کردیم.

شهید سید محمد صدر رحمه الله بحثی تفسیری عقیدتی را عنوان کرده است که در آن برای اثبات حتمی بودن ظهور دولت مهدی موعود -عجّل اللّه فرجه - به همین آیهٔ استناد کرده است (۲). و از آنجا که تخلف مخلوق از هدف خلقتش محال است، تحقق این هدف امری حتمی است. آیهٔ مزبور نیز در رابطه با این هدف، از نوع بشر صحبت کرده است که عبادت حقیقی در عرصهٔ فرد و اجتماع در کل این نوع محقق خواهد گردید و این امری است که در طول تاریخ حیات انسان بر کرهٔ زمین یعنی از زمانی که اولین انسان بر این کره نازل گردید تا کنون محقق نشده است. پس باید معتقد باشیم که این امر حتماً در آینده محقق خواهد شد؛ در دولتی الهی که جامعهٔ توحیدی صالحی را ایجاد کند که عبادت کنندهٔ خدا باشد؛ خدایی که تنها است و هیچ شریکی ندارد. این همان دولت مهدوی است که آیات کریم و به آن اشاره داشته و روایات شریف منقول از فریقین که پیشتر گذشت بر آن تصریح دارند.

۵. از میان رفتن ارتداد از دین حق

خداوند متعال می فرماید: «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا مَنْ یَرْتَدَّ مِنْکُمْ عَنْ دِینِهِ فَسَوْفَ یَأْتِی اللّهُ بِقَوْمٍ یُحِبُّهُمْ وَ یُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ أَعِزَّةٍ عَلَی الْکافِرِینَ یُجاهِدُونَ فِی سَبِیلِ اللّهِ وَ لا یَخافُونَ لَوْمَةَ لائِمٍ ذلِکَ فَضْلُ اللّهِ یُؤْتِیهِ مَنْ یَشاءُ وَ اللّهُ واسِعٌ عَلِیمٌ »

۱- ((۱)) . تفسیر المیزان ۱۸ / ۳۸۶ - ۳۸۹.

۲- ((۲)) . تاریخ الغیبه الکبری/ ۲۳۳ به بعد.

ای کسانی که ایمان آورده اید، هر کس از شما از دین خود برگردد، به زودی خدا گروهی [دیگر] را می آورد که آنان را دوست می دارد و آنان [نیز] او را دوست دارند. [اینان] با مؤمنان، فروتن، [و] بر کافران سرفرازند. در راه خدا جهاد می کنند و از سرزنش هیچ ملامتگری نمی ترسند. این فضل خداست. آن را به هر که بخواهد می دهد، و خدا گشایشگر دانا است (۱).

مرحوم علامهٔ طباطبایی برای اثبات این که این آیه از عصر ظهور مهدوی سخن می گوید و منظور از ارتداد از دین حق در این آیه باقی بودن بر ظواهر اسلام و در عین حال علاقه مندی به یهود و نصاری و پیروی از آنان در نحوهٔ زندگی در شئون مختلف آن است که امروزه شاهد آن هستیم، بحثی تفسیری قرآنی روایی عنوان کرده است با این مضمون که این همان ارتدادی است که آیات قبل از این آیه، از آن نهی کرده اند؛ آیاتی که از انحرافی سخن به میان می آورند که قبل از پیروزی مهدوی دامنگیر جهان اسلام می شود (۲).

بنا بر این از ویژگی های عصر دولت مهدوی از میان رفتن ارتداد از دین حق یا پیروی از یهود و نصاری در نحوهٔ زندگی و بازگرداندن مسلمانان به طریقهٔ اسلامی در شئون مختلف زندگی است، و این دقیقاً با سایر خصوصیات عصر مهدوی که آیات سابقه بر آن دلالت دارند، تطبیق می کند.

تاریخ ظهور حضرت مهدی علیه السلام

احادیث شریف آورده اند که آن حضرت علیه السلام در یکی از سال های فرد قمری (۳) و در روز جمعه ظهور می فرمایند (۴)، و مطابق با آنچه در سایر

۱- ((۱)) . مائده/ ۵۴ .

۲- ((۲)) . تفسیر المیزان ۵ / ۳۶۶ - ۴۰۰، و ر.ک تفسیر شیخ اسعد بیوض التمیمی در بارهٔ همین آیات در کتاب «زوال اسرائیل حتمیه قرآنیه»/ ۱۲۰ - ۱۲۴.

۳- ((۳)) . ارشاد شیخ مفید ۲ / ۳۷۹ و به نقل از آن، الفصول المهمه/ ۳۰۲ اثبات الهداه ۳ / ۵۱۴ .

۴- ((۴)) . اثبات الهداه ۳ / ۴۹۶.

روایات آمده است خروج آن حضرت در روز شنبه دهم محرم به وقوع خواهد پیوست (۱)، شاید هم بتوان میان این دو تاریخ این گونه جمع کرد که ظهور آن حضرت در روز جمعه باشد و در آن روز در مسجد الحرام خطبه بخواند و خروجش به سمت کوفه در روز شنبه باشد.

مکان ظهور و آغاز قیام آن حضرت

(عجّل اللّه فرجه)

دسته ای از روایات آورده اند که ابتدای ظهور آن حضرت از مدینهٔ منوره بوده و اعلان قیامش در مکهٔ مکرمه و مسجد الحرام خواهد بود (۲)؛ آنجا که حرکت خود را آغاز نموده و با ایراد خطبهٔ کوتاهی که دارای مضامین مهمی است مردم را به سوی خود فرامی خواند. متن این خطبه از حضرت امام محمد باقر علیه السلام در ضمن حدیثی طولانی که در رابطه با ظهور نوادهٔ بزرگوارش حضرت مهدی –عجّل اللّه فرجه –بیان شده، روایت شده است. ایشان در بخشی از این روایت فرموده اند:

...سپس به مقام ابراهیم می رسد و در نزد آن دو رکعت نماز می خواند، سپس مردم را در بارهٔ حق خود به خداوند سوگند داده، می گوید:

ای مردم ما در برابر کسانی که بر ما ستم روا داشته و حق ما را از ما سلب نمودند از خداوند متعال طلب یاری می کنیم. هر کس با خدا دربارهٔ ما به محاجّه بپردازد من از همهٔ مردم به خداوند سزاوارتر هستم، و هر کس دربارهٔ آدم با ما به محاجّه بپردازد من از همهٔ مردم به آدم

ص:۲۸۴

۱- ((۱)) . شیخ طوسی، تهذیب الاحکام ۴ / ۳۰۰ و ۳۳۳، سید ابن طاووس، اقبال الاعمال/ ۵۵۸، کمال الدین/ ۶۵۳، غیبت طوسی/ ۲۷۴، مقدسی شافعی، عقد الدرر/ ۶۵، متقی هندی، البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان / ۱۴۵.

۲- ((۲)) . متقی هندی، برهان/ ۱۴۴.

سزاوارتر هستم، و هر کس با نوح دربارهٔ ما به محاجّه بپردازد من از همهٔ مردم به نوح سزاوارتر هستم، و هر کس با ابراهیم دربارهٔ ما به محاجّه بپردازد من از همهٔ مردم به ابراهیم سزاوارتر هستم، و هر کس با محمد دربارهٔ ما به محاجّه بپردازد من از همهٔ مردم به محمد سزاوارتر هستم، و هر کس با پیامبران دربارهٔ ما به محاجّه بپردازد من از همهٔ مردم به پیامبران سزاوارتر هستم، و هر کس با کتاب خدا با ما به محاجّه بپردازد من از همهٔ مردم به کتاب خدا سزاوارتر هستم، من امروز شهادت می دهم و همهٔ مسلمانان نیز شهادت می دهند که ما مورد ستم واقع شده طرد گشته و بر ما تجاوز نموده از دیار و اموال و خاندان خود به قهر رانده شدیم، و حال، هر مسلمانی را در راه خدا به یاری می طلبیم (۱).

در روایت دیگری که نعیم بن حماد که از مشایخ بخاری است آن را با سلسله سند خود از حضرت امام باقر علیه السلام نقل کرده است نیز خطبه ای از آن حضرت نقل شده است که شاید دومین خطبه ای باشد که آن حضرت در همان مکان اما بعد از نماز عشا بیان می فرماید. نعیم از امام باقر علیه السلام نقل می کند که فرمود:

...پس چون نماز عشا را به جا می آورد با صدای بلند فریاد می کند: ای مردم من خدا را و جایگاه شما در نزد او را به یادتان می آورم، خداوند متعال بر شما حجتی قرار داده و پیامبران و کتاب های آسمانی را بر شما فرو فرستاده و شما را فرمان داده است که برای او شریکی قرار ندهید و همواره از او و پیامبرش پیروی نمایید، فرمان داده که آنچه قرآن زنده اش کرده زنده بدارید و آنچه قرآن نابودش ساخته نابود کنید، فرمان داده تا همواره یاری دهندهٔ راه هدایت و حامل بار پرهیزگاری باشید که پایان و نابودی دنیا نزدیک شده و بانگ وداع برآورده است. من شما را به سوی خدا و رسول خدا، عمل به کتاب خدا، میراندن باطل و زنده کردن سنتش فرا می خوانم... (۲).

۱- ((۱)) . تفسیر عیاشی ۱ / ۶۵ ، شیخ مفید، اختصاص/ ۲۵۶.

۲- ((۲)) . نعیم بن حماد، الملاحم والفتن/ ۹۵، عقد الدرر ۱۴۵، متقی هندی، برهان/ ۱۴۱، الحاوی للفتاوی الحدیثیه ۲ / ۷۱، سفارینی، کتاب اللوائح ۲ / ۱۱.

تأملی در دو خطبۀ اعلان قیام

در خطبۀ اول می بینیم آن حضرت بر مورد خطاب قرار دادن پیروان همۀ ادیان آسمانی تأکید دارد؛ امری برخواسته از جهانی بودن این قیام دینی که نماینـدۀ خط همۀ انبیا بوده به همۀ اهداف بلندی که همۀ پیامبران الهی منادی آن بودند فرامی خواند. و نیز بر این نکته تأکیـد می کنـد که او خود سـمبل مکتب ثقلین یعنی قرآن و عـترت است؛ وی نماینـدۀ اهـل بیت علیهم السـلام است که ثقـل دوم بوده و هرگز از ثقـل اول یعنی قرآن کریم جـدا شـدنی نیست به همین جهت آنان سـزاوارترین و آشـناترین مردم به کتاب خداوند و آنچه در قرآن آمده و راه های هدایت بشریت با نور هدایت آسمانی قرآن می باشند.

سپس به عنـوان نکتـۀ سوم به مظلومیت اهـل بیت علیهم السـلام و در معرض انواع سـتم و تجـاوز قرار گرفتن آن هـا اشـاره می نمایـد؛ امری که منجر به غیبت آخرین تن از آنان گردیـد. و همـۀ این امور، از خواسـته های نفسانی طاغوت ها و جاه پرسـتان برای انحصـارطلبی و بـازی بـا اموال و جان های مردم و بازداشـتن اهل بیت علیهم السـلام از برقرار کردن عـدل الهی و رهبری مردم به راه راست، سرچشمه می گیرد.

سپس آن حضـرت از همـۀ مسـلمانان برای دفع این مظلومیت که موجب خیر برای همـۀ بشـریت است اسـتمداد می کنـد. زیرا سپردن زمـام امور به کسـی که نماینـدۀ خـط پیـامبران الهی و همسـنگ قرآن کریم است، به معنی تحقق اهـداف عـدالت الهی است. البته آن حضرت –عجّل اللّه فرجه –ابتدا از قدرت لایزال

ص:۲۸۶

خداونـد متعـال طلب یاری می نمایـد که این خود نشانـهٔ پیروزی حتمی قیام مصـلحانهٔ او است. وی همان مضـطرّی است که به تعبیر قرآن اگر دعا کنـد دعایش پـذیرفته خواهـد شـد و او همان ولیِّ دمِ مقتول است که باز به تعبیر قرآن کریم حتماً از جانب خداونـد مورد نصـرت و یـاری واقع خواهـد گردیـد. و آن حضـرت با این بیان مردم را برای یاری خود ترغیب می نمایـد تا به سعادت دنیا و آخرت برسند و از خواری و عذاب دنیا و عذاب آخرت که بسیار سخت تر است در امان بمانند.

اعلام اهداف قیام

در خطبهٔ دوم که حضرت مهدی -عجّل اللّه فرجه -پس از نماز عشا ایراد می فرمایند به بیان اهداف کلی قیام خود می پردازد؛ اهـدافی که برای رسـیدن به آن هـا از مردم اسـتمداد می کنـد؛ اهـدافی که از دیگر روی، گرفتن انتقـام مظلـومیت اهـل بیت و مکتب و راه آنان است. آن حضـرت اولین هدف کلی خود را اقامهٔ توحید اعلام می کند؛ توحید خالصی که انبیا -صلوات اللّه علیهم -برای نیل به آن مبعوث شده و کتاب های آسـمانی نازل گشته است. و چنین هدفی تنها از راه عبادت خداوند تبارک و تعـالی و پیروی از پیـامبر خـدا صـلی الله علیـه و آله و از طریـق زنـده کردن آنچه قرآن زنـده اش داشـته و میرانـدن آنچه قرآن نـابودش ساخته که همان بـدعت ها، شـرک و عبودیت های بی اساس است میسـر می گردد. پس دعوت امام زمان -عجّل اللّه فرجه -همان دعوت به خداونـد عزّ و جلّ و توحیـد و دعوت به پیامبر خدا صـلی الله علیه و آله و عمل به سـنت او که متصل به خداست، می باشد.

بنـا بر ایـن اسـتمداد آن حضـرت از مردم برای گرفتـن انتقـام اهـل بیـت نبـوت بـه معنی دعـوت بـه هـدف آنـان و همیـاری در پرهیزگاری است.

ص:۲۸۷

پاسخ مردم به استمداد آن حضرت و بیعت با او

اولین کسانی که در همان مکان ایراد خطبه و یاری جستن حضرت مهدی از مسلمانان، برای بیعت با او می شتابند، برگزیده ترین یاران آن حضرت به شمار می آیند:

پس در میان رکن و مقام سیصد و اندی نفر به تعداد اهل بدر، با آن حضرت بیعت می کنند. در میان آنان نجبای اهل مصر، ابدال اهل شام و اخیار اهل عراق می باشند (۱).

از دستهٔ دیگری از احادیث که در منابع اهل سنت روایت شده استفاده می شود ظهور آن حضرت و بیعت با او پس از اختلاف و درگیری میان قبایل حجاز صورت می پذیرد و ایشان ابتدا از قبول بیعت سر باز زده و و خطاب به بیعت کنندگان می فرماید: وای بر شما، چه بسا بیعت هایی که شکستید و خون هایی که ریختید! (۲)، به نظر می رسد که این عدم قبول بیعت اقدامی در جهت آگاه کردن بیعت کنندگان به مسئولیت و پیامدهای بیعت و مأموریت مهمی که روی بدان آورده اند، باشد. نظیر کاری که جدش حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام وقتی مردم بعد از قتل عثمان برای بیعت با آن حضرت روی آوردند انجام داد.

از دستهٔ دیگری از احادیث استفاده می شود که نهضت زمینه سازان ظهور امام زمان، در زمانی که آن حضرت در مکه هستند از راه دور با آن حضرت بیعت می کنند و سپس بیعت خود را حضوراً تجدید می نمایند (۳).

بعضی از احادیث هم تصریح دارند که اصحاب خاص آن حضرت یعنی سیصد و سیزده نفر به صورت اعجاز یا با وسایل نقلیهٔ پیشرفته و سریع در مکه حضور پیدا می کنند تا ظهور امام را دریافته و با آن حضرت بیعت کنند (۴).

ص:۲۸۸

۱- ((۱)) . غیبت طوسی/ ۲۸۴، و به نقل از آن، بحار الانوار ۵۲ / ۳۳۴، اثبات الهداه ۳ / ۵۱۷، ۵۱۸ .

۲- ((۲)) . مستدرک حاکم ۴ / ۵۰۳، ابن حجر، القول المختصر/ ۱۸، متقی هندی، برهان/ ۱۴۳، عقد الدرر/۱۰۹، معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام ۱ / ۴۴۹.

۳- ((۳)) . فتن ابن حماد/ ۸۳ - ۸۴، الحاوی للفتاوی ۲ / ۶۷، البرهان/ ۱۱۸.

۴- ((۴)) . غیبت نعمانی/ ۳۱۵ ، اثبات الهداه ۳ / ۴۵۳.

خروج آن حضرت به سمت کوفه و پاکسازی جبهۀ داخلی

آن حضـرت با سـپاهیانش به سـمت کوفه حرکت می کند و آن شـهر را پس از فرونشستن فتنۀ سفیانی و بروز پدیدۀ خسف در منطقۀ بِیدا (۱)، مقر حرکت نظامی خود قرار می دهد (۲).

و در شـهر نجف، پرچـم پیـامبر اکرم صـلی الله علیـه و آلـه را کـه در نزد او بـه ودیعـت نهـاده شـده است بر می افرازد (۳). و فرشـتگانی که در جنگ بـدر به یاری جـدش پیامبر آمده بودند به یاری او نیز می آیند (۴). احادیث شـریف ذکر می کنند که آن حضـرت و سـپاهیانش در ابتدای حرکت نظامی خود با مشـکلات و سـختی هایی رو به رو می شوند (۵) و جنگ های آن حضرت برای پاکسازی جبهۀ داخلی هشت ماه و نبرد کلی آن حضرت بیست سال به طول می انجامد (۶).

نکتۀ مورد توجه این است که مسیر انتخابی آن حضـرت علیه السـلام همان مسـیری است که جدش امام حسین علیه السلام در نهضت شهادت طلبانۀ خود از مکه به کوفه

ص:۲۸۹

۱- ((۱)) . تفسیر الطبری ۲۲/ ۷۲، تذکرۀ قرطبی ۲ / ۶۹۳، سنن دارمی/ ۱۰۴، مسند احمد ۶ / ۲۹۰، صحیح مسلم ۴ / ۲۲۰۸، سنن ابو داود ۴ / ۱۰۸، سـنن ابن ماجه ۲ / ۱۳۵۱، سـنن ترمذی ۴ / ۴۰۷، تاریـخ بخاری ۵ / ۱۱۸، سـنن نسائی ۵ / ۲۰۷. واحادیث خسف سپاه سفیانی بسیار است که در صحاح و سایر کتب اهل سنت ونیز از طرق اهل بیت علیهم السلام روایت شده است.

۲- ((۲)) . بحار الانوار ۵۲ / ۳۰۸، اثبات الهداه ۳ / ۵۸۳، ۵۲۷، ۴۹۳.

۳- ((۳)) . تفسیر عیاشی ۱ / ۱۰۳، غیبت نعمانی/ ۳۰۸، کمال الدین/ ۶۷۲.

۴- ((۴)) . تفسیر عیاشی ۱ / ۱۹۷، اثبات الهداه ۳ / ۵۴۹.

۵- ((۵)) . غیبت نعمانی/ ۲۹۷.

۶- ((۶)) . اثبات الهداه ۳ / ۴۶۹ نسبت به مدت اول، و روایت ابن حماد/ ۱۲۷ می گوید: نبردهای آن حضرت بیست سال طول می کشد.

انتخاب کرد. که البته در میان راه از رفتن آن حضرت به آن شهر جلوگیری به عمل آمد. اما نواده اش حضرت مهدی علیه السلام به این شهر وارد شده و اهدافی را که جدش سید الشهدا علیه السلام دنبال می کرد را برآورده می سازد.

هنگامی که آن حضرت وارد شهر کوفه می شود، سه پرچم را در آن شهر در اهتزاز می بیند (۱) آن حضرت آشفتگی اوضاع آن شهر را با برافراشتن پرچم محمدی که در نزد آن حضرت به ودیعت نهاده شده است برطرف کرده یک پرچم در آن شهر برمی افرازد و در نبرد با فرقه ای که روایات شریف آن را «بتریه» خوانده اند باقی ماندهٔ نفاق را در آن شهر نابود می سازد (۲).

وارد شدن آن حضرت به بیت المقدس و نزول حضرت عیسی علیه السلام

بسیاری از روایات تصریح می کنند که حضرت مهدی -عجّل اللّه فرجه - با سپاهیان خود وارد بیت المقدس می شوند و این مسأله با رویدادی بس مهم همراه می شود و آن نزول پیامبر خدا حضرت مسیح عیسی بن مریم علیه السلام است که علاوه بر روایات شریف روایت شده در کتاب های معتبر شیعه و اهل سنت (۳)، متون انجیل نیز مژدهٔ بازگشتش را داده اند. احادیث ذکر کرده اند که نماز جماعت صبح برگزار می شود و حضرت عیسی دعوت حضرت مهدی علیه السلام را برای امامت نمی پذیرد و پشت سر آن حضرت نماز می خواند و در عدم پذیرش امامت چنین استدلال می کند که نماز به یمن وجود حضرت مهدی برپا و برقرار شده است و برای تأکید بر خاتمیت رسالت محمدی، پشت سر آن حضرت به نماز می ایستد. این کمک بزرگی به انقلاب حضرت مهدی - عجّل اللّه فرجه -می باشد، زیرا جهان غرب که اکثریت آن ها را مسیحیان

۱- ((۱)) . ارشاد/ ۳۶۲، غیبت طوسی/ ۲۸۰.

۲- ((۲)) . دلائل الامامه/ ۲۴۱، غیبت طوسی/ ۲۸۳.

۳- ((۳)) . صحیح بخاری ۴ / ۳۰۵، مسلم ۱ / ۱۳۶، تاریخ بخاری ۷ / ۲۳۳، سنن ابن ماجه ۲ / ۱۳۵۷، سنن ترمذی ۴ / ۵۱۲، صحیح بخاری ۳ / ۱۰۷، فِتَن ابن حماد/ ۱۰۳ وبسیاری دیگر از منابع که از طرق فریقین این امر را روایت کرده اند.

تشکیل می دهند متوجه این مسأله می شوند.

البته اینطور بر می آیـد که وارد شدن حضـرت مهدی به سـرزمین قدس باید بعد از آزاد شدن آن از فساد یهود و برچیده شدن حاکمیت آنان از آن منطقه باشد. لذا می توان گفت که ممکن است دخول آن حضـرت به آن سرزمین پس از پاکسازی جبهۀ داخلی و به عنوان مقدمه ای برای رویارویی با دشمنان خارجی اسلام یا به تعبیر روایات: روم، و فتح کل زمین باشد. و شاید از همین موضوع بتوان سرّ این که حضرت عیسی علیه السلام در این وقت و همزمان با دخول حضرت مهدی –عجّل اللّه فرجه –به بیت المقدس نازل می شود دریافت.

کشته شدن دجال و پایان حاکمیت تمدن های مادی

بیشتر روایاتی که در بارۀ نزول حضرت عیسی علیه السلام سخن گفته اند این نکته را متذکر شده اند که آن حضرت صلیب ها را می شـکند و مسـیحیان از اعتقاد به خـدایی او دست برمی دارند (۱) سـپس دَجّال به دست حضـرت عیسی یا با کمک او به دست حضرت مهدی علیهما السلام کشته می شود؛ کسی که سمبل تمدن های مادی است.

با بازگشـتن مسـیحیان از اعتقاد به خـدایی حضـرت عیسـی علیه السـلام و مشاهـدۀ همکاری پیامبر خود با حضـرت مهدی علیه السـلام که آخرین پیشوای اسـلام است راهِ گرویدن آن ها که بیشترین نسـبت ساکنان زمین را تشـکیل می دهند به دین اسلام هموار می شود و در نتیجه مـأموریت هـای مهم قتـل دجال، نابودی تمـدن های طاغوتی، فتـح زمین، اقامـۀ دولت عـدل جهانی اسلام، آغاز عملیات سازنده و

۱- (۱)) . سیوطی، الدر المنثور ۲ / ۳۵۰.

اصلاحی و محقق شدن اهداف پیامبران علیهم السلام بدین وسیله میسر می گردد.

این مختصری از بیان سرفصل های اصلی بود که حرکت حضرت مهدی - عجّل اللّه فرجه -پس از ظهور آن ها را به انجام می رساند و هر کدام از آن ها دارای شرح و تفصیل زیادی است که اینجا مجال بیان آن ها نیست. به همین جهت با رعایت همان اختصار به بحث از سیره و روش آن حضرت پس از ظهور در بارزترین عرصه ها و سپس به بیان ویژگی های عصر آن حضرت می پردازیم.

سیرۀ مهدی علیه السلام سیرۀ رسول اللّه صلی الله علیه و آله

احادیث چنین دلالت می کنند که روش آن حضرت همان روش جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله است؛ همو که فرمود:

«بُعثت بین جاهلیتین لأُخراهما شر من أولاهما»؛ من در میان دو جاهلیت مبعوث شدم که آخرینشان بدتر از اولین آن ها است.» (۱) و بسیاری از مظاهر جاهلیت دوم که بدترین است را برای امت خود بیان فرمود.

مهدی علیه السلام نیز: همان کاری را می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله انجام داد، وی چنانکه که رسول خدا صلی الله علیه و آله آنچه قبل از او بود ویران کرد. آنچه قبل از او است ویران می کند و اسلامی جدید را از ابتدا بنیاد می نهد. (۲) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خود نیز بسیار از غربت اسلام پس از خود، سخن گفته و مسلمانان این احادیث را از حضرتش نقل کرده اند (۳).

پس حضرت مهدی -عجّل اللّه فرجه -چنانکه جدش جاهلیت اول را نابود کرد، جاهلیت دوم را نابود کرده اسلام را که دوباره گرد غربت بر سرو رو

ص:۲۹۲

۱- ((۱)) . امالی شجری ۲ / ۷۷.

۲- ((۲)) . غیبت نعمانی/ ۲۳۲، مقدسی شافعی، عقد الدرر / ۲۲۷، تهذیب الاحکام ۶ / ۱۵۴.

۳- ((۳)) . مسند احمد ۱ / ۱۸۴، صحیح مسلم ۱ / ۱۳۰، سنن ابن ماجه ۲/ ۱۳۱۹، ترمذی ۱۸/۵.

گرفته از نو بنا می نهد. اما به دلیل تفاوت شرایط و خصوصیات زمانی میان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و حضرت مهدی علیه السلام به ناچار تفاوت هایی میان سیرهٔ آن دو بزرگوار نیز یافت می شود. و این ویژگی های زمانی است که این تفاوت ها را تفسیر می کند که بعضی از آن ها را در سیاست های نظامی، قضایی، اداری، دینی و... آن حضرت می توان ملاحظه کرد. به همین دلیل تفاوت هایی از این دست نمی تواند به یکی بودن سیرهٔ این دو بزرگوار خدشه ای وارد کند.

احیای سنت و آثار پیامبر صلی الله علیه و آله

حرکت مصلحانهٔ بزرگ حضرت مهدی -عجّل اللّه فرجه -بر اساس احیای سنت محمدی و اقامهٔ آن، که قوام همهٔ ارزش های اسلامی به آن می باشد استوار است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز فرموده اند: مردی از عترت من برای سنت من مبارزه می کند چنانکه من برای وحی مبارزه کردم. (۱) و او کاملاً پا جای پای من می گذارد. (۲)و اومردی از من است، نامش نام من بوده، و خداوند مرا در او حفظ می کند و او به سنت من عمل می کند. (۳)

پس او آثار پیامبر را آشکار می کند. (۴) وی مردمان را به سنه رسول اللّه صلی الله علیه و آله فرا می خواند. پس او تجدید کنندهٔ آن است همان گونه که مجدِّد اسلام است و آنچه از آن پوشیده یا پوشانیده شده است را آشکار می سازد. وی «مهدی» نامیده شده است زیرا مردم را به «امری پنهان مانده که اکثریت مردم جامعه از آن غافل مانده اند» هدایت می کند .(۵)

۱- ((۱)) . ابن حماد، فتن/ ۱۰۲، ابن حجر، القول المختصر/ ۷، متقی، برهان/ ۹۵.

۲- ((۲)) . القول المختصر/ ۱۰، ابن عربی، الفتوحات المکیه ۳ / ۳۳۲.

۳- ((۳)) . اثبات الهداه ۳ / ۴۹۸.

۴- ((۴)) . اثبات الهداه ۳ / ۴۵۴.

۵- ((۵)) . سنن دارمی/ ۱۰۱، فتن ابن حماد/ ۹۸، عقد الدرر/ ۴۰، اثبات الهداه ۳ / ۵۲۷.

سختگیری آن حضرت با خود و نرمخویی او با امت

سیرهٔ حضرت مهدی -عجّل اللّه فرجه -در بارهٔ خود و امتش دقیقاً تجسم عینی حاکم نمونهٔ اسلامی است که حکومت برای او تنها وسیله ای برای خدمت به مردم و هدایت آنان است نه منبعی برای کسب درآمدهای کلان، ستمگری، سوء استفاده از اموال عمومی و به بردگی کشیدن مردم. آن بزرگوار تصویر همان حاکمی را احیا می کند که پیش از او دو جد گرامیش یعنی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و جانشینش حضرت علی علیه السلام آن را به بهترین شکل پیاده کرده اند.

سیرهٔ آن حضرت نسبت به خود این گونه است: لباسش جز لباس خشن و خوراکش جز نان جو خشک و خالی نیست. (۱) و او کسی است که «از خداوند می ترسد، سنگی بر سنگ نمی گذارد و جز برای اقامهٔ حد الهی در حکومتش تازیانه ای بر کسی نواخته نمی گردد» (۲) اما با امت خود «رئوف و مهربان» است و او را به این صفت خوانده اند که: «گویا فقیران را از اموال و عطایا بی نیاز می کند» (۳)، وی دارای سعهٔ صدر بسیار بوده امت او را پناهگاه و ناجی خود می دانند و چون زنبورهای عسل که به ملکهٔ خود پناه می برند بدو پناهنده می شوند. (۴) یا همچون زنبورهایی

۱- ((۱)) . ر.ک کافی ۱ / ۴۱۱، اثبات الهداه ۳ / ۵۱۵.

۲- ((۲)) . ملاحم ابن طاووس: ۱۳۲.

۳- ((۳)) . فتن ابن حماد/ ۹۸، عقد الدرر/ ۲۲۷.

۴- ((۴)) . ابن حماد/ ۹۹، سیوطی، الحاوی ۲ / ۷۷.

که به خانهٔ خود پناه می برند (۱).

سیرهٔ قضایی

مهـدی موعود –عجّل اللّه فرجه –کسـی است خداونـد متعال به دست او زمین را آکنـده از عـدل و داد می کنـد چنان که پر از ستم و بیداد شده باشد که در این باره روایات متواتر از پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله نیز وارد شده است و به ثمر رسیدن این مـأموریت مهم نیـاز به روش قضـایی قـاطعی دارد، به همین جهت سـیرهٔ قضایی حضـرت مهـدی –عجّل اللّه فرجه –همان سـیرهٔ جدّش حضرت علی علیه السلام است که برای پیگیری حقوق غصب شدهٔ مردم و باز پس ستاندن آن از غاصبان شدت عمل به خرج می داده است؛ حتی اگر آن حقوق زیر دندان غاصب بوده یا کابین زنی شده باشد و حضرت مهدی هم چنین است: «باز پس سـتاندن حقوق غصب شـدهٔ مردم توسط مهدی بدان حد می رسد که اگر حق غصب شدهٔ کسـی زیر دندان دیگری باشـد آن را از وی باز خواهد سـتاند» (۲). عـدالت او تا بـدان پایه می رسـد که در زمان حکومتش «زندگان آرزوی مردگان را می کنند» (۳) یعنی آرزو می کنند ای کاش مردگان، زنده می شدند و از برکات عدالت او بهره مند می شدند.

دسته ای از احـادیث شـریف نیز ذکر کرده انـد که آن حضـرت علیه السـلام همچون حضـرت داود و حضـرت سـلیمان بـدون احتجاج به بیّنه (شهادت شهود) بر مبنای «علم لدنّی» حکم می کند (۴)، و شاید این امر برخاسته از مأموریت آن حضرت در بر قرار کردن عـدالت واقعی –نه عـدالت ظاهری –باشـد، زیرا با اقامـهٔ بیّنه (شـهود) عدالت ظاهری برقرار می شود، اگرچه در متن واقع مخالف

۱- ((۱)) . متقی هندی، برهان/ ۷۸.

۲- ((۲)) . ابن حماد/ ۹۸، الحاوی ۲ / ۸۳، القول المختصر/ ۲۵، عقد الدرر/ ۳۶.

۳- ((۳)) . ابن حماد/ ۹۹، القول المختصر / ۵.

۴- ((۴)) . کافی ۱ / ۳۹۷، اثبات الهداه ۳ / ۴۴۷.

عدالت واقعی باشد. و این حقیقتی شناخته شده است که تاریخ اسلام و تاریخ بشری بهترین شاهد آن است چه بسا که در اثر التزام به همین بیّنه های ظاهری عدالت حقیقی پوشیده مانده است. و فقط عدالت ظاهری استقرار یافته است.

در هر صورت این هم از ویژگی های دوران مهدی موعود بوده و با سایر اوضاع کلی آن دوران هماهنگ است.

سیرهٔ آن حضرت در برابر ادیان و مذاهب

حضرت مهدی -عجّل اللّٰه فرجه -همهٔ مظاهر شرک را از بین می برد و توحید خالص را ترویج می نماید: «در روی زمین مکانی باقی نمی ماند که در آن عبادت غیر خدا انجام شود و هرچند کافران نپسندند همهٔ دین از آن خدا خواهد بود» (۱)، آن حضرت ایمان را بر همهٔ مردم عرضه می کند و حالت مذهبی را از بین برده همهٔ امت را بر یک مذهب اسلامی مجتمع نموده خداوند به دست او امر امت را اصلاح کرده اختلاف را از میان امت برداشته و میان دل هایشان انس و الفت ایجاد می کند (۲)؛ آن حضرت این امر مهم را بر اساس سنت ناب نبوی و ارزش های فراموش شده یا پنهان ماندهٔ اسلام اصیل به انجام می رساند چنانکه جدّش پیامبر اکرم علیهما السلام فرموده است: سنت او سنت من است و او مردم را بر اساس ملت و شریعت من به پا می دارد (۳).

از بعضی از روایات استفاده می شود که آن حضرت تورات و انجیل تحریف نشده را از غاری در انطاکیه بیرون می آورد و با آن ها با یهود و نصاری به بحث و محاجه می پردازد. آن حضرت همچنین زیور آلات بیت المقدس و

۱- ((۱)) . اثبات الهداه ۲ / ۴۱۰.

۲- ((۲)) . ابن حماد/ ۱۰۲، طبرانی، الاوسط ۱ / ۱۳۶.

۳- ((۳)) . کمال الدین/ ۴۱۱.

مائدهٔ سلیمان را بیرون آورده و به بیت المقدس بازمی گرداند (۱) و در این کار حضرت عیسی علیه السلام با آن حضرت همکاری می نماید؛ همو که: «به حضرت مهدی بر مسیحیان روم و چین احتجاج می کند» (۲) آنجا که فرستادگانی از یهود و نصاری پس از نزول آن حضرت به نزدش می روند و ادعا می کنند که از اصحاب و یاران او هستند اما حضرت عیسی علیه السلام آن ها را از خود رانده و تصریح می کند که اصحاب و یاوران او مسلمانان هستند و به جمع یاران مهدی علیه السلام می پیوندد (۳) همین امر باعث می شود که مسیحیان از اعتقاد به خدایی او بازگردند. حضرت عیسی به سفر حج نیز می رود و پس از مرگ در کنار رسول خدا صلی الله علیه و آله به خاک سپرده می شود (۴).

بعضی از روایات نیز آورده اند که حضرت مهدی -عجّل اللّه فرجه - تورات اصلی را از کوه هایی در شام بیرون می آورد و به وسیلهٔ آن با یهودیان احتجاج می کند و گروه کثیری از آنان اسلام می آورند (۵) سپس تابوت سکینه را از دریاچهٔ طبرستان بیرون می آورد و آن را در مقابل خود در بیت المقدس قرار می دهد و با این کار اکثر یهودیان اسلام آورده جز تعداد اندکی بر عناد و لجاجت باقی نمی مانند (۶).

نبرد با بدعت ها و نفی تحریف غالیان و باطل پویان

حضرت مهدی -عجّل اللّه فرجه -به صورت کامل، هرگونه تحریفی را از

۱- ((۱)) . ابن حماد، ۹۸، سنن دانی/ ۱۰۱، سیوطی، الحاوی ۲ / ۷۵، سفارینی، لوائح ۲ / ۲، تاریخ بغداد۴۷۱/۹، عقد الدرر/ ۱۴۱.

۲- ((۲)) . غیبت نعمانی/ ۱۴۶.

۳- ((۳)) . تاریخ بخاری ۷ / ۲۳۳، مسلم ۴/ ۲۲۵۳، ابن ماجه ۲/ ۱۳۵۷، ترمذی ۴/ ۵۱۲.

۴- ((۴)) . تاریخ بخاری ۱ / ۲۶۳، ترمذی ۵ / ۵۸۸.

۵- ((۵)) . ابن حماد/ ۹۸، قندوزی، ینابیع المودّه ۳ / ۳۴۴.

۶- ((۶)) . ابن حماد/ ۹۹ - ۱۰۰، عقد الدرر/ ۱۴۷، القول المختصر/ ۲۴.

دامان دین می زداید و تمام بدعت هایی را که مسلمانان از قرن های دوری از ثقلین و سنت ناب نبوی و تعطیل این سرمایه های گرانبها به میراث برده اند زایل می نماید. هدف از ظهور آن بزرگوار این است: تا خداوند هر بدعتی را به واسطهٔ او محو نموده و هر فتنه ای را به دست او بمیراند، خداوند به وسیلهٔ او دروازهٔ هر خوبی را می گشاید و در هر بدی را می بندد (۱).

این اولین کاری است که آن حضرت به انجام می رساند احادیث شریف به عنوان یکی از مصادیق این امر به ویران کردن مقصوره هایی که بنی امیه بدعت ساختن آن ها را در مساجد باب کردند تا امام را از مأمومین جدا کنند اشاره دارند (۲)، آن حضرت همچنین مقام ابراهیم را به جای اصلی آن باز می گرداند (۳) و هر بدعتی را که در طول سال ها در مساجد ایجاد شده از آن ها زایل نموده، مساجد را به سنت اسلامی اول و روش محمدی باز می گرداند (۴).

سیرهٔ اداری

حضرت مهدی –عجّل اللّه فرجه –برای ادارهٔ امور حکومتیِ مناطق مختلف زمین والیانی از بهترین و برگزیده ترین یاران خود برمی گزیند؛ کسانی که آراسته به بالاترین سطح لیاقت یک والی اسلامی می باشند؛ صفاتی چون دانش، فقه، شجاعت، پاکی و اخلاص (۵)، در عین حال آن حضرت دائماً کارهای آنان و روش پرداختن آنان به مأموریت هایشان را مورد بررسی و پیگیری قرار داده و آن ها را به شدت مورد محاسبه قرار می دهد: «از نشانه های

۱- ((۱)) . ملاحم سید ابن طاووس/ ۳۲.

۲- ((۲)) . اثبات الهداه ۳ / ۵۰۶.

۳- ((۳)) . اثبات الهداه/ ۵۲۷.

۴- ((۴)) . اثبات الهداه/ ۵۱۶ – ۵۱۷.

۵- ((۵)) . اثبات الهداه/ ۳ / ۴۹۴.

مهدی این است که بر مأمورین حکومتی سختگیر، از نظر مالی بخشنده و بر بینوایان مهربان است» (۱) در دوران آن حضرت: به نیکوکاری نیکوکاران افزوده شده و توبهٔ بدکاران پذیرفته می گردد. (۲)آن حضرت با کسانی که دین و مقدسات اسلامی را وسیلهٔ کسب در آمد خود ساخته و در راه گمراهی مردم تلاش می کنند شدیداً برخورد کرده آنان را از این کار باز می دارد. به همین سبب، از جمله کارهایی که آن حضرت از ابتدا به آن مبادرت می نماید کوتاه کردن دست متولیان رسمی کعبه است؛ وی آنان را در نزد مردم رسوا می کند تا فریب آنان را نخورند چرا که آنان «دزدان خدا»هستند (۳).

سیرهٔ جهادی

امام منتظر -عجّل اللّه فرجه -با شمشیر قیام می کند البته ظهور آن حضرت پس از اتمام حجت کامل و آشکار شدن کامل حقایق و گشوده شدن درهای حق و بسته شدن راه های باطل و وقوع معجزات و کرامات که دلالت بر برخورداری آن حضرت از تأییدات الهی دارد و یاری فرشتگان شرکت کننده در جنگ بدر و در اختیار داشتن پیراهن یوسف، عصا و سنگ موسی، انگشتری سلیمان، زره و شمشیر و پرچم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سایر میراث های پیامبران و آشکار شدن همهٔ آن ها برای او، صورت می گیرد (۴) و آشکار می گردد

۱- ((۱)) . مسند ابن ابی شیبه ۱۵ / ۱۹۹، سنن دارمی/ ۱۰۱، حاوی سیوطی ۲ / ۷۷.

۲- ((۲)) . مسند ابن ابی شیبه ۱۵ / ۱۹۹، سنن دارمی/ ۱۰۱، حاوی سیوطی ۲ / ۷۷.

۳- ((۳)) . إثبات الهداه ۳/ ۴۴۹، ۴۵۵.

۴- ((۴)) . اثبات الهداه/ ۴۳۹ - ۴۴۰ ، ۴۹۴، ۴۷۸، ۴۸۷، ور.ك عقد الدرر/ ۱۳۵، الفصول المهمه/ ۲۹۸، كفايه الاثر/ ۱۴۷، ابن حماد/ ۹۸، القول المختصر/ ۳۴، برهان متقی/ ۱۵۲.

که او به حق ادامه دهندهٔ راه پیامبران خدا است و برای محقق کردن اهداف الهی انبیا و برقرار کردن عدالت آسمانی تلاش می کند؛ و با آشکار شدن همهٔ این نشانه ها، جز منحرفان و مفسدانی که جز فساد و آزار و ستم از آن ها توقع نمی رود، کسی بر عقاید باطل پافشاری نمی کند و پاک کردن دولت مهدوی از لوث چنین کسانی واجب و لازم است به همین جهت می بینیم که سیرهٔ جهادی امام صلی الله علیه و آله در برابر ستمگران و منحرفان آمیخته با قاطعیت، احتیاط و مقاومت بوده جنبنده ای از آنان بر روی زمین باقی نمی گذارد و اجازهٔ فعالیت های فساد آلود را به آنان نمی دهد.

مضافاً به این که بنا به تصریح احادیث شریف حضرت مهدی منتظر – عجّل اللّه فرجه –همواره به سیره و روش جد بزرگوار خود پیامبر اکرم و وصی او حضرت امام علی –صلوات اللّه علیهما و آلهما –عمل می کند پس تا ایمان و دین حق را بر آنان عرضه نکند و با دلایلی که در نزد خود آن ها مورد قبول باشد با آنان به محاجّه نپردازد شروع به جنگ نخواهد کرد (۱) که در جریان بیرون آوردن تورات و انجیل توسط آن حضرت اشاره ای بدان داشتیم و این قضیهٔ مهم دیگری در رابطه با سیرهٔ جهادی آن حضرت است.

از روایات استفاده می شود که از جملهٔ سیرهٔ جهادی آن حضرت پاکسازی جبههٔ داخلی؛ یعنی جبههٔ جهان اسلام از جریانات منحرف و محارب است که پیش از نبرد با قوای خارجی آغاز می شود، آن حضرت شورش سفیانی را نابود می کند و نفوذ بتریّه و متأوّلهٔ نادان و نواصب گمراه کنندهٔ معاند را از بین می برد (۲) و برای همین منظور قبل از این که برای جنگ با یهودیان روم و قتل

ص:۳۰۰

۱- ((۱)) . کافی ۸ / ۲۲۷ و به نقل از آن، اثبات الهداه ۳ / ۴۵۰ .

۲- ((۲)) . ارشاد ۲ / ۳۸۴ و به نقل از آن، بحار الانوار ۵۲ / ۳۸۶ و به نقل از آن، اثبات الهداه ۳ / ۵۴۴ .

دجال و فتح کل زمین اقدامی انجام بدهد، آتش بس موقت با روم برقرار می کند. و قبل از این که به پاکسازی جبهۀ داخلی بپردازد به تنظیم صفوف سپاه خود پرداخته، فرماندهان لایق نظامی را تعیین کرده برای هرکدام پرچم خاصی معین می نماید. ناراحتی ها و سستی ها را از یاران خود رانده، دل هایشان را قوی و سرشار از ایمان به حق می گرداند (۱) ؛ حقی که در راه آن مبارزه می کنند و نیز آنان را مورد آزمایش قرار داده خوب و بدشان را از هم متمایز می نماید (۲)، تا برای انجام مأموریت اصلاحی بزرگش دارای سپاهی عقیدتی، قوی و منسجم باشد که دارای استعداد و لیاقت نظامی مطلوب و روحیۀ قوی لازم نیز باشند.

سیرۀ مالی

حضرت مهدی موعود -عجّل اللّه فرجه -ساز و کار «مساوات در پرداخت» را دوباره احیا می نماید (۳)؛ سیستمی که در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله مورد استفاده قرار داشته و پس از آن حضرت تغییر و تبدیل یافته با ساخت معیارهای جدید رفته رفته نظام اختلاف طبقاتی جای آن را گرفت و اگرچه وصی پیامبر حضرت علی علیه السلام در هنگام به دست گرفتن خلافت و پس از آن حضرت فرزندش حضرت امام حسن علیه السلام در چند ماه خلافت کوتاه خود سعی

۱- ((۱)) . اثبات الهداه/ ۷۱ .

۲- ((۲)) . کافی ۸ / ۱۶۷، کمال الدین/ ۶۷۲.

۳- ((۳)) . مسند احمد ۳ / ۳۷، ملاحم ابن منادی/ ۴۲، میزان الاعتدال ۳/ ۹۷.

در عمل به نظام پرداخت یکسان نمودند. اما پس از شهادت این دو بزرگوار این ساز و کار به کلی از میان رفت و بنی امیه آغاز به تصرف در اموال مسلمانان کرده آن را ملک خود دانسته و پرداخت آن را به افراد وابسته به مصالح سیاسی خود نمودند. آنان پرداخت بیت المال به افراد را از حالت عطای شرعی به صورت رشوه و پولی در آوردند که به جهت جلب افراد برای یاری آن ها در راه باطل و یا به عنوان حق السکوت به افراد پرداخت می گردید تا لب از بیان حقیقت فروبندند.

اما مهدی منتظر علیه السلام بیت المال را بدون هیچ امتیاز و تبعیضی به صورت مساوی میان مسلمانان تقسیم می کند و همه در برخورداری از نعمت های الهی و خدماتی که از اموال عمومی ناشی می شود یکسان هستند تا بدین وسیله یکی از ابعاد عدالت محمدی را که مکلف به برقرار کردن آن است پیاده کند.

احادیث شریف تصریح می کنند که آن حضرت حالت «اقطاع» (املاک را به تیول کسی دادن) را از میان می برد. در روایت می خوانیم: چون قائم ما قیام کند برنامۀ واگذار کردن زمین های حکومتی به افراد از میان می رود و تیولی وجود نخواهد داشت. (۱) مراد از این کار واگذاری زمین های کشاورزی، سایر ثروت ها و منافع ملی است که معمولاً حاکمان، آن ها را به نزدیکان خود می دهند. این پدیده پس از وفات رسول خدا خصوصاً در زمان خلیفۀ سوم و به خصوص در زمان حکومت بنی امیه رواج یافت.

بسیاری از روایات در بارۀ سطح بالای پرداخت در زمان آن حضرت سخن گفته و آن را ویژگی دوران آن حضرت دانسته اند به تعبیر روایات آن حضرت:

«یحثو المال حثواً»؛ اموال را بر سر مردم می پاشد. (۲) آن حضرت به هر کس از او چیزی بخواهد عطا می کند و این مطلب اگرچه بر کرم و بزرگواری آن حضرت و زیادی خیرات و برکات در زمان او دلالت دارد، اما از نکتۀ مهم

۱- ((۱)) . حمیری، قرب الاسناد/ ۳۹.

۲- ((۲)) . مسند احمد ۳ / ۸۰.

دیگری در سیرهٔ اقتصادی آن حضرت نیز پرده برمی دارد و آن بی نیاز کردن مردم به اندازهٔ کفایت و فراهم کردن رفاه اقتصادی برای زندگی آنان است، به گونه ای که با فراغت و آسودگی خیال به عبادت و بندگی خدا و کارهای مفید و اصلاحگرانهٔ فردی و اجتماعی بپردازند.

بنا بر این روشن می شود که سیرهٔ آن حضرت در زمینهٔ اقتصاد کاملاً مربوط به مأموریت مصلحانهٔ آن حضرت و برپا کردن جامعه ای توحیدی است که مخلصانه به بندگی خداوند بپردازد و مسائل مالی و اقتصادی زمینه ساز این مهم و بر طرف کنندهٔ موانع آن است.

تصویر کلی دولت مهدوی در متون دینی

اکنون به پایان این بخش رسیده ایم در این قسمت به صورت کاملاً خلاصه تصویری را که روایات و متون دینی از دولت مهدی موعود -عجّل اللّه فرجه -ترسیم و می کند را ارائه می کنیم.

دولت مهدوی فقط با هدف پایان دادن به رنج ها و ظلم و ستم هایی که بشریت در طول تاریخ با آن دست به گریبان بوده و در اثر حکومت طاغوت ها و حاکمیت هواها و شهوات و گرایشات مادی سطح زمین را پر کرده است برپا می شود و به تعبیر روایت با ظهور حضرت مهدی منتظر پس از قرن ها: خداوند متعال در امر امت گشایش ایجاد می کند پس خوش به حال کسی که زمان او را درک کند (۱).

پس خداوند تبارک و تعالی همهٔ آرزوهایی را که برخاسته از فطرت سلیم انسانی باشد برای امت مسلمان و همهٔ ابنای نوع بشر محقق خواهد ساخت،

۱- (۱)) . اثبات الهداه ۳ / ۵۰۴.

شک را زایل نموده جامعه ای موحّد و آمر به معروف و ناهی از منکر برپا خواهد نمود که افرادش همواره در راه کارهای خیر سرعت گرفته منازل و مراتب کمال و پله های نور را یکی پس از دیگری طی نمایند.

در چنین دورانی زمین و آسمان همهٔ برکات خود را نثار می کنند و آنچه مردم به آن دست می یابند تنها بی نیازی مادی نخواهد بود بلکه: خداوند دل های امت محمد صلی الله علیه و آله را از بی نیازی سرشار کرده عدالتش آنان را فرا خواهد گرفت. (۱) یعنی آنان را از اسارت خواسته های محدود مادی و معیشتی آزاد می کند. پس مهدی منتظر مسلمانان را از خواری پیروی از گمراهان و منحرفان آزاد می کند و به تعبیر روایت: و به واسطهٔ او ذلت بندگی از گردن شما برداشته می شود (۲). و جهان بشریت را از اسارت و ذلت زندگی حیوانی و بندگی شهوت ها آزاد می نماید و همهٔ دروازه های تکامل و ترقی معنوی و روحی را در برابر انسان می گشاید و دوران آن حضرت شاهد پیشرفت روحی و فکری عظیمی خواهد بود حضرت امام محمد باقر علیه السلام در این رابطه می فرمایند: چون قائم ما قیام نماید خداوند دستش را بر سر بندگان می گذارد و بدین وسیله، خرد و اندیشه های انسانی به تکامل می رسد. (۳)از دیگر مسائلی که علاوه بر عامل اصلی و مهمی که گذشت، می تواند به این مسأله کمک کند پیشرفت شگفت انگیزی است که عصر آن حضرت به خصوص در زمینهٔ ارتباطات، شاهد آن خواهد بود که نخستین نشانه های آن را در عصر خود و مطابق با یافته های علمی مشاهده می کنیم. حضرت امام صادق علیه السلام نیز این گونه به این مطلب اشاره فرموده اند:

۱- ((۱)) . مسند احمد ۳ / ۳۷.

۲- ((۲)) . غیبت طوسی/ ۱۸۵ ح ۱۴۴ .

۳- ((۳)) . اثبات الهداه ۳ / ۴۴۸ ، کافی ۱ / ۲۵، کمال الدین/ ۶۷۵ .

چون قائم ما قیام نماید خداوند عز و جل چشم و گوش شیعیان ما را قوی می کند که دیگر میان آن ها و قائم پیک و فرستاده ای نیست، بلکه آن ها در هرکجا که باشند او را در مکان خود می بینند و چون با آن ها سخن می گوید صدایش را می شنوند. (۱)البته شاید این مطلب به واسطهٔ مسائل غیبی باشد که در اثر رسیدن آن ها به مراتب بالای روحی امکان رسیدن به آن را یافته اند گرچه این امر در زمان ما هم به وسیلهٔ وسایل ارتباطی جدید و پیشرفته به صورت محدود ممکن شده است، لکن آنچه که به استناد روایات شریف بر آن تأکید می شود این است که بسیاری از حقایق و مسائل غیبی در دوران دولت مهدوی آشکار می گردد و بسیاری از مؤمنان به مراتب عالیه ای از شناخت اسرار غیب و علم کتاب و در نوردیدن مرزهای اسباب و قوانین طبیعی و بسیاری دیگر از پدیده هایی که امروزه آن ها را از معجزات غیر عادی تلقی می کنیم، دست خواهند یافت.

با توجه به فراهم آمدن همهٔ شرایط و عوامل لازم برای تکامل مادی و معنوی توسط دولت مهدوی جامعهٔ موحّدی که تنها خدا را خالصانه پرستش می کند شکل گرفته، روابط ایمانی محض در آن حاکم شده ارزش هایی از قبیل بیزاری از کسی که با گرفتن گرو اطمینان بیشتری نسبت به قول برادر مؤمن خود پیدا کند.

(گرو و رهن از قول مسلمان برایش اطمینان آورتر باشد) و سود گرفتن مؤمن از مؤمن رباست. (۲) در جامعه حاکم می گردد و در آن روز حتی کارهای تجاری هم تنها عبادت خالص برای خداوند عز و جل خواهد بود زیرا هدف از آن تنها خدمت به خلق خدا است.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام ضمن حدیثی در توصیف کامل دولت

ص:۳۰۵

۱- ((۱)) . اثبات الهداه ۳ / ۴۵۰ - ۴۵۱.

۲- ((۲)) . شیخ صدوق، مَن لا یحضره الفقیه ۳ / ۳۱۳، تهذیب الاحکام ۷ / ۱۷۸.

جهانی حضرت مهدی -عجّل اللّه فرجه -می فرمایند: خداوند او را با فرشتگانش یاری می کند و یارانش را نگاه می دارد و با آیات خود یاریش کرده بر اهل زمین پیروزش می کند یا از روی رغبت یا اجبار به دین حق بگروند. و زمین را پر از عدل و داد و نور و برهان می کند، طول و عرض شهرها به طاعت او در آمده، کافری باقی نمی ماند مگر این که ایمان می آورد و فاجری نمی ماند مگر این که به صلاح می گرود، در حکومت او درندگان از در سازش در می آیند، زمین برکات خود را آشکار نموده آسمان برکت خود را نازل می کند، گنج ها برایش آشکار می شوند و چهل سال بر کل زمین حکومت می کند پس خوش به حال کسانی که زمان حکومتش را درک کنند (۱).

آری در سایهٔ حکومت و دولت مهدی منتظر -عجّل اللّه فرجه -بر همهٔ جهانیان آشکار می شود که خیر و صلاح بشریت و تکامل مادی و معنوی آن در سایهٔ رسالت آسمانی، و به دست اولیای معصوم او -سلام اللّه علیهم -تحقق می یابد. و این همان کاری است که خداوند متعال به دست آخرین ولی خود و پایان بخش پیشوایان دوازده گانه یعنی حضرت مهدی آن را به انجام خواهد رساند؛ همو که خداوند وعدهٔ آمدنش را به امت ها داده است. چنان که جدش پیامبر اکرم علیه السلام فرموده است: و به همین سبب اهل آسمان و زمین از او راضی خواهندبود (۲).

ص:۳۰۶

۱- (۱)) . اثبات الهداه ۳ / ۵۲۴.

۲- (۲)) . مستدرک حاکم ۴ / ۴۶۵، فتن ابن حماد/ ۹۹.

بخش سوم: پرتوی از روایات امام مهدی علیه السلام

کلام آن حضرت در بارهٔ توحید و رد غلوّ

«إن اللّه تعالی هو الـذی خلق الأجسام وقسّم الارزاق، لأنه لیس بجسم ولا حالّ فی جسم، لیس کمثله شیء وهو السمیع العلیم، وأما الأئمه علیهم السلام فإنهم یسألون اللّه تعالی فیخلق ویسألونه فیرزق إیجاباً لمسألتهم وإعظاماً لحقهم»؛ خداوند متعال کسی است که اجسام را آفرید و روزی ها را تقسیم کرد، زیرا او جسم نیست و در جسمی حلول نکرده است.

چیزی او را نماند و او شنوای دانا است. اما ائمه: آنان هستند که از خدا می خواهند و خداوند متعال در اجابت خواستهٔ آنان، و بزرگداشت ایشان، می آفرینند و روزی می دهد (۱).

در بیان علت خلقت و فرستادن پیامبران و تعیین اوصیا

ای که خدایت رحمت کناد، بدان که خداوند متعال مخلوق خود را از سر بیهودگی نیافریده و آنان را به پوچی رها ننموده است، بلکه با قدرتش آنان را آفریده و به آنان، قدرت بینایی، شنوایی، قلب و خرد عنایت کرده است. سپس پیامبران: را برای بشارت دادن و بیم دادن فرستاد تا خلایق را به طاعت خداوند فرمان داده و از نافرمانی او بازشان دارند و آنچه را که از امر آفریننده و دینشان نمی دانند به آنان بیاموزند. و بر آنان کتاب فروفرستاده و

۱- ((۱)) . غیبت طوسی/ ۱۷۸، احتجاج طبرسی ۲ / ۴۷۱، إثبات الهداه ۳ / ۷۵۷.

فرشتگانی (۱) گسیل داشته تا میان خداونـد و برگزیدگان خدا از آدمیان رفت و آمد کرده و فضیلت هایی که خداوند برای آن ها قرار داده و دلایل آشکار و براهین نورانی و نشانه های غالب و حاکم را که به آنان عطا فرموده است از جانب حق برای آنان بیاورند.

یکی از آن پیامبران کسی است که آتش بر او سرد و سالم گردید و خداوند وی را دوست خود قرار داد. دیگر کسی است که خداونـد با او هم صحبت گشته و عصایش را اژدهایی آشکار ساخت. دیگر کسی که به فرمان خدا مردگان را زنده کرده و نابینـای مـادر زاد و پیس را بهبـود بخشید. و دیگر کسی که زبـان پرنـدگان را تعلیم یـافت و از هر چیز بـدو داده شد. سپس خداوند متعال محمد را که درود خداوند بر او و خاندانش باد، فرستاد تا رحمتی بر جهانیان باشد و نعمت هایش را با فرستادن او کامل کرده پیامبرانش را با وی پایان بخشید. خداوند او را برای تمام اقشار مردم فرستاد و راستی رسالتش را بر مردم آشکار کرده، آیات و نشانه هایش را بر ایشان بیان داشت.

سپس حضـرتش را پسندیده و سعادتمند و در حالی کـه مرگش ضـایعه ای برای جهـان بـود بـه سوی خـویش فرا خوانـد و مسئولیت جامعه را پس از او به برادر و وصـی و وارث و پسر عمویش علی بن ابی طالب علیه السلام و پس از او به اوصیای او از فرزنـدانش یکی پس از دیگری سپرد و دین خود را به آنـان زنـده کرد و میـان این طـایفه و برادران و پسر عموهـا و فـامیل نزدیکشـان تفـاوتی آشـکار قرار داد تـا حجت خـدا از کسـی که حجت بر او مبعوث شـده و پیشوا از پیرو باز شناخته شود این تفـاوت بـدین سـان محقق گشت که آنـان را معصوم از گناهـان، مبرّای از عیب هـا، پـاکیزه از پلیـدی هـا و منزه از اشـتباهات گردانـده آنان را خزانه داران دانش خویش، امانتداران حکمتش و محل اسرار خود قرار داده با دلایل و براهین تأییدشان کرد. و اگر چنین

ص:۳۰۸

۱- (۱)) . در احتجاج شیخ طبرسی: ۲ / ۲۸۰ این فقره بـدین گونه آمده است: «وبَعَثَ إليهم ملائِكَةُ وَ بايَنَ بَينَهُم وبينَ مَنْ بعثُهم إليهم بالفضلِ الّذی جعَلَهُ لَهُم عليهم ؛ و فرشتگانش را به سوی آنان فرستاد و با برتری و فضیلتی که برای پیامبران خود قرار داد آنان را از فرشتگان متمایز گرداند».

نبود همهٔ مردم در این امر یکسان بوده و هر کس می توانست مـدعی امر خداونـد عز و جل شـده، حق از باطل و دانا از جاهل بازشناخته نمی گردید (۱).

در بیان مقام ائمه علیهم السلام

«الّذی یجبُ علیکُمْ ولکُمْ أن تقُولُوا إنَّا قُدوَهُ اللّهِ وأئمَّهٌ، وخلَفاءُ اللّهِ فی أرضِهِ واُمَناؤُهُ عَلَی خلقِه، وحُجَجُهُ فی بلادِهِ، نَعرفُ الحلالَ والحرامَ ونعرفُ تأویلَ الکتابِ وفَصلَ الخطاب»؛ آنچه بر شـما واجب است این است که دربارهٔ ما این گونه معتقد باشید که ما از جانب خـدا به عنوان الگو و پیشوا تعیین شـده جانشـینان خـدا در زمین، امینان خدا بر خلق و حجت خداوند بر بندگان می باشیم، ماییم که حلال و حرام خدا و تأویل کتاب خدا و سخن فیصله دهنده را می دانیم (۲).

در بیان انتظام نظام امامت و خالی نبودن زمین از حجت

قسمتی از نامهٔ آن حضرت به دو نایب خاصش عمری و پسرش:

خداوند شما دو تن را بر طاعت خود موفق دارد و بر دینش پایدار ساخته با رضایتش سعادتمندتان گرداند، آنچه در بارهٔ مختار و مناظرات و احتجاج هایش با افراد مبنی بر این که تنها جعفر بن علی جانشـین پدر من است از قول میثمی نقل کردید، خبرش از پیش به ما رسیده است و تمام چیزهایی را که در رابطه با سـخنان اصـحابتان در بارهٔ او نوشـته بودید، دانسـتم، من از کوری بعد از بینایی، گمراهی پس از هدایت، اعمال نکوهیده و فتنه های نابود کننده به خدا پناه می برم؛ که خود فرموده است «الف، لام، میم، آیا مردم پنداشتند که تا گفتند ایمان

ص:۳۰۹

۱- ((۱)) . بحار الانوار ۵۳ / ۱۹۴،معجم احادیث الامام المهدی ۴ / ۳۸۲ .

۲- ((۲)) . تفسیر عیاشی ۱ / ۱۶ ، معجم احادیث الامام المهدی ۴ / ۴۶۷ .

آوردیم، رها می شونـد و مورد آزمایش قرار نمی گیرند؟» (۱) چگونه در فتنه فروافتاده، در سـر گردانی به سر برده، راه چپ و راست در پیش می گیرنـد؟ آیا از دین خود فاصـله گرفته انـد؟ شک کرده اند، یا راه دشـمنی با حق را در پیش گرفته اند؟ آیا آنچه را که اخبار صحیحه و روایات درست بیان کرده اند نمی دانند؟ یا می دانند و خود را به فراموشی زده اند؟ آیا نمی دانند که زمین هیچگاه از حجت خدا خالی نخواهد بود چه آشکار و چه پنهان.

آیا نظم و ترتیب پیشوایان را پس از پیامبرشان یکی پس از دیگری نمی دانند تا این که به فرمان خداوند عزّ و جل امر پیشوایی به امام پیشین یعنی حضرت حسن بن علی علیهما السلام رسید و وی جانشین پدران خود -که درود خداوند بر آنان باد -شد و به سوی حق و راه راست هدایت کرد؛ آنان که نوری پرفروغ، سـتاره ای تابناک و ماهی درخشنده بودند. خداوند آنچه داشت برای او خـواست و او نیز مـو به مو به راه پـدران خویش را پیمود و مطـابق پیمـانی که خداونـد بـا وی بسـته بود جانشـینی را به وصایت خود برگزید که خداوند عزّ و جل به امر خود تا وقت معینی پنهانش داشته و بر اساس قضا و قدرِ از پیش تعیین شده و نافذ خویش مکانش را مخفی داشته است.

و چنین است که محل امامت و پیشوایی در میان خاندان ما و فضـیلت این امر از آن ما می باشد. و اگر خداوند متعال وی را به آنچه از آن منع نموده فرمان دهـد و حکمی را که برایش مقرر داشـته از وی زایل گرداند، حق را با بهترین زیور و روشـشترین دلالـت و واضـحترین علامـت به آنـان نشان داده و خود را آشـکار نموده به حجت خود قیام خواهـد کرد. اما قضا و قـدر الهی خـدشه ناپذیر و اراده اش بی بازگشت است و از توفیق او نتوان پیشـی گرفت. پس باید که پیروی از هواهای نفسانی را وا نهند و بر اصلی که بر آن بودند پای بند بمانند و دربارهٔ آنچه از

۱- ((۱)) . عنکبوت/ ۱ - ۲ .

ایشان پوشیده شده کنجکاوی نکنند که به گناه می افتند، و به آشکار کردن سرّ خداوند مبادرت نورزند که پشیمان خواهند شد، و بدانند که حق، همواره با ما و در میان ما است و کسی غیر از ما چنین نمی گوید مگر دروغگوی دروغ پرداز و جز ما کسی ادعای چنین مقامی را نکند مگر گمراهِ گمراه کننده، مردم باید به همین گفتهٔ ما اکتفا کرده و به دنبال شرح و تفسیر نباشند و به اشارات ما قانع شده در طلب تصریحات برنیایند ان شاءالّله (۱).

تقوای الهی و نجات از فتنه

در نامهٔ دوم آن حضرت علیه السلام به شیخ مفید که از نامه هایی است که در غیبت کبری از آن حضرت صادر شده، آمده است: باید که تو -که خداوند با چشم بیدار خویش نگاهت دارد -به جهت نعمتی که خداوند به تو عنایت کرده با فتنه ای که جان آنان را که بذر باطل کاشته اند تهدید می کند به مقابله برخیزی، و با این کار باطل پویان را به هراس انداخته و مؤمنان را از نابودی آن فتنه شادمان، و مجرمان را غمگین نمایی. نشانهٔ حرکت ما از این پلیدی حادثه ای است که در حرم معظم، به دست منافقی نکوهیده اتفاق می افتد که حرمت ریختن خون ها را می شکند و با مکر خود اهل ایمان را هدف حمله قرار می دهد؛ اما وی در این عرصه به هدف خود که ستم روا داشتن بر اهل ایمان است نخواهد رسید چرا که ما با دعاهایی که هرگز از خداوندگار آسمان و زمین پوشیده نخواهد ماند آنان را پشتیبانی می کنیم. پس باید که دل اولیای ما به این کار آرام گیرد و به آن اطمینان داشته باشند اگر چه حوادث ناگوار آنان را به وحشت اندازد؛ زیرا تا آنگاه که از ارتکاب گناهانی که از آن نهی شده اند خودداری کنند، به مدد کارهای زیبای خداوند سبحان عاقبت کار برای آنان پسندیده خواهد بود.

و ما با تو ای دوست مخلص که در راه ما با ستمگران به مبارزه برخاسته ای و خدایت چنان که پیشینیانت را یاری نموده مؤیدت بدارد، پیمان می بندیم؛ هرکس از برادران دینی تو پرهیزگاری پیشه کرده و حقوق واجبی که بر گردن او است به مستحقانش برساند، از فتنهٔ اهل باطل و محنت های تاریک و گمراه کنندهٔ آن در امان بوده و هر کس از دادن نعمت هایی که خداوند به او عنایت فرموده به کسانی که خداوند به رعایت حال آنان فرمان داده است بخل

۱- ((۱)) . کمال الدین/ ۵۱۰، بحار الانوار ۵۳ / ۱۹۰، معجم احادیث الامام المهدی ۴ / ۲۸۷ .

ورزد، با این عمل در دنیا و آخرت از زیانکاران خواهد بود. و اگر شیعیان ما -که خداوند به طاعت خود موفقشان دارد -در وفا کردن به پیمانی را که بر عهده دارند یکدل می شدند سعادت دیدار ما از آنان به تأخیر نمی افتاد... (۱).

مراقبت آن حضرت از مسلمانان

...ما به تمام اخبار شما احاطه داریم و چیزی از آن بر ما پوشیده نیست و می دانیم از وقتی که بسیاری از شما به کارهایی روی آوردند که پیشینیان صالح از آن به غایت دور بودند و پیمانی را که خدا از ایشان گرفته بود همچون نا آگاهان زیر پا گذاشتند، به چه ذلتی مبتلا شده اید.

إنَّا غیرُ مُهمِلینَ لمُراعاتکُمْ، ولا ناسینَ لِذِکرِکُمْ، ولَولا ذلک لَنَزَلَ بکُمُ الَّلأْوَاءُ واصطَلَمَکُمُ الأعدَاءُ فاتَّقُوا اللّهَ جَلَّ جَلالُهُ وظاهِرُونا عَلَی انتیاشِکُمْ مِنْ فِتْنَهٍ قد أنافَتْ عَلَیْکُمْ یَهلِکُ فِیها مَنْ حُمَّ أَجَلُهُ ویُحْمَی عَنْها مَنْ أدرَکَ أمَلَهُ، وهِیَ أَمارَهٌ لأُزُوفِ حَرَکَتِنا ومُباثَّتِکُمْ بِأمْرِنا وَنَهْیِنا، واللّهُ مُتمُّ نُورِهِ ولوْ کَرِهَ المُشرِکُونَ»؛ ما هرگز رعایت حال شما را رها نمی کنیم و یادتان را از خاطر نمی بریم که اگر این چنین نباشد سختی ها بر شما فرود می آید و دشمنان پایمالتان می نمایند. پس از خداوند - که جلالش بلند مرتبه باد -پروا کنید و ما را در بیرون کشیدن شما از فتنه ای که شما را بیش از اندازه در بر گرفته یاری رسانید؛ فتنه ای که هر کس اجلش مقدر باشد در آن هلاک خواهد شد و هر کس که به آرزویش رسیده باشد در برابر آن حمایت خواهد شد. و این نشانهٔ نزدیک شدن حرکت ما و منتشر شدن شما با امر و نهی ما است و خداوند علیرغم میل کافران نور خود را کامل خواهد نمود (۲).

۱- ((۱)) . احتجاج طبرسی ۲ / ۴۹۸.

۲- ((۲)) . احتجاج طبرسی ۲ / ۴۹۵ .

آمادگی دائم آن حضرت برای ظهور

«فَلْیَعْمَلْ کُلُّ امْرِءٍ مِنکُمْ بِمَا یَقرُبُ بِهِ مِن مَحَبَّتِنا، ویَتَجَنَّبُ مایُدْنیهِ مِنْ کَراهَتِنا وسَخَطِنا فَإِنَّ أَمْرَنا بَغتَهٌ فُجاءَهٌ حِینَ لا تَنْفَعُهُ تَوْبَهٌ وَلا یُنجیهِ مِنْ عقابِنا نَدَمٌ علَی حَوبهٍ واللّهُ یُلْهِمُکُمْ الرُّشْدَ، ویَلْطُفُ لَکُمْ فی التَّوفِیقِ بِرَحْمَتِه»؛ همهٔ شما باید به انجام کارهایی بپردازید که شما را به دوستی و محبت ما نزدیکتر کرده و از آنچه شما را به ناخوشنودی و خشم ما نزدیک نماید، بازدارد. زیرا امر ما ناگهانی و بدون مقدمه اتفاق می افتد و پس از آن دیگر توبه و بازگشت سودی نخواهد داشت و پشیمانی از گناهان از کیفر ما بازتان نخواهد داشت. خداوند راه رشد را به شما الهام کند و به لطف خود به کسب رحمت خود توفیقتان دهد (۱).

نمونه هایی از پاسخ های کوتاه آن حضرت

قسمتی از پاسخ آن حضرت به سؤالات اسحق بن یعقوب:

...پاسخ تو -که خداوند هدایتت کند و در برابر منکران من از اهل بیت و پسر عموهای ما بر عقیدهٔ حق ثابت قدمت بدارد -در بارهٔ آنچه پرسیده بودی این است: بدان که خداوند متعال با کسی قرابت و خویشاوندی ندارد، و هر کس مرا انکار کند از من نبوده و به راه پسر نوح رفته است؛ اما راه عمویم جعفر و پسرانش، راه برادران یوسف علیه السلام است...

و اما اموال شما را بدان جهت می پذیریم که آن را پاک کنیم؛ پس هرکه بخواهد حقوق مالی خود را بپردازد و هرکه نمی خواهد از پرداخت آن خود داری کند... اما زمان ظهور و فرج را فقط خدا می داند و کسانی که برای آن وقت معین می کنند دروغ می گویند... و اما اموالی را که برای ما فرستادی، تنها آن مقدار از آن که پاک و مطهر باشد مورد پذیرش ما واقع خواهد گردید... برای تعجیل در امر فرج بیشتر دعا کنید که گشایش کارهای شما در گرو این امراست (۲).

۱- ((۱)) . احتجاج طبرسی ۲ / ۴۹۵.

۲- ((۲)) . کمال الدین/ ۴۸۳، غیبت طوسی/ ۱۷۶.

نمونه هایی از ادعیه و زیارات آن حضرت

قسمتی از دعای آن حضرت برای همهٔ مؤمنان:

«إلهی بِحَقِّ مَنْ ناجـاکَ، وَبِحقِّ مَنْ دَعـاکَ فِی الْبَرِّ وَالْبَحْرِ، تَفَضَّلْ عَلَی فُقَراءِ الْمُؤْمِنِینَ وَالْمُؤْمِنـاتِ بالْغنـاءِ وَالثَّرْوَهِ، وَعَلَی مَرْضَـی الْمُـؤْمِنینَ وَالْمُؤْمِنـاتِ بِالشِّفـاءِ وَالصِّحَّهِ، وَعَلَی أحْیـاءِ الْمُؤْمِنِینَ وَالْمُؤْمِنـاتِ بِـاللُّطْفِ وَالْکَرامه، وَعَلَی أَمْوَاتِ الْمُؤْمِنِینَ وَالْمُؤْمِنـاتِ بِالْمَغْفِرَهِ وَالرَّحْمَهِ، وَعَلَی غُرَباءِ الْمُؤْمِنِینَ وَالْمُؤْمِناتِ بِالرَّدِّ إلَی أَوْطانِهِمْ سَالِمِینَ غَانِمِینَ، بِمُحَمَّدٍ وَآلِهِ أَجْمَعِینَ»؛

خداونـدا به حق هر که در بیابان و دریا با تو مناجات کند و تو را بخواند بر فقیران اهل ایمان تفضل کرده، توانگری و ثروت به آنان عطا نما، و بر بیماران اهل ایمان تفضل فرما و به آنان شـفا و تنـدرستی عنایت فرما، بر زنـدگان اهل ایمان تفضل فرما و به آنـان لطف و بزرگواری عنـایت کن، بر مردگان از اهل ایمان نیز با آمرزش و رحمت تفضل فرما، و بر غریبان اهل ایمان به باز گشتن به وطن با سلامت و منفعت تفضل فرما، به حق محمد و همهٔ اهل بیتش (۱).

قسمتی از دعای آن حضرت در قنوتش:

«... وأسئلُکَ باسـمک الـذی خلقتَ به خلقَـکَ ورزقتَهم کیفَ شئتَ وکیفَ شاؤوا، یـامَنْ لا ـ یُغَیّرُه الأیّام واللیالی أدعُوکَ بِمَا دَعـاکَ به نُوحٌ حینَ نـاداکَ فـأنْجَیتَهُ ومَن مَعهُ وأهلکتَ قومه، وأدعوک بِمَا دَعاکَ ابراهیمُ خَلیلکَ حینَ ناداکَ فأنْجَیْتَهُ وَجعلتَ النّار عَلیهِ بَرداً وَسَـلاماً، وأدعوکَ بِمَـا دَعـاکَ بِه موسـی کَلیمُـکَ حینَ نـاداکَ فَفَلَقْتَ لَهُ البَحرَ فَأَنْجَیْتَهُ وَبَنِی إسْـرائیلَ، وَأَغْرَقْتَ فِرْعَونَ وَقَوْمَهُ فِی الْیَمِّ،

ص:۳۱۴

۱- (۱)) . سید ابن طاووس، مهج الدعوات/ ۲۹۵فیض کاشانی، صحیفهٔ مهدیه/ ۱۱۲.

وَأَدْعوکَ بِما دَعاک بِهِ عِیسَی رُوحُکَ حِینَ نَاداکَ، فَنَجَّیْتَهُ مِنْ أَعْدائِهِ وَإِلَیْکَ رَفَعْتَهُ، وَأَدْعُوکَ بِما دَعاکَ به حَبِیبُکَ وصَفِیُّکَ وَنَبِیُّکَ مُحَمَّدٌ صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ، فَاستَجَبْتَ لَهُ وَمِنَ الأَحْزَابِ نَجَّیْتَهُ، وَعَلَی أَعْدَائِکَ نَصَرْتَهُ، وَأَسْئَلُکَ بِاسْمِکَ الَّذِی إِذَا دُعِیتَ بِهِ أَجَبْتَ، یا مَنْ لَهُ الْخَلْقُ وَالأَمْرُ، یامَنْ أَحاطَ بِکُلِّ شَیْ ءٍ عِلْماً، یا مَنْ أَحْصَی کُلَّ شَیْ ءٍ عَدَداً، یا مَنْ لا تُغَیِّرُهُ الأَیَّامُ وَاللَّیالِیُّ، وَلا تَتَشابَهُ عَلَیْهِ الأَصْوَاتُ، وَلا تَخْفَی عَلَیْهِ اللُّغَاتُ، وَلا یُبْرِمُهُ إِلْحَاحُ الْمُلِحِّین»؛

...تو را به آن نامت می خوانم که با آن خلقت را آفریدی و آنان را چنان که خواستی و خواستند روزی دادی. ای آن که شب ها و روزها او را تغییر نمی دهد. تو را به همان دعایی می خوانم که نوح چون تو را خواند به آن خواند، پس او و همراهانش را نجات داده قومش را هلاک ساختی. و تو را به آن دعایی می خوانم که خلیلت ابراهیم چون تو را خواند به آن خواند، پس آتش را بر او سرد و سالم گردانیدی. و تو را به آن دعایی می خوانم که هم سخنت موسی چون تو را خواند به آن خواند، پس دریا را بر او شکافتی و او و بنی اسرائیل را نجات دادی و تو را به آن دعایی می خوانم که روحت عیسی چون تو را خواند به آن خواند، پس او را به سوی خود برکشیدی و از دست دشمنانش نجات دادی. و تو را به آن دعایی می خوانم که حبیب و برگزیده و پیامبرت محمد -که درود خداوند بر او و آلش باد -چون تو را خواند به آن خواند، پس دعایش را مستجاب کرده، از چنگ احزاب نجاتش داده و بر دشمنانت پیروزش کردی. و تو را به آن نامت می خوانم که چون به آن نام خوانده شوی پاسخ می دهی، ای آن که آفرینش و حکم و فرمان به دست تو است، ای آن که به هر چیز آگاهی، ای آن که شمارهٔ هر چیز به دست تو است، ای آن که گردش شب و روز تغییری در او حاصل نکرده و صداهای مختلف به اشتباهش نمی اندازد، و ای

ص:۳۱۵

آن که هیچ لغت و زبانی بر او پوشیده نبوده و پافشاری اصرار کنندگان او را وادار به کاری نمی کند.

أَسْئَلُکَ أَنْ تُصَلِّیَ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ خَیْرَتِکَ مِنْ خَلْقِکَ، فَصَلِّ عَلَیْهِمْ بِأَفْضَلِ صَلَواتِکَ، وَصَلِّ عَلیٰ جَمِیعِ النَّبِیِّینَ وَالْمُرْسَلِینَ الَّذِینَ بَلَّغوا عَنکَ الْهُدیٰ، وَعْقَدُوا لَکَ الْمَواثِیقَ بِالطّاعَهِ، وَصَلِّ عَلیٰ عِبادِکَ الصّالِحِینَ، یا مَنْ لا یُخْلِفُ الْمِیعادَ أَنْجِزْ لِی ما وَعَدْتَنِی، وَاجْمَعْ لِی أَصْحابِی، وَصَبِّرْهُمْ، وَانْصُرْنِی عَلیٰ أَعْدَائِکَ وَأَعْداءِ رُسولِکَ، وَلا تُخَیِّبْ دَعْوَتِی، فَإِنِّی عَبْدُکَ وَابْنُ عَبْدِکَ، ابْنُ أَمَتِکَ، أَسِیرٌ بَیْنَ یَدَیْکَ، سَیِّدِی أَنْتَ الَّذِی مَنَنْتَ عَلَیَّ بِهٰذَا الْمَقامِ، وَتَفَضَّلْتَ بِهِ عَلَیَّ دُونَ کَثِیرٍ مِنْ خَلْقِکَ، أَسْئَلُکَ أَنْ تصَلِّیَ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَنْ تُنْجِزَ لِی ما وَعَدْتَنی، إِنَّکَ أَنْتَ الصّادِقُ، وَلا تُخْلِفُ الْمِیعادَ، وَأَنْتَ عَلیٰ کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ»؛

از تو می خواهم که بر محمد و آل محمد که برگزیدگان تو از میان مردم هستند درود فرستی، و بر همهٔ انبیا و پیامبرانت که هدایت را از جانب تو ابلاغ نموده و از مردمان برایت پیمان فرمانبرداری گرفتند نیز درود فرست. و بر همهٔ بندگان صالحت درود فرست. ای آن که هرگز خلف وعده نمی کنی وعده ای را که به من دادی محقق گردان و یارانم را برایم گرد آور و نیروی صبر را در آنان تقویت گردان، و مرا بر دشمنانت و دشمنان پیامبرت یاوری فرما و ناامیدم مکن که من بندهٔ تو و فرزند بنده و کنیز توام که در برابرت چون اسیری هستم. آقای من تو آنی که بر من منت نهاده و چنین مقامی را به من عنایت فرمودی و مرا با این مقام بر بسیاری از خلق خود برتری بخشیدی، از تو می خواهم که بر محمد و آل محمد درود فرستی و آنچه وعده اش را به من داده ای محققش سازی همانا که تو راستگویی و هیچگاه خلاف وعده

ص:۳۱۶

نمی کنی و بر هر چیز توانایی (۱).

بخشی از من صلوات آن حضرت بر پیامبر صلی الله علیه و آله :

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ سَیِّدِ الْمُرْسَلِینَ، وَخَاتِمِ النَّبِیِّینَ، وَحُجَّهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ، الْمُنْتَجَبِ فِی الْمِیثاقِ، الْمُصطَفَی فِی الظِّلالِ، الْمُطَهَّرِ مِنْ کُلِّ آفَهٍ، الْبَرِیءِ مِنْ کُلِّ عَیْبٍ، الْمُؤَمَّلِ لِلنَّجاهِ، الْمُرْتَجی لِلشَّفاعَهِ، الْمُفَوَّضِ إِلَیْهِ فِی دَینِ اللّهِ...»؛

خداوندا بر محمد که سرور پیامبران و پایان بخش مرسلین و حجت پروردگار جهانیان است درود فرست؛ همو که در عهد الست برگزیده شد و در عالم اظلّه و اشباح انتخاب گردید پاک از هر آفت و مبرا از هر عیب و نقص؛ او که همه برای نجات به او امید بسته و به شفاعتش چشم امید دارند و دین خدا بدو سپرده شده است (۲).

۱- ((۱)) . مهج الدعوات / ۶۸.

۲- ((۲)) . غیبت طوسی/ ۱۶۵، ضمن صلواتی طولانی بر پیامبر و اوصیای آن حضرت علیهم السلام ، صحیفهٔ مهدیه/۵۳.

نمونه هایی از زیارات آن حضرت

۱. «اللّه أکبر اللّه أکبر، لا اللّه إلّااللّه واللّه أکبر، وللّه الحمـد، الحمـدُ للّه الـذی هـدانا لهـذا، وعرّفنا أولیاءَهُ وأعداءَهُ، ووفّقَنا لزیارهِ أئمتنا ولم یجعلنا من المعاندین الناصبین ولا من الغُلاهِ المفوّضین ولا من المرتابین الْمُقصِّرِینَ، السَّلامُ عَلَیٰ وَلِیِّ اللّهِ وَابْنِ أَوْلِیائِهِ، السَّلامُ عَلَیٰ الْمُدَّخَرِ لِکَرَامَهِ [

أوْلِیاءِ]

اللّهِ وَبَوَارِ أَعْـدَائِهِ السَّلامُ عَلَیٰ النُّورِ الَّذِی أَرادَ أَهْلُ الْکُفْرِ إطْفاءَهُ، فَأَبَیٰ اللّهُ إِلَّا أَنْ یُتِمَّ نُورَهُ بِکُرْهِهِمْ وَأَمَدَّهُ بِالْحَیاهِ حَتَّیٰ یُظْهِرَ عَلَیٰ یَدِهِ الْحَقَّ برَغْمِهِمْ، أَشْهَدُ أَنَّ اللّهَ اصْطَفاکَ صَغیراً وَأَکْمَلَ لَکَ عُلُومَهُ کَبِیراً، وَأَنّکَ حَیٌّ لا تَمُوتُ حَتّیٰ تبْطِلَ الْجِبْتَ وَالطَّاغُوت»؛

۲. «اللَّهُمَّ صَـلِّ عَلَیْهِ وَعَلَیٰ خُـدَّامِهِ وَأَعْوَانِهِ، عَلَیٰ غَیْبَتِهِ وَنَأْیِهِ، وَاسْتُرْهُ سِتْراً عَزِیزاً وَاجْعَلْ لَهُ مَعقِلاً حِرِیزاً وَاشْـدُدِ اللَّهُمَّ وَطْأَتَکَ عَلَیٰ مُعانِدِیهِ، وَاحْرُسْ مَوَالِیهِ وَزائِرِیهِ. اللَّهُمَّ کَما جَعَلْتَ قَلْبِی بِذِکْرِهِ مَعْمُوراً، فَاجْعَلْ سِـلاحِی بِنصْرَتِهِ مَشْهُوراً وَإِنْ حال بَیْنِی وَبَیْنَ لِقائِهِ الْمَوْتُ الَّذِی جَعَلْتَهُ عَلَیٰ عِبـادِکَ حَتْماً مَقْضِـیّاً وَأَقْـدَرْتَ بِهِ عَلَیٰ خَلِیقَتِکَ رَغْماً، فَابْعَثْنِی عِنْـدَ خُرُوجِهِ، ظَاهِراً مِنْ حفْرَتِی، مؤْتَزِراً کَفَنِی، حَتَّیٰ أُجاهِدَ بَیْنَ یَدَیْهِ، فِی الصَّفِّ الَّذِی أَثْنَیْتَ عَلَیٰ أَهلِهِ فِی کِتابِکَ، فَقُلْتَ «کَأَنَّهمْ بنْیانٌ مَرْصُوصٌ»»؛

۱. اللّه أکبر اللّه أکبر، لا اللّه إلّااللّه واللّه أکبر، وللّه الحمد، سپاس خداوندی را که ما را هدایت فرمود و دوستان و دشمنان خود را به ما شناساند و به ما توفیق زیارت پیشوایانمان را عنایت کرد و ما را از معاندان و و دشمنان بدخواه آنان قرار نداد و نیز ما را از کسانی که در حق آنان غلوّ و زیاده روی کرده، اختیار جهان هستی را به آنان تفویض نمودند، قرار نداد، همچنین ما را از کسانی قرار نداد که در بارهٔ امامت آن ها شک داشتند و در ادای حق آنان کوتاهی کردند، سلام بر ولی خدا و فرزند اولیای خدا، سلام بر کسی که خداوند او را برای سربلندی دوستان خود و خواری دشمنانش ذخیره کرده است، سلام بر نوری که اهل کفر خواستند خاموشش کنند اما خدا نخواست و نورش را علیرغم خواست آنان کامل گردانده و او را با طول عمر تأییدش کرد تا روزی که به دست توانای او به رغم خواست دشمنان، حق را آشکار گرداند. شهادت می دهم که خداوند تو را از زمان خردسالی برگزید و در بزرگسالی دانش های خویش را در تو به حد کمال رسانید و این که تو زنده خواهی ماند و تا وقتی که بت های جبت و طاغوت را نابود کنی، نخواهی مرد.

۲. بارخدایا بر او، خدمتگزاران و یاوران او در زمان غیبت و دوری اش درود فرست و او را در پرده ای نفوذناپذیر پوشیده دار و برایش جایگاه محفوظی مقرر دار. خداوندا دشمنان کینه توزش را به شدت منکوب کرده و دوستان و زایران حضرتش را حفظ کن. خدایا چنانکه دلم را به یاد او آبادان گردانیدی سلاحم را نیز برای یاری او برکشیده از نیام دار و اگر مرگ که آن را بر بندگانت مقدر و محتوم ساختی میان من و دیدار او جدایی انداخت، در هنگام ظهورش مرا در حالی که کفنم را بر کمر پیچیده ام از قبر برانگیز تا در صفی که در کتابت اهلش را مورد ستایش قرار دادی و گفتی: (چنانکه گویی بنایی ریخته شده از سرب اند) در رکاب او به جهاد بپردازم.

۳. «اللَّهُمَّ طالَ الانْتِظارُ، وَشَمُتَ بِنا الْفُجّارُ، وَصَعُبَ عَلَيْنا الانْتِصارُ، اللَّهُمَّ أَرِنا وَجْهَ وَلِيِّکَ الْمَيْمونَ، فِی حَياتِنا وَبَعْدَ الْمَنُونِ، اللَّهُمَّ إِنِّی أَدِينُ لَکَ بِالرَّجْعَهِ، بَيْنَ يَدَیْ صاحِبِ هٰذِهِ الْبُقْعَهِ، الْغَوْثَ الْغَوْثَ، الْغَوْثَ، يَا صَاحِبَ الزَّمانِ، قَطَعْتُ فِی وُصْلَتِکَ الْخُلَّانَ، وَهَجَرْتُ لِزِيارَتِکَ الأَوْطانَ، وَأَخْفَيْتُ أَمْرِی عَنْ أَهْلِ الْبُلْدانِ لِتَکُونَ شَفِيعاً عِنْدَ رَبِّکَ وَرَبِّی، وَإِلٰی آبائِکَ مَوَالِیَّ فِی حُسْنِ التَّوْفِيقِ، وَإِسْباغِ النِّعْمَهِ عَلَیَّ، وَسَوْقِ الإِحْسانِ إِلَیّ»؛

۴. «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَعَلٰی آلِ مُحَمَّدٍ، أَصْحابِ الْحَقِّ، وَقادَهِ الْخَلْقِ، وَاستَجِبْ مِنِّی ما دَعوْتُکَ، وَأَعْطِنی مالَمْ أَنْطِقْ بِهِ فِی دُعائِی، وَمِنْ صَلاحِ دِينِی وَدُنْیایَ، إِنَّکَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ، وَصَلَّی اللّهُ عَلٰی مُحمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِين»؛

۵. سپس داخل صفّه شو و دو رکعت نماز بخوان و بگو:

«اللَّهُمَّ عَبْدُکَ الزَّائِرُ فِی فِناءِ وَلِيِّکَ الْمَزُور، الَّذِی فَرَضْتَ طاعَتَهُ عَلَی الْعَبِيدِ وَالأَحْرَارِ، وَأَنْقَذْتَ بِهِ أَوْلِياءَکَ مِنْ عَذابِ النَّارِ، اللَّهُمَّ اجْعَلْها زِيارَهً مَقْبُولَهً ذاتَ دُعاءٍ مسْتَجاب مِنْ مُصَدِّقٍ بَوَلِيِّکَ غَيْرَ مُرْتابٍ، اللَّهُمَّ لا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ بِهِ وَلا بزِيارَتِهِ، وَلا تَقْطَعْ أَثَرِی مِنْ مَشْهَدِهِ، وَزِيارَهِ أَبِيهِ وَجَدِّهِ، اللَّهُمَّ اخْلُفْ عَلَیَّ نَفَقَتِی، وَانْفَعْنِی بِما رَزَقْتَنی، فِی دُنْیای وَآخِرَتِی وَلإِخْوانِی وَأَبَوَیَّ وَجَمِيعِ عِتْرَتِی، أَسْتَوْدِعُکَ اللّهَ أَيُّها الإِمامُ الّذی يَفوزُ بِهِ المؤمنونَ وَيَهلِکُ عليٰ يديهِ الکافِرونَ المکذِّبونَ...»؛

۳. خداونـدا انتظار به درازا کشـید و فاسـقان و فاجران ملامتمان کردنـد و یاری کردن بر ما دشوار آمد. خدایا در حال حیات و پس از مرگ ما چهرهٔ مبارک ولی خود را به ما بنمایان.

بارخـدایا من در حضور صـاحب این بقعـهٔ مبـارک اذعـان می کنم که به رجعت ایمـان دارم به فریادم برس، به فریادم برس، به فریادم برس، ای صاحب الزّمان، من در راه وصل تو از دوسـتان خود بریـدم و به شوق زیارتت دل از شـهر و دیارم کندم و کار خود را از اهل شـهر و دیارم پنهان داشتم تا تو در نزد خدایت و خدایم و پدرانت که سروران من هستند برای من وساطت کنی تا مرا توفیقی نیکو عنایت کرده، نعمت فراوان ارزانیم داشته و احسان را به سویم سرازیر کند.

۴. خداونـدا بر محمـد و آل محمـد درود فرست؛ که اهـل حق و پیشوایان خلق هسـتند و دعاهایی که کردم مسـتجاب گردان و آنچه صـلاح دنیـا و آخرتم است و آن را در دعـای خود ذکر نکرده ام به من عنـایت فرمـا که تو بسـیار سـتوده و بزرگواری و درود خدا بر محمد و آل او باد.

۵. سـپس داخل صـفّه شو و دو رکعت نماز بخوان و بگو:پروردگارا بندهٔ تو برای زیارت به درگاه ولیّت ایستاده است؛ همو که پیروی اش را بر همـهٔ بردگـان و آزادگان جهان واجب گردانیـدی و اولیایت را به واسطهٔ او از عـذاب آتش رهایی بخشیدی. خدایا زیارت مرا زیارتی قبول شده با دعایی مستجاب قرار ده؛ زیارت کسی که ولیّت را تصدیق کرده و شک در او راه نداشته باشـد. خداونـدا این زیارت را آخرین زیارت من از او قرار مـده و پایم را هرگز از زیارت او پدر و جدّش قطع مکن. خداوندا، جایگزین مخارجی را که در راه زیارتش متحمل آن گردیدم به من عطا فرما و سود هرچه روزیم کردی را در دنیا و آخرت به من و برادران و پـدران و همـهٔ خانـدانم برسـان، ای امـامی که اهـل ایمـان به وجودت رسـتگار می شونـد و کـافران و تکـذیب کنندگان به دستت به هلاکت می رسند با تو وداع می کنم...» (۱).

ص:۳۲۱

۱- (۱)) . سید ابن طاووس، مصباح الزائر/ ۳۲۷، صحیفهٔ مهدیه/ ۱۷۳، معجم احادیث الامام المهدی ۴ / ۴۹۱.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹